قلت آرد درکابل 10

حکومت طالبان اعلان کرد که ذخایر آرددر کابل بحد اقل رسیده و توزیع آرد ببازاروفروش آن به في فاميل يک بوجي محدود شده است.این قلت قسما درنتیجهٔ مسدود ساختن سرحدات وراه های قاچاقي عبور گندم توسط پاکستان میباشد که میگویند آن ممکلت خود نیز بقلت گندم دچار است .موسسه غذائي جهاني(   ) بتاریخ ۱۴ اپریل اعلان کرد که یک کشتي حامل ۴۰۰و۳۰ هزارتن گندم برای افغانستان به بندر کراچي رسیده وانتقال آن بافغانستان شروع شده است.این موسسه سالانه ۱۰۰،۰۰۰ تن گندم بافغانستان کمک میکند که قسمت اعظم آنراامریکا میدهد و باین گندم قراراست حدود یک ملیون افغان تغذیه شود. این موسسه به بدخشان و ننگرهارنیز گندم توزیع کرده است.

برگشت ایجنسي های ملل متحد و (NGO) هابکابل

بموجب راپورهای منتشره یکعده اعضای نمایندگیهای ملل متحد دوباره بکابل، قندهار وهرات برگشته اند. هکذا نمایندگان موسسات غیرحکومتي درصورتیکه آزادي عمل درعملیات کمک رساني شان ازطرف طالبان تضمین شود تمایل بازگشت بافغانستان نموده اند. یکعده کمپني های کشور های غربي نیز بمنظور سروی و سرمایه گذاری درپروژه های افغانستان بشمول تعمیر لوله های گاز ونفت ازترکمنستان بپاکستان ازافغانستان دیدن نموده امااتوافق نهائي حاصل نشده وتا کنون هیچ پروژه شروع نگردیده است.

ناکامي مذاکرات عشق آباد وترتیبات تجدید جنگ

مذاکرات صلح عشق آباد بقرار اظهارات منابع طالبان بخاطری ناکام گردید که حکومت معزول رباني - مسعودتقاضای ائتلاف سیاسي و اشتراک درکابینه وحکومت رامانند سابق باساس تقسیم وزارتخانه ها و منطقه ها نموده بودند. ازجانب دیگر دردوران مذاکرات عشق آباد یونس قانوني قیادت و زعامت طالبان را قبول نموده بود اما بعد از مذاکرات ،احمد شاه مسعود قومندان پنجشیر از قبول لقب امیرالمومنین برای ملا محمد عمر مجاهد و زعامت اعلي او برای افغانستان وعنوان امارت برای افغانستان استنکاف ورزیده و گفته است این مسایل عمده باید توسط لویه جرگه یا انتخابات تصویب شود.
حکومت رباني دردورهٔ تسلط وقدرت پنجسالهٔ خود پیهم وبتکراراز تدویر لویه جرگه و تجدید زعامت ظاهر شاه پادشاه سابق استنکاف ورزید، اما حالاکه میدان را باخته و عرصه برایشان تنگ شده است، ازحامیان درجه اول لویه جرگه و تجدید زعامت پادشاه سابق گردیده اند. شاغلي عبدالستار سیرت بمصداق تطبیق پلان سه فقره ای پادشاه سابق دو لویه جرگه یکي در استانبول ودیگری در بن دایر ونمایندگان حکومت رباني و کمونستهارا نیز بقسم ائتلاف سیاسي دعوت وسهم مساوي داد. بعد از آن صدای تائید پادشاه سابق و تدویر لویه جرگه تقریبا هر هفته ازنبان نمایندگان حکومت معزول رباني - مسعود در جریدهٔ امید چاپ میشود.
لداخ ابراهیمي نمایندهٔخاص سرمنشي ملل متحد برای افغانستان بتاریخ ۱۴ اپریل یکبار دیگر تقاضا کرد تا هردوطرف برای تجدید مذاکرات صلح عشق آباد آمادگي بگیرند. اوازحکومت پاکستان تقاضا کرد تا ازکمک به طالبان منصرف شودوازایران تقاضا نمود تا ازارسال سلاح وکمکهای نظامي و مالي بمخالفین طالبان، خصوصا اقلیت اهل تشیع افغان خودداري کند.شورای امنیت و هم سرمنشي ملل متحد یکبار دیگر بطالبان سفارش کردند تامذاکرات صلح عشق آباد را ازسربگیرند.
وزیر خارجهٔ ترکمنستان بهنگامیکه بحیث مهمان از موسسهٔ ناتو دیدن میکرد ازطالبان و اهداف حکومتداري شان به نیکي یادآوري کرده طرفداري وحمایت حکومت خود را برای تجدید مذاکرات عشق آباد بین دوجناح درگیراظهار نمود.
شاغلي صبغت الله مجددي که درین اواخر دریک ائتلاف ناجور با شاغلی سید احمد گیلاني درآمده و هدف هردواحراز مجدد چوکي وعنوان میباشد، درتهران گفت که طالبان شرعا صلاحیت انعقاد قرارداد صلح وتشکیل یک حکومت ائتلافي با جناح رباني - مسعودراندارند، بلکه تعین زعامت و تشکیل یک حکومت ملي ومسئول ازصلاحیت لویه جرگه یا انتخابات آزاد میباشد چونکه دراسلام قدرت سیاسي بمردم تعلق داردوغصب قدرت مردم راتوسط گروه های مسلح غیر شرعي و غیر اسلامي خواند.در مذاکرات عشق آبادبین نمایندگان طالبان و رباني دربارهٔ سرنوشت دیگر تنظیمها بشمول مجددي و گیلاني در حکومت ائتلافي آینده صحبت نشده بود.

بعقیدهٔ آئینه افغانستان دورنمای صلح، آشتي و تفاهم بین دوجناح درگیر که هردوطرف بمنافع علیای افغانستان چندان اهتمام نداشته بلکه یکي برای استحکام قدرتیکه بدست دارد ودیگری برای بدست آوردن قدرت ازدست باخته تلاش میورزد، چندان امید بخش بنظر نمیرسد. برخلاف طوریکه درشماره ۷۵ پیشگوئي کرده بودیم، هردوطرف برای تجدید حملات وجنگ و هم برای دفاع خودها ترتیبات مناسب گرفته، امسال بهار وتابستان یکبار دیگر افغانستان شاهد واقعات خونریز خواهد بود.

منازعه ای دربین قوم مومند

بقول روزنامهٔ جنگ مورخ ۱۴ اپریل حکومت چارسدهٔ ضلع شمالغرب میخواسته قبایل مومندراکه درسرحد آزادزند گي دارند رسما ضمیمهٔ حکومت شمالغرب پاکستان بسازد ،ولی قوم مومند بمقابله ومقاومت برخاسته این اقدام را نپذیرفته اند وبعضی مراجع پاکستاني طالبان را متهم بمداخله وجانبداري ازقوم مومند ساخته اند . اماملا نجیب الله جنرالقونسل طالبان درپشاور این شایعات رارد وضمن اعلامیه ای ازرواداري وروابط برادري ومدیونیت ازپاکستان صحبت کرده گفته است «ماهرگز درصدد ایجاد پروبلم برای پاکستان نمیباشیم...»

دوپناهگزین جدیددرهالیند: یکی کمونست خونریز گلابزوی ودیگری مسلمان خونریز گلبدین چتاق

بقول جریدهٔ البدر ارگان حزب اسلامي گلبدین منتشرهٔ هالیند که ازمنابع وزارت عدلیهٔ دولت هالیند گزارش داده ،سید محمد گلابزوی سابق وزیر داخلهٔ حکومت تره کي ـ امین که باساس روایات معتبر ازجملهٔ سه نفری بود که محمد داودخان سابق رئیس جمهور واعضای خانوادهٔ اورا بقتل رسانید وبعدا دردورهٔ وزارت داخلهٔ خود هزاران نفر بیگناه را شهیدساخته و بالای ده ها ناموس مردم تجاوز نموده، ودرمدت هشت سال اقامت درماسکو رئیس ورهبر حزب خلق وکمونستان بوده ،درین اواخر خودرا بطور قاچاقي از ماسکو به هالیند رسانیده ودرخواست پناهندگي کرده است. البدر نمیگوید که درخواست اوپذیرفته شده یا خیر و هم سکوت اختیار کرده که البدر اسلامي(!!!) باحلقهٔ وسیعي که درهالیند دارد درزمینه چه اقدامي کرده است ؟ آیا ما میتوانیم باور کنیم که گلابزوی هم درجملهٔ همان خلقیهائي میباشد که شرافت عضویت درحزب گلبدین را حاصل کرده بود؟ ناگفته نماند که گلابزوی ازقوم سادات نیست، بلکه لقب (سید) را بخاطر ترحم وعفو گناهان خود انتخاب کرده است! دوسوال بهم مربوط دیگر یکي اینکه البدر از پناه گزیني گلابزوی خونریزبه هالیند خبر میدهد اما ازپلان و تشبثات ولینعمت خود گلبدین خونخوار برای پناه گزیني به هالیند سکوت بلکه کتمان میکند ، ودیگر اینکه پناه گزین شدن این دونفر خونخوار در یک وقت وزمان به هالیند آیا تصادفي میباشد یا پلان شده؟
بهر حال خانهٔ گردانندگان نشریهٔ « آذرخش »منتشرهٔ سویس زرلیندآباد که در صفحهٔ دوم شمارهٔ ۲۸ مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۸ خود اعلان ذیل بابت پناهندگي گلبدین خونخوار رابه هالیند چاپ و ازافغانهای متعهد ودلیر تقاضا کرده تا فورمهٔ کوچک واقع درکنج اعلان راخانه پري و بوزارت عدلیهٔ هالیند ارسال دارند تا اگر عدالتی درهالیند باشد مانع دخول این دشمن بشریت درکشور صلحخواه، بشر دوست و مقبول خودشوند. مدیر مسئول این جریده دو فورمه، یکي دربارهٔ خونریز گلابزوی ودیگری دربابت خونخوار گلبدین بوزارت عدلیهٔ هالیند ارسال کرده، و فقط حق وحقایق رانوشته است تا دیده شود که عدالت هالیند که قبلا یک هستهٔ آدمکشان کمونست را پناهندگي داده، آیا بدشمنان بشریت هم ترحم خواهد کرد یا خیر؟
دربارهٔ اینکه چرا گلبدین خیابان لاله زار تهران و بندگي ایران را ترک و به هالیند می آید درحالیکه دربارهٔ اقامت خود درتهران بحیث مرکز یک کشور اسلامي وبرادر، فتوی شرعي صادر کرد وتمام پیروان خود را بایران خواست وبرای هرکدام خانه و معاش گرفت حتي وزیر مالیهٔ سابق و رازدار درجه اول خودعبدالهادي ارغندیوال را بحیث کارمند بلند رتبهٔموسسهٔ استخبارات ایران شامل کار نمود، تبصره ها زیاد است : یکي اینکه میگویند حکومت ایران کشف کرده که گلبدین درتمام مدت اقامت خو درایران دشنام دادن های امریکا را کموفلاژ کرده ودرحقیقت هنوز هم برای (سي آی ای) ومنافع امریکا کارمیکند ، دیگر اینکه اوبحکومت ایران وعده کرده بود که بوسیله اشخاص و قدرت حزبي خودش طالبان را از ولایات شمال خصوصا بلخ ومزار شریف بیرون و مزارشریف را دوباره دراستعمار و استثمار ایران قرار خواهد داد، ولی هیچ کاری غیر از بات وپتاق و خطابه های منافقانه وطفلانه ازدست او ساخته نشد ، لهذا ایرانیها بالای او مشکوک شده فعالیت های اورا تحت تعقیب قرارداده اند ، و...
مااعلان منتشرهٔ جریدهٔ آذرخش راعینا دراینجا اقتباساًنشر و ازهموطنان حق بین و متعهد تقاضا میشودتا وظیفهٔ ایماني و وجداني خود را درزمینه ایفاء کنند. فورمهٔ دیگری هم بخاطر رفع تبعیض برای گلابزوی ازطرف آئینه افغانستان تجویز شده است .

ادب دري دربارهٔ ظالم وظلم اندیشه های جاودان دارد که چندتاي آنرامنحیث پند عبرت یاد آور میشویم:

خون ناحق دست از دامان قاتل برنداشت — دیده باشي لکه های دامن قصاب را(صائب)
هرچه بخشدعالم ناساز ، میگیرد زتو — غیر عبرت هرچه گیري ، بازمیگیرد زتو (صائب)
ظلم بر افتادگان شرمندگي می آورد — سرکشان سرپیش اندازند درچوگان زدن (صائب)
بامردمی فتادهٔمکن دشمني که برق — برخرمنی نتاخت که خود هم فنا نشد (سعدي)
مکن گردن فرازي تا نسازد دهر پامالت — که نَي آخر بجرم سرکشي ها بوریا گردد (بیدل)
مزن تکیه برمسند و تخت خویش — که هر تخت را تخته ای است پیش (نظامي)

کتاب جنایات " ترا بحر کافی نیست "
که سر انگشت تر کنم و صفحه بشمارم

هموطن!
به تصویر کابل ویران نگاه کن تا ضجه و فریاد بیوه زنان ویتیمان را
هنگامیکه باران راکت گلبدین و همدستانش بسوی آن شلیک
میشد، به یاد بیاوری . نفرت و نفرینت را به این قاتل بفرست .

هموطن عزیز!
گلبدین جنایت اندیشه، جنایت پیشه، جنایت کار به هالند می آید . پسر ودامادش هم اکنون در هالند پناه برده و در یکی از شهر های این مملکت بسر میبرند . نگذارید قاتل فرزندان و عزیزان شما، ویرانگر ده و دیارشما و بربادگر مدنیت و فرهنگ شما؛ آخرین روزهای عمر ننگین اشرا در هالند بپایان آورد . پناهندگی حق توست که در هیچ جای جهان جای زندگی کردن را نداری و گلبدین و یارانش خانه و میهنت را به آتش کشیده اند . بدون تعلل فورمه زیرین را خانه پری کرده وبه وزارت عدلیه هالند بفرستید . حق بیان، حق اعتراض، و حق ابراز نظر در قانون اساسی هالند درج است و بر دوسیه و جریان پناهندگی تان هیچ تاثیر منفی ندارد . لطفاً قبل از خانه پری، این فورمه را کاپی و به دوستان و آشنایان خود در داخل و خارج هالند پست کنید و از آنها بخواهید که آنرا بعد خانه پری به آدرس وزارت عدلیه هالند که قسمت بالائی فورمه درج است بفرستند . موفق باشید.

یادداشت آئینه افغانستان: فورمهٔ مجوزهٔ نشریهٔ(آذرخش) بطرف چپ صفحه دربارهٔ گلبدین وفورمهٔ مجوزهٔ آئینه افغانستان بطرف راست صفحه دربارهٔ گلابزوي تقدیم است. بعقیدهٔ ماتبعیض خواهدبوداگریک خونخواررا سجل کنیم ودربارهٔ خونریز دیگری سکوت اختیار نمائیم

Ministrie van Justitie
t. a. v. Afdeling IND
Schedeldoekhaven 100
2511 EX Holland.

Here by I protest against granting asylum to Gulbuddin Hekmatyar by the government of the Netherlands. He has committed crime against humanity and there is no place for him in any democratic society.

Name : ....

Initials : ....

Address: ....

....

....

Country: ....

Signature.................. Date..............

Ministrie van Justitie
t. a. v. Afdeling IND
Schedeldoekhaven 100
2511 EX Holland.

Hereby I protest against granting asylum to Said Mohammad Gulabzoy by the Government of Netherlands. He has committed crime against humnaity and there is no place for such a criminal in any democratic society.

First Name: ....
Last Name..........................
Address.............................
....
Position in Afghanistan.............
....
Telephone (   )

Signature **Date**

ترجمه مندرجات فورمه بعد از آدرس:
من بر علیه پناه دادن گلبدین حکمتیار / سید محمد گلابزوی اعتراض میکنم زیرا او مرتکب جنایت شده ودر هیچ جامعه دموکراتیک جائی ندارد.

حکومت جدید خوجه ئین

ازچهارماه باینطرف شنیده میشود که آقای خوجه ئین رباني درصدد تشکیل یک حکومت جدید میباشد. بعد ازکشته شدن غفورزي دربامیان، خوجه ئین رباني تا حال صدراعظم دیگر مقرر نکرده و پس از سقوط ولایات شمال و مزارشریف که مرکز حکومت او بود، خودش متواري شده گاهي از بدخشان ،گاهي ازکولاب ، گاهي ازچاریکار وگاهي هم ازماسکو صدایش شنیده میشود. اما بتاریخ ۲۵ اپریل شنیده شد که خوجه ئین یک حکومت ۱۳ عضوي و هم یک پارلمان ۱۸۰ نفري تشکیل داده و عبدالرسول سیاف بحیث صدراعظم این حکومت کاندید میباشد؛ حاجي قدیر سابق والي ننگرهار بحیث معاون صدراعظم و وزیر داخله ، احمد شاه مسعود بحیث وزیر دفاع و یونس قانوني بحیث وزیر خارجه درنظر گرفته شده، سه نفر زن هم درکابینهٔ او شامل میباشند که اسم شان افشاء نشده است.

مردم افغانستان همه با چهره های اعضای حکومت جدید خوجه ئین آشنا میباشند که هرکدامش محض برای بدست آوردن قدرت وچوکي تلاش داشته اند. بطور مثال عبدالرسول سیاف شخصیست که خزانهٔ جهاد را درپشاور غصب کرد وازعربهای خرپول ملیونها دالر برای ترویج مذهب وهابي درافغانستان گرفت ، یک پوهنتون در صوبهٔ سرحد تاسیس کرد که مصرف آنرا عربهای وهابي میدادند وشرط اول شمول درآن پوهنتون قبول مذهب وهابي بود؛ نصاب درسي آن پوهنتون را شخص سیاف طوری ترتیب کرده بود که جوانان را از سویهٔ صنوف هشتم ونهم برای مغز شوئي به کورسهای مستعجله شامل میساخت ودر ظرف شش ماه لیسانس ودرظرف یکسال ماستري میداد. هنگامیکه او دراولین حکومت جلای وطن درپشاور بحیث صدراعظم تعین گردید دریک بیانیهٔ خود افغانهای مهاجر درامریکا واروپا را «شغالان» خواند (یعني که غیر از قوله کشیدن کاری از آنها ساخته نیست)، ودربیانیهٔ دیگر بپادشاه سابق گفت که اگر خیال آمدن بافغانستان را داشته باشد «باید چشم های خود را سرمه کرده بیاید» (یعني مثل گوسفند قرباني برای حلال شدن آماده باشد). شخص قصي القلب وظالمي چون سیاف که در دشت برچي وکوته سنگي هزاران نفر را قتل عام کرده وباچنین سوابق و اعمال که درهر تار ریش انبوه او صد شیطان گره خورده، ازصدارت او دریک حکومت معزول وتجزیه طلب چه توقع میتوان داشت. حاجي قدیر درزمان ولایت ننگرهار خود باسه برادر دیگرش که به (برادران کارامازوف مشهورند) ادعای سلطنت کرد و خاندان خودرا خاندان سلطنتي میشمرد، یک کمپني هوائي ساخت که توسط آن بین جلال آباد و امارات عربي مواد مخدره وشراب تجارت میکردوازین طریق ملیونها دالر پیداکرد، جایدادهای مردم را غصب وقصرها ی شخصي آبادکرد درحالیکه مردم ننگرهار بنان خوردن خود محتاج بودند. یونس قانوني یک شخص چالاک وقدرت طلب است که از یکطرف توسط باجهٔ خود آقای سیرت بگروه سیرت وطرفداران پادشاه سابق رابطه دارد و ازطرف دیگر برای احراز چوکي خود را درپهلوی رباني و مسعود قایم ساخته، این همان شخصیست که درجلسهٔ لویه جرگهٔ سیرت در بن درخطابهٔ خود گفت که «قندهار پایتخت احمد شاه کبیر توسط پاکستانیها اشغال شده...» وپشتونهای حاضر درآن جلسه از قبیل آقایان عبدالاحد کرزي ، عزیزالله واصفي و عبدالله پوپل از شنیدن این جمله چک چک کنان اتن انداختند.

خلاصه اینکه ازین حکومت جدید خوجه ئین برای افغانستان زخمي و مخروبه چیزی بورنمیشه، اما رباني بدینوسیله میخواهد بدنیا نشان بدهد که بطرف قانونیت و مشروعیت روان است، یعني حکومتی دارد و پارلماني دارد که درهردوی آن زنها اشتراک دارند وباین ترتیب حمایت بین المللي را جلب کند، درحالیکه تبعیض درمورد حقوق زن در دورهٔ حکومت رباني شروع شده واسناد این تبعیض درهمین شماره نشر گردیده است.

حکومت طالبان باید ازین تظاهر رباني درس عبرت بگیرند ،زیراربانی درحالیکه بالای ده فیصد خاک و نفوس کشور مسلط میباشد بدنیای متمدن تظاهر میکند که یک حکومت پارلماني ومشروع دارد، درحالیکه طالبان با داشتن ۹۰ فیصد خاک و نفوس کشور هنوز هم با یک حکومت سرپرست وبدون پارلمان طوری حکومت میکنند که غیر از طالب بدیگرَ اقشار حق شمول درحکومت را قایل نبوده و زنان کشور را بکلي از حقوق مدني و تعلیم وتربیه محروم ساخته اند؛ طالبان با این روش خود روز تا روز حمایت مردم افغانستان و هم جامعهٔ بین المللي را از دست داده میروند ، درحالیکه خوجه ئین رباني روزتاروزحمایت بیشتر بین المللي وهم اسلحه و پول بیشتراز روسیه و ایران بدست می آورد.

پیشنهاد ما بطالبان اینست تا از پادشاه سابق دعوت کنند بقندهار بیاید وسپس جناب ملامحمدعمر مجاهد و پادشاه سابق هردو لویه جرگهٔ ملي را برای حل قضیهٔ افغانستان دعوت کنند وهردو بفیصله های لویه جرگه گردن تسلیم بگذارند. و من الله التوفیق.

(تبصرهٔ مدیر مسئول)

اعلامیهٔ پادشاه سابق بارتباط لویه جرگهٔ اضطراری

اعلیحضرت دافغانستان پخوانی پاچا

خپل د سولې د وړاندیز تطبیق د اضطراري لویې جرګې د جوړېدو د لارې پیل کړ

14

اعلیحضرت دافغانستان پخوانی پاچا، په تېرو درو ورځو کې (داپریل د ۲۷ مې نه تر ۲۹ مې پورې) د خپلو څو نژدې او دایمي مشاورانو سره په روم کې ولیدل او د هغه په ترڅ کې یې دافغانستان د قضیې د سیاسي حل د هغه وړاندیز د تطبیق په امکاناتو باندې غور وکړ چې څو کاله د مخه یې وړاندې کړی و.

د اعلیحضرت پخواني پاچا د مشاورانو په مجلس کې ـ چې د اعلیحضرت په وړاندې په روم کې، د دوی په کور کې جوړه شوې وه ـ دالاندې ټکي تثبیت شول:

۱ـ داعلیحضرت ځینې مشاوران په دې مکلف شول چې د طالبانو د اسلامي غورځنګ د واکمنو مراجعو او د دوی د مخالفانو سره مستقیم اړیکې قایمې کړي او د سولې په بهیر کې د دوی ته د ګډون او د جګړې او وینې تویولو د بندولو د لزوم په باره داعلیحضرت پخواني پاچا بلنه تر دوی پورې ورسوي.

۲ـ د اضطراري لویې جرګې د جوړولو د هیئت په توګه د ۳۰ څخه تر ۳۵ تنو پورې د یوه افغاني هیئت د اعضاوو فهرست ترتیب شو. تکل شوی دی چې دلوی خدای په توفیق سره به د دغه هیئت غونډې د څو راتلونکو اونیو په ترڅ کې، په روم کې په شخصه داعلیحضرت په وړاندې جوړې شي.

۳ـ د اضطراري لویې جرګې د جوړولو هیئت به د دغې جرګې د جوړېدو، د اعضاوو د شمېر او د دوی د ټاکنې د څرنګوالي، د بحث د اجنډا او د اضطراري لویې جرګې د پرېکړو د تطبیق د وسایلو په اړه لازم تدبیرونه غوره کړي.

ومن الله التوفیق

روم ۱۳۷۸/۲/۹ ش.
۱۹۹۹/۴/۲۹ م.

اعلیحضرت پادشاه سابق افغانستان

تطبیق پیشنهاد صلح شان را ازطریق دائرنمودن لویه جرگهٔ اضطراری آغاز نمودند

اعلیحضرت پادشاه سابق افغانستان، طی سه روز گذشته (۲۷-۲۹ اپریل ۱۹۹۹) با یک عده از مشاورین نزدیک و دایمی شان در روم ملاقات نموده ودرآن امکانات تطبیق پیشنهاد حل سیاسی قضیهٔ افغانستان را که چند سال قبل تقدیم نموده اند، مورد بررسی قرارداده اند.

درمجلس مشاورین اعلیحضرت پادشاه سابق که بحضور اعلیحضرت در منزل شان در روم صورت گرفت، مطالب آتی تثبیت گردید:

۱ـ برخی از مشاورین اعلیحضرت مکلف گردیدند تا با مراجع با صلاحیت حرکت اسلامی طالبان ومخالفین شان بصورت مستقیم ارتباط حاصل نموده، دعوت اعلیحضرت پادشاه سابق را به منظور اشتراک درعملیهٔ صلح ولزوم خاتمه دادن به جنگ وخونریزی به آنها برسانند.

۲ـ فهرست اعضای یک هیئت افغانی متشکل از ۳۰-۳۵ نفر بحیث هیئت تنظیم کنندهٔ لویه جرگهٔ اضطراری ترتیب گردید وقرار است به توفیق خداوند بزرگ (ج) جلسات این هیئت درخلال چند هفتهٔ آینده در روم وبا حضور شخص اعلیحضرت پادشاه سابق دائر گردد.

۳ـ هیئت تنظیم کنندهٔ لویه جرگهٔ اضطراری در مورد انعقاد آن جرگه، تعداد اعضا و طرز انتخاب ایشان، اجندای مباحثات، و وسایل تطبیق فیصله های لویه جرگهٔ اضطراری تدابیر لازم اتخاذ خواهد نمود.

ومن الله التوفیق

روم ۱۳۷۸/۲/۹ ش.
۱۹۹۹/۴/۲۹ م.

تصمیم سه فقره اي پادشاه سابق 15

چنانکه هموطنان اطلاع دارند جناب محمد ظاهر خان پادشاه سابق افغانستان درسال ۱۹۹۳ یک پلان سه فقره ای اعلان نمود که شکل پیشنهادي داشت و رکن اعظم آن تشکیل یک لویه جرگهٔ اضطراري بود. درمدت شش سال گذشته بالای جوانب مختلف پلان مذکور و نقایص وخلاهای آن درمطبوعات افغاني درمهاجرت بسیار صحبت شده وانتقاد عمده همانا عدم تحرک دراصلاح وتطبیق آن پلان بود که محض روی کاغذ باقي ماند. اما اینک بامسرت می بینیم که تحرکی درروم پدید آمده چنانچه جناب پادشاه سابق بتاریخ ۲۹ اپریل ۱۹۹۹ اعلامیه دیگری صادرنموده شامل سه فقره و درمورد هرفقره تصمیم قبلي نیزبطور قطعي گرفته شده است؛ ازینجاست که ما این اعلامیه را «تصمیم سه فقره ای پادشاه سابق» عنوان داده ایم.

متن پشتو ودري اعلامیه مذکوردرپایان این تبصره نشر شده که ازملاحظهٔ هموطنان میگذرد. دراعلامیه آمده که « اعلیحضرت پادشاه سابق افغانستان طی سه روز گذشته بایک عده ازمشاورین نزدیک ودایمي شان در روم ملاقات نمودند...» نام مشاورین افشاء نشده ولی قرار معلوماتیکه بمارسیده کسانیکه در روزهای اخیر اپریل درروم بودند عبارتند از شاغلو عبدالستار سیرت، هدایت ارسلا ، رحیم وردک، حامد کرزي وسید احمد گیلاني؛ هکذایک هیات دونفري ازوزارت خارجهٔ امریکابروم رفته و همرای یک عضو عالیرتبهٔ سفارت امریکا در روم باجناب پادشاه سابق دیداری داشته اند.

دراعلامیه میخوانیم که درمجلس مشاورین بحضوراعلیحضرت سه فقره تثبیت گردید وهمین کلمهٔ «تثبیت» که دراعلامیه های سابق پادشاه سابق دیده نشده ،میرساند که تصمیمات ذیل قطعي میباشد :

۱) یکعده مشاورین مکلف گردیده اند تا بامراجع باصلاحیت طالبان ورژیم معزول رباني - مسعود ارتباط مستقیم قایم ساخته دعوت اعلیحضرت را بمنظور اشتراک درعملیهٔ صلح برسانند.

درفقرهٔ اول نام مشاورین اعلیحضرت افشاء نشده ولی طالبان را «حرکت اسلامي طالبان» خوانده و رژیم معزول رباني - مسعود را «مخالفین شان» ؛یعني مخالفین طالبان، عنوان کرده است. درین فقره ازهردوطرف دعوت شده تا «درعملیهٔ صلح ولزوم خاتمه دادن بجنگ وخونریزي» اشتراک نمایند و نامی از لویه جرگهٔ اضطراري گرفته نشده است.

۲) تصمیم دوم پادشاه سابق شامل دو جزء میباشد :

(یک) «فهرست اعضای یک هیات افغاني متشکل از ۳۰ - ۳۵ نفر بحیث هیئت تنظیم کنندهٔ لویه جرگهٔ اضطراري ترتیب گردید.»

(دو) «قرار است بتوفیق خداوند بزرگ (ج) جلسات این هیئت درخلال چند هفتهٔ آینده در روم وبحضور شخص اعلیحضرت پادشاه سابق دایر گردد.»

تبصره: تعیین ۳۵ نفربحیث هیئت تنظیم کننده طبعابمشوره وسفارش کساني صورت گرفته که درجلسات سه روزه در روم حاضر بودند واکثر شان همانهائي خواهند بود که درجلسات لویه جرگهٔ سیرت در استانبول و بن شرکت داشتند. واینکه جلسات هیئت تنظیم کننده بحضور اعلیحضرت درروم صورت میگیرد سرپوشي بنظر میرسد برای جلوگیری از ناکامي و بدنامي که لویه جرگه های سیرت به آن مبتلا شده اند.

۳) «هیئت تنظیم کنندهٔ لویه جرگهٔ اضطراري درمورد انعقاد آن جرگه، تعداد اعضاء و طریق انتخاب ایشان، اجندای مباحثات و وسائل تطبیق تصامیم لویه جرگهٔ اضطراري تدابیر لازم اتخاذ می نمایند.»

تبصره: این فقره شامل مهمترین تصمیم پادشاه سابق میباشد؛ یعني بهمین ۳۵ نفردر موارد ذیل صلاحیت کامل و عام وتام داده شده تا :

- درمورد انعقاد لویه جرگهٔ اضطراري که دایر شود یا نشودتصمیم بگیرد؛
- تعداد اعضای لویه جرگهٔ اضطراري را که مثلا ۵۰ نفر باشد یا صدنفر یابیشترتثبیت نماید؛
- طریق انتخاب اعضای لویه جرگهٔ اضطراري را که ازکجا و چطور انتخاب شوند تثبیت میکند و شاید برای این منظور یک لایحهٔ انتخابات بسازد تا باساس مواد مندرج آن انتخاب اعضاء صورت بگیرد - درحالیکه خود این ۳۵ نفرانتخاب نشده اند!!!
- اجندای مباحثات لویه جرگهٔ اضطراري را بسازند، یعني همان مواد و مطالبیکه این ۳۵ نفر لازم ببینند درآجندای مباحثات شامل باشد نه دیگر مطالب !!!
- و درنهایت برای «تطبیق تصامیم لویه جرگهٔ اضطراري تدابیر لازم اتخاذ نمایند.» این جزء اخیر فقرهٔ سوم چنین معني میدهد که بعد از ختم لویه جرگهٔ مجوزه، همین ۳۵ نفر بحیث حکومتیکه از جانب پادشاه سابق قبل از انعقاد لویه جرگه مقرر شده بعد از ختم لویه جرگه تصمیمات آنرا نیز تطبیق نماید! ودرینجا سوالی پیدا

میشود که ضرورت بانعقاد لویه جرگه چه خواهدبود، چونکه همین ۳۵ نفر صلاحیت عام وتام دارند تاهمه کارهارا اجراکنند.

مدیر مسئول آئینه افغانستان ازطرفداران جدي تشکیل لویه جرگه بوده ومیباشد، ثبوت این مدعا در شماره های ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ آئینه افغانستان موجود است که لویه جرگه را یگانه راه حل مشکل افغانستان دانسته وتشکیل فوري و عاجل آنراتقاضاکرده است، نگاه کنید نوشتهٔ مدیر مسئول را تحت عنوان «چطور لویه جرگه؟» در شمارهٔ ۷۵ صفحهٔ ۸ . هکذا این نویسنده جناب محمد ظاهرخان پادشاه سابق افغانستان را یک شخصیت محبوب وموثرنزد ملت تشخیص نموده منحیث یک ریش سفید خیرخواه و خیراندیش برای ملت ودرموقف بابای ملت، حرمت زیاد برایشان قایل میباشد بلکه جناب پادشاه سابق را یک شخصیت غنیمت و یک مرجع امیدواري برای حل قضیهٔ افغانستان میشمارد و ازین اقدام اخیر شان که بعد از سالها انتظار مردم، بیک حرکت جدي دست یازیده اند به نیکي استقبال میکند، ولی منحیث یک ژورنالیست که وظیفهٔ تحلیل رویدادها را بعهده دارد،خودرا مکلف می بیند مراتب آتي را بتوجهٔ جناب پادشاه سابق برساند:

۱) همین اعلامیهٔ ۱۵ سطری جناب پادشاه سابق بشکل یک اعلامیهٔ سلطنتي صادرشده، در ۱۵ سطر هفت بار کلمهٔ « اعلیحضرت» تکرار شده، اگرچه این یک کلمهٔ تشریفاتي است اما ایکاش درمتن اعلامیه یک جمله گنجانیده میشد که جناب پادشاه سابق درصدد احراز قدرت یا تجدید موسسهٔ سلطنت برای خودشان نمیباشند.

۲) اصطلاح «لویه جرگه» خودش مفهوم اضطرار را دربردارد، لهذا ایزاد کلمه اضطراري چنین تلقي میشود که یک لویه جرگهٔ عادي نیز بدنبال خواهد بود وباز لویه جرگهٔ عادي صلاحیت خواهد داشت تا تصمیمات لویه جرگهٔ اضطراري را رد و منسوخ سازد، خصوصا که از فحوای اعلامیه استنباط میشود که لویه جرگهٔ اضطراري درخارج ازکشور دایر خواهد شد.

۳) لویه جرگه وقتي موفق و تصمیمات آن موثرو قابل تطبیق خواهد بود که بداخل کشور دایر گردد؛ خدانکند که این لویه جرگهٔ مجوزهٔ جناب پادشاه سابق بخارج مملکت تشکیل شود که درآنصورت نه تنها تصاویب آن معلق خواهد ماند بلکه از اهمیت لویه جرگه بحیث یگانه موسسهٔ واجد عالیترین صلاحیت تقنیني نیز کاسته خواهد شد، بلکه لویه جرگه حیثیت بازیچه ایرا خواهد گرفت که هر جنگ سالار و هر قوماندان آنرا برای مقاصد خود درحیطهٔ صلاحیت خود دایر نماید.

۴) جناب پادشاه سابق بعد از آنکه در سال ۱۹۷۳ رسما از مقام سطنت افغانستان استعفي دادند ، متاسفانه فعلا شرعا و قانونا صلاحیت احضار لویه جرگه راندارند، ولو که آقایان سید احمد گیلاني و صبغت الله مجددي هم بطرفداري شان فتوی بدهند. هکذا جناب ملا محمد عمر مجاهد در شرایط حاضربه تنهائي صلاحیت احضار لویه جرگه راندارند، امااگر فتوی احضار لویه جرگه توسط هردوجانب ـ جناب پادشاه سابق و جناب ملا محمد عمر مجاهد ـ صادر گردد مشروعیت و قانونیت خواهد داشت.

۵) بنظر من باساس شناختیکه از جهانبیني حکومت طالبان دارم، دعوت شما را نمی پذیرند وبه لویه جرگهٔ اضطراري شما شرکت نمیکنند، اعزام هیات بقندهار عبث و ضیاع وقت است؛ اما اگر شخص خود شما با قبول تمام خطرات احتمالي بقندهار بروید شاید ملا محمد عمر مجاهد بادرنظر گرفتن منافع ملي افغانستان حاضر شود تا باشتراک شما لویه جرگه رادایر نماید؛ وچه بهتر که لویه جرگه توسط یک کمیسیون متشکل از ده نفر شخصیت های بانفوذ وشناخته شده احضار و دایر گردد.

۶) کمیسیون ۳۵ نفري که جناب پادشاه سابق تعیین و تمام صلاحیت ها را باین کمیسون داده اند خدا کند اشخاصي مانند آقایان حامد کرزي ، هدایت ارسلا و امثالهم درآن نباشند زیرااینها نزد (سي آی ای) و (آی اس آی) نمره دارند. علاوتا کار ووظایف این کمیسیون باید همزمان باتشکیل لویه جرگه تمام شود واعضای این کمیسیون حق شمول درلویه جرگه و هم حق شمول درحکومتیکه توسط لویه جرگه انتخاب میشود ،نداشته باشند؛ درغیر آن مقولهٔ « خود کوزه و خود کوزه گر و خود گل کوزه...» صدق خواهد کرد!!!

۷) ذهنیت عامه فعلا ازینقرار است که اکثر اعضای کمیسیون ۳۵ نفري ازگماشتگان آقای سیرت خواهند بود و لویه جرگهٔ روم دوام لویه جرگهٔ سیرت در بن ـ آلمان میباشد. از تدبیر و کفایت جناب پادشاه سابق توقع میرود این ذهنیت را خنثی بسازند.

۸) افغانها درحال حاضر دریک حالت شک وتردید قرار داشته یکي بالای دیگر اعتماد ندارند و از تشبثات مخفي بدمیبرند؛ یک دلیل ناکامي تشبثات آقای سیرت همین کارهای « زیرزمیني» او بود. مخفي نگهداشتن نام اشخاص ذیدخل، آنهم درامر حیاتي مانند لویه جرگه، تاثیر نامطلوب وشک تولید کرده، زیرا مردم میگویند حق دارند بدانند سرنوشت شان بدست چگونه اشخاص داده میشود. امید است سیاست پنهان و اسرار آمیز بسیاست دروازه های باز تبدیل گردد.

شمارهٔ مسلسل ۷۶

نامهٔ سرگشادهٔ بروس ریچاردسن رادربخش انگلیسي بخوانید

۹) یکعده هموطنان ازمدیر مسئول این مجله پرسیده اند که چون اعلامیهٔ جناب پادشاه سابق دو روز بعد از اعلان تاسیس حکومت و پارلمان توسط آقای رباني صادر گردیده، آیا دربین این دو اعلامیه کدام ارتباطي موجود است یاخیر؟ اینهامیگویند وقتیکه رباني برسرقدرت بود نه لویه جرگه را قبول داشت و نه زعامت پادشاه سابق را ،امااز یکسال باینطرف هردو را خواستار شده بلکه پیهم اصرار میورزد ودوهفته پیش سخنگوي رباني از پادشاه سابق بحیث شخصیت مورد قبول جبههٔ شمال سخن گفته است. این نوع سوالات نیز قابل توضیح میباشند.
(تبصره: مدیر مسئول)

تشکیل یک لویه جرگه یک ضرورت عاجل

صفي الله التزام ژورنالست آزاد میدیای افغاني درنیویارک

زمانیکه قوای سرخ اردوی شوروي سابق باثر قیامهای سرتاسري ملت مجاهد ،شجاع و غیور افغان باخسارات عظیم جاني و مالي واقتصادي مردم ما بشکست فاحش مواجه وازخاک مقدس ما بیرون رانده شدند ورژیم استبدادي کمونستي نیز درکشور ما سقوط نمود وقدرت سیاسي بدست حکومت نامنهاد اسلامي افتاد که ازبد بدتر شد ، امامتاسفانه ازآن تاریخ تا حال که تقریبا ۶سال گذشته ازطرف حکومت وقت برای تشکیل یک حکومت قوی و مرکزي وفراگیر که طرف تائید و پشتیباني اکثریت ملت ما باشد کوشش بعمل نیامده است، بلکه تاامروز جنگهای خونین وتباه کن بشري وطولاني تنظیمي قتل وبرادرکشي سخت دوام پیداکرددواثر آن وطن عزیز ومردم شریف ما به تباهي سوق داده شد ،علاوتا نفاق وبدبیني شدت یافت وکشور ما بطرف تجزیه نزدیکترشد.

هرگاه بسوابق ۲۰ ساله وجریانهای خونین وتباه کن بشري وطن ما دقیق نظر بیاندازیم، معلوم میشود که برای راه حل اساسي قضیه دردناک کشور جناب معظم محمد ظاهر شاه درپلان صلح سه فقره ای شان برای افغانستان جنگ زده بصورت قطعي و جدي تشکیل یک لویه جرگه ملي اضطراري وافغاني را تائید وتاکید فرموده بودند که البته پلان صلح ملل متحد برای افغانستان نیز تا بامروز ازهمین لویه جرگه ملي وعنعنوي افغاني تاکید میورزد. اما متاسفانه تابامروز این پلان جامع وصلح آمیز برای کشور ما از طرف هیچ یکي از جناحهای درگیر جنگ درکشور عملي ومرعي الاجراقرار نگرفته است.

بنظرمایگانه راه حل اساسي ومورد قبول بحران کشورماتوسط دایرشدن لویه جرگهٔ ملي و عنعنوي افغاني میسراست و بس که بایداین لویه جرگه باشتراک وریاست شخص جناب پادشاه سابق که ازاعتبار و منزلت وشناخت بین المللي برخوردار است، درشهر زیبای کابل بهمکاري صادقانهٔ جنبش ملي و اسلامي طالبان ودیگر جناحهای درگیر درجنگ ودرزیر چتر وحمایت سازمان ملل متحد وسازمان کشور های اسلامي تشکیل شود.

امیدواریم کلیه جناحهای درگیر جنگ خصوصا طالبان که بیشترین خاک کشور رادردست گرفته اند خودراباراده‌ٔ پاک ملت مجاهدتسلیم کنند وسلاح خود رابزمین بگذارند وبه ارادهٔ ملت برای تشکیل لویه جرگه تن داده زعیم ملي و دولت موقت را تا انتخابات سرتاسري کشور تعیین کنند والبته زمام امورکشور رابرای یکدورهٔ انتقالي طورامانت برئیس دولت موقت بسپارند. ازجنبش اسلامي طالبان ودیگر جناحهای درگیر جنگ احتراما تقاضا میشود تا بارادهٔ ملت مجاهد وقهرمان افغانستان تسلیم وازجناب پادشاه سابق بحیث یک شخصیت مصلح وخیرخواه ملت دعوت بعمل آید تابکشوربرگشته ازطریق اتحاد واتفاق کشور راازاین تباهي نجات بدهند تاصلح وامنیت کامل بوطن برگشته وکشورمامجدداًدرردیف ممالک مترقي ومتمدن مثل سابق احراز مقام نماید. ازجانب دیگر کمکهای جهاني جلب وبازسازي ملي شروع وبیرق ملي وتاریخي محراب و منبر نشان درسرتاسر افغانستان ومقر ملل متحد وجامعهٔ بین المللي مثل سابق برافراشته شود. انشاء الله بامید یک افغانستان واحد ومتحد وسربلند. مورخ ۲۰ مارچ ۱۹۹۹ - حوت ۱۳۷۷

روز منحوس هفتم ثور

روز هفتم ثور درتاریخ افغانستان بحیث بدشگون ترین، منحوص ترین، ننگین ترین ،خجالتبارترین،خونریزترین ، سیاه ترین وتباه کننده ترین روز نام گرفته وبعد ازین روز است که صدهاهزارافغان بیگناه توسط کمونستها وروسهادرزندانها وپولیگونهابطور وحشیانه شهید ودرچقوریهائیکه توسط بولدوزرها حفرشده بدون رعایت کرامت انساني بطور دسته جمعي دفن میگردند. بعد ازین روز است که خاک وتمامیت ارضي افغانستان توسط لشکر سرخ اشغال وملیونها افغان مجبور به ترک وطن شده آوارهٔ و مهاجر میگردند. بعد ازین روز است که روسها رسما به مغز شوئي و تباهي اولاد افغان دست یازیده یک اقلیت ده هزارنفري کمونستهای افغان را برای مقاصد استثماري واستعماري خوداستخدام و از لحاظ اقتصادي وفرهنگي به روسي ساختن افغانستان آغاز میکنند و....

درحالیکه کودتای سرطاني ۲۶ سرطان توسط داود خان یک حرکت انتقامي و قدرت طلبي بود وکمونستهای افغان در آن سهم داشته دردورهٔ جمهوریت قلابي لیوني سردارکمونستها بتدریج چرخ های حساس این دولت

رابدست گرفته زمینه رابرای کودتای کمونستي ۷ ثور مساعد ساختند ، این دو روز منحوس ،یعنی ۲۶ سرطان و ۷ ثور ، هرآئینه سزاوار آنست که هر سال بدبختیهای ناشي ازین دوروز منحوس به نسلهای آینده گزارش داده شود.

در امریکا رادیو پیام افغان که توسط آقای عمر خطاب تدویر میشود و رادیو ۲۴ ساعته صدای افغانستان درشمال کلفورنیا که توسط میرمن فریده انوري تدویر میشود ،بمناسبت هفتم ثور پروگرامهای خاصي پخش کردند ومدیر مسئول آئینه افغانستان نیز در مصاحبه های هردو رادیو دعوت شده و سهم گرفته است .

قابل تذکر است که میرمن فریده انوري متصدي رادیو صدای افغانستان دربخش سانفرانسسکو پروگرام(تاریخ شفاهي واقعات افغانستان) را که توسط آقای ذبیح الله عصمتي تدویر میشود،درپنج هفتهٔ اخیر بموضوع «کودتای ۲۶ سرطان» تخصیص داده از دانشمند محترم دکتور سید عبدالله کاظم که وظیفهٔ افتخاري تحلیلگر واقعات سیاسي رادیو را بعهده دارند،دعوت کرده بودند تا تمام واقعات دورهٔ جمهوري را از آغاز کودتای ۲۶ سرطان تا کودتای ۷ ثور تحلیل وبررسي نموده با مشاهدات شخصي خود شان بمردم بگویند. درین پروگرام که هفتهٔ یکبار بین سه تاچهار ساعت طول میکشید ومجموعا حد اقل ۱۵ ساعت گفت و شنود رادربرگرفته و بیشتر از ۵۰ نفر افغان نیز خاطرات و مشاهدات خود رااز طریق رادیو به آن افزوده است ، تمام جوانب موضوع تحلیل وبررسي گردیده وبنظر اکثریت کسانیکه درمباحث مذکور سهم گرفتند گویاکودتای ۲۶ سرطان زمینه رابرای کودتای کمونستي ۷ ثور مساعد ساخته بود. تحلیل های بیطرفانه و غیر جانبدارانهٔ دکتور سید عبدالله کاظم ازرویدادهای دورهٔ جمهوري ، حتی درمواردیکه بشخص خودش تعلق میگرفت، قابل تمجید وستایش میباشد واین تمجید اززبان یکعده شنوندگان در ضمن مصاحبه هانیز شنیده شده است.

صفحه ای ازخاطرات یک مولف روسي

پیرامون خوش گذرانیهای نبي عظیمي

اقتباس از کتاب «افغانستان پس ازبازگشت سپاهیان شوروي» تالیف محمود قارییف - ترجمهٔ عزیز آریانفر- صفحهٔ ۱۶۳

« آصف دلاور بعنوان کسیکه زمان دراز بحیث فرمانده کارکرده وتجربهٔ عظیم جنگي داشت، بیش ازهرکسی روانشناسي افسر وسربازافغان را میدانست وخوب درک میکرد که چه چیزی رامیتوان از آنان خواست، وچه چیزی را نه. طوریکه درگذشته یادآور گردیدیم، او بخش بیشتر وقت خود رادر جبهات سهمگین درکارزار نبرد که رئیس جمهور او رابه آنجا میفرستاد، میگذرانید. در دشوارترین اوضاع، درلحظهٔ خطر، او کاملا خونسردي وآرامش خود راحفظ میکرد، با آنکه جنگ ده ساله او رابیش ازحد خسته وفرسوده ساخته بود. شماری از افسران ارشد مانند نبي عظیمي معاون اول وزیر دفاع، ارتشبد رفیع و سپهبد لودین محیلانه بگونهٔ متناوب به بهانهٔ تداوي وآسایش به شوروي میرفتند، مگر آصف دلاور که بیش ازهرکسی باین کار نیاز داشت، هیچگاهي فرصت نیافت این کار را بکند.

گذشته از اینها ژنرال دلاور یک فرماندهٔ تمام عیار افغاني بود که تلاش مي ورزید صادقانه وظیفهٔ خود راانجام دهد،مگر ابتکارخاصي دراتخاذ تصامیم مستقل بخرچ نمیداد. او باندازهٔ کافي فعال در روند عملیات رزمي مداخلهٔ نمیکرد وگاهي اصلا هیچگونه دستوری نمیداد، باین دستاویز که «هرفرمانده باید خود بداند که چه کند.» نه تنها دردلاور، بلکه درشماری دیگر از افسران کاردان و مجرب افغاني واضحا تمایل برهبري عمومي بمشاهده میرسید وآنها بگونهٔ با اکراه به باریکیها وجزئیات مسایل مورد بررسي که درارتش گامی بس مهم است، توجه میکردند.

درآن هنگام من اینگونه رفتارفرماندهان افغاني را بعنوان درهم آمیزي ازخردمندي (که مبتني بر شناخت عمیقتر اززندگي افغانستان) وباور به آن که بیاري خداوند (انشاءالله) بگونه ای گرهٔ کارگشوده خواهد شد، ارزیابي میکردم. البته همهٔ این مسائل بهیچ عنوان باارزشهائی که مختص طبیعت من بودند وبمن اجازه نمیدادند تحت هیچ شرایطی باآنچه که رخ میدهد توافق نمایم و مرا وادارمیساختند تاپایان تلاش ورزم که اوضاع راتغیر بدهم وبانجام وظیفهٔ مطروحه دست یابم، سازگار نبودند. مگر درافغانستان در درازای سده ها ارزشها، رواجها و سنت های ویژه ای پدید آمده بود که حتی تا بامروز پس ازگذشت سالیان دراز برای ما بسیاری ازآن بشکل معما وچیستان مانده است.

رئیس ادارهٔ عملیاتي (معاون رئیس ستاد ارتش) سرلشکر محمد انور: ما بیشتر دربارهٔ دستیار اول او ژنرال اسماعیل صحبت کردیم.

رئیس ادارهٔ استخبارات ژنرال عبدالحق صمدي...»

نامه سرکشادهٔ بروس ریچاردسن رادربخش انگلیسي بخوانید

صدای سي آی ای / CIA / از درهٔ پنجشیر

عبدالحمید انوري از کانکورد

ازچندی ،باینطرف منابع طالبان درافغانستان وگزارشگران خارجي مدعي شده اند که ارتباطی بین احمد شاه مسعود ومقامات امریکائي بوجود آمده وگفت و شنود هائی بین آنها صورت گرفته است، بهمین اساس آقای احمد شاه مسعود طی مصاحبه ای با آژانس خبر رساني (فرانس پرس) هرگونه تماس وکمک ازطرف ایالات متحده رارد کرد.(معلومدار هیچ مقامی درافغانستان امروزي شهامت آنراندارد که بگرفتن کمکهای خارجي اعتراف کند!!!).

گفته میشد که یک مقام بلند پایهٔ امریکائي درتاجکستان بااحمد شاه مسعود دیدار نموده وبین پنج تا پنجاه ملیون دالر به وی پرداخت نموده است. بعدامقامات طالبان ازدست داشتن مسعود وافرادش درتروراسامه بن لادن پرده برداشته وبه وی اخطار دادند که بچنین کاری مبادرت نورزد که عواقب وخیمي دربرخواهد داشت. بهمین سلسله آقای مسعود طی مصاحبهٔ دیگری با (اسوشیتد پرس) ازاسامه بن لادن خواست تا افغانستان را ترک کند.

همچنان هفته نامهٔ امید به نقل از جریدهٔ(پیام مجاهد) خبر میدهد که :«منابع استخباراتي امریکا افشاء نموده اند که اسامهٔ بن لادن ازمریضي قلبي وسرطان رنج میبرد وشدیدا بیمار است. آنها گفته اند بادرنظرداشت شدت بیماري اسامه، مرگ وی درآیندهٔ نزدیک محتمل بنظر میرسد. این منابع گفته اند که اسامه باسازمان دادن حملات تروریستي درآخرین روز های حیات خود میخواست لقب شهید راکسب کند.» ازین خبر سوالاتي پیدا میشود:

آیا واقعا سازمان جاسوسي (سیا) فعالیت های خویش را درافغانستان گسترش داده است ؟

آیاارتباطی بین سفر رسمي (جنرال ملک پهلوان) بامریکا ودیداری با مقامات (سیا) وترور اسامه وجود دارد؟

آیا پنج ملیون دالر جایزهٔ گرفتاري ویا ترور اسامه بن لادن، همان پنج ملیون دالری نیست که گفته میشود ازطرف مقامات امریکائي به مسعود پرداخت شده است ؟

آیا ارتباطی بین ملک پهلوان، احمد شاه مسعود و منابع استخباراتي وجاسوسي امریکا وجود دارد؟

آیا دیدار آقای رباني ازریاض و دیدار یونس قانوني ازامریکا ودیداراحمد شاه مسعود بامقامات امریکائي وترکي وهمچنان سفر گلبدین ودارو دسته اش به عربستان سعودي و مذاکره بامقامات سعودي، طرح یک توطئه بین المللي درقبال افغانستان نیست ؟

باین سوالات (پیام مجاهد) منتشرهٔ پنجشیر خود جواب میدهد؛ توجه شود به خبری که به نقل ازپیام مجاهد درفوق گزارش داده شد واین خبردرشمارهٔ ۳۴۷ هفته نامهٔ امید انتشاریافته است.

منابع استخباراتي امریکامریضي اسامهٔ بن لادن راافشاء نموده واین خبر برای اولین بارصرف در(پیام مجاهد) گزارش داده شد، این خود میرساند که مسئولین ودست اندرکاران پیام مجاهد بامقامات جاسوسي واستخباراتي امریکائي درتماس هستند، درغیر آن چگونه این خبر قبل ازاینکه دردیگر جراید انتشاریابد، به پنجشیر رسید ودرپیام مجاهد انتشار یافت؟

بانشر این مطلب، مسئولین پیام مجاهد از راز دیرینهٔ خویش پرده برداشتند وافشا نمودند که نه تنها بامقامات جاسوسي روسي درتماس اند،بلکه با(سي آی ای) نیز روابطي محکم نموده اند. ورنه حکومت امریکا بالای سازمان ملل متحد فشار وارد میکند که نمایندهٔ رژیم فراري ونامرئي آقای رباني درملل متحد راهمچنان برسمیت بشناسد ونمایندگي های آن رژیم منحله درامریکا کما في السابق وجود دارد.

امریکا خودازدهٔ هشتاد بدینسوحامي تروریزم بین المللي بوده واکثر افرادیکه امروز متهم باعمال تروریستي میباشند ویابهمین جرم درزندان های امریکا وممالک عربي بسر میبرند، بگونه ای باسازمان جاسوسي (سیا) درارتباط بوده وازطرف آن سازمان تمویل وحمایت می شده اند.

این فقط منابع امریکائي بودند که اعراب بااصطلاح نامطلوب راکه حکومتهای شان ازناحیهٔ آنان احساس خطر میکردند، بامصارف گزاف بکشتارگاه افغانستان ارسال میداشتند، باامید آنکه ازجنگ افغانستان زنده برنخواهند گشت. پس دیده میشود که امریکا هیچگونه علاقه بمردم افغانستان نداشت وارسال اعراب بافغانستان صرف خدمتي بود بکشور های عربي متحد امریکا. چون افغانها درجهاد مقدس خویش صرف باسلحه ضرورت داشتند نه بقوای بشري، اکنون امریکا همان افراد اعزامي خویش را ازترس آنکه مبادا بکشور های شان برگشته وباعث تشویش متحدین عربیش گردند، بنام تروریست مورد تعقیب قرار داده وافرادی رامامور اجرای ترور آنان ساخته، اما ضربهٔ آنرا باید مردم افغانستان که بازخواست گری ندارند، بخورند.

الهی تو آن کن که پایان کار   تو خشنود باشي و ما رستگار   (مورخ ۲۵ جنوري۱۹۹۹)

شمارهٔ مسلسل ۷۶

PROPERTY OF ACKU

1

مهمترین اخبار راجع بافغانستان

موضوع حقوق بشر وحقوق زن

موسسات حقوق بشروحمایت از حقوق زن درامریکا ،طالبان را سخت درچپال ساخته اند وروزی نیست که یک مجلس، یک مظاهره و یک گردهم آئي درزمینه صورت نگیرد، طرفه اینکه انجمن فیمنست مجاریتي امریکا نه تنها ریشه های عمیق واستوار باانجمنهای مشابه دراروپا و آسترالیا دارند، که با برخورداري واستفاده ازهمبستگي و تائید آنهابالای موسسات بسیار مهم سیاسي درامریکا و جهان ،از قبیل قصر سفید، سنای امریکا ، ملل متحد، صدارت انگلستان و ریاست جمهوري فرانسه و احزاب سیاسي وحکومت آلمان اعمال نفوذ میکنند. یک نمونه از اعمال نفوذ این انجمن بالای کمپني یونیکال که بحیث یک دلیل فسخ قرارداد یونیکال با طالبان دراخبار نیویارک تایمز گزارش یافته (خبرنیویارک تایمزرادرخش انگلیسي میخوانید) نمودار اهمیت و نفوذ این انجمن است. متاسفانه انجمن مذکور بدون شناخت وجوه فرهنگي افغانهااز یک عده افغانهای اوباش، پیسه ساز، وطنفروش وبدنام مانند عمر صمد جوان بچه ای که نه کشور خودرا میشناسد نه فرهنگ خودرا ودرجامعه و اخلاق کاپیتلستي امریکا کلان شده دربرابر دریافت دالر استادگي نمیتواند، قوی کوشان سابق تایپست و اکنون پیسه سازکه ازیک شخص کمبخت،ماجراجو ووطنفروشي مانند احمد شاه مسعود بلاتشبیه بحیث یک پیغمبر تمثیل میکند، چند عضو انجمن دیموکراسي برای کرمبول (که خودرا انجمن صلح ودیموکراسي میخواند)، ثریابها پرچمي معلوم الحال قنغال سابق داکتر نجیب الله که بعدا زن برادر او شد، و زیباشورش کمونیست معلوم الحال دیگر که سوابق او درافغانستان و امریکا بهمه معلوم است، همکاري و حمایت حاصل نموده و اینها وچند نفر از هواخواهان رباني - مسعود از قبیل داکتر محمد حیدرخان و داکتر ظاهر صدیق ؛ ولي جان سابق کاتب حارنوال وامثالهم را به پیش انداخته بالای آنها شعارها واعمال توهین آمیزخود ازقبیل فروش پارچه های چادري رااجرامیکند که درحقیقت فرهنگ افغان را توسط خود افغانها تقبیح و توهین می نمایند.

آئینه افغانستان برسم اعتراض بالای اعمال وتبلیغات نادرست انجمن فیمینست مجاریتي نامه ای برئیس واعضای موسس آن بارتباط اجلاس مورخ ۲۹ مارچ ۱۹۹۹ انجمن مذکور درلاس انجلس تهیه وارسال داشته که متن دري آن ضمن گزارش مظاهرهٔ افغانها بمقابل انجمن فیمنیست مجاریتي دربخش دري ومتن انگلیسي نامه در بخش انگلیسي چاپ شده است. چنانکه ملاحظه میفرمایند، ما برحسب موقف همیشگي خود از اظهار حقایق طفره نرفته ایم، ودرحالیکه بالای نکات غلط وپروپاگندي انجمن فیمینیست ها باارائه اسناد اعتراض کرده ایم، از آنچه حقیقت گفته ونوشته اند تائید کرده ایم وهم موقف خودرادربرابر حکومت طالبان روشن ساخته و بحیث خیرخواه و روادار به آنها ازروشهای ارتجاعي شان درسیات خارجي و داخلي آنهابطور جدي انتقادنموده ایم. ازنظریات حتی انتقادات هموطنان درزمینه استقبال ونشر خواهیم کرد.

دومین قرارداد مسعود با روسها

باستناد خبریکه ریوتر از قول کاردار سفارت رباني دردوشنبه - تاجکستان انتشارداد احمد شاه مسعود قومندان ولسوالي پنجشیر باوزیر دفاع روسیه درشهر دوشنبه ملاقات و مذاکراتي انجام داده بعدا قراردادی را امضاء کردند که بموجب آن قوای شوروي درامتداد سرحدات تاجکستان - افغانستان درمواقع ضرورت بکمک رژیم رباني - مسعود خواهد شتافت، هکذا تائید سیاسي روسیه از رژیم معزول رباني - مسعود وکمکهای نظامي و مالي روسیه برای لشکرایله جاري مسعود تازمانیکه طالبان رامغلوب بسازد دوام خواهد کرد. این دومین قرارداد رسمیست که احمد شاه مسعود با روسها بطور خفیه وبدون صلاحیت ملت بلکه بضد ملت افغان ومحض برای خواسته ها وقدرت طلبي شخصي خودامضاء میکند. قرارداد اول او درزمان اشغال نظامي شوروي با قوماندان اعلي لشکر سرخ طورمخفیانه درکابل صورت گرفت ومتن این قرارداد بعد از سقوط اتحاد شوروي کمونستي از اسناد کاجي بی بیرون شد وبدسترس جهان قرارگرفت که ژورنالست امریکائي آقای بروس ریچاردسن بالای آن کتاب مستندی نوشته، کتاب مذکوربزبانهای دري و پشتو (واخیراآلماني) ترجمه شده و تقریبا درهرخانهٔ افغان موجوداست. بموجب قراردادمذکور مسعود موافقت کرده بود تا شاهراه سالنگ را برای عبور لشکر سرخ محافظت و بالای لشکر سرخ فیرنکند، هکذاازحملهٔ سایر گروه های مجاهدین بالای لشکر سرخ ولوبقیمت جنگ وکشتار مجاهدین افغان باشد، جلوگیری نماید. قرارداد دوم او بمصداق ضرب المثل عامیانه «یارقدیم واسپ زین کرده» باردوم درماه اپریل ۱۹۹۹ باوزیر دفاع شوروي بازهم بخاطر کشتن برادرافغان جهت رسیدن بقدرتیکه پنجسال دردست او بود وبناکامي ورسوائي خود او ورژیمش انجامید، امضاء شده وبموجب این قرارداد روسها موافقه کرده اند لشکر خودرادرتاجکستان درامتداد دریای آمو تزئید وتقویت نموده وبدرخواست رباني - مسعود بخدمت و دسترس آنها برای کشتار اولادافغان قراردهد. باامضای قرارداد دوم مسعود باروسها

عفيفي برحمت حق پیوست

من بتاریخ ۲۰ مارچ دراستیشن رادیو ۲۴ ساعته صدای افغانستان با چهار دانشمند همکاردیگر مصروف تنظیم، قرائت وپخش مشاعرهٔ نوروز ۱۳۷۸ بودم که اعلان فوتی مرحوم محمد ابراهیم عفيفي راکه همانروزنشرشده بود همانجا دیدم وازطریق امواج رادیوی مذکوربروح مرحومي دعاوبه بازماندگان شان تسلیت رساندم. و بپاس خدمات قلمي مرحومي که در برخي مواردانجام داده اینک این صفحه رابنام شان اهداء وازبارگاه رب العالمین برایش بخشایش و جاگزیني در رواقهای بهشت رامسئلت مینمایم. انا لله وانا الیه راجعون.

مرحوم عفيفي عمردرازی دربانک ملي ودرموسسات اقتصادي بهمکاري مرحوم آقای زابلي سپری نموده اکثرمقالات ونگارشهای زابلي زادهٔ فکر و قلم عفيفي میباشد . ازعفيفي کدام اثری مطبوعي بقسم کتاب من ندیده ام،اما قلم رساي اودرواقعه نگاري ودربیان رویدادهای اجتماعي ،فرهنگي وسیاسي خواننده وتحسین کنندهٔ زیادی داشت.

مرحومي یک مردمتواضع،مودب،دانشمند، دوست پرور ودانش پژوه بود وبمقولهٔ «دانش ازگهواره تاگور» اعتقادداشت: درضمن ماموریت دربانک ملي دورهٔ اول فاکولتهٔ حقوق راتمام کردودرلندن هم ضمن ماموریت دربانک بکورسهای شبانه برای زبان آموزی ودانش آموزي میرفت،عاشق کتاب ومطالعه بود.نوشته های مرحومي درجراید مهاجرت ،ازآنجملهٔ یکمقالهٔ انتقادي شان راکه دیگرجراید چاپ نکردند ، باثرخواهش شان درآئینه افغانستان نشرکردم و نامهٔ شان دراین باره بحیث یک خاطره نشر میشود.روحش شاد وبهشت برین ماوایش باد.

به پسرش آقای اسحق عفيفي وباقي اعضای فامیل مرحومي تسلیت عرض میداریم.

M.I.A.
36616 Malaro Com.
Fremont CA. 94536-5634

محمد ابراهیم عفیفی

مورخه ۳۱ جنوری ۹۸

فاضل محترم جناب داکتر صاحب هاشمیان،

تشکر از نامه پرلطف مورخه ۱۸ جنوری تان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که به خاطرات [illegible] جناب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حق پیوستند [illegible] که این چه حال و احوال است که

[illegible] افغانی [illegible] !

[illegible]

[illegible]

[illegible] - امیدوارم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اجتماع «انجمن اکثریت نسوانگرای امریکا» درهالیوود و مظاهره و پروتست گروهی ازافغانها بمقابل آن

انجمن «فیمینست مجاریتي ـ اکثریت نسوانگرای» امریکا بتاریخ ۲۹ مارچ ۱۹۹۹ محفلی در یک تیاتر واقع درهالیوود بحمایت از حقوق بشر و حقوق زن درافغانستان ودرتقبیح طرز معاملۀ طالبان با زنهای افغان دایر نموده از اکتورها واکتریس های هالیوود وازرجال سیاسي و فرهنگي مقیم کلفورنیا دعوت کرده بودتا درتقبیح سیاست تبعیضي طالبان بمقابل زنان افغان وهم در«فندریزنگ ـ اعانه دهي» برای کمک بزنان افغان سهم بگیرند. دربرگزاري این محفل خانم میویس لینو، زوجۀ جی مینو کومیدین معروف امریکا وگردانندۀ «برنامۀ شبانه» درتلویزیون کانال چارم امریکا سهم برازنده داشته، تعداد زیاد اکتورهاواکتریس ها، ژورنالیست های مشهور وصاحبان کمپني ها بارتباط همین زن وشوهر ونفوذ انجمن «اکثریت نسوانگرای امریکا»، جمعا حدود ششصد نفر، اشتراک نموده بودند.

انجمن اکثریت نسوانگرای امریکا درین اجتماع خود فقط از یکتعدادافغانهای طرفداررژیم معزول رباني ـ مسعود، اعم اززن ومرد، برای اشتراک دعوت کرده بود وحدود ۶۰ نفرافغان بداخل تالارحضور بهم رسانیده بودند که روشناسان این گروه عبارتند از داکتر محمد حیدر سابق رئیس پوهنتون وبعداسفیر رباني دراندونیزیا وفامیلش، داکتر ظاهر صدیق سابق رئیس نشرات وزارت اطلاعات وکلتور دردورۀ تره کي ـ امین، داکتر زین العابدین بارز، شاغلي ولي جان سابق کاتب څارنوالي کابل اکنون متصدي مسجدخوجه ئین رباني درلاس انجلس، عمر صمد گردانندۀ رادیو آزادي درواشنگتن، خانم رونا پوپل بحیث نمایندۀ گروهي از زنان افغان، خانم زیبا شورش سابق عضو فعال پرچم درکابل واکنون ازفعالین حقوق زن درامریکا، خانم ثریا بهاسابق عضو فعال پرچم وقنغال داکتر نجیب الله که بعد ازازدواج نجیب الله با یکخانم دیگر، ثریا با محمدصدیق برادرنجیب الله ازدواج کرد ودرین اواخرازمحمد صدیق هم جدا شده درشمال کلفورنیا زندگي میکندویکتن از فعالین حقوق زن درافغانستان میباشد، خانم زهره راسخ ازهمکاران نزدیک داکتر روان فرهادي وخانم سیما ولي که خودرا رئیسه یکي از انجمن های زنان افغان در کلفورنیامعرفي کرده بود. قرار مسموع فهرست افغانهای دعوت شده ازجانب داکترروان فرهادي و حلقۀ امید بانجمن فیمینست مجاریتي داده شده و سفارش کرده بودند تا افغانهای مخالف رژیم معزول رباني و هم افغانهای بیطرف بشمول ژورنالستان رادعوت نکنند، چنانچه ازچند نفر ژورنالست معروف درکلفورنیا ـ داکتر هاشمیان مدیر مسئول آئینه افغانستان، آقای عمر خطاب متصدي رادیو پیام افغان، میرمن فریده انوري و میرمن مینا کرباسي گردانندگان رادیو ۲۴ ساعته صدای افغانستان نه تنها دعوت نکردند، بلکه بدرخواست تلفوني داکترهاشمیان و میرمن فریده انوري تا بحیث ژورنالیست بانها حق اشتراک بدهند، لبیک نگفتند.

حدوددوهفته قبل ازاجتماع مذکور رادیو ۲۴ ساعته صدای افغانستان پروگرام ها و مصاحبه های متواتر پیرامون اجتماع فیمینست مجاریتي واهداف آن دایر ساخته، عدۀ زیاد افغانها بمخالفت با این اجتماع اظهار نظر نمودند ودلایل شان ازینقرار بود:

۱) فیمینست مجاریتي که ظاهرا بزیرنام حمایت از حقوق بشر و حقوق زن درافغانستان فعالیت میکند، هدف سیاسي داشته و توسط مخالفین طالبان باینکار بضدطالبان تشویق شده است و اینها حق مداخله درامور داخلي افغانستان را ندارند.

۲) فیمینست مجاریتي باارسال تصویر چادري وفروش یکپارچۀ کوچک چادري بقیمت دو دالر توسط پاکتهای پوستي بمردم امریکا، بزیرنام کمک بزنان افغان، به کلتور وفرهنگ افغانها توهین نموده، بالای نام وفرهنگ زن افغان تجارت میکند ومعلوم هم نیست که کمکهای شان بزنان افغان رسیده باشد.

۳) فیمینست مجاریتي حق فندریزنگ ـ اعانه گیری بنام کمک بزنان افغان رادرین مجلس نداشته، پولیکه جمع آوري میکنند باید توسط یکمرجع مسئول و مورد اطمینا ن همه افغانهابرای موسسات خیریه از قبیل شفاخانه ها، یتیم خانه ها، بیوه خانه ها وغیره رسانده شود، درحالیکه انجمن مذکور اعانه های جمع شده رایابرای مقاصد سیاسي مصرف میکنند ویا برای یک گروه خاص میدهند.

۴) فیمینست مجاریتي باید بگروه طرفدار طالبان و هم بافغانهای بیطرف وخصوصا بچند نفر از خانمهای تحصیل کرده ومسلمان افغان وهم به نمایندگان انجمن های رسمي زنان افغان مقیم کلفورنیا موقع بدهد تا نظریات خود را دربارۀ شرایط زندگي وحقوق زن درافغانستان اظهار کنند.

۵) یکعده خانمهای طرفدار طالبان باین عقیده بودند که حقوق زن افغان داده شده و زنان افغان از حکومت طالبان و طرز معاملۀ شان رضائیت داشته، قوانین اسلامي مورد قبول مردم است، امریکائیان حق مداخله درمسائل فرهنگي افغانستان راندارند.

۶) دردورهٔ حکومت خوجه ئین رباني که باساس فتوی شرعي ازطرف ستره محکمهٔ رباني مکاتب نسوان فاحشه خانه خوانده شد و مسدود گردید، وزنان افغان ازادارات دولتي بشمول رادیو وتلویزیون برطرف و خانه نشین ساخته شدند، علاوتا بالای ناموس و عفت زن هرروز تعرض صورت میگرفت و صدها زن شوهردار توسط قوماندان ای شورای نظارازخانه وفامیل شان بزرو تفنگ اختطاف میشد، فیمنست مجاریتی در آنوقت کجا بود و چرا صدای خود را برای حقوق زن بلند نمیکرد؟

دریک مصاحبهٔ رادیویی سه ساعته چند روزقبل از انعقاد اجلاس فیمینست مجاریتی که توسط میرمن فریده انوري تدویر میشد و شاغلو داکتر سیدعبدالله کاظم، داکتر محمد رحیم شیرزووی و داکترهاشمیان بحیث مهمان رادیو اشتراک داشتند، هکذا عدهٔ زیاد شنوندگان رادیو اعم ازذن ومرد هم در زمینه اظهار نظر نمودند، همه جوانب اجتماع فیمینست مجاریتی بررسي شد. سه نفر مهمانان رادیو باین نظر بودند که اجتماع فیمینست مجاریتی معلول علتیست که اصل علت در افغانستان وجود دارد، اگر علت موجود نباشد یا رفع شود، معلول خود بخود از بین میرود. داکتر هاشمیان گفت: این اجلاس فیمینست مجاریتی از هسته وبنیاد خنثی میشود در صورتیکه حکومت طالبان یک نمایندهٔ باصلاحیت خود را باجلاس مذکوربفرستد و او اعلان کند که حقوق بشر و حقوق زن در افغانستان رعایت میشود وبرای ثبوت این ادعا حکومت ما حاضراست نمایندگان فیمینست مجاریتی را با اعانه های جمع شدهٔ شان بافغانستان ببرد تا با زنان افغان ازنزدیک صحبت کنند و هم مکتب ها، پوهنتونها وشفاخانه ها راآبادکنند ومصارف تدویرآنها رادرحال حاضر وآینده تضمین نمایند. هاشمیان گفت باین ترتیب تبلیغات وسیعی که درامریکا واروپا دربارهٔ اتلاف حقوق زن توسط طالبان براه افتیده خنثی میشود، امادرصورتیکه حکومت طالبان خود برای رفع علت و قناعت مخالفین خوداقدامي نمیکند، مظاهرهٔ یکعده افغانها دربرابر اجتماع فیمینست مجاریتی که یک انجمن بسیار بانفوذ بوده ووسیلهٔ تبلیغات جهاني راهم بدسترس دارد، چه فایده خواهد داشت؟ سه نفر مهمان رادیو ۲۴ ساعته اینرا هم گفتند که با تمام اهداف وطرز تبلیغات فیمینست مجاریتی موافقت ندارند وموارد آنرانیز بیان کردند، ولی اینرا هم گفتند که دربارهٔ تخطي از حقوق بشر واتلاف حقوق زن در افغانستان تبلیغات جهاني و اسناد موسسهٔ عفو بین المللي آنقدر زیادونزد جهانیان قانع کننده قرار گرفته که نه ما از آن منکر شده میتوانیم ونه بمظاهرهٔ یک گروه در برابر فیمینست مجاریتی تلافي شده میتواند. حکومت طالبان بایدبرای رفع علت اصلي اقداماتی نماید که مورد قناعت جهان قرار بگیرد وهمینکه علت رفع شود معلول ها وازآنجمله تبلیغات و تشبثات فیمینست مجاریتی خودبخود خنثي میشود.

معهذا یک گروه پنجاه نفري افغانها، اعم از زن ومرد، ازشمال کلفورنیا بجنوب کلفورنیا درلاس انجلس آمده بمقابل اجلاس فیمینست مجاریتی باعتراض و تظاهر پرداختند وحدود هشتاد نفر دیگر از منطقهٔ لاس انجلس و شهرهای همجوارآن نیز باآنهادرمظاهره پیوستند. ازشمال کلفورنیا آقایان داکتر داود یار، داکتر رحمت الله ظفربا خانمش، شاغلو زمان زماني وحاجي اکرم زماني بادودخترش، شاغلی معروف مجددي، سید غفران پاچا، شاغلی فرید وردک شیرزوی وجیلاني نوابي ویکتعداد ازخانمهای منور ومبارز ازقبیل میرمن پیکی حیدري سابق استاد پوهنحي تعلیم وتربیه، خانم ملال کوچي، خانم فرخنده نورزوی، پیغله آمنه و پیغله راضیه غوثي و میرمن فاطمه دادگر وناجیه حمید کساني که من دیدم وشناختم ویکعدهٔ دیگرکه نشناختم درمظاهره بمقابل فیمینست مجاریتی و تقبیح تبلیغات و سیاست یکجانبهٔ آنها اشتراک نموده، شعار میدادند واوراق ترتیب شده را که اعتراضات ودلایل ششگانهٔ فوق الذکر بزبان انگلیسي در آن نوشته شده بودبحاضرین توزیع میکردند.

ازجنوب کلفورنیا آقایان عزت الله مجددي باپسرش، حبیب هوتک، گریان، روف هلمندي، نصرالله نیازي، رحیم نیازي، داکتر نیک محمد کامراني بادخترش، عبدالودود کرزي باچند نفردیگر، یکتعداد ازبرادران قندهاري که نام ایشانرا فراموش کرده ام، داکتر هاشمیان با خانمش، آقای محمد حسن کریمي مرد ۸۸ ساله، خانم پیکی حاحی با دخترش، از انجمن رسمي زنان افغان در جنوب کلفورنیا میرمن کوکی انور، میرمن جمیله نیازي، میرمن زهره داود ویک خانم دیگر وچند نفر از سندیاگو و آرنج کونتی که اسمای شان فراموش شده است، در مظاهره بضد فیمینست مجاریتی حاضر شده بودند. من ساعت شش ونیم شام رسیدم که حدود صد نفر حاضر و متباقي رفته بودند، اما از چند زبان شنیدم که در جوش مظاهره بساعت پنج بجهٔ روز تعداد مظاهره کنندگان افغان بمقابل انجمن فیمینست مجاریتي بحدود ۱۴۰ نفر میرسید. از شمال کلفورنیا آقای داکتر داود یار، میرمن پیکی حیدري و ناجیه حمید بیانات و مصاحبه هائی در تقبیح اهداف نامشروع فیمینست مجاریتی انجام دادند واوراقیکه بزبان انگلیسي تهیه شده بود بامریکائیان درحین دخول به تارلار تیاتر توزیع میگردید (این اوراق در بخش انگلیسي چاپ شده است). آمنه غوثي و راضیه غوثي هم بیاناتی داده و آنقدر بضد فیمینست مجاریتی شعار داده بودند که صدای هردو مغشوش شده بود. هکذا میرمن زهره داود بدفاع از کلتور و عنعنات افغاني ودرتقبیح ازتشبثات یکجانبهٔ فیمینست مجاریتی بیانات و مصاحبه هائی انجام داد. دکتور هاشمیان

اجتماع فیمینست مجاریتي را یکجانبه و غیر دیموکراتیک خواند وبروش وسیاست آنها که فقط یک گروه را دعوت و مجال اظهار نظر داده اعتراض و تقبیح نمود. آقای محمد حسن کریمي هم مختصر بیاناتي داد و گفت این موضوع درلاس انجلس حل نمیشود، بلکه باید بداخل افغانستان حل شود وزن افغان خودش میتواند حق خود را بگیرد.

یک گروه دیگر افغانهاکه ازطرفداران رژیم معزول رباني ـ مسعود بودند وتعداد شان درابتدا ۲۵ نفر گفته شد، وقتیکه این ژورنالست بموضع مظاهره رسید حدود ۱۵ نفرمانده بودو تحت قیادت داکتر ظاهر صدیق بحمایت از مجلس و حرکت فیمینست مجاریتي بیانات و شعار هامیدادند. آقای ولي جان سابق کاتب څارنوالي کابل و دونفر دیگر این گروه شعار «مرگ برطالبان» را بزبان انگلیسي دردست داشتند و کساني گفتند که آنها بطالبان و هم بگروه مقابل افغانهای خود دو ودشنام میدادند اما پولیس در بین دوگروه حایل شده از تصادم جلوگیري نموده بود. مظاهره باین ترتیب بساعت هشت ونیم شب بپایان رسید، گروه افغانهائیکه از شمال آمده بودند و هفت ساعت سفر درپیش داشتند باموترهای خود رفتند. آنگاه من سری بکوچۀ عقب تیاتر زدم ودیدم دروازه عقبي تیاترنیز تحت مراقبت دونفر گارد باز است واکثر اکتورهاو هم مهمانان افغاني خودرا از آن دروازه داخل ساخته بودند تا از نظر مظاهره چیان پنهان بمانند.

درختم مظاهره که من بسراغ آقای کریمي میپرداختم واو نسبت تکلیف مریضي بالای یک زینۀ مرمرین نزدیک مدخل تیاترنشسته بود، با یکنفر امریکائي مواجه شدم که از من پرسید این مرد پیر وضعیف چرا اینجا آمده است؟ گفتم بوطن خود علاقه دارد وبرای تقبیح ازمجلس شما درجملۀ مظاهره چیان شرکت کرده است و آقای کریمي هم همینطور مطالب گفتند. من ازجیب خود اوراق چاپي مظاهره را که افغانها بمن داده بود باو پیشکش کردم، اونگرفت وگفت این اوراق قبلا بمن داده شده، من آنرا دیدم وبحال کشور شماتاسف کردم. گفتم اگر شما خواسته باشید برای کشور من وحقوق زن کمک کنید این راه که درپیش گرفته اید درست و مفید نیست ومشکل را حل نمیکند، شما نظریات یکجانب را میشنوید که از طالبان یک تصویر سیاه بشما ارائه میکنند، درحالیکه همه کارهای طالبان سیاه وقابل تقبیح نیست، وباید همراه آنها ازراه مفاهمه مشکل حقوق زن را حل کنید. اوگفت : من یکنفر یهود امریکائي هستم وده سال درکمپني آرامکو درعربستان سعودي کارکرده ام وباکلتوز اسلام ازنزدیک آشنا میباشم. ما درین مجلس بضد یا مخالفت با طالبان جمع نشده ایم، ما برای تائید ازحقوق بشر و حمایت ازحقوق زن افغان جمع شده ایم که وسایل مخابره جمعي امریکا وجهان آنرا خبرداده و تصدیق کرده است ـ موسسۀ عفو بین المللي که یک عضو ملل متحد و یک موسسۀ بیطرف است تخطي ازحقوق زن را درافغانستان تائیدکرده وما امریکائي ها که پابند قانون اساسي خود هستیم وقانون اساسي ما حمایت از حقوق بشر را فرض ذمۀ مردم و حکومت امریکا ساخته است، خودرا مکلف میدانیم بهرنقطۀ دنیا که حقوق بشر مورد تخطي و تجاوز قرار بگیرد، بمقابل آن قد علم کنیم وبرای رفع آن کمک نمائیم.
مرد امریکائي بسخنان خود چنین ادامه داد: شما می بینید که دولت ما برای حمایت از حقوق یک اقلیت مسلمان دربوسنیا بمقابل یوگوسلاویا که مردم آن مسیحي اورتوداکس میباشند بجنگ داخل شده یکهفته است که امریکای مسیحي یک کشور اروپائي و مسیحي و دوست خود را بخاطر حمایت از حقوق بشر و حقوق یک اقلیت مسلمان بمباردمان میکند، مصرف این جنگ را من و دیگر مردم امریکا میپردازیم، زیرا ما بحقوق بشر ایمان داریم وبرای حفظ آن متعهد میباشیم. ما امریکائي ها با رژیم های کشورهای دیگر ومنجمله طالبان غرض و اعتراض نداریم، تاجائیکه از بابت معاملۀ شان با حقوق بشر صدا بلند نشود، بما چه فرق میکند که طالبان برافغانستان حکومت کند یا یگ گروه دیگر، هرکدام که حقوق بشر رارعایت کند ومردمش از آن راضي باشد ما هم راضي میباشیم. اماآنچه من دربارۀ اعمال و طرز معاملۀ طالبان با طبقۀ نسوان کشور شما میخوانم ومیشنوم، ومن از قوانین وشریعت اسلام درمورد حقوق زن خبردارم وهمه کشور های عربي واکثر کشورهای اسلامي راهم دیده ام، این چیزیکه طالبان میکنند نه باقانون اسلام مطابقت دارد نه باقانون مدني ساخت بشر که دراعلامیۀ جهاني حقوق بشر ثبت است، حتي بربرهای ساکن درجنگلات افریقا بازن اینطور معامله نمیکنند. من در بین عربها دوستان زیاد دارم، عربها نیز ازطالبان و اسلام آنها شکایت دارند، شما تعجب خواهید کرد که یکعده عربهای مقیم لاس انجلس هم بمنظور کمک بزنان افغان با فیمنست مجاریتي کمک میکنند، یک امریکائي وُ خصوصا یکنفر یهود امریکائي احمق نمیشود که پول خود را بیجا مصرف کند، ما یقین کامل داریم که حقوق زن درافغانستان تلف شده و زن مورد تبعیض جنسي قرار گرفته، حکومت وزعمای ماآنرا تائید میکنند و حکومت ما بما دروغ گفته نمیتواند، شما راپورتاژ مستند دایان سایرخبرنگار (ABC) واز کریستیان امانپور خبرنگار (CNN) راببینید که هردو ازشهر کابل واز زنان افغان تهیه کرده اند، اینها دروغ نمیگویند ومردم رابازي داده نمیتوانند و آنچه درکاغذ های مظاهره چیان امشب دیدم تصوري و غیر مستند است، همین خانمها که شعار میدهند و کاغذهارا توزیع میکنند، چادري ندارند، بمکتب و کالج میروند و از آزادي گفتار

وبیان امریکا مستفید میباشند، چرا حد اقل همین نوع آزادیها را برای خواهران خود درافغانستان خواستار نمیباشند؟ ما بحیث یک انسان که از حقوق بشری درکشور خود مستفید هستیم برای حقوق زنهای افغان مبارزه میکنیم و بحیث یک امریکائي معتقد بحقوق بشر من و امثال من با انجمن فیمینست مجاریتي کمک میکنیم، وکمک ما محض برای دفاع و حمایت از حقوق بشر است خواه در یک کشور مسلمان باشد یا مسیحي یا بودائي یا یهودي و ما بالای حکومت کمونستي چین هم بارتباط حقوق بشر اعتراض میکنیم. اماگر حکومت برسراقتدار درکشور شما دلایل و اسنادی داردکه بدنیانشان و قناعت بدهد که آنچه گفته و شنیده میشود غلط است، ما حاضریم دلایل و اسناد شانرا بشنویم وهم حاضر خواهیم شد باآنها کمک کنیم واینست کارت و آدرس من تا مرا تنویر کنید...

ما افغانها در آن شب ۲۹ مارچ از آنچه بداخل تالار تیاتر درمحفل فیمینیست مجاریتي میگذشت خبر نشدیم، اما دو روز بعد یک ژورنالیست جوان افغان، پیغله حلیمه کاظم، که کالج ژورنالیزم را تمام کرده وبرای نشریه (روزنامهٔ Spartan Daily) ارگان یونیورسیتي دولتي سان هوزی کارمیکند وبه نمایندگي از همین نشریه در محفل فیمینست مجاریتي بحیث ژورنالیست اشتراک کرده بود، راپورتاژ مستند بشکل ویدیو تیپ از جریانات داخل و خارج تالار توسط رادیو ۲۴ ساعته ازسانفرانسسکو نشر کرد و چندروزبعد خودش هم بحیث مهمان رادیوی مذکور بامیرمن فریده انوري مصاحبهٔ چند ساعته انجام داد واسناد خود را درمعرض قضاوت مردم گذاشت. ازین راپورتاژ برمي آید که تکت ادخال فی نفر در محفل فیمینست مجاریتي مبلغ ۱۵۰ دالر بوده وبیشتر از پنجصد نفر اشتراک کرده بودند، البته یکعده ثروتمندان امریکا مبالغ هنگفتي هم علاوه برتکت ادخال اعانه داده اند. بموجب این راپورتاژ عدهٔ زیاد سرایندگان مشهور امریکا نغمه های خاصی بتائید ازحقوق زنان افغان درمحفل مذکور سروده وپیامهای پریزیدنت کلنتن و خانم هیلري کلینتن بحمایت از حقوق زنان افغان توسط ویدیو گزارش یافته، هکذا پیام شفاهي و تحریری مادام آلبرایت وزیر خارجهٔ امریکا بهمین مناسبت گزارش یافته که متن آن بخاطریکه بیانگر سیاست رسمي امریکا میباشد ذیلا چاپ میشود، ونمایندگان انجمن های مختلف حقوق بشر وحقوق زن در امریکا باتکرارشعار هائی بزنان افغان که «ما با شما هستیم» ونشان دادن فلمهای مستند نمایانگر سیاست تبعیض جنسي درافغانستان، محفل مذکور تا ناوقت های شب ادامه داشت و چنلهای رادیوصدای امریکا و (CNN) جریان گفتارها و شعار ها و خواندنهای داخل تالار را بدنیا گزارش میدادند.

نامهٔ وزیرخارجهٔ امریکاعنوان انجمن فیمینست مجاریتی

وزیر امورخارجهٔ اضلاع متحدهٔ امریکا
مورخ ۲۹ مارچ ۱۹۹۹

بهمهٔ شما که درین رویداد مهم جمع شده اید تبریک میفرستم. متاسفم که نتوانستم شخصا درین محفل باشما باشم، اما میخواهم حمایت قوي خودراهمرای شمادر مساعي تان برای کمک بزنان ودختران افغانستان ابرازنمایم.

ازبیست سال باینطرف مردم افغانستان رنج برده اند ـ اول از اشغال (شوروي) وسپس ازمنازعات داخلي. بیشتر از سه صدهزارنفر بداخل افغانستان دربدرشده وزاید ازدونیم ملیون دیگر مهاجر شده اند.

تنظیمهای درگیر درجنگ حقوق بشر رابطور سیستماتیک پامال نموده ودرمورد طرزمعامله بازنها مستوجب تقبیح ما میباشند.

درحال حاضر،طالبان تنظیم بسیار قوي است واینها معتقدند یگانه حقی که زنها دارند اینست که خاموش بمانند، از حق کار وتعلیم وتربیه محروم ونیز غیر قابل دید باشند. اکنون که شفق قرن بیست ویکم پدیدار میگردد، طالبان افغانستان را بعقب رهبري میکنند.خواهران (افغان) مااستحقاق بیشتر دارند، آنها مستحق انتخاب مسلم و چانس واقعي برای یک زندگي شرافتمندانه و داشتن فرصت های ثمر بخش میباشند.

زنان افغان از ما تقاضای کمک کرده اند وما از طریق تزئید کمکهای خود برای تغذیه، تعلیم وتربیه ومهارت های مسلکي به پناه گزینان افغان، از طریق تولید فشار بالای هردو تنظیم افغان تا بموسسات غیر دولتي خارجي اجازه بدهند که آزادانه و مصئونانه فعالیت کنند، از طریق دریافت یکراه حل مسالمت آمیز برای ختم جنگ، وازطریق روشن ساختن به زعمای طالبان تا آنها بدختران و زنان افغان حقوق مستحقهٔ شانرا ندهند شناسائي سیاسي راکه خواستار آن اند، دریافت نخواهندکرد، ابراز موقف کرده ایم.

یکبار دیگر بشما تهنیت میگویم و مساعي شما را قابل تبریک میدانم. بشما اطمینان میدهم تازمانیکه من وزیر خارجهٔ امریکا باشم، سیاست خارجي امریکا برای رعایت و تامین اصل کرامت بشري درافغانستان صرف مساعي خواهد کرد. (مادلین ک. آلبرایت)

(متن انگلیسي این نامه در بخش انگلیسي چاپ شده است)

نامهٔ انجمن فیمینست مجارتی برئیس جمهور امریکا

لطفا هرچه درقدرت خوددارید برای اعادهٔ حقوق بشري زن وختم تبعیض جنسي درافغانستان انجام دهید

آقای رئیس جمهور
ماامضاء کنندگان ذیل، متشکل از ۱۲۰ انجمن حقوق زن در امریکا، موسسات حقوق بشر وپروگرامهای مطالعات امور نسوان درکالجها و یونیورسیتي های امریکا، ازتطبیق تبعیض جنسي در افغانستان منزجر میباشیم. بعد ازاشغال اکثر قلمرو افغانستان توسط طالبان، زنها از حق کار واستخدام ورفتن بپوهنتون محروم شده و ازمنزل خود بدون محرم شرعي برون رفته نمیتوانند. دختران از رفتن بمکتب، حتی مکاتب ابتدائي ،محروم شده اند. زنها مجبورساخته میشوند تا چادري بسر کنند که فقط یک جالي کوچک برای دیدن و تنفس دارد.

صدهازن بخاطر لباس نادرست جزا دیده اندو دراواخر مارچ ۱۹۹۷ یکزن که با یکنفر مردبیگانه میخواست ازمملکت برون برود سنگسار شد.درخانه هائیکه زن باشد شیشه ها رنگ میشود تابیرون را نبینند. زنها ازپوشیدن بوت کري بلند محروم شده اند چونکه دررفتار صداتولید وجلب نظرمیکند. ما از یکنفر ژورنالیست شنیدیم که دریتیمخانه دولتي کابل، دختران ازماه سپتامبر ۱۹۹۶ تا کنون برون از احاطهٔ یتیم خانه را ندیده اند.

این وضع واقعایک عکس العمل ارتجاعي قهرآمیز است بمقابل حقوق زن. قبل از کنترول طالبان، زن درافغانستان حق تعلیم وتربیه واستخدام راداشت. درپوهنتون کابل نیم شاگردان رادختران تشکیل میدادند و ۶۰ فیصد استادان از طبقهٔ نسوان بودند. علاوتا، ۵۰ فیصد مامورین ملکي افغانستان، ۷۰ فیصد معلمان مکاتب و ۴۰ فیصد داکتران افغان ازطبقهٔ نسوان بودند.

منع استخدام زنها درافغانستان دهها هزار فامیل را به فقر مواجه ساخته زیرا اکثرزنان افغان بیوه بوده ویگانه منبع عاید وکمک بفامیل خود میباشند. اگرچه بچند نفر نرس ها وداکترهای زن اجازه داده شده تا درشفاخانه های نسوان کار کنند، اما آنها نیزتحت فشار وجبر میباشند. بالای زنهائیکه بدون محرم شرعي برای تداوي بشفاخانه ها رفته اند، فیرشده است.

ما ازحکومت امریکا تقاضاداریم تا:

ـ حکومت طالبان یا هرحکومت دیگری راکه حقوق بشري زن را اعاده نکند، بحیث حکومت قانوني افغانستان برسمیت نشناسد.

ـ به طالبان یاهرحکومت دیگری که حقوق بشري زن را تخطي نماید، حق اشغال کرسي درملل متحد داده نشود.

ـ هرچه درقدرت شما است برای تحقق دادن حقوق بشري زن درافغانستان ،بشمول حق کار، حق تعلیم وتربیه، حق تداوي و مصئونیت درافغانستان انجام دهید وبالای حکومات پاکستان و عربستان سعودي فشار آرید که از تمویل طالبان بپرهیزند.

یادداشت اداره: درجمله ۲۶ نفر امضاء کنندگان این قطعنامه به نمایندگي از انجمنهای حقوق بشر و حقوق زن در امریکا، دونفر افغان ،یکي عمر صمد متصدي رادیو آزادي درواشنگتن ودیگری رونا پوپل نمایندهٔ نامنهاد انجمن زنان افغان درکلفورنیا نیز شامل میباشند. امضاء کنندگان ازتاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۸ ببعد قطعنامه را امضاء کرده اند متن انگلیسي در بخش انگلیسي چاپ شده است

تبصره برنکات تبلیغات نادرست و مبالغه آمیز قطعنامهٔ انجمن اکثریت فیمینست امریکا

ب) درپاراگراف اول قطعنامهٔ انجمن اکثریت فیمینست میخوانیم که میگوید «دختران از رفتن بمکتب، حتی مکاتب ابتدائي، محروم شده اند.» این ادعادرمورد مکاتب ابتدائي کاملا غلط وبی اساس است. من درسال ۱۹۹۷ بچشم خود دیدم که دختران بمکاتب ابتدائي میرفتند، اما مکاتب ثانوی بسته و محروم اند.

ت) درپاراگراف سوم میخوانیم که میگوید «قبل ازکنترول طالبان، زن درافغانستان حق تعلیم وتربیه و استخدام را داشت ...» این جمله ایست ک طرفداران رژیم معزول رباني ـ مسعود درنامه شامل ساخته اند، وعاري از حقیقت میباشد. قبل از کنترول طالبان رژیم منحط رباني ـ مسعود مدت پنج سال برافغانستان مسلط بود ودر سال دوم حکومت رباني ـ مسعود ،بفرمان خوجه ئین رباني زنها ازادارت دولتي ، بشمول رادیو وتلویزیون، مرخص

و خانه نشین ساخته شدند. چنانچه ستره محکمهٔ خوجه ئین رباني فتوی شرعي صادر کرد که درارتباط به ستروحجاب وتعلیم وتربیهٔ زن چند مادهٔ آن ذیلا گزارش میابد:

عنوان این فتوی «فتوای شرعي ستر وحجاب» است که باثر استفتاء رسمي خوجه ئین رباني ،فتوی رسمي ستره محکمهٔ او بتاریخ ۵ سنبله ۱۳۷۲(سپتامبر ۱۹۹۳) بامضای مولوی عبدالغفور سناني رئیس افتاء والمطالعات ستره محکمه رباني صادرشده «تا درهمه دوایرواداراتِ دولت اسلامي واجب التعمیل گردد.» این فتوی عیناو اقتباسا درشماره ۳۴ مورخ میزان ۱۳۷۲ ـ اکتوبر ۱۹۹۳) درصفحات ۷۴ ـ ۷۷ نشر شده وهم درنشرات افغاني درپشاور نشر گردیده است.

نکات مهم این فتوی درمورد ستر وحجاب ازینقرار است:

ـ زن عورت است، وقتیکه خارج میگردد ازخانه شیطان بسوی این زن پیروان وگروه های خود را از اهل ریب و فتنه وشهوت پرستان را برمیخیزاند...لذا زنها باید درخانه های خویش قرار گیرند. درمورد ممنوعیت خروج زنان از خانه هایشان هیچنوع ایستادگي و پافشاري لازم نیست وکسیکه درخروج زنان از خانه هایشان پافشاري میکند غبي و نادان و یاتابع هوی وهوس میباشد.

ـ زن ازبلند کردن صوت که اجانب بشنوند منع شده زیرا که از شنیدن آواز زیورات وپای زیبها آواز خود وی زود است که فتنه بوقوع پیوستد...(حکم نپوشیدن بوت کري بلند که صدا تولید وجلب نظر میکند بهمین فتوی مربوط است).

ـ تمام جسم زنان باید ازمردان محجوب باشد وخود را بمردان نمایان نکنند، حتي زنان مسلمه از زنان فاجره وبدکاره باید روبپوشاند چونکه زن فاجره توصیف میکند او را بنزد مردان، پس باید زن صالحه درحضور زن بدکاره چادرخودرا وروی پوش خودرا دور ننماید. زنان مسلمه حق ندارند حتي مردکور رابببینند اگر او نامحرم باشد.

ـ هرگاه زنان جهت رفع حاجات از خانه های خود بیرون میروند باید بپوشانند چهره وبدن خود را بچادرهای کلان، ولباس باید ساتر باشد زیرا که غرض از حجاب ستراست، لباسیکه ساتر نباشد حجاب گفته نمیشود؛ لباسیکه برای حجاب استعمال میشود باید نازک و دارای زینت و رنگ های گوناگون نباشد که نظر مردم را بخود جلب میکند.

ـ لباس حجاب باید تنگ و چسپ نباشد بلکه فراخ و آزاد باشد تاکه بدن از آن معلوم نگردد وعورت درآن مجسم نشود وجاهای فتنه نمایان نگردد؛ جامه باید معطر نباشد که توجه مردم را جلب میکند؛ زن خوشبوی که از مجلس مردان بگذرد زانیه است؛ باید که زن لباسی نپوشد که شبیه بمردان باشد، لعنت شده بمردانیکه میپوشندلباس مخصوص زنان را و لعنت شده به آن زنانیکه میپوشند لباس مخصوص مردان را.

دربارهٔ تعلیم وتربیت ویا طلب علم زنان:

ـ برمردان وزنان مسلمان آموزیدن علم وطلب آن فرض گردیده که علم علوم دین که عبارت از علم عقاید، قران، سنت،و فقه است بیاموزند...بر زنان مسلمان امرلازمي وحتمي است تا با رعایت همه فرایض و واجبات شرعي علم ضروریه و اولیهٔ دیني رانزد اقارب قریب ومحارم خودها بیاموزندزیرا شرع اسلام مواضع تعلیم ومدارس را برای زنان خانه های خود شان ویا اقارب محرم شان قرارداده است و بس. بقراراین فتوی تحصیل علم برای مردان فقط منحصر بعلوم دیني است و برای زنان هم بقدر ضرورت ازعلوم دیني.

ـ بیرون شدن زنان بمکاتب به بهانهٔ عام دیني امریست بسیار قبیح ومنکر، وبرای زنان اسلام اسکول و مکتب ساختن وبیرون رفتن آنها گله گله بمکاتب روانیست، اگرچه استاد آنها مسلمان باشد، و درآن مواضع انتظام ستر و حجاب باشد، زیرا تجربه ثابت کرده که براخلاق زنان تاثیر قبیح وبدکرده ومیکند ونتایج آن برخلاف مطلوب اسلامي آمده واخلاق فاسد را بار آورده است.

ـ خواندن و تحصیل علوم جدیده برای کودکان، خصوصا دختران ،درمکاتب و اسکول ها، پیش ازتعلم وخواندن علم دین ممنوع است و تجربه هم ثابت کرده که سبب ترک علم دین اسلام گردیده است. وامرشده که «نیاموزانند دختران را کتابت و نوشتن» بناء در تمام فتاوي علمای جید تعلم و آموختن کتابت زنان حرام قراردارد. ابن مسعود (رض) میفرماید که تعلیم کتابت به زنان دربسیاری اوقات سبب فتنه وذریعهٔ فساد میگردد زیرا که برای اغیار وغیر محرم مطالب را مطابق هوی و هوس ناجایز شان می نویسند...

مطالب فوق ازمتن فتوی شرعي دورهٔ حکومت خوجه ئین رباني عینا اقتباس شده وفتوی مذکور با این کلمات خاتمه مي یابد:

«... ازمدت شانزده ماه باینطرف زنهای مسلمان دولت اسلامي ما کما فی السابق دردفاتر حکومت اسلامي و درمکاتب ورادیو وتلویزیون دست بکاراند، نیز دربازار ها بدون از حجاب گشت و گذار میکنند وهیچ تغیری ازسابق بنظر نمیرسد، ولی هرروز ازرادیو کابل شنیده میشود که درافغانستان احکام الهي خصوصا حکم ستر و حجاب عملي شده است. از مسئولین دولت وحکومت جداً وتاکیداً خواسته میشود که تمام احکام الهي، خصوصا

حکم ستر و حجاب را علی الفور عملي گردانند وزنها رااز دفاتر بیرون رانده ومکاتب زنها که درحقیقت مراکز زنا وفحشاء است مسدود نمایند وهم از رادیو وتلویزیون ایشانرا بیرون کشیده تا برای ادعای ایشان برتنفیذ احکام الهي مصداق پیدا کند. فتوی دارالافتای ستره محکمه فوقا ارقام شد.»
بموجب یک خبر دیگر که در جریدۀ (وفا) مورخ ماه حمل ۱۳۷۲ چاپ و در شمارۀ ۳۲ آئینه افغانستان مورخ ماه جولای ۱۹۹۳ اقتباس شده، خوجه ئین رباني شخصا مکتبها و هوتلهارامراکز فساد خوانده است.

ما با اقتباس فتوی ها وبیانات فوق ازدورۀ شرم آور حکومت رباني، میخواهیم توجه انجمن فیمینست مجاریتي را به نفوذی متوجه بسازیم که ازطرف حامیان وطرفداران حکومت غیر قانوني رباني ـ مسعود دربین افراد فیمینست مجاریتي رسوخ نموده و اخبار غلط ونادرست رابشما میرسانند. بعبارت دیگر آنچه در قطعنامۀ فیمینست مجاریتي« قبل از کنترول طالبان» خوانده شده و آن دورۀ شرم آورحکومت رباني ـ مسعود میباشد، حقوق زن واحترام بکرامت انساني زن بمراتب بدتر ازدورۀ طالبان بوده است. دردورۀ رباني (از۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶) هزاران نفر زن ، بشمول زنان شوهر دار ،ازخانه های شان اختطاف شده بود ،اما دردورۀ پادشاهي محمد ظاهر شاه تا سال ۱۹۷۳، وهم دردورۀ جمهوري محمد داود تا سال ۱۹۷۸ کرامت انساني زن و هم حق تعلیم وتربیۀ زن بطور قابل ملاحظه رعایت میشده است.

۳) احصائیه هاییکه در قطعنامۀ فیمینیست مجاریتي درمورد استخدام طبقۀ نسوان نشر شده ـــ که نیم شاگردان پوهنتون رادختران تشکیل میداد یا ۶۰ فیصد استادان پوهنتون ازطبقۀ نسوان بود یا ۵۰ فیصد معلمان مکاتب و ۴۰ فیصد داکتران افغان ازطبقۀ نسوان بودند ـ نادرست و مبالغه آمیز است واین نوع ارقام مبالغه آمیز که ازطرف دوستان افغان شما ـ آنهائیکه همیشه حقایق را دوسه چند مبالغه میکنند، بشما داده شده وشما هم بدون تامل نشر کرده اید بحیثیت انجمن فیمینیست ها صدمه میزند.

۴) درجملۀ سه تقاضای شما از حکومت امریکا ، دو تقاضای اول ودوم شمابی انصافانه وبسیار یکجانبه بلکه تحت نفوذ قرار گرفته، معلوم میشود.انجمن فیمینست ها باید بهمه مردم افغانستان ثابت کند که یک انجمن بیطرف بوده فقط و محض برای اعادۀ حقوق زن درافغانستان تلاش میورزد و درسیاسیات داخلي افغانستان طرف قرارنمیگیرد. تقاضای شمااز حکومت امریکا که «هرحکومتي که حقوق بشري زن رااعاده نکند بحیث حکومت قانوني افغانستان برسمیت نشناسد ،و بهر حکومتیکه ازحقوق بشري زن تخطي نماید ، حق اشغال کرسي درملل متحد داده نشود،» وقتي بیطرفانه و غیر جانبدارانه تلقي شده میتواند که حکومت امریکا شناخت رسمي خود را از رژیم معزول رباني واپس بگیرد وکرسي افغانستان درملل متحد که اکنون توسط نمایندۀ رباني بطور غیر مشروع اشغال شده، تا زمان پیدا شدن یک حکومت قانوني درافغانستان ملتوی گذاشته شود. شما اکنون از خواندن فتواهای فوق که دردورۀ رباني صادر ونافذ گردیده ملتفت میشوید که تخطي از حقوق زن و تجاوز برناموس و کرامت انساني زن در دورۀ حکومت رباني شروع و بحد اعلي رسیده بود. مظاهرۀ بزرگ زنان افغان درکابل درماه آگست ۱۹۹۲ بمقابل دفتر رباني درکابل که توسط بي بي سي، رادیو صدای افغانستان در آلمان و صدای امریکاپخش شد و درمجلۀ شماره ۲۷ مورخ اگست ۱۹۹۲ آئینه افغانستان(صفحه ۳۱) گزارش یافته، زاید از ۱۵۰۰ زن افغان مدت ۴ ساعت برای « حق زندگي، حق کار و حق تعلیم وتربیه» شعار میدادند. آنها رباني را مخاطب قرار داده میپرسیدند :« چرا برما حمله و تجاوز میشود؟ چرا زنهای بیگناه کشته و مجروح میشوند؟ چرا زنها را سینه و گوش و بیني میبرند؟ آیا ما حق زندگي دروطن خود داریم یاخیر؟ آیا دروطن ما ودرین شهر حکومتي است یا خیر؟ اگرشما اززنها درخانه های شان دفاع نمیتوانید، چرا استعفی نمیدهید؟ و ...» و هنوز هم نمایندۀ همان حکومت از افغانستان در ملل متحد نمایندگي میکند!!! بیطرفي و خیر خواهي حکومت امریکا و انجمن فیمینیست مجاریتي وقتي بهمه مردم افغانستان ثابت خواهد شد که ببینند شما هردو حکومت مجرم، یعني حکومت رباني و طالبان هردو، را برسمیت نمي شناسید؛ و تا زمانیکه شما یک حکومت مجرم و معزول دست همکاري داده و آنرابرسمیت بشناسید و حکومت مجرم وبرحال دیگررا مقصر و غیر مشروع بشناسید، بیطرفي و بیغرضي شما نزد همۀ مردم افغانستان بنظر شک وسوال دیده خواهد شد.

تقاضای دیگر شمااز حکومت امریکا که تنها بالای حکومات پاکستان وعربستان سعودي فشار وارد کند تا ازتمویل طالبان بپرهیزند، بازهم دورازانصاف وعدالت وکاملا یکجانبه بوده، ذهنیتي درنزد اکثر افغانها تولید کرده که گویا این ماده را شخص آقای داکتر روان فرهادي نماینده رباني در ملل متحد بشما دیکته کرده باشد؛ برای انجمني که دارای اعضاي چیز فهم و تحصیل کرده میباشد این نوع تقاضا عیب و شرم است. اول اینکه حکومت عربستان سعودي خودش از طالبان دل خوش نداشته ومناسبات سیاسي خود را با طالبان ملتوي قرارداده و از دوسال باینطرف یکدالر هم کمک نکرده است، اما حکومت سعودي جلو ملیونر های افراطیون عرب و طرفداران بن لادن را گرفته نمیتواند. انتقاد کلي برین طرز قضاوت یکجانبۀ شما درینست که شما خبردارید که ایران و روسیه و هندوستان برژیم معزول رباني ـ مسعود کمک و تمویل میکند و اسلحۀ کشنده میدهد. چرا

بحیث یک انجمن بیطرف از حکومت امریکا تقاضا نکردید تا بالای حکومات روسیه و هند هم فشار مشابه وارد نمایند؟

گردانندگان محترم انجمن فیمینیست مجاریتي: من یکمرد هفتاد ساله و سابق استاد پوهنتون کابل میباشم که درامریکا تحصیل و هم تدریس کرده ام و اکنون تابعیت امریکا را هم دارم .اجازه بدهید بحیث یک فیلو امریکن برای شما بگویم که سیاست شما درمورد دعوت نکردن یکعده ژورنالیست های افغان ساکن کلفورنیا ، از قبیل میرمن فریده انوري و و میرمن مینا کرباسي گردانندگان رادیو ۲۴ ساعته صدای افغانستان درکلفورنیا ، آقای عمر خطاب متصدي رادیو پیام افغان در لاس انجلس و اینجانب مدیر مسئول آئینه افغانستان ، در محفل ۲۹ مارچ ۱۹۹۹ درهالیود ، درنزد اکثریت افغانان یک روش غیر امریکائي و غیر دیموکراتیک تلقي شده است. ما افغان - امریکن ها بیشتر از شما امریکائي ها بافغانستان علاقمند وهم دارای معلومات بیشتر ودست اول میباشیم و هرگز نمیتوانیم حقایق را بپوشانیم . من درسال ۱۹۹۷ مدت چهار ماه درافغانستان بودم و حالات را ازنزدیک بچشم خود مشاهده ، و مشاهدات خود را دریک ویدیو کاست سه ساعته بافغانها توزیع کرده ام ؛ من بجرات وصراحت میگویم که درقطعنامهٔ شماغیر ازنکاتیکه بالای آنها انتقاد نموده ام وهمه مستند میباشند ، دیگرموارد انتقادات شما صحیح و وارد است.
یگانه صفت ورجحانیکه درمورد حقوق زن و کرامت انساني زن رژیم طالبان بر رژیم معزول رباني دارد اینست که بناموس و عفت زن افغان حرمت کرده است، اما ریکارد رژیم طالبان درسایرموارد دیگرحقوق بشر و حقوق زن خراب است، درحالیکه در دوره رژیم رباني ناموس و عفت زن هم رعایت نمیشد. شما فیمینیست مجاریتي همیشه از حقوق زن سخن میزنید ، اما کسی نیست که از حقوق مردان بیچارهٔ افغان هم حمایت کند ، چونکه درحال حاضر تخطي از حقوق مردان بدتر از آن زنان است : قانون استخدام و تقاعد که درسابق وجود داشت اکنون تطبیق نمیشود ، مامورین دولت درکشوریکه حکومت یگانه موسسهٔ استخدام کننده است، بهزاران نفر بدون موجب برطرف شده به بیکاري وفقرمواجه شده اند ، تحصیل و دگرهای خارجي بکلي ازاعتبار افتیده از شخص رئیس دولت تا کابینهٔ وزیران سرپرست تا مامورین کوچک رتبه بسویهٔ مدیر همه ازگروه طالبان مقررشده اند ، کنترول و بازخواست بیت المال بدست ملت نیست ودفاتر دولت مسئولیت حسابدهي ندارند ،مطبوعات آزاد و حق آزادي بیان و حق انتقاد بکلي سلب شده ، اکثر مردم کابل نه استطاعت تکفین وتدفین و نه اختیار دفن مردگان خود رادارند، لباس و قیافه برمردان تحمیل میشود وهمه انواع مصروفیت های ذوقي ممنوع ومحروم قرار گرفته است.

و بطالبان میگویم: برادران « تا نباشد چیزکی، مردم نگویند چیزها .» بلی،چیزهائی هم هست که ما و شما خوب میدانیم، اما شما سیاست شترمرغ رقم رادرپیش گرفته بعد ازدویدن وذله شدن سرخودرا بزیر ریگ میکنید ودنیا را ازتاریکي زیر ریگ می بینید. درمورد حقوق زن ،باستثني عفت وناموس زن که توسط حکومت شماحفظ شده ، درسایر موارد بازن بمثابهٔ حیوان معامله میشودکه بخورّد واولاد بزاید ودرخانه خدمت کند وبمیرد، وبدبختانه تعدد زوجات که قبلا درافغانستان محدود شده و از رواج افتاده بود در دوره شما تجدید وتشدید شده است. آیا این همه غوغای دنیاوبیحرمتي که بمقابل شمابارتباط حقوق زن درمجامع بین المللي صورت میگیرد «این مرده باین پتي می ارزد؟» شما ازیکطرف ادعا میکنید که امنیت رادرسرتاسرقلمروتحت تصرف تان تامین کرده اید ، واین ادعامقرون بواقعیت نیز میباشد ، اما ازطرف دیگر مسدودکردن مکاتب وپوهنتون دختران و شرایط استخدام زنان رابمسائل امنیتي مربوط میدانید ، وباین ترتیب بتناقض منطقي مواجه میشوید! اگر امنیت هست، وهمه میدانند که هست، پس مسدودکردن مکاتب وپوهنتون دختران و استخدام زنان بهانه ایست مولود از شرایط وجهانبیني طالبي شماکه نباید آنرا درآستانه قرن بیست ویکم بزور برچه برملت مستحق افغان تحمیل کنید.
شما نمیتوانید حقایق را از دنیا بپوشانید وهم شما نمیتوانید بادنیا مقابله کنید. سرعت تمدن وترقي بشر بخاطر تمایلات عقبگرانهٔ شما توقف نمیکند ، جهان بشریت درقرن بیست ویکم بطرف محاسبات دقیق کامپیوتري و تسخیر فضای لایتناهي متوجه است و شما نمیتوانید حقوق زن ومرد افغان را بخاطر تمایلات قشري خود- قشریکه احصائیه آن به پنجاه هزار نفر هم نمیرسد - بزور تفنگ و برچه تلف سازید ، ملت افغان یک ملت زنده و دوران ساز است ومجبور است خود را با قافلهٔ بشریت همگام سازد ، چونکه قافله بشري هم نمیگذارد یک جزء آن فاسد و محو گردد. شماخودراتکان بدهید وخود را خودتان ارزیابي و انتقاد کنید ، تا امروز ملت افغان بارادهٔ آزاد خود قدرت سیاسي خود را بشما نسپرده و شمامانند حکومت مخلوع رباني درحال غصب قدرت سیاسي قراردارید و مشروعیت سیاسي ندارید ، اگر قدرت مردم را که موقت در امانت شماست زودتر بمردم نسپارید ، مردم افغان و دنیادست بهم داده قدرت امانت را از شما واپس میگیرند ودرآنصورت برای شما اعتباری باقي نمي ماند. این تصور که شما اسلحه را از مردم جمع وبقشر طالب داده اید وگویا بمقابل شما قیام مردمي صورت نخواهد گرفت بکلي خام وخالي است . درزمان اشغال ۲۰۰ هزار لشکر روسي هم مردم اسلحه نداشتند ،

اما به تدریج بسیج شدند و اسلحه پیدا کردند ، وشما از آن روز بترسید . اسلام الحمدلله قبلا هم درافغانستان بود و تا ابد هم خواهد بود و حامي و حافظ اسلام ذات اوتعالی جل جلاله خودش میباشد ، شما حق دارید و میتوانید اسلام طالبي را بالای قشر خود تطبیق کنید ، اما این حق را ندارید که نفوس افغانستان را اعم از مرد وزن طالب بسازید. کمونست ها عین سیاست رادرپیش گرفتند اما ناکام وبدنام شدند.

برادران طالب، طرز معاملهٔ شما با وجوه فرهنگي مردم افغانستان نیز قابل انتقاد است، شما میخواهید فرهنگ عربي را درافغانستان پیاده سازید ، درحالیکه فرهنگ سامي با فرهنگ آریائي متفاوت است و مردم افغانستان دین مقدس اسلام راپذیرفته اند وآنرا بدل وجان عزیز میدانند ، اما فرهنگ عربي را نپذیرفته اند ، مثلا ریش و دستار در اسلام فرض نیست ، اما شما هردو رابالای مردم فرض ساخته اید . درفرهنگ و صنعات افغانستان اکثر مردان ریش داشته اما اختیاري بوده است نه تحمیلي؛ ومردان افغان چهار نوع سرپوش استعمال کرده اند : دستار ، کلاه قره قلي ، تاقین و پکول ، پس شما چرا دستاررا بالای مردم فرض میسازید ؟درحالیکه اکثر مسلمانان جهان بوقت ادای مراسم حج درکعبهٔ شریف سرلچ مناسک راادا میکنند!؟
طرز معاملهٔ شما بانوروز نیز قابل انتقاد است. استقبال و احتفال نوروز بحیث مقدم سال نو یک سنت قدیم آریائي و جزء هویت آریائي افغانها میباشد ، شما با منسوخ قراردادن جشن نوروز که هیچ تضادی با اسلام ندارد نه تنهامردم را از تجدید یک صنعهٔ نیک، مفید وقدیم آریائي محروم میسازید ، بلکه بصورت نا آگاهانه بمنافع علیای اسلام و افغانستان نیز صدمه میزنید! منفعت اسلام درتجلیل میلهٔ نوروز وبالاشدن جهندهٔ شاه اولیاء در شمال کشوردرینست که مسلمانان کشور های تاجکستان، ازبکستان ،ترکمنستان وغیره مزار شاه اولیاء دربلخ رایک مرکز بزرگ اسلامي دانسته دردورهٔ تسلط کمونستي هرسال هزاران نفر باقبول خطر خود را بدریای آمو انداخته برای اشتراک درمراسم جهنده بمزارشریف می آمدند ، حتی درسرحدات امتداد دریای آمو با اذان روضهٔ شاه اولیاء نماز میگذارند . اکنون که آن کشورها از نفوذ کمونیزم والحاد آزادشده، اتباع شان آزادانه میتوانند درمراسم تجلیل جهندهٔ شاه اولیاء اشتراک کنند که علاوه برمنافع اقتصادي، متضمن تجدید روابط اخوت و تساند باهمي اسلامي بین مسلمانان منطقه میباشد . اما این روش نا معقول شما مسلمانان منطقه و خصوصا اهل تشیع را عوض مزارشریف، روانهٔ مشهد میسازد!
این روش نا سنجیدهٔ شما خدمتیست برای سیاست دولت ایران، چونکه ایرانیهاهیچوقت مزارشریف را بحیث مزار شاه اولیاء (که مردم افغانستان و مردمان کشورهای ماورالنهر به آن عقیده دارند) برسمیت نشناخته اند ، ودرمقابل آن،برای مقدس ساختن مشهد درایران کوشیده اند ، لهذاباثر این اقدام ناسنجیدهٔ شما ، مردمان ولایات شمال وولایات مرکزي افغانستان عوض آنکه بطرف مزارشریف تشویق وبسیج شوند دوباره بمشهد ایران رو می آورند وشما جلو آنرا هم گرفته نمیتوانید!
ازلحاظ اقتصادي میلهٔ نوروز درسرتاسرکشور یک تحرک عظیم اقتصادي را دربرمیداشته که از نهال شاني ، قلبه کاري وبیل زني گرفته تا نمایش حیوانات و پهلواني واتن ها وعرضهٔ وسایل تفریح برای اطفال و انواع شیریني و کلچه ، وتجدید مشاعره ها و تجلیل از شگوفهٔ نارنج، یکروزخوش رخصتي ملي افغانها بشمار رفته و بسیارمفید وثمر بخش بوده و خواهد بود. دربرابر این همه مفیدیت های تجلیل ازنوروز، شما بگوئید ونشان دهید که کدام جنبهٔ تجلیل نوروز با کدام یک از اساسات اسلام مغایرت دارد؟ حکومت شما در سه سال گذشته که پیهم مصروف جنگ بوده است، نه تنها برای مردم کار و معاش و نان تامین نتوانسته بلکه اکثریت مردم را بفقر عظیم اقتصادي مواجه ساخته است، عوض آنکه اینچنین روزهای مفید وثمر بخش اقتصادي را تشویق وتزئید کنید ، یک تحرک مفید را خنثی میسازید!

برادران طالب، بزرگترین خدمت شما بافغانستان که تاریخ و نسلهای آینده آنرا تقدیر وتجلیل خواهند کرد همانا نجات افغانستان از خطر تجزیه و از همپاشیدن میباشد ، چه بهتر که بهمین افتخار بزرگ اکتفا کنید وقدرت سیاسي را بمردم واگذارشوید تامردم بارادهٔ آزاد خود شان حکومتي انتخاب کنند تا ازشما و خدمات تان تجلیل کند وبمشوره، وهمکاري شما در استقرار اسلام و صلح وامنیت درافغانستان نایل گردد. اگر شما آنطور که ادعا میکنید واقعا طالب العلم دین میباشید ، پس حکومت کردن کار شما نیست وناکامی شما درسیاست های داخلي و خارجي هم از همین نقیصه منشاء گرفته است . فاعتبروا یا اولولابصار.

برادرخیرخواه شما دکتور سیدخلیل الله هاشمیان

نامهٔ انگلیسي ما متضمن همین مطالب که به فیمینیست مجاریتي، مقامات امریکائي وجراید معتبرارسال شده در بخش انگلیسي چاپ شده است

همه سوالات دربارهٔ همکاري مسعود با کمونستها ولشکراشغالگر شوروي از۱۹۷۸ تا ۱۹۹۲ جواب گرفته و روشن شده و اکنون طرفداران دوآتشهٔ مسعود هم نزد خودشان وهم نزدافغانهای واقع بین سر وحیثیت ندارند. البته کسانیکه از بابت آدمکشي مسعود درافغانستان معاش میگیرند وپیسه میسازند ویاانتظار چوکي رادرحکومت معزول دارند ،ازقبیل داکتروان فرهادي، داکترسیدمخدوم رهین، داکتر محمد حیدر ،قوي کوشان و سعید فیضي که علاوه برمقام خلیفهٔ سیاسي و جانشین (ناشوک) حالا مولوی شده و تفسیر قران مینویسد ،اینها همان ابوجهل هائي هستند که اگر هم سوره اي مانند «تبت یدا» درحق شان نازل شود، آنرا هم بکریدت بدعت ولجوجت خود حساب خواهند کرد.

بیانات بل کلنتن دربارهٔ حقوق بشر درافغانستان

بروز پنجشنبه ۱۵ اپریل ۱۹۹۹ پریزیدنت کلینتن برای مسائل سیاسي مربوط بحزب دیموکرات بسانفرانسسکو آمده بود و جمعیت بزرگ روزنامه نگاران امریکائي برای استعلام واستجواب درمسئله بوسنیاوسیاست خارجي امریکا بدوراوجمع شده بودند. پریزیدنت کلینتنبسوالات متعدد دربارهٔ بوسنیا بتکرارمیگفت که ما بامردم یوگوسلاوي عناد ودشمني نداریم، اما سیاست تبعیض مذهبي حکومت میلاسیویچ مورد تائید ممالک شامل پکت ناتو نمیباشد وملت امریکاهم اینهمه ظلم وکشتار ناحقي راکه بالای مسلمانان بوسنیا از طرف سربها تحمیل شده تقبیح میکنند، لهذا سیاست فعلي ناتو اینست که سرزمین بوسنیا دوباره بمردم بوسنیا تعلق بگیرد و حدود یکنیم ملیون مهاجر مسلمان دوباره بوطن وخانه وجای خود برگردند وبطورمصئون ومطمئن باداشتن اتونومي داخلي زندگي کنند.
درین میان یک خانم روزنامه نگارامریکائي که از گفتارش معلوم میشد ازطرفداران انجمن فیمنست مجاریتی امریکا میباشد برای مدت پنج دقیقه به تفصیل دربارهٔ اتلاف حقوق بشر وخصوصا اتلاف حقوق زن درافغانستان صحبت کردوگفت درصورتیکه حکومت امریکااز حقوق بشر اقلیت مسلمان دربوسنیا حمایت میکند، چرا درمورد تامین حقوق چندین ملیون زن افغان که ازتمام حقوق مدني وانساني محروم شده اند، اقدامي نمیکند؟ کلنتن با تایید گفتار خانم مذکور دربارهٔ اتلاف حقوق بشر وخصوصا تبعیض جنسي که درمقابل زنان افغان توسط طالبان تحمیل شده به تفصیل بیانات داد وروش طالبان رادرمقابل زنان بیرحمانه خواند. اوعلاوه کرد که بعقیدهٔ او این روش هولناکترین تخطي از موازین اسلام میباشد. کلینتن همنوائي وهمدردي خود وحکومت ومردم امریکا رابامردم وزنان افغان اظهارنمود. او گفت درهمین هفته دونفر خانم افغان با نمایندگان فیمنست مجاریتي بقصر سفید آمده درزمینه با من وخانمم صحبت کردند و ما نظرات خود رابانها گفتیم که دنیای بشریت درهیچ کشوری ازطرزمعاملهٔ نادرست طالبان با زنان افغان خوشنود نمیباشند وما از طریق ملل متحد و طریقه های دیگری که دراختیار داریم برای رفع قیودات و تبعیضات اززنان افغان باقدامات جدي خواهیم پرداخت.
جالبترین قسمت بیانات پریزیدنت کلینتن اعتراف او دربارهٔ سیات نادرست امریکابود که گفت وضع موجودهٔ افغانستان درحقیقت مولود سیاست های غلط حکومت های امریکا میباشد. اوگفت این امریکا بود که فاندمانتالیست هارا کمک وتقویت کرد وآنهارابافغانستان برد و آنچه بعد ازآن رخ داده، و میدهد نتیجهٔ همان سیاست غلط میباشد. آئینه افغانستان با استقبال ازین بیانات واقعبینانهٔ پریزیدنت کلینتن که سیاست های غلط امریکا رادرسابق اعتراف نموده ووضع فعلي افغانستانرا مولود همان سیاستهای غلط دانسته، بجناب رئیس جمهور خاطر نشان میسازد که غلطي ها و اشتباهات سابق باید جبران شودوبرای اینکار اظهارات شفاهي کافي نبوده باید اقدامات عملي صورت بگیرد ودولت امریکا مسئولیت و مکلفیت دارد تا اشتباهات سابق خود را خودش اصلاح وجبران نماید.

بارتباط فعالیت های رجال امریکائي برای تامین حقوق بشر درافغانستان سهخبر دیگر نیز رسیده، یکي پیشنهاد خانم باکسرسناتور کلفورنیای شمالي بکمیتهٔ حقوق بشر درسنای امریکاراجع به اتلاف حقوق بشر وتبعیض جنسي بمقابل زنان افغان توسط حکومت طالبان که کومیته سنا آنرا تصویب کرده وغرض بحث وتصویب نهائي درآجندای سنای امریکا شامل شده است. سناتور باکسر خودش درمصاحبه ای این خبررا بخرشنودي اظهار وتوقع نمود که بزودي سنای امریکا با تصویب قطعنامهٔ مذکور اتلاف حقوق بشر وحقوق زن درافغانستان را تقبیح وبحکوت امریکا برای جلوگیری آن سفارش لازم صادرنماید.
خبردوم اظهارات گانگرسمن رورا باخر بتاریخ ۱۴ اپریل درجلسهٔ استیضاحیهٔ (هیرنگ) کمیتهٔ روابط خارجي سنای امریکا است. اوضمن بیانیهٔ مفصلي به بسیاري جهات فرهنگ و عنعنات مردم افغانستان تماس گرفته شناخت شخص خودش راازتماسها و مسافرتهایش بافغانستان در دورهٔ جهاد و سهمگیري اش درجبهات جهادبیان داشت ودریک مرحله چنین گفت«...بطورمهمان ازبسیاری دهات وقریه جات افغانستان دیدن نموده اینرا آموخته ام که افغانها بطور عموم متعصبین مذهبي و افراطي نمیباشند، اما درچند سال اخیر آنچه دردورهٔ حکومت

آئینهٔ افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

P.O. BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763

FAX (909) 625-6751
(909) 626-8314

موجب سم که سفر از وطنم دور نسازد
آوارگیم باعث دوری ز وطن نیست

بخش
مشاعرهٔ نوروز ۱۳۷۸

جریان مشاعرهٔ بهار

AFGHANISTAN MIRROR

بقرار اعلان و متحدالمال قبلي که بتاریخ اول مارچ توسط رادیو ومجله آئینه افغانستان باطلاع هموطنان محترم رسانیده شده بود، مشاعرهٔ بهار بتاریخ روز شنبه ۲۰ مارچ ۱۹۹۹ مصادف با نوروز اول حمل سال ۱۳۷۸ از ساعت ۶ شام الي یکنیم شب ازامواج رادیو ۲۴ ساعته صدای افغانستان بخش سانفرانسسکو موفقانه صورت گرفت ودرسرتاسر امریکا و کانادا پخش گردید. شاعران افغان ازاروپا، کاناداوامریکا علاوه برآنکه اشعار خود رابرای مشاعره ارسال کرده بودند، خودشان نیز بمصرف خود توسط تلفون اشعار خودرا خواندند که یقیتا بکیفیت این مشاعرهٔ ملي افزوده بود. مهمان نوازي، همکاري واشتراک مساعي محترمه فریده جان انوري قابل تقدیرویادآوري میباشد.

مرتب مشاعره دکتور هاشمیان و سه نفر از داوران ـ پوهاند محمد نسیم نگهت، ملک الشعرا استاد محمد طاهر هاتف، و شاغلي نصرالله نیازي ـ بروز جمعه ۱۹ مارچ فاصلهٔ ۸ ساعت راه را توسط موتر از لاس انجلس تا سانفرانسسکو پیموده برای انجام مشاعره بشمال کلفورنیا رفتیم. دانشمندانیکه قضاوت و داوري اشعار واصله برای مشاعره بزبانهای دري و پشتو را قبول فرموده شخصا حضور بهمرسانیده بودند قرارذیل میباشند:
پوهاند محمد نسیم نگهت سابق استاد پوهنتو کابل و ملک الشعراء استاد محمد طاهر هاتف داوران زبان دري استاد محمد کاظم بیمار ، شاغلي نصرالله نیازی و شاغلي محمد هاشم زماني داوران زبان پشتو(محترم محمد هاشم زماني نسبت تکلیف جسمي شخصا باستدیوشرکت نتوانسته اماجریان مشاعره راازطریق رادیو میشنیدند).
قبلا فیصله شده بودکه اشعارشاعران شامل درحلقهٔ داوري توسط خودشان قرائت خواهد شد امادرتعیین جوایز شامل نخواهند شد؛ بنابران بهترین اشعار شامل در مشاعره از آقایان استاد هاتف، محمد هاشم زماني و نصرالله نیازي بی جایزه ماند.

داوري اشعار شامل در مشاعره باساس موازین علوم عروض، بدیع وبیان، بادرنظرداشت عنوان مشاعره، توسط دانشمندان ذیصلاح مذکور بنحوي صورت گرفت که هریک وهمهٔ اشعار واصله توسط داوران بخش مربوطه بدقت مطالعه وارزیابي میگردید. تعداد جوایز ده بود که بتناسب سهمگیري شاعران و تعداد اشعار واصله میبایست ۷ به دري و ۳ به پشتو تعلق میگرفت، ولی وقتی داوران پشتو چهارجایزه تعیین نمودند، بین داوران فیصله شد تا شش جایزه به دري و چهار جایزه به پشتو تعلق بگیرد. جوایز ازینقرارمیباشند:

شمارهٔ مسلسل ۷۶

جوایز دري

جایزهٔ اول: افغانستان در پنج قرن اخیر در دوجلد
تالیف میرمحمد صدیق فرهنگ، قیمت دوجلد ۵۰ دالر
پته خزانه، تالیف پوهاند عبدالحي حبیبي ،قیمت ۲۵ دالر
د کابل اوښکی، از عبدالله غمخور، پشتو ،قیمت ۵ دالر

جایزهٔ دوم: خاطرات چهاردههٔ زندگي من
دکتور عبدالحکیم طبیبي ـ یکلجد، قیمت ۴۰ دالر.

سید قاسم رشتیا ـ انگلیسي ـ یکجلد، قیمت ۳۰ دالر.
د کابل اوښکی، از عبدالله غمخور، پشتو ،قیمت ۵ دالر.

جوایز پشتو

جایزهٔ اول: افغانستان درمسیر تاریخ،
تالیف میرغلام محمد غبار ،یکجلد، قیمت ۴۰ دالر
تجلي عرفان، سیدمحمود گیلاني، یکجلد ،قیمت ۱۰ دالر
د کابل اوښکی، ازعبدالله غمخور، یکجلد، قیمت ۵ دالر.

جایزهٔ دوم: خاطرات چهاردههٔ زندگي من
تالیف دکتورعبدالحکیم طبیبي، یکجلد قیمت ۴۰ دالر
پته خزانه ،ازپوهاندعبدالحي حبیبي ،یکجلد ،قیمت ۲۵ دالر
اصول ومبادي دین ،ازاحمد شاه علومي ،یکجلد قیمت ۱۰دالر
اعمال زوروتهدید... ،ازبروس ریچاردسن،
ترجمهٔ دکتورهاشمیان، یکجلد، قیمت ۱۰ دالر

جایزۀ سوم:
سید قاسم رشتیا - انگلیسي - یکجلد ،قیمت ۳۰ دالر
اصول و مبادي دین، ازاحمد شاه علومي، یکجلد ،قیمت ۱۰دالر.
د کابل اوښکي، ازعبدالله غمخور- پشتو- یکجلد ، قیمت ۵ دالر

جایزۀ چهارم: خاک اولیاء تالیف رادک سیکورسکي
ترجمه عبدالعلي نوراحراري - یکجلد ، قیمت ۱۵ دالر.
اعمال زور و تهدید ...، ازبروس ریچاردسن، ترجمۀ دکتور
هاشمیان - یکجلد ، قیمت ۱۰ دالر

جایزۀ سوم: افغانستان ،بزبان انگلیسي،
تالیف بروس ریچاردسن ، قیمت ۱۵ دالر
اصول ومبادي دین،ازاحمد شاه علومي،یکجلد ،قیمت ۱۰دالر
خاک اولیاء ، تالیف رادک سیورکاوسکي،
ترجمۀ عبدالعلي نوراحراري، یکجلد قیمت ۱۵ دالر

جایزۀ چهارم:
تالیف سید قاسم رشتیا ، بکجلد ، قیمت ۳۰ دالر
دکابل اوښکی، ازعبدالله غمخور ،یکجلد ،قیست ۵ دالر

جایزۀ پنجم: خاک اولیاء تالیف رادک سیکورسکي
ترجمۀ عبدالعلي نور احراري - یکجلد ، قیمت ۱۵ دالر
اصول و مبادي دین،ازاحمد شاه علومي،یکجلدقیمت ۱۰ دالر

جایزۀ ششم: اعمال زور وتهدید ...،ازبروس ریچاردسن
ترجمۀ دکتور هاشمیان، یکجلد ، قیمت ۱۰ دالر.
د کابل اوښکي ،ازعبدالله غمخور ،پشتو ، یکجلد ،قیمت ۵ دالر.
اصول ومبادي دین ،ازاحمد شاه علومي،یکجلد ،قیمت ۱۰دالر

آثار فوق باستثني دوجلد کتاب پته خزانه از طرف دکتور هاشمیان مدیر مسئول مجلۀ آئینه افغانستان برای مشاعرۀ نوروز سال ۱۳۷۸ اهداء شده است.علاقمندان میتوانند آثار مذکور را از ادارۀ آئینه افغانستان بقیمت های معینه بدست بیاورند.دوجلد کتاب پته خزانه را محترمه میرمن فاطمه سلیمي هوتک اهدا کرده، این اثرباترجمۀ دري آن درعین جلد ازطریق میرمن فریده انوري ازدفتر رادیو ۲۴ ساعته درسانفرانسسکودستیاب شده میتواند.

جوایز توسط هیات های داوري تعیین و اسمای برندگان جوایز دراخیر مشاعره بساعت یک بجۀ شب بدکتور هاشمیان سپرده شد که متعاقبا قرارذیل نشر واعلان گردید:
برندگان جوایز مشاعرۀ دري ازینقراراند:
آقای محمد نسیم اسیر ، ساکن جرمني، برندۀ جایزۀ درجه اول.
آقای غلام مصطفی مهجور غزنوي، ساکن نیویارک، برندۀ جایزۀ درجه دوم.
آقای استاد عبدالغفور شرر ، ساکن فرانسه، برندۀ جایزۀ درجه سوم.
میرمن وسیمه عباسي، ساکن ایروایْن کلفورنیا ، برنده جایزه درجه چارم.
آقای نورمحمد تابش ،ساکن سویس، برندۀ جایزۀ درجه پنجم.
آقای محمد یونس عیني، ساکن کانادا ، برندۀ جایزۀ درجه ششم.
یادداشت: ازاشعار دري شامل مسابقه، باستثني اشعاراستاد هاتف وآقای نسیم اسیر ، همۀ اشعار دیگر ،بشمول برندگان جایزه، داراي نواقص عروضي میباشند.

برندگان جوایز مشاعرۀ پشتو ازینقراراند:
پیغله انجلاء نیازی ، ساکن هنتنگتن بیچ کلفورنیا ،برندۀ جایزۀ اول.
شاغلي سیداگل غریبیار ، ساکن دنور ایالت کولورادو ، برندۀ جایزۀ درجه دوم.
شاغلي نجیب افغان قندهاري، ساکن ویلي کلفورنیا ، برندۀ جایزۀ درجه سوم.
شاغلي لونگین ،ساکن فریمان کلفورنیا ، برندۀ جایزۀ درجه چهارم.
تعیین جوایز پشتو توسط دونفر داور مذکور صورت گرفته است.
درمجلۀ شماره ۷۶ آئینه افغانستان ،اول اشعاربرندۀ جایزه و بعد ازآن تمام اشعار شامل مشاعره نشر خواهد شد. هکذا جوایز اعلان شده توسط دفتر آئینه افغانستان بمستحقین ارسال خواهد شد.

مدیرمسئول آئینه افغانستان که مرتب و متصدي این مشاعره بود ،ازتمام شاعران محترمیکه بدعوت ما لبیک گفته ودرمشاعرۀ نوروز ۱۳۷۸ اشتراک نمودند از صمیم قلب تشکر وامتنان مینماید ، ودرحالیکه بمناسبت حلول سال نو وهمچنان عید سعید اضحي بهترین تبریکات و تمنیات خودرا بهمۀ هموطنان تقدیم میدارد ، به برندگان جوایز مشاعرۀ نوروز ۱۳۷۸ نسبت بموفقیت شان تهنیت و شادباش میگوید.
این نامه بمثابۀ سند تصدیق به برندگان جایزۀ مشاعرۀ نوروز سال ۱۳۷۸ صادر گردید.
باتقدیم احترامات فایقه دکتورسید خلیل الله هاشمیان

بسم الله الرحمن الرحیم

بهـــار جـاودان

مفهوم وعنوان بهار که درفرهنگ افغانستان از باستان روزگار هزاران سال پیش تا امروز متجلي بوده ملهم از طبیعت زیبا وغني ایست که خداوند متعال بدیار افغان زمین ارزاني فرموده است. ابربهار ونسیم فرح بخش آن دشت های شادیان، بکوا وهیرمند را لاله گون، شالیزار های بغلان، لغمان وکنر رامعطر وپرثمر، جنگلهای سر بفلک کوه های کنر، خدران وجاجي را سرسبز، قله های شامخ سالنگ، سفید کوه، وبابا، رادرخشان، نخلهای بهم پیچیدهٔ بادغیس وهرات، بامیان و آهنگران رابارور، باغستانهای استالف، نخلستانهای وسیع کوهدامن و شمالي ودامنه های کوه های آسمائي و شیردروازه را شگوفان وپر ارغوان، رودهای خروشان پنجشیر، کابل و ارغنداب را سیرآب، و شهر های باصفاي بلخ، قندهار، کابل و جلال آباد را نوازش کنان روح تازه می بخشد. شگوفهٔ انار درباغستانهای قندهار، شگوفهٔ نارنج درجلال آباد و شگوفهٔ بادام درکابل و کوهدامن مردم را باغستانها فرامیخواند وشاعران رابوجد می آورد که یکي گفته است:

دلا بباغ برو مشرب از انار آموز که موج خون بدل و خنده در دهان دارد

ودیگری شگوفهٔ بادام را نامحرم معشوق دانسته، گوید:

دلا بباغ مرو من ز رشک می میرم چرا شگوفهٔ بادام چشمها دارد

آمیختگي نوروز باطبیعت افغانها را چنان سرشار میسازدکه درسراپای وجود خود شادي ای احساس میکنند نا شناخته که باید همان کشش نوروز درافغان زمین باشد. عقیدهٔ مردم ما برینست که درکشور ما نوروز به طبیعت تعلق دارد، هیچ مذهب و آئین، هیچ قوم وگروه، و هیچ لشکر، حکومت وحکمران نمیتواند آنرا درانحصار خود قراردهد، یا بخود منتسب کند، و هیچ قدرتی نمیتواند آنرا ملغي و مذموم شمارد، چونکه ریشهٔ نوروز درملت گسترده وقدرت مردم را قدرت خداوند خوانده اند.

درفصل بهار است که دل طبیعت دروطن ما شگوفان میشود و همانند سروشی فرمان میدهد: ای کهکشان! ای آسمان! ای رودبار! ای کوهسار! ای دشتهاو جلگه ها، هله برخیزید، بیدار شوید، شادي کنید! بلبلان نغمه سرائید! رودها خروشان شوید! چشمه ها جوشان شوید! ماه وخورشید وستارگان روشنائي یابید، نوراني شوید! ابرهای حیات بخش باران ببارید وغمها را از دل بزدائید که نوروز دررسیده و قدومش را میمون دارید...

وجه تسمیهٔ نوروز

فرهنگها نوروز را «روز نو، روز تازه، بزرگترین جشن ملي آریائیان که درنخستین روز از نخستین ماه سال شمسي (فروردین یا حمل)، آنگاه که روز وشب برابر گردد، آغاز شود» تعریف کرده اند.

فرهنگ فارسي دکترمحمد معین شرح مبسوطي درهفت صفحه فراهم دیده که مختصری از آن درینجا بیان میشود:

«نوروز ومهرگان دوفصل سال هستند، مهرگان دخول زمستان وفصل سرماست و نوروز اذن دخول فصل گرماست. قرایني دردست است که میرساند این جشن درعهد قدیم، یعني بهنگام تدوین بخش کهن اوستا نیز درآغاز برج حمل یعني اول بهاربرپا میشده وشاید بنحوی که اکنون برمامعلوم نیست، آنرا دراول برج مزبور ثابت نگاه میداشتند. چنانکه از تاریخ برمي آید، درعهد ساسانیان نوروز، یعني روز اول سال ایراني ونخستین روز فروردین ماه دراول فصل بهارنبود، بلکه مانند عید فطر وعید اضحي درمیان مسلمانان، آنهم درفصول میگشت (منتهي نه بدان سرعت که اعیاد عربي میکردند). درسال یازدهم هجرت که مبداء تاریخ یزدگردي و مصادف باجلوس یزدگرد پسرآخرین پادشاه ساساني است. نوروز درشانزدهم حزیران رومي (ماه جون فرنگي) یعني نزدیک باول تابستان - بود، واز آن تاریخ باینطرف بتدریج هرچهارسال یکروز عقب ترماند، تادرحدود سال ۳۹۲ هجري قمري، نوروز باول حمل رسید. در سال ۴۶۷ هجري قمري نوروز در۲۳ برج حوت - یعني ۱۷ روز به پایان زمستان مانده - واقع بود. دراین هنگام جلال الدین ملک شاه سلجوقي (۴۶۵ - ۴۸۵ هق) ترتیب تقویم جدید جلالي رابنا نهاد و نوروز رادرروز اول بهار - که موقع نجومي تحویل آفتاب به برج حمل است - قرار داده ثابت نگاهداشت، بدین طریق که قرار شد درهرچهار سال یکبار سال را ۳۶۶ روز محسوب دارند، وپس از تکراراین عمل هفت بار- یعني پس از هفت مرتبه چهار سال (یا ۲۸ سال) - بارهشتم، بجای اینکه سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند، باسال پنجم (یعني درواقع باسال سی وسوم از آغاز عمل) این معامله رابکنند، وبدین ترتیب رویهمرفته، سال جلالي نزدیکترین سالهای دنیا بسال شمسي حقیقي که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و۴۸ دقیقه و

نامهٔ سرکشادهٔ بروس ریچاردسن رادربخش انگلیسي بخوانید

۶۴ ثانیه است، میباشد.
آریائیان باستان جشني داشته اند بنام فروردگان، وآن ده روز طول میکشیده، فروردگان که درپایان سال گرفته میشد، ظاهرادرواقع روزهای عزا وماتم بوده نه جشن شادي، چنانکه البیروني راجع بهمین روزهای آخر سال درنزدسندیان گوید: درآخرماه دوازدهم «خشوم» اهل سغد برای اموات قدیم خود گریه ونوحه سرائي کنند وچهره های خود رابخراشند، وبرای مردگان خوردنیها وآشامیدنیها گذارند، وظاهرا بهمین جهت جشن نوروز که پس از آن می آید، روز شادي بزرگ بوده است (علاوه برآنکه جشن آغاز سال محسوب میشده). ازهمین داستان که بیروني نیز آنرا نقل کرده، نیک بر می آید که نوروز رابمعني «روز نو وتازه» یعني روزی که سال نو بدان آغاز گردد، شناخته اند. ابوریحان در التفهیم گوید: «ازرسمهای پارسیان نوروز چیست؟ نخستین روز است ازفروردین ماه، وزین جهت روز نونام کردند، زیرا که پیشاني سال نو است.»
فردوسي اندر پادشاهي جمشید گوید:

شمارهٔ مسلسل ۷۶

بفر کیاني یکي تخت ساخت　　چه مایه بدو گوهر اندر نساخت
که چون خواستي دیو برداشتي　　ز هامون بگردون بر افراشتي
چو خورشید تابان میان هوا　　نشسته برو شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر تخت اوی　　فرومانده از فرهٔ بخت اوی
بجمشید برگوهر افشاندند　　مرآن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمز فرودین　　برآسوده از رنج تن، دل ز کین
بزرگان بشادي بیاراستند　　می وجام ورامشگران خواستند
چنین روز فرخ از آن روزگار　　بمانده از آن خسروان یادگار

فرهنگ معین از رسوم نوروز دربین آریائیان ساکن درخراسان قبل از اسلام به تفصیل سخن رانده وما شمه ای ازآنرا ذیلا گزارش میدهیم:
«بطور کلي از مراسم نوروز دردربار شاهان هخامنشي و اسکاني اطلاعات دقیقي دردست نیست، وبعکس از عصرساساني اطلاعات گرانبها موجود است که خلاصهٔ آنها درذیل نقل میشود...: آیین ملوک عجم ازگاه کیخسرو تابروزگار یزدجرد که آخر ملوک عجم بود، چنان بوده است که روز نوروز نخست کس ازمردمان بیگانه موبد موبدان پیش ملک آمدي با جام زرین پرمی و انگشتري، ودرمی ودیناری خسرواني، ویک دسته خوید سبزرسته، وشمشیری وتیر وکمان، ودوات وقلم، واسپی، وغلامی خوبروی، وستایش نمودي ونیایش کردي اورا بزبان پارسي بعبارت ایشان... چون این بگفتي، چاشني کردي وجام بملک دادي، وخوید دردست دیگر نهادي ودینار ودرم درپیش تخت اوبنهادي. وبدین آن خواستي که روز نو وسال نوهرچه بزرگان اول دیدارچشم برآن افگنند، تا سال دیگر شادمان وخرم باآن چیز ها درکامراني بمانند، وآن بر ایشان مبارک گردد، که خرمي وآباداني جهان درین چیزهاست که پیش ملک آوردندي.» و این رسم درعصر خلفای اسلام نیز ادامه یافت...درایام نوروز نواهای خاص درخدمت پادشاه نواخته میشد که مختص همان ایام بود، دربامداد نوروز مردم بیکدیگر آب میپاشیدند واین رسم درقرنهای نخستین اسلام نیز رایج بوده است...دردربارهای نخستین خلفای اسلامي، به نوروز اعتنائي نداشتند، ولی بعد هاخلفای اموي برای افزودن درآمد خود، هدایای نوروز را ازنو معمول داشتند...نخستین کسی که در اسلام هدایای نوروز و مهرگان رارواج داد، حجاج بن یوسف بود...درنتیجهٔ ظهور ابومسلم خراساني وروی‌کارآمدن خلافت عباسي و نفوذ برمکیان ودیگر وزرای خراساني وتشکیل سلسله های طاهریان وصفاریان، جشنهای نوروز درخراسان ازنو رونق یافتند، گویندگان دربارهٔ آنها قصاید پرداختند ونویسندگان مانند حمزهٔ بن حسن اصفهاني آنهارا مدون ساختند.
آثاروقرایني که در دست است میرساند پس ازاسلام همواره جشن نوروز برپا میشده است و مراسم آن با تصرفات و تغییراتي از عهدی بعهد دیگر منتقل میگردیده ولی همیشه با نواها و موسیقي برگزار میشده است، چنانکه منوچهری گوید:

نوروز بزرگم بزن ای مطرب امروز　　زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز.

جشن نوروز درزمان جلال الدین ملک شاه طبق تقویم جلالي درآغازبرج حمل تثبیت شده، چنانکه حافظ شیرازی گوید:

می اندر مجلس آصف به نوروز جلالي نوش
که بخشد جرعهٔ جامت جهان را ساز نوروزي.»

ما مختصری ازوجه تسمیه نوروز را برای آن بشما هموطنان بازخواندیم تا مستشعر شوید که این رسمیست قدیم وآریائي ومیراثیست خجسته ونیکو ازنیاکان ما که درچند قرن اخیر بصبغهٔ یک جشن ملي درکشور های افغانستان، ایران، تاجکستان و دیگر کشورهای منطقه تجلیل و جزء هویت ملي آنها محسوب میشده است.

البته رسوم و تشریفات مربوط باین روز خجسته درهرکشور متفاوت است: درافغانستان مقدم نوروز با هفت میوه ودرایران با هفت سین، در افغانستان سمنک و کیچه زنی ودر ایران قاشق زنی، ودرهردوکشور باکلچۀ نوروزی و روت و انواع شربت ها وشیرنی ها بشمول جلبی استقبال میگردد؛ خانواده ها درایران برای «سیزده بدر» ودرافغانستان برای «سبزه لغت» بچمنها ، وادیها وکشتزارها سرازیر میشوند ، ودرین ایام چیدن «شفتل» برای افغانها شگومی است برای چشیدن مزۀ بهار.

نظری بر عنعنۀ نوروز در ادب دری

ادب دری از قرن چهارم هجری ببعد بسوی استقلال و شگوفانی گرائیده، نخستین شعرای زبان دری درآسیای میانه بدربار آل سامان رشد کردند و دردورۀ غزنوی زیر نظرادب پرورشخص سلطان غزنه باوج وپختگی رسید. شعرای این دوره زیادند وآثارهمۀ شان درديار غربت میسرنبوده از گنجایش این پروگرام نیزخارج است؛ چند بیت از چند قصیده و غزل بقسم نمونه تقدیم میشود:

عماره مروزی ازقرن چارم هجری گذشت زمستان و آمد بهاررا چنین وصف میکند :

جهان زبرف اگر چند گاه سیمین بود — زمردآمد وبگرفت جای تودۀ برف
بهارخانۀ کشمیریان بوقت بهار — بباغ کرد همه نقش خویشتن تسلیم

ابونظر عبدالعزیز عسجدی مروزی ازشعرای اواخر قرن چارم دربارغزنه بود، یک قصیدۀ زیبای اورا در وصف بهارکه مملو ازصنایع لفظی است، برایتان میخوانیم:

باران قطره قطره همی بارد ابر وار
هرروز خیره خیره ازاین چشم سیل بار
زان قطره قطره، قطرۀ باران شده خجل
زآن خیره خیره، خیره دل من زهجریار
یاری که ذره ذره نماید مرا نظر
هجرانش باره باره بمن برنهاد بار
زان ذره ذره، ذره چو کوه آیدم بدل
زآن باره باره، باره بچشم آیدم غبار
دندانش دانه دانه،درست است جانفزای
لبهاش پاره پاره عقیق است آبدار
زان دانه دانه، دانۀ در یتیم زرد
زآن پاره پاره،پارۀ یاقوت سرخ خوار
حوری که تیره تیره بپوشد رخان روز
چونانکه طره طره شود،طرۀ بر عذار
زان حلقه حلقه، حلقۀ زنجیر شرمگین
زانچشمه چشمه،چشمۀ خورشیددرخوار
زلفینش نافه نافه کشاید نثار مشک
عارضش لاله لاله نماید فروغ نار
زآن نافه نافه، نافۀ خوشبوی بادریغ
زان لاله لاله، لالۀ خود روی بابهار
سیم است بیضه بیضه برآن سیم سنگدل
ریحان دسته دسته برآن طرف گل نگار
زآن بیضه بیضه،بیضۀ کافورجفت خاک
زان دسته دسته، دستۀ سنبل ببوی خار
تیمار عقده عقده اندر دلم زده است
وز خواجه تحفه تحفه نشاط دل قرار
ز عقده عقده، عقدۀ ابروی تو مدام
ز تحفه تحفه، تحفۀ چنین مدح پایدار
وی خواجه تازه تازه برالفاظ شعر من
زانگونه گونه نیز بمن کرد برنثار
زان تازه تازه، تازه بهر شهر ازو شکر
زانگونه گونه، گونۀ من چون گل بهار

ابوالحسن علی فرخی سیستانی، در اول دهقانی میکرد، بعد درخدمت آل سامان درآمد واین قصیدۀ معروف «داغگاه» را بامیر چغانیان سرود که منحیث یک شاهکار ادبی دروصف طبیعت از قرن چارم هجری بیادگار مانده است:

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار
پرنیان هفت رنگ اندرسر آرد کوهسار
خاک راچون ناف آهو مشک زاید بیقیاس
بید راچون پرطوطی برگ روید بیشمار
دوش وقت نیم شب ،بوی بهار آورد باد
حبذا باد شمال و خرما بوی بهار
ارغوان لعل بدخشی دارد اندر مرسله
نسترن لوء لوءی مکنون دارداندرگوشوار
راست پنداری که خلعت های رنگین یافتند
باغهای پرنگار از «داغگاه» شهریار

فرخی درترجیع بند معروف خود، وصف جشن نوروز توسط دربار غزنه را چنین جاودانی ساخته است:

زباغ ای باغبان ما راهمی بوی بهار آید
کلید باغ مارا ده که فردامان بکار آید
تولختی صبرکن چندانکه قمری برچنار آید
چو اندر باغ تو بلبل بدیدار بهار آید
ترا مهمان ناخوانده به روزی صد هزار آید.

کنون گرگلبنی راپنج شش گل درشمار آید
چنان دانی که هرکسراهمی زوبوی یارآید
بهار امسال پنداری همی خوشتر زپار آید
ازین خوشتر بودفرداکه خسروازشکار آید

مصراع اخیر این بند تراش خورده ناخوان است شما خود آنرا تکمیل نمائید.

فرخي عمر درازی سپري کرد وهرسال درجملهٔ اعزهٔ سخنوران دربارمحمود ومسعود بمناسبت جشن نوروز داد سخن میداد، درین دوره از شگوفاني ادب دري که مسابقات قصیده سرودن بحد اعلي تبارز نموده بود، ازفرخي قصاید زیادی دروصف طبیعت وبهار بجا مانده و از چکامه های بهاري او رساله ای توان پرداخت؛ بازهم چند بیت ازدوقصیدهٔ اورا مثال میزنیم:

آمد بهار خرم با رنگ وبوی طیب
با صد هزارزینت و آرایش عجیب
شاید که مرد پیربدین گه جوان شود
گیتی بدیل یافت شباب ازپی شبیب

مصراع دوم کلمهٔ «عجیب» تصحیح موقت ازاستاد هاتف است تازمان مقابله بامتن اصلي

و اینهم آخرین نمونهٔ کلام فرخي سیستاني که درآن آب و خاک، آسمان وزمین وسبزه وگل همه رادرتابلوی بهار مقبول تصویرنموده است:

روزخوش گشت وهواصافي وگیتي خرم
آبها تیره و می روشن ودلها بی غم
خاک هرروزی بی عطر همی گیرد بوی
آسمان هر شب بی ابر همی باشد نم
بر هرانگشت زمین، گوئی هرروز مدام
دست نقاش همی نقش نگارد به قلم
هرکجا درنگري سبزه بود پیش دوچشم
هرکجا درگذري، گل سپری زیر قدم

یکتن ازبرازنده ترین سخن پردازان دربار محمود ومسعود ابوالنجم احمد منوچهري دامغاني است که قسمتی از یک قصیدهٔ بهاریهٔ اورا اینک میشنوید:

برلشکر زمستان نوروز نامدار
کرده است عزم تاختن ورای کارزار
وینک بیامدست به پنجاه روز پیش
جشن سده طلایهٔ نوروز نامدار
آری، هرانگهي که سپاهي شودبرزم
ز اول بچند روز بیاید طلایه دار
این باغ وراغ، مِلکت نوروز ما بود
اینکوه وکوهپایه واین دشت وجویبار
جویش پراز صنوبر وکوهش پرازسمن
راغش پر ازبنفشه وباغش پر از بهار
نوروزازین وطن سفری کردچون مَلِک
آری، سفر کنند ملوک بزرگوار
چون دید ماهیان زمستان که در سفر
نوروز مه بماند، قریب مهی چهار
برداشت تاج های همه تارک سمن
برداشت پنجه های همه ساعد چنار
باد شمال چون ز زمستان چنین بدید
اندر شک ایستاد، چو جاسوس بیقرار
نوروز را بگفت که درخاندان ملک
ازفَرّ و زینت تو که پیراربود و پار
بنگاه تو سپاه زمستان بغارتید
هم گنج شایگانت، وهم در شهوار
نوروز ماه گفت: بجان وسر امیر
کزجان وی برآرم تا چند گه دمار
گِردآورد سپاهي، دیبای سبز پوش
زنجیر زلف وسرو قد ونسترن عذار

درمصراع اخیر، کلمهٔ «نسترن» تصحیح موقت استادهاتف است تازمان مقابله بامتن اصلي.

قصیده سرای بلند مرتبت دیگر دربار غزنه ابوالقاسم حسن بن احمد متخلص به عنصري است که درجهان شعر وادب آندروان درخشیده، و ملک الشعراي دربار محمود بوده، چند بیت از یک قصیدهٔ او دروصف بهار تقدیم میشود:

بادنوروزي همی دربوستان بتگر شود
تا زصُنعش هردرختی لُعبت دیگرشود
باغ همچون کلبه بزاز پر دیبا بود
باد همچون کلبهٔ عطار پرعنبر شود
سوسن سیم سپید از باغ بردار همی
بازهمچون عارض خوبان زمین اخترشود
روی بند هر زمیني حِلهٔ چیني شود
گوشوار هر درختی رشتهٔ گوهر شود

وازین سه بیت عنصري ازقصاید دیگرش که به ارتباط عید سعیدفطر و نوروز سروده، وضع اجتماعي وادب پروري دربار محمود وجشن مجللي که شاهنشاه غزنه ازاعیاد ملي و مذهبي میگرفت نمایان میگردد:

به از عید نشناسم از روزگار
به از مدح خسرو نو آموزگار
خداوند عالم کزو وقت ما
همه ساله عیداست ولیل ونهار
و یا:
نوروز بزرگ آمد آرایش عالم
میراث به نزدیک ملوک عجم ازجَم

ابوالفضل بیهقي، صاحب تاریخ بیهقي وسخنسرای برجسته زبان وفرهنگ دري دربارهٔ عید باستاني نوروز ومقام ارجمند وتجلیل آن درنزد سلاطین غزنوي نکات جالبی یادداشت نموده از سخا وعطای محمود درین روز خجسته سخن میراند که سلطان « هرسال دویست هزار دینارهریوه و ده هزارطاق جامه بدهد بیرون هدیهٔ نوروز ومهرگان.» ونیز گوید که « امیر محمود، آنجا بود، در ساختن آنکه برود چون نوروز فراز آید باقدرخان دیدار کند.» یعني باساس اهمیت و منزلتي که عید نوروز نزدشاهان غزنه داشت، شاهنشاه محمودقصد داشت با فراز آمدن این روز میمون باقدر خان دیدار نماید (تاریخ بیهقي ـ صفحات ۱۷، ۲۶۵ و۲۴۳).

وقتی ازابوالقاسم فردوسي طوسي سخن بمیان آید، شاهنامهٔ او که شاهکاریست ازنظم دري متضمن تابلوهای حماسي، فلسفي واجتماعي وبیانگر واقعات باستان سرزمین وسیع خراسان وکشور های مجاور آن، بنظر مجسم میشود. این شاهنامه دردربارغزنوي سروده شده ودرظرف ده سال تکمیل گردیده و بهترین نمونهٔ شعر دري افغانستان است از قرن چهارم هجري.

درشاهنامه سنت برگزاري نوروز به جمشید نسبت داده شده که یکي ازباستان پادشاهان آریائي بود ونامش در «اوستا» و «ودا» یادشده: فردوسي این رویداد راازاساطیر باستان چنین بیان میدارد:

همه کردني ها چو آمد بجای — ز جای مهی برتر آورد پای
به فرکیاني یکي تخت ساخت — چه مایه بدو گوهراندرنساخت
که چون خواستي دیو برداشتي — زهامون به گردون بر افراشتي
چو خورشید تابان میان هوا — نشسته براو شاه فرمان روا
جهان انجمن شدبرآن تخت وی — شگفتي فرومانده ازبخت وی
به جمشید بر،گوهرافشاندند — مرآن روز را روزنو خواندند
سر سال نو، هرمز فرودین — برآسوده ازرنج تن، دل زکین
بزرگان بشادي بیاراستند — می وجام ورامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از روز گار — بماند از آن خسروان یادگار

فردوسي باوجود حرصي که دراواخر عمردرطلب داشته نشان داد وولینعمت خودرا ذم کرد، معهذا مقام وحرمت اودرجهان ادب همانست که خودش گفته است:

نمیرم ازاین پس که من زنده ام — که تخم سخن راپراگنده ام
هرآنکس که داردهُش ورأی ودین — پس ازمرگ برمن کند آفرین

ازدربار سلجوقیان که مشوق ادب وفرهنگ بودند، ازشاعر بلند پایهٔ افغان زین الدین ازرقي هروي، صاحب «سندبادنامه»، چند بیتي در وصف بهار می آوریم:

بفال همایون و فرخنده اختر — به بخت مُوفي و سعد و موقر
بوقتی که هست اندرو فال خوبی — بروزی که هست اندروسعداکبر
به بزم تو اندر سرای نو آمد — خداوند فرزانه شاه مظفر
سخی شمس دولت،گزین کهف ملت — مَلِک بوالفوارس طغانشاه صفدر
بباغي خرامید خسرو که اورا — بهار وبهشت است مولی وچاکر
چمنهای او را ز نزهت ریاحین — روشهای او رازخوبي صنوبر
توگوئي مگر جام کیخسروستي — منقش دروشکل هرهفت کشور

شاعر شهیر دیگری از دورهٔ سلجوقیان اوحدالدین ابیوردي است که اول (خاوري) تخلص میکرد وامیر سنجر باو تخلص «انوري» گذاشت، طبع انتقادي داشت و بگروه انگشت شماری از شاعران وقت تعلق میگرفت که بخاطر وضع نابسامان اجتماع برامیران خورده میگرفتند، درقصیده و هجویه دسترس اولی داشت. چند بیت از یک قصیدهٔ نوروزي او راااکنون میشنوید:

روز عیش وطرب مستان است — روز بازار گل و ریحان است
تودهٔ خاک عبیر آمیز است — دامن باد عبیر افشان است
وز ملاقات صبا روی غدیر — راست چون اژدهٔ سوهان است
لاله برشاخ زمرد به مَثَل — قدحي از شبه و مرجان است
نا کشیده است صباخنجربید — همه گلزار پر از پیکان است

ابوالفتح عمر متخلص به خیام ازبزرگان ونوابغ دورهٔ سلجوقي وزادگاهش نیشاپور است، دردربار ملک شاه و نظام الملک مقام برجسته داشته، هم منجم و طبیب دربار بوده وهم بافلاسفه و متصوفین وقت منجمله غزالي مراوده داشته ودرزبان وادب فارسي يدطولا وسبک خاصی دارد. خیام به دریای متلاطم زندگي غوطه ور بوده و بانجام آن می اندیشیده، همین اندیشه های بکر وانتقادي اوست که بهمه زبانها ترجمه شده و اورا حکیم وفیلسوف خوانده اند. چند اندیشه و تصویر او از نوروز بسمع شما میرسد:

صحرا رخ خود به ابر نوروز بِشُست — وین دهر شکسته دل، زنو گشت دُرُست
باسبزه خطي به سبزه زاری می خور — بریاد کسی که سبزه از خاکش رُست

چون لاله به نوروز قدح گیر بدست — با لاله رخی اگر ترا فرصت است
می نوش بخرمي که این چرخ کبود — ناگاه ترا چو خاک گرداند پست

از آمدن بهار و از رفتن دی — اوراق وجود ما همی گردد طی
می خور ،مخوراندوه که فرمودحکیم — غمهای جهان چو زهر و تریاقش می

از حکیم عمرخیام روایت میکنند که خودش گفته بود:«گورمن درموضعي باشد که هر بهاری شمال برمن گل افشاني کند.» این روایت را نظامي عروضي درحکایت بیست وهفتم چهار مقاله چنین آورده است:
«درسنهٔ سِت وخُمسمایه (۵۰۶) بشهر بلخ درکوی برده فروشان درسرای امیر ابوسعد جُره خواجه امام عمرخیام وخواجه امام مظفراسفزاري نزول کرده بودند، ومن بدان خدمت پیوسته بودم. درمیان مجلس عشرت ازحجت الحق عمر شنیدم که او گفت:« گورمن درموضعی باشد که هر بهاری شمال برمن گل افشان میکند.» مرا این سخن مستحیل نمود ودانستم که چنوئی گزاف نگوید. چون درسنهٔ ثلاثین به نیشاپور رسیدم چهارچندان سال بود تاآن بزرگ روی درنقاب خاک کشیده بود و عالم سفلي از اویتیم مانده، واورا برمن حق استادي بود.آدینه ای بزیارت او رفتم ویکي را باخود ببردم که خاک او بمن نماید. مرابگورستان حِیره بیرون آورد وبر دست چپ گشتم، درپائین دیوارباغی خاک اودیدم نهاده ودرختان اَمرُود وزردآلو سرازآن باغ بیرون کرده وچندان برگ شگوفه برخاک اوریخته بود که خاک اودرزیر گل پنهان شده بود، ومرا یادآمد آن حکایت که بشهر بلخ ازاوشنیده بودم. گریه برمن افتاد که در بسیطِ عالم واقطار ربع مسکون اورا هیچ جای نظیری نمیدیدم. ایزد تبارک وتعالي جای اورا درجنان کناد. بِمنهِ وکَرمِه.»

۱دب شناسان ، عمرخیام را در قرن ششم هجري یکي از موسسان مکتب ادبي عراقي میخوانند، و سخنورانی از قبیل خاقاني ،انوري ، نظامي گنجوي ، عطار و سعدي با پیروي از موازین فکري وسبک این مکتب، داد سخن داده اند. شاعرشهیر ودانشمند برازندهٔ این دبستان ،شیخ مصلح الدین سعدي شیرازي است که گلستان وبوستان او زینت رواق اکثر خانه های افغان میباشد. چند بیت از دو قصیدهٔ سعدي بارتباط نوروز بشما تقدیم میشود:

اگر مطالعه خواهد کسی بهشت برین را — بیا مطالعه فرما به نو بهارزمین را
شگفت نیست گرازطین بدرکند گل نسرین — همان که صورت آدم کند سلالهٔ طین را
حکیم بارخدایي که صورت گل خندان — درون غنچه ببندد چو درمشیمه جنین را
گرفته راه تماشا ، بدیع چهره بتانی — که درمشاهده عاجزکنند بتگر چین را
بهم برآمده آب از نهیب بادبهاري — مثال شاهد غضبان، گره فگنده جبین را
مگر شگوفه بخندید وبوی عطر برآمد — که ناله در چمن افتاد بلبلان حزین را

و یا:

علم دولت نوروز به صحرا برخاست — لشکر زحمت سرما ز سرما برخاست
بر عروسان چمن بست صبا هرگهری — که به غواصي ابر، از دل دریا برخاست
طبق باغ پر ازنقل و ریاحین کردند — شُکر آنرا که زمین ازتب سرمابرخاست
موسم نغمهٔ چنگ است که دربزم صبوح — بلبلان را ز چمن ناله و غوغا برخاست
عاشق امروز بذوقي برشاهد بنشست — که دل زاهد از اندیشهٔ فردا برخاست

واکنون میرویم بسراغ گلستان ادب هند که آنرا نیاکان افغانیان پرورده وآنچه درین دبستان روئیده اکثر ازخودماست. مکتب ادبي هند بااسلوب و اصطلاحات خاص خود که مولود امتزاج فرهنگ افغاني با فرهنگ هندي میباشد برسخنوران افغان اثرگذاشته ودرغنای ادب دري سهم قابل قدر داشته است. شاعران دري زبان هند باستقبال از مقدم میمون بهار ونوروز بسیارسخن گفته اند که ما نمونهٔ های آنرا ذیلا تقدیم شنوندگان می نمائیم:

ابوالحسن امیر خسرو دهلوي پسر امیر سیف الدین محمود ازامرای محلي بلخ که بهنگام غایلهٔ مغل بهند رفت، جوانترین پسرش همانجا متولد شد وپسانتر ازنخبگان اب دري درهند بشمار آمد وصاحب چندین دیوان است. این چند بیت ازیک قصیدهٔ او انتخاب شده است:

صبارا گاه آن آمد که راه بوستان گیرد — زمین را سبزه در دیبا و گل در پرنیان گیرد
بمهدازچشمهٔ موج آب ولرزان درزمین افتد — زند بر لاله باید تند و آتش در زبان گیرد
زبان از گفتن آتش نسوزد لیکن از سوسن — حدیث لاله گوید ترسم آتش در جهان گیرد
تماشاکن که چون بگرفت لاله کوهرادامن — کسی کو تیغ بیموجب کشد خونش چنان گیرد
زیاد غنچه مرغان را نوا بسته شود تا گل — بسازد پردهٔ نوروز و بلبل خود همان گیرد

و این بیت هم از امیر خسرو است:

فصل نوروز که آورد طرب بر همه خلق — چشم بد روز مرا موسم باران آورد

آغازمشاعره

ستارهٔ درخشان مکتب ادبي هند حضرت مولانا عبدالقادر بیدل است که عرفان وادب او دردل هرافغان جادارد وما مشاعرهٔ نوروز امسال را باقرائت بهاریهٔ حضرت بیدل توسط پوهاند محمد نسیم نگهت واستقبالیکه از ابوالمعاني توسط ملک الشعرا استاد محمد طاهر هاتف صورت گرفته آغاز می نمائیم:

امروز نوبهار است ساغرکشان بیائید — گل جوش باده دارد تا گلستان بیائید
در باغ بی بهاریم سیری که درچه کاریم — گلبا ز انتظاریم بازی کنان بیائید
آغوش آرزوها ازخود تهیست اینجا — درقالب تمنا خوشتر زجان بیائید
جزشوق راهبر نیست اندیشهء خطر نیست — خاری درین گذر نیست دامن کشان بیائید
فرصت شررنقابست هنگامه شتابست — گل پای درر کابست مطلق عنان بیائید
گرخواهشی فضولیست جزوهم امتعش کیست — باغست خانهٔ نیست تا میهمان بیائید
امروز آمد نها چندین بها ر دارد — فرداکراست امید تا خود چه سان بیائید
ای طالبان عشرت دیگرکجاست فرصت — مغتنم است فیض صحبت گراین زمان بیائید
(بیدل) بهرتب و تاب ممنون التفاتیست — نامهربان بیائید یا مهربان بیائید

سیرگلزار که یارب درنظر دارد بهار — ازپرطاوس دامن بر کمر دارد بهار
شبنم مارا بحیرت آب میباید شدن — کزدل هر ذره طوفانی دگر دارد بهار
رنگ دامن چیدن وبوی گل ازخود رفتنست — هرکجا گل میکند برگ سفر دارد بهار
جلوه تا دیدی نهان شد رنگ تادیدی شکست — فرصت عرض تماشا اینقدر دارد بهار
محرم نبض رم و آرام ما ششمست و بس — از رگ گل تا خط سنبل خبر دارد بهار
ای خرد چون بوی گل دیگر سراغ ما مگیر — درجنون سرداده ما را تا چه سردارد بهار
سیراین گلشن غنیمت دان که فرصت بیش نیست — درطلسم خندهٔ گل بال و پر دارد بهار
بوی گل عمریست خون آلودهٔ رنگست وبس — تاوکی از آه بلبل درجگر دارد بهار

آئینه افغانستان در مکتوب ارسالی خود دو بیت از غزل ذیل میرزا صاحب بیدل و یک بیت واقف لاهوری بمناسبت استقبال از بهار ۱۳۷۸ باقتراح گذاشته بود - بر غزل واقف قبلاً عاجز مخمسی نوشته بودم و اینک با استمداد از روحانیت ابوالمعانی چون ذره بسوی خورشید جهانتاب و یا همچون گرد بدنبال سوار جهانگرد رفته و به پیروی از آن استاد ادب و معنی دلی خوش کرده غزل شان را گستاخانه تخمیس نموده ام با عرض بی بضاعتی سامعین کرام را درد سر میدهم.

مخمس بر غزل ابوالمعانی میرزا بیدل حمه دل

باغ از متاع عشرت گسترده خوان بیائید　　ساقیست ابر نیسان می رایگان بیائید
بر دست لاله دارند جام جهان بیائید　　امروز نوبهار است ساغرکشان بیائید
گل جوش باده دارد تا گلستان بیائید

هرچند زاهد ما زاین فصل بیخبر نیست　　ذوق طرب ندارد تقسیم سیم و زر نیست
درهای عیش باز است یکدیده بان بدر نیست　　جز شوق راهبر نیست اندیشهٔ خطر نیست
خاری در این گذر نیست دامنکشان بیائید

این زندگی سراب است نقشی بروی آب است　　تا غنچه باز گردد یک نم عرق گلاب است
نگشوده چشم شبنم سرمنزلش سحاب است　　فرصت شرر نقاب است هنگامه شتاب است
گل پای در رکاب است مطلق عنان بیائید

وین بزم از وجاهت گردیده رشک جنت　　بنشسته اند هر سو خوبان حور طلعت
اکنون که سعی فطرت بر باغ داده زینت　　ای طالبان عشرت دیگر کجاست فرصت
مفت است فیض صحبت گر این زمان بیائید

آب و هوای گلشن رود در بهشت اینجا　　گل خسرو و علمدار سرو سهیست اینجا
می در پیاله گل بسر هشتهشت اینجا　　آغوش آرزو که از خود تهیست اینجا
در قالب تمنا خوشتر ز جان بیائید

فرصت همینقدر که در اختیار دارد　　آهنگ عرصند سر تو دارد و ندار دارد
نوش و نشاط دوران کی اعتبار دارد　　امروز آمدنها چندین بهار دارد
فردا کراست امید تا خود چسان بیائید

اکنون که شور هستی در جمله کائناتست　　بر زاهد و بعاشق پیغام الحیاتست
هاتف صلای شادی از غم ره نجاتست　　بیدل بهر تب و تاب ممنون التفاتست
نامهربان بیائید یا مهربان بیائید

طالبان اجرا شده است، یک دگرگوني فاجعه انگیز وغم افزا برای همه افغانها بشمار میرود.») روراباخر حکومت امریکا رادرتجهیزوتقویت طالبان دراوایل قیام وپیدایش آنها متهم ساخت و گفت حکومت امریکا بخاطر روابط دوستانهٔ نزدیک که با پاکستان وعربستان سعودي دارد، عوض آنکه خودش قیضه رابدست داشته ویک لیدرشیپي مناسب درافغانستان بوجود بیاورد، اختیار خود را بدو مملکت دوست خود گذاشت و آنها هم هرکدام برای منافع خود کار کردند، چنانچه قسمت اعظم کمکهای نظامي و اقتصادي طبق خواستهٔ آی اس آی پاکستان به گلبدین حکمتیار داده میشد. اشتباه روراباخر بعقیدهٔ آئینه افغانستان درین اعتراف او مضمر است که چوکي روان فرهادي رابرای او حفظ کرده و اما ازورود نمایندهٔ طالبان درسفارت واشنگتن جلوگیری کرده است...

خبرسوم انعقاد جلسهٔ کمیتهٔ شرق میانه وجنوب آسیا درمجلس سنای امریکا تحت ریاست سناتور براونبک میباشد که درآن یکتعداد کانگرسمنها، سناتورهاوکارل اندرفورث معین وزارت خارجه امریکا اشتراکرده بودند. سناتور براونبک دربیانیهٔ افتتاحیهٔ خودباکلمات زننده ازسیاست طالبان درمورد اتلاف حقوق وطرزمعامله بازنان افغان انتقاد نمود. اواظهارنمود درحالیکه زنان افغان بخاطر جنگ وبی ثباتي سیاسي طی سالیان متمادي رنج و مشقت زیادی را متحمل شده اند، اما از آغاز حکومت طالبان تاامروز وضع زنان بسیار بدتر شده است، طالبان زنان را از حقوق بشري شان محروم ساخته و آنها رابحیث اعضای غیر کارآمد درجامعه درآورده اند واین روش غیر قابل تحمل درمقابل زنان ودختران افغان باوجود تقاضاهای مقامات بین المللي دوام دارد. ما وجدانا نمیتوانیم وضعی را که برزنان ودختران افغان تحمیل میشود نظاره کنیم و خاموش بمانیم، اگرجهان بشریت برای تغییر وضع فشار وارد نکند رنج و الم زنان افغانستان ادامه خواهد یافت.

آئینه افغانستان بتاسي ازخیرخواهي ورواداري که به برادران طالب داردبیک عده هموطنان که درشمال کلفورنیا که بطرفداري از طالبان متحد و بسیج شده اند، ازقبیل آقایان داکتر داود یار، داکتر رحمت الله ظفر، ولي جان علومي(معروف به میرگن)، همشیره های مبارز آمنه غوثي و راضیه غوثي و ناجیه حمید ویکعده خانمها و آقایان دیگر تبریک وشادباش گفته مساعي جمیلهٔ شانر قابل تقدیر میداند، اما صمیمانه سفارش میکند که عوض پخش اخبارموفقیت های نظامي طالبان ازطریق رادیو های افغاني به ۱۵۰۰ فامیل افغان، ازقیادت آقای مجاهد نمایندهٔ طالبان درنیویارک کارگرفته بااوهمکاري کنند کسانیرا پیدا وبکار بگمارد که بداخل کانگرس و سنای امریکا ودربین فیمینست مجاریتي لابي اینگ واعمال نفوذ بتوانند و نظریات این مقامات موثر و تصمیم گیر را درموردطالبان تغییر بدهند، درغیر آن تبلیغات مظاهراتي و رادیوئي از طریق رادیوی افغانها قطعا بدرد طالبان نمیخورد واین نوع تبلیغات محلي وبیسود بـمردمیکه اخبارروز رااز مجراهای دیگر هم میگیرند اگر دل تبلیغ کنندگان را خوش میسازداما مشکل بزرگ طالبان را که روز تا روزدنیا بمقابل آنها بسیج میشود، رفع وحل نمیتواند، علاوتا دفاع از طالبان نباید متضمن کتمان حقایق باشد، ودرهمه احوال اولتر باید منافع علیای افغانستان درنظر گرفته شود تا منافع یک قشر، خواهاین قشر طالبان باشد یا رباني ـ مسعود یا حزب وحدت وغیره.

سرچشمه توان گرفتن به میل که چون پر شود نتوان گرفتن به پیل

محفل «شمع روشن برای زنان افغانستان»

رapورتاژ توسط میرمن زهره داود

بتاریخ هشتم مارچ۱۹۹۹ بساعت ۶ شام بعدازظهر گردهمائي کوچکي ازطرف موسسهٔ حقوق بشر درلاس انجلس تحت عنوان « شمع روشن برای زنان افغانستان» بقسم احتجلج علیه دولت طالبان بخاطر نقض حقوق بشر وقیودات شدید علیه زنان افغان در Santa Monica Promenade صورت گرفته بود. درین گردهمائي یکعدهٔ محدود امریکائیها اشتراک ورزیده بودند وچندتن افغانان بشمول سه نفر خانمها از(انجمن زنان افغان درکلفورنیای جنوبي) بحیث مشاهد نیز حاضر بودند. در ضمن بیانات برگزار کنندگان، یک سلسله مکالمات و مفاهمات بین اعضای انجمن زنان افغان و زنان موسسهٔ حقوق بشر روی شرایط فعلي درافغانستان صورت گرفت که صحبتها فوق العاده رضائیت بخش بود. و همچنان برگزارکنندگان پروگرام ازاینکه درمورد افغانستان معلومات کافي نداشتند، اظهار تاسف نمودند. دراخیر این مجلس خانم سینما ولي نمایندهٔ موسسه(زنان مهاجر وانکشاف) که از ۲۰ سال باینطرف درمورد مهاجرین افغان وخصوصا زنان واطفال یک سلسله فعالیت ها دارند، پیرامون شرایط ناگوار زنان واطفال افغان مخصوصا درکمپ های مهاجرین درپاکستان واز اینکه جامعهٔ بین المللي افغانان را درحالت انزوا قرارداده اند، انتقاد شدید نمودند وسیاستهای غرض آلود کشورهای همسایه، منطقه وامریکا رادرمورد افغانستان غیر انساني ودورازانصاف خوانده و شرایط فعلي درافغانستان رازادهٔ جنگهای ۲۰ ساله، نابسامانیها وازهمپاشیدگیهای سیاسي تلقي نمودند وعلاوه کردند که نمیتوان طالبان رامسئول شرایط ناگوار فعلي دانست. گردهمائي مذکور بایک راه پیمائي کوتاه درامتدادجادهٔ (Wilshire Blvd) خاتمه یافت. درین گردهمائي هم یک خانم امریکائي را چادري بسر کرده درمعرض نمایش قراردادند که توسط یک خانم ایراني درمورد چادري معلومات ارائه میشد.

آئینه افغانستان در مکتوب ارشالی خود دو بیت از غزل ذیل میرزا صاحب بیدل و یک بیت واقف لاهوری مناسبت استقبال از بهار ۱۳۷۸ باقتراح گذاشته بود — هر غزل واقف قبلاً عاجز تخمیس نوشته بودم و اینک با استمداد از روحانیت ابوالمعانی چون ذره بسوی خورشید جهانتاب و یا همچون گرد بدنبال توار جهانگیر رفته و به پیروی از آن استاد ادب و معنی دلی خوش کرده غزل شان را گستاخانه تخمیس نموده ام با عرض بی بضاعتی شاعین گرام را درد سر میدهم

محمد طاهر هاتف

مخمس برغزل ابوالمعاني ميرزا بيدل همه دل

باغ از متاع عشرت گسترده خوان بیائید شاقیست ابرنیسان می رایگان بیائید
بر دست لاله دادند جام جهان بیائید امروز نوبهار است شاغکشان بیائید
گل جوش باده دارد تا گلستان بیائید

هرچند زاهد ما زاین فصل بیخبر نیست ذوق طرب ندارد تقسیم سیم و زر نیست
در ٔ می عیش باز است یکدیده بان بدر نیست جز شوق راهبر نیست اندیشه خطر نیست
خاری در این گذر نیست دامنکشان بیائید

این زندگی سراب است نقشی بروی آب است تا غنچه باز گردد یک نم عرق گلاب است
نکشوده چشم شبنم سرمنزلش سحاب است فرصت شرر نقاب است هنگامه شتاب است
گل پای در رکاب است مطلق عنان بیائید

وین بزم از وجاهت گردیده رشک جنت بنشسته مانند هر شوخ بان حور طلعت
اکنون که دست فطرت بر باغ داده زینت ای طالبان عشرت دیگر کجاست فرصت
مفت است فیض صحبت گر این زمان بیائید

آب و هوای گلشن رود بهشت اینجا گل خسرو و علمدار سرو سهیست اینجا
می در پیاله گل بس مشتهیست اینجا آغوش آرزو هم از خود تهیست اینجا
در قالب تمنا خوشتر ز جان بیائید

فرصت همینقدر که در اختیار دارد آهنگ عرصه سر تو دارد نه ار دارد
نوش و نشاط دوران کی اعتبار دارد امروز آمد اینجا چندین بهار دارد
فردا اگر سبت امید تا خورچشان بیائید

اکنون که شور هستی در جمله کائنات است برز احد و بعاشق پیغام الحیات است
هاتف صلای شادی از غم رهِ نجات است بیدل بهر تب و تاب جنون التفات است
نامهربان بیائید یا مهربان بیائید

شمارهٔ مسلسل ۷۶

قطعهٔ ارتجالي هاتف

باستقبال از بهار سال ۱۳۷۸

چو گل نفخهٔ بو نهد در کف باد
چو برشاخ صندل عنادل نشیند
چو در جلوهٔ لعبتان چمن
گل و لاله با هم مقابل نشیند
چوبرطرف جو بیدمجنون بیک پا
سر راه گیسو سلاسل نشیند
چو درگلبن وسرو، قمري و بلبل
بزیر و بم عالي و سافل نشیند
چو نیسان گهر ریز گردد به دریا
تماشاچیان طرف ساحل نشیند
چو از یاري ابرهای بهاري
فضا شسته وگرد درگل نشیند
عروس گل آندم که در محفهٔ باغ
همانند لیلي به محمل نشیند
چو پیغام عشرت رسد از بهاران
جهان بر سر عیش عاجل نشیند
ز(هاتف) نگهدار این نکته زنهار
که از دل برون گشته بردل نشیند
گل بوسهٔ نو رسان کم دوام است
مبادا که عشاق غافل نشیند

دربحر متقارب مثمن:
فعولن ،فعولن ،فعولن ،فعولن
محفه بمعني دولي كه عروس راحمل كنند

اشعار مقبول استاد هاتف بخاطری جایزه نگرفت که خودشان قاضی مشاعره بودند.

قطعهٔ دیگر استاد هاتف باستقبال از بهار سال ۱۳۷۸ هجري شمسي

هدیهٔ نوروز

این خضر پی خجسته بهاران سبزپوش
هرسال برتو هدیه کند چار ارمغان:
هریک بقدر عمر گرانمایه آست عزیز
درقیمت هرکدام فزون ازبهای جان
مانا نخست تحفه نشاط است وانبساط
بیخنده هیچ گل نشگفته به گلستان
وانگاه کار، مایهٔ توفیق زندگیست
کزوست استوار نظام جهانیان
پس میرسي ز کوشش پیگیر برمراد
درچشم عقل حاصل سعی است آب ونان
فرصت نگاه دارکه چون برق بیدرنگ
فصل بهار میگذرد، میرسد خزان
بی بهره ساخت پیریم ازنعمت بهار
این نیز عبرتی بود(هاتف) به نوجوان

چهارارمغان بهار: نشاط - کار -
سعي وکوشش پیگیر وفهم ارزش وقت.
(دربحر مضارع: مفعولن فاعلات
مفاعیل فاعلات)

مختصر سوانح استادمحمد طاهر هاتف

محمد طاهر (هاتف) شاعر آزاده طبعي است که با شعر و شاعري سالیان درازی را پشت سرگذاشته وازآوان صباوت که تا حدود زیاده از شصت سال میرسد باین فن نوا سنجي دارد. اوفطرتا مرد فروتن ومتواضعیست که باکبر وگردن فرازي فاصله میگرفته است وجدا ازشهرت طلبي احتراز داشته است، وبا آنکه درسرودن اقسام نظم ،ازغزل وقصیده ومثنوي، قطعه، رباعي، چاربیتي، فرد، مسمطات ونیز معما نویسي طبع آزمائي کرده است، که اگر همه جمع ومردف گردد، کلیات ضخیمي خواهد شد، ولی تا هنوز درصدد طبع وشیرازه بندي آثار خودنبرآمده وازگرفتن لقب ملک الشعرائي که چند سال پیش در غربت ازوطن نصیب او شده نیز مباهي تمام نیست و میگوید:

بودم چو اسم اعظم نشناخته عزیز　　　وزنام روسیاه چو نقش نگین شدم

ملک الشعرای ما منسوب بخانوادهٔ با معرفتیست که ازآباء و اجداد باعلم وحکمت سروکار داشته اند. پدرش عالیجاه محمد ابراهیم خان طبیب خاص امیر عبدالرحمن خان بوده که مورخ شهیر وطن مرحوم میر غلام محمد غبار درکتاب «افغانستان درمسیرتاریخ» ازوی بصفت مورخ وادیب یادکرده، موصوف در شعر (داعی) تخلص میکرد.

استاد هاتف اهل مطالعه وتتبع بوده، ازلیسانسه های دورهٔ اول فاکولتهٔ حقوق افغانستان است. اودرحدود بیست وپنج سال مسلسل وبدون وقفه بحیث معلم، مفتش معارف، مدیر تفتیش وزارت داخله، مدیر احصائیه ولایت کابل، مدیر عمومي سینماها ، کفیل ریاست فاکولتهٔ حکام، استاد مضمون قوانین دراکادمي پولیس، مدیر عمومي محاکمات وزارت داخله و اخیرا بحیث والي ولایت فراه ونیمروز صادقانه ایفای وظیفه نموده است .

استاد هاتف درعلوم معاني، بدیع وبیان وعروض دسترس وافي داشته بحیث مشاورادبي مجلهٔ آئینه افغانستان همکاري مینمایند ، واکنون که سن شان به هشتاد رسیده، معهذا الحمدلله ازنعمت حافظهٔ قوی وهم توانائي جسمي برخوردارمیباشند. دعای ما برای بقای صحت و حیات شان مستدام است.

داستان نوروز 42

م. نسیم «اسیر» ۹۹.۳.۱۰ بن

امروز روز عیشست ، عشرت کنان بیائید   ساغر حلال تان باد ، با پیک جان بیائید
جا نها تهیست از غم ، درآستان نوروز   با شاهد بهاران ، در بوستان بیائید
نوروزلاله گونست ، هامون پرازفسونست   کار زمین نگونست ، بر آسمان بیائید
پرواز آسمانها ، دور از وطن نزیبد   یاد از وطن نمایید، تا پر فشان بیائید
بلخ و هرات و کابل ، یا قندهار و زابل   با عطر سنبل و گل ، تا بامیان بیائید
سرمست وپایکوبان،چون نافه مشک بیزان   در دامن گلستان ، از آشیان بیائید
ما سالهادرین باغ ، ساغرکشان نشستیم   امروز هم چو بیدل « ساغرکشان» بیائید
کشتی بشط عشرت ، باری رها نمایید   دشمن فکنده لنگر ، بی بادبان بیائید
نوروز باستانی ، بر زعم طالبان چیست   این روز را بجویید ، بی طالبان؛ بیائید
بیدل نیم ولیکن ، گویم سخن زبیدل   «گل جوش باده دارد ، تاگلستان بیائید»
درد«اسیر» حیران ، در دفتری نگنجد
تا باشمابگوید، این داستان ؛ بیائید

برندهٔ جایزهٔ درجه اول مشاعرهٔ دري

بهار در غربت

چه خرمیست ، که فصل بهار می آید   به گوش ، زمزمه های هزار می آید
ز بلبلان شده آراسته فضای چمن   قناری نغمه سرا گشته ، سارمی آید
گل است ولاله وسنبل ؛مگربدیدهٔ من   وطن چونیست همه نیش خارمی آید
به یادِ میهنِ زیبا و کو هسارا نش   سرشکم از مژه بی اختیار می آید
کدام موسم عیش و کدام فصل بهار   دل فسردهٔ ما را به کار می آید؟
بهار ! آنکه به کابل زنگهتِ نوروز   عبیر سوده و مشك تتار می آید
بهار ! آنکه ز جوش شقایق و نسرین   به دشت ودامنِ قندز، مزارمی آید
بهار ! آنکه ز برگِ شکوفهٔ رنگین   به قندهار ، به شاخ انار می آید
بهار ! آنکه زفرشِ زمردین ؛ به نظر   به کوهسار بدخشان ، تخار می آید
بهار ! آنکه به مرغاب و بامی نامی   به بلخ و بتکدهٔ نو بهار می آید
بهار ! آنکه ز گلهای نرگس و نارنج   به ننگهار ، به چندین وقار می آید
بهار ! آنکه زخون شهید خفته بخاك   هرات هم به شمار مزار می آید
چنین بهار ، گر از دامن وطن خیزد   نشاط آور و هم مشکبار می آید
به چشمِ بلبلِ افتاده در قفس؛ چو« اسیر»
بهار بی وطنی چون غبار می آید

نامهٔ سرکشادهٔ بروس ریچاردسن رادربخش انگلیسي بخوانید

جشن نوروز

بشارت دادعطرگل که فردا جشن نوروزست   چمن یکسردل انگیزودمن یکسردل افروزست
فرو شسته است شبنم گردروی سبزه وگل را   بنفشه درتب وتابست وسوسن جامه گلدوزست
نسیم عطرافشان مي وزد از جانب گلشن   قفس پروردهٔ این باغ ، آزادست وبهروزست
زمهد گل بگوش جان رسد این مژدهٔ پیهم   که نوروز همه گل بیز وطالع سعد و پیروزست
بخودگفتم چه نوروزست آخراینکه همچون پار- غمم ازحد برون ، دردم فزون ازدرد دیروزست
حریفان را که بزم خسروانی بود در میهن   درین غربتسرا ، درد سر و آه جگردوزست
درین نوروز، باغ وراغ درآتش همي سوزد ـ چه روزست اینکه هرچه هست دودخانمانسوزست
حریم پرده داران حرم ؛ تاراج نا محرم   حرام باده نوشان بادهٔ صاف گلو سوزست
ثبات رازدارن در تزلزلهای حسرت گم   بساط ظلمت دیروز ، باردوش امروزست
سر طومار بخت ما سپرده چرخ دردستی   که پیرش سالمند، اماهمان طفل نوآموزست
شب است و تیرگی و ناتوانیها ودشواری   که مي گوید که اینجا آفتاب دیده افروزست
« اسیر» مادرین غربت ، دگرآرام کی گیرد
که این بلبل زبزم گلشن میهن بد آموزست

نوروزدروطن

آمد بهار و مرغ دلم را قرار نیست ‌ ‌ این موج خون بگرمی نوروز پار نیست
یا از چمن طراوت پارینه رفته است ‌ ‌ یا این بهار جلوه گر آن بهار نیست
یا آفت خزان ؛ زده در باغ دستبرد ‌ ‌ یا لذتی به چشم من بیقرار نیست
دیگرصدای مرغ خوش الحان نشد بلند ‌ ‌ دیگر شکوفه بر زبر شاخسار نیست
ای باغبان ! چه فتنه بپاکرده ای که باز ‌ ‌ گل را نوازشی بجز از نیش خار نیست
دل هم بسینه نوحه گر ماتم خود است ‌ ‌ او را قرار نی و مرا اختیار نیست
بی اختیار نالهٔ جانسوز می کشد ‌ ‌ آتش به گرمی نفس این نزار نیست
گریم هزار بار که در گلشن وطن ‌ ‌ دیگر نوای بلبل و صوت هزار نیست
در سر نشاط جام لبالب نمانده است ‌ ‌ دردل هوای مستی وبوس وکنار نیست
گفتم بشیخ ؛ پردهٔ ناموس می درند ‌ ‌ گفتاخموش باش؛کسی پرده دارنیست
مستی زمن مجوکه به فتوای محتسب ‌ ‌ بر من صلای باده برفع خمار نیست
وامانده ام به گوشهٔ غربت « اسیر » وار
بر خود امید و بر دگران اعتبار نیست

مکتبها وسبک های ادبی

نگارش : دکتورسید خلیل الله هاشمیان

درمصاحبه های رادیوئي چند باراز من دربارهٔ مکتبهای ادبي فرهنگ دري و سبکهای ادبي سوالاتی شده و من هم ازحافظهٔ خراب آنچه بزبان آمده في المجلس گفته ام.پسانتر خود ملتفت شده ام که بعضا درمورد تقدم وتاخر مکتبهای ادبي زبان دري وبعضا دربارهٔ انتساب شاعران بیکی ازین مکاتب اشتباهاتی رخ داده است. آنچه ذیلا میخوانید رسمي و کتابي است اما بسیار مختصر وخلص:

بطورمقدمه بایدعرض شودکه اصطلاحات مکتب وسبک ادبي درفرهنگ دري مولود شرایط خوداین فرهنگ نبوده بلکه تقلیدیست ازعنعنهٔ مکتبهای ادبي اروپا(رومانتسیزم،ایدیالیزم،هیومنزم، ریالیزم،سورریالیزم،اکزیستانسیالیزم وغیره) که با خصوصیات تحولات

بقیه در صفحه 47

برندهٔ جایزهٔ درجه دوم مشاعره دري

خاک وطن

ازاستاد غلام مصطفي مهجور غزنوي

پرده ز رخ برگرفت شاهد فصل بهار ‌ ‌ ابر بهشت طلعتی بست کمر بنده وار
لشکر سرما گریخت سوی دیار عدم ‌ ‌ طنطنه فصل دی گشت همه تار و مار
لاله و گل یاسمن سنبل و هم نسترن ‌ ‌ سوسن و سرو چمن جلوه گر از هر کنار
فرش زمرد کشید خاک وطن سر بسر ‌ ‌ سبزه و ریحان دمید از اثر نوبهار
جدول آب روان چشمه مرا آب داد ‌ ‌ زینت و رونق گرفت روی چمن جویبار
دانه ابر بهار داده به مهد زمین ‌ ‌ طفل نباتات را پرورشش اندر کنار
می کند مهجور ما این دعا از صدق دل ‌ ‌ یارب از احسان خود کن وطنم گل نثار

برندهٔ جایزهٔ درجه سوم مشاعرهٔ دري

نوروز دهقان

از استاد عبدالغفور شرر ازفرانسه

کابل آن رشک گلستان یاد باد
یاد باد اندر بهاران یاد باد
باده می نوشسم بمرگ زاهدان
عِشرت شبهای پغمان یاد باد
بهمن و اسفند وسرما رفته گیر
احتفال روز دهقان یاد باد
حبذا، ماه اسد ماه سرور
جشن استقلال افغان یاد باد
ماه وانجم را کجا بودي فروغ
جشن باآن شوکت وشان یادباد
کاخ استعمار رادر هم شکست
غیرت آن راد مردان یاد باد
صحبت بیگانه بس رنج آوراست
مجلس انس عزیزان یاد باد
این دلم الفت نمیگیرد بغیر
شاهد،آن شمع شبستان یاد باد
در خزان عمر پژمردم شرر
آن جواني شگوفان یاد باد

برندهٔ جایزه درجه چارم مشاعرهٔ دري

میرمن وسیمه عباسي

بهار خستگان وطن

محمل بگیر تا زغم روزگار سرد
در آستان شاد بهاري گذر کنیم
از دردروزگارحزین وزمان خویش
غم راچوداغ لاله بصحرابدر کنیم
با عشق وآشتي وصفا ومروتی
درکشتي نشاط وسلامت سفر کنیم
با بوی ارغوان و جیالي زنسترن
همچون نسیم زندگي کیف دگر کنیم
برخیز تا دمی زستیز جهان سرد
بانگ سرود بي بي نوروز سر کنیم
باهم بلطف وصدق ومحبت سخن زنیم
باچشم بازبرگل وسوسن نظر کنیم
شوئیم داستان نفاق و نزاع قوم
آغاز زندگي نوی را ببر کنیم
مینوش آب زندگي از صبح نو بهار
تا ازبلای مرگ جهالت حذر کنیم
بانوبهار شاد شویم وبهار نو
از نو درآستان زمانه اثر کنیم
تقدیراگربه هدیه بماشام تارداد
صبح امید را زپی شب سپر کنیم
گر بلبلی نخواند ز وصف بهار ما
تا کی(وسیمه)زابهت دنیاهدر کنیم
گربابهار آمده، سازش بودترا
ای هموطن، بهاروطن راخبر کنیم

بهارگلشن

وسیمه عباسي

زباد نوبهاران باز بوی گلستان آید
ز سوی گلستان آری نسیم دلستان آید
ندانم ازکجاباشد چنین وجدوچنان شوری
که ازهرسمت اندرگوش صوت بلبلان آید
عروسان چمن یکسر قدح دردست میگیرند
درین عشرتگهٔ هستي صدای أنس وجان آید
زهرسویش طرب خیزد،هوایش مشک می بیزد
سرور وفرحت انگیزد چوفصل نومیان آید
چمن فرش است ازالماس شبنم درسحرگاهان
نمیدانم کدامین گل بگلشن مهمان آید
شفق پیراهن رنگین کند ازین جهت درتن
که اندرکهساران دسته دسته ارغوان آید
بهرباغ ازشگوفه صدهزاران خوشهٔ پروین
مگر آخر فرشته برزمین از آسمان آید
ز من بگرفت دل،اینک بهار مُلک ما بنگر
مشوغمگین،زمان گاهی چنین وگاه چنان آید
نسیم سرد، مُرغ از آشیان خوش بیرون کرد
دوباره مرغک رنگین بسوی آشیان آید
نگر بادیدهٔ بیدار ای (وسیمه) گلشن را
که فردا نسترن آراسته و وحدت نشان آید

برندهٔ جایزهٔ درجه پنجم مشاعرهٔ دري

بهار ملت افغان

از اقای نورمحمد تابش

سابق محقق دراکادمي علوم فعلا مهاجر،درسویس

بهار ملت افغان بهار خون وفریاد است
زبارانش چه میپرسي که اشک آدمیزاداست
زمرغان غزلخوانش تهي باشد درختانش
بجای برگ درمنقار،نگه کن قوغ سوزانش
گلي جزداغ حسرت را بباغ او نمی یابي
ز غصه عندلیبش مرد،سراغ او نمی یابي
چمنزارش پرازمیس است وباروت است خاک او
بود راکت درآنجا میوهٔ پر بار تاک او
بهاری باچنین شکل وشمایل درکجا باشد
اگرفصلی بود ارسال فقط درملک ما باشد
دریغاازچنین فصلي که فصلش زانتهابگذشت
بهارش گرچنین باشد زمستانش چهابگذشت
بود زین باغ، بار دیگری تجلیل روز زن
که گرازخانه پابیرون نهد روحش روداز تن
زن افغان به مفهوم بهارش خوب میداند
بقدر و قیمت بید و چنارش خوب میداند
اگر از زیر برقع بند پای او شود معلوم
چنان کیبل خوردبرسرکه گرددازصحت محروم
زبیماري بمیرد گر نباشد محرم مردش
طبیب زن چو نبود کو علاج و چارهٔ دردش
بهاراو بود روزی که ازخانه شود بیرون
بقصد دانش اندوزي زمکتب تابه پوهنتون
کمربندد برای اعتلای کشورش چون مرد
شودآزاد ازهرقیدوبندی باورش چون مرد
بهار بیوه زنها و یتیمان میرسد آندم
که دامن ازگل عشرت کنند پر،نی زخارغم
ولی امروز ازحال پریشانش چه میپرسي
زبیماري وفقر وآه وافغانش چه میپرسي؟
اگرخواهي سراغ کودکان وکودکستانش
بقبرستان نگه کن استخوانهارا بدامانش
بهارما نداردهیچ رنگ و بو دراین دوران
نزاید حاصلی جز یاس وغم کشت سیه کاران
مهین ملکي که میزدخاراودرقلب گل مژگان
بچشم (صائب) ما اصفهانش کمتر از یغمان
ز(اقبال) بلندش آسیا بر خویش می نازید
چودل درپیکرش اورانگه میداشت ومی بالید
چرا امروز برخاک سیه افتاده این گوهر؟
بهایش از چه میباشد ز سنگ قبرهم کمتر؟
بهار بیوطن، مرگ است مرگ آرزوهایش
اگرگیرم به غربت روضهٔ رضوان بود جایش
بویژه، آشنائي کو ندارد اختیار خویش
بود بیگانه تر ازغیر درشهر و دیارخویش!

برندهٔ جایزهٔ درجه ششم مشاعرهٔ دری

نوروز آمده

نوروز سال ۱۳۷۸ هـ ش

محمد یونس یمینی

مژده بادا مر شمارا زانکه نوروز آمده
با هدایا و تحایف بازامروز آمده

یکجهان گلهای رنگارنگ دارد در بغل
با کلاهِ قرصِ زری یارِ دیروز آمده

با شتای سنگدل جنگید هنگام خنک
از نبردِ فصل سرما نیک فیروز آمده

تازه و تر از قدومش جسم و جان این جهان
این زمان دلرا گمان بسیار دلسوز آمده

بر نشسته از خوشحالی خاله کمپیرک به گاز
در لباسِ مخملین سبز گلدوز آمده

عرضه میدارد پیاله، لاله های نو بهار
یاسمن با مرسل و سوسن دل افروز آمده

نرگس از خوابِ گرانِ خویشتن بیدار شد
با خبر! با ناوکِ مژگان دلدوز آمده

تا ببیند لاله رویان و عروسانِ بهار
عیدِ قربان از قفای عیدِ نوروز آمده

همچون یمینی ز شوق دیدِ گلهای چمن
بلبلِ آشفته دیدم سخت درسوز آمده

بهار

خوش زی که بهار آمد و هنگام شعف شد
دردا اگر از کف بهدر رفت و تلف شد

بستان همه سرسبز شد از فیض بهاران
قمری به چنار آمد و در باغ هزاران

خوش غالیه فامست هوای بر و بستان
تا نخل شده پرگل و خندان شده ریحان

از سرو و صنوبر شده تابید شکوفان
هم مرسل و هم سوسن و زنبق به گلستان

این موسم گلگشت و تماشا و خوشالیست[1]
نی موسم سردی و جمودی و ملالیست

سبزی چلو مرغ رواجست به نوروز
هم میوهٔ ترکرده هیا شود امروز

جوشد سمنک تا به سحر بر سرِ دیگدان
با جامهٔ نو پیر و جوان خوشدل و خندان

این فصل ربیعست و سرِ سالِ جلالیست
یعنی که نجومی و طبیعی و حسابیست

جمشید بشد داد گر خلق به نوروز
بسیار قدیمست رگ و ریشهٔ این روز

از عصر کهن تا به کنون فصل بهاران
هر هفته بود جشن و شود میله فراوان

در کابل و غزنین و بهر شهر خراسان
از لاله بود دشت و دمن جمله فروزان

بس کن سخن یمینی و مگو بیش درین باب
تا آب نسازد سخنت دل احباب

ونکوور - کانادا - جمعه ۲۲ حوت ۱۳۷۷ هـ ش
محمد یونس یمینی

[1] تلفظ عامیانهٔ خوشحالی

شمارهٔ مسلسل ۲۶

بهار ماتم

شعر از سحر مهجور

یاد آن رنگین بهاران وطن — یاد کوه و دشت و دامان وطن
یاد برگ ارگستان وطن — یاد از آن وحشی غزالان وطن
یاد هر قربانی گلگون کفن

یاد کابل سرزمین باستان — یاد آن خواجه صفا و ارغوان
یاد پغمان دره و آب روان — یاد آن باغ و گلی بی باغبان
یاد هر قربانی ای گلگون کفن

از نفاق پیشوایان دغل — نوبهار ما بماتم شد بدل
مردم ما خسته‌اهی جنگ و جدل — غم مگر ما را نصیب است ازل؟
تا بکی ما غرق در رنج و محن

کرد کارا این چه رسم ماجراست — سرزمین را مردان در بلاست
هر طرف بینی تو گوئی کربلاست — روزگار ما چه تاریک و سیاست

نی گل و نی بلبل و نی انجمن

کابل زیبای ما ویرانه شد — مردمش بی خانه و کاشانه شد
در غم اش هر دلی دیوانه شد — آن محیط عشرتم غم خانه شد
شهر در چنگ بلا و اهرمن

هر که ما را کرد خوار و در بدر — راکت شان سوخت یا از خشک و تر
بوده است اعمال شان بوم البتر — در جهنم جای شان خواهد سحر
در گلوی هرکش خواهم رسن

اشعار خوب شامل در مشاعره که بخاطر معدود بودن جوایز درجه بندی نگردید

بهار افغانستان

الحاج خلیل الله ناظم باختري

بهارما چه بهار است سبزه زارش کو
کجاست زیب درختان وشاخسارش کو
کجاست کیفیت باغ بابر و قرغه
کجاست شرشرهٔ آب وآبشارش کو
کجاست دشت ودمن لاله های صحرائي
کجاست بادیه و کوچي ودیارش کو
کجاست سیرچمن یاکجاست بلبل وگل
کجاست نغمه ی سي سي وکهسارش کو
کجاست دبدبه و شوکت شهٔ غزنه
کجاست سلطنت و تاج افتخارش کو
کجاست قاید بنیان گذار آزادي «()»
کجاست مرتبت قوم و اعتبارش کو
کجاست مهرجهانتاب شرق احمد شاه
کجاست موکب بابا وشهسوارش کو
کجاست امنیت روزگار ظاهر شاه
کجاست خلق خوش ولطف شهریارش کو
کجاست قاري وبیتاب و شایق وخسته
کجاست عشقري وکیف روزگارش کو
کجاست سرور دهقان ومولوي قربت
چه شد خلیلي وآن نام نامدارش کو
خروج دیو و دجال است یابز کوهي
فرشته خوی و پري روی و گلعذارش کو
جهالتست، برادرکشیست، خیره سریست
وطن بحالت زار است، غمگسارش کو
گذشته آنکه بکابل رواج تدفین بود
هزار پشته شداز کشته ها، مزارش کو
سرشک دیدهٔ ناظم مدام می ریزد
مگو که شعر تر و نظم آبدارش کو

«()» مقصد از قاید میرویس باباست

یاد بهاران وطن

ازسیدعبدالقادرجاهد

چون بلبل قفس که بذوق چمن فتد
عمریست دل بیاد بهار وطن فتد
خارم بدیده میخلد درگلستان غیر
گر چشم من بسوی گل ونسترن فتد
بابوی نو بهار تو ای میهن عزیز
نگهت زعطر نافهٔ مشک ختن فتد
گر وصف کهسار ترا بشنود ز من

هنگامهٔ دگر بدل کوهکن فتد
هرگه خیال لاله شود موج زن بدل
بس داغ تازه ام که بداغ کهن فتد

گر سر کنم حکایت اندوه غربتم
شوروفغان وناله به هرانجمن فتد
ازساختن به غربت این شام بیکسي
عمریست آتشم بدل از سوختن فتد
نابود باد پیکرم ای سرزمین من
دور ازتو گر بدل هوس زیستن فتد
(جاهد) چنین که یاد بهاروطن کني
رنگین ترانه ای برپاض سخن فتد

بهار آرامي وطن

از آقای محمد کریم شیون:

آمد بهار زیبا، ای گلرخان بیائید
از لاله شد چراغان،کاکل فشان بیائید

زین آمدآمدنها، خوش فرصتیست درراه
فردا اگر بیائید، ترسم چسان بیائید

گلخانهٔ دل من ،افتاده در سر راه
ای خیل گل پرستان اینجادوان بیائید

یک شاخ گل نبیني درنوبهار کابل
خون جای گل گرفته،ماتم کنان بیائید

ازبرگ لاله وگل، شبنم غبار شسته
ای طالبان عشرت، باده کشان بیائید

در کف گرفته نرگس،جام زرش بنوروز
صدقافله گل همراست،باکاروان بیائید

ازمیله های سخیجان، جزیادخوش نمانده
نوروزتیرخورده، شد نیمه جان، بیائید

باریش وسبحه قمچین، گلباده خوش نشیند
ای طالبان فرصت، گلدود زنان بیائید

درکوه ودشت وهامون، همگام لاله شددل
ای پیروان مجنون لیلا مکان بیائید

قمري در سرشاخ، خواند ترانهٔ نو
گوید شگوفه پرفشانست تا بوستان بیائید

(شیون) زرب بخواهد،آرامي وطن را
ویران شود آباد، درکار آن بیائید

شمارهٔ مسلسل ۷۶

ازطبع نجیب قیزماری
باافتخار سالگرد آئینهٔ افغانستان

آید همی

بردلم هم برزبان آید همی — آئینه را رفعتی ازهاشیمان آید همی
خرمي درکوهستان آید همی — درچمن آب روان آید همی
بهرتقریب بهار اندر چمن — فرشهای پرنیان آید همی
زاغها پنهان شود درغارها — چون صدای بلبلان آید همی
عطربیزی میکند بادصبا — چون زراه گلستان آید همی
دارم امیدی که این سال جدید — سال امن میهنان آید همی
گوبه بین شادباش وشادزه — رحمت حق زآسمان آید همی
بهرامنت امرشد ازسوی غیب — نعره های (طالبان) آید همی
اندراستقبال رادمردان حق — حوریانی ازجنان آید همی
بهرداد نازنینان وطن — غاوربیچارگان آید همی
فال نیکوسال نیکو درپی است — درنجوم ازکاهنان آید همی
ناامیدی نیست لازم ای اخی — قول قرآن دربیان آید همی
ناامیدان راامید پیدا شود — چون عدالت رانشان آید همی
زآب چشم بیوه زنهای غریب — رودهٔ ی بیکران آید همی
بازبینند دوستان باردیگر — چون بملک آدرگان آید همی
شب وروز اندر دیار بیکسی — یاد یار مهربان آید همی
شکر رزمندهٔ افغانیان — ازسالنگ بامیان آید همی
ای وطن ای مأمن محمودیان
شیرمردان زبیان آید همی

اشعار خوب شامل درمشاعره که بخاطر معدود بودن جوایز درجه بندي نگرديد

ادامهٔ مکتب های ادبی از صفحه 43

اجتماعي وتطورفکري دراروپا تطابق داشته اند .در افغانستان سیروانکشاف ادب درفرهنگ دري تاپنجاه سال قبل تحت عنوان «سلاله های ادبي» قرار ذیل مطالعه میشد :

دورهٔ اول استقلال زبان وادب دري از تسلط ۲۰۰ سالهٔ عرب اوایل قرن سوم هجري وقتی آغاز میگردد که مامون خلیفهٔ عباسي طاهرذوالیمین رادرعوض خدماتش بحیث حکمران خراسان مقرر نمود (۲۰۵هجري) و اوبتدریج استقلال داخلي راتامین واولین هستهٔ سلطنت آریائي یعنی سلالهٔ طاهریان راتاسیس وحدودپنجاه سال دوام کرد. ازشاعران این دوره که بزبان دری سخن گفته اند، ما فقط از چند شاعر اطلاع داریم: حنظلهٔ بادغیسي ـ ابوالحسین شهید بلخي ـ ابو معشر بلخي.

بقیه درصفحه 48

شهر کابل ۶۰ سال قبل

ازنگاه مرحوم غلام جیلاني (اعظمي)
سابق معاون انجمن ادبي کابل

مشک سوده میبارد، صبح گلشن کابل
موج سبزه میکارد، کوی وبرزن کابل
لاله و سمن دارد، جوش یاسمن دارد
موج نسترن دارد، باغ و گلبن کابل
شاخسار گل بارد، عندلیب می زارد
عسرت دگر دارد، گل شگفتن کابل
رشک خلدشد گلشن،ازشگوفه و سوسن
حیف بیتو ماه من، عیش مامن کابل
باغ مست بوی گل، بیخوداز نوا بلبل
تاشد از گل و سنبل، جامه درتن کابل
ای مهٔ جهان آراء، اندکي رخت بنما
تا شود طرب افزا، شام و خفتن کابل
موسم گلستانست، باغ پر ز ریحانست
وقت ناز خوبانست ، عهد فیشن کابل
سنبل سیاه پوشت،تاب خورده درگوشت
روشن از بناگوشت، کوه وبرزن کابل
ای بت گل اندامم،تا کی ازتو ناکامم
بی رخت بود شامم، روز روشن کابل
عشق پرده کی پوشد،هرچه اعظمي کوشد
خاطرات میجوشد، چون ز گفتن کابل

شهرکابل ۶۰ سال بعد

ازعبدالوهاب (غافل)

خاک تیره می بارد، شب بدامن کابل
کس ندیده عمری شد، روز روشن کابل
بسکه راکت وهاوان، زهرطرف فرودآید
خون لخته میریزد، از سر و تن کابل
کاخ وخانه هاویران،راه وخاده هاغربال
پاره پاره سرتا پا، جامه بر تن کابل
چهره هاهمه کاهي، زاروبیفروغ ازغم
گوئي زعفرانزارست، کوی وبرزن کابل
ازمزار گمنامی، لاله سرکشد پرداغ
مدعي بیا بنگر، گل شگفتن کابل
گریهٔ یتیمانش ، آهٔ دردمندانش
دمبدم بگوش آید ، شام وخفتن کابل
بلبلان فغان دارند ، عندلیب می نالد
جای بوم وزاغانست، باغ وگلشن کابل
زینهمه سر ودستار، ریش وجامه وشلوار
سالها نبیند کس ، عهد فیشن کابل
نی شگوفه وسنبل،نی گل وگلستانیست
چند پرسي ای (غافل) حال گلبن کابل

زمین پرطاوس

ازحبیب (سها)
بهار آمد عزیزان باز درباغ
بساط شورومستي گشته است داغ
پر طاوس قدرت گشته گیتي
ز رنگ امیزی مطبوع صباغ
شمیم گل دمد جان در رگ دل
نوای بلبلان از دل برد داغ
سرور بارست درختان پر از هار
درخشان چون چراغست شبنم باغ
سر سبزه بساط میله سبز است
بکف گل پیکران بگرفته اياغ
نشاط از شش جهت بارد عزیزان
طرب افزاست باغ وگلشن وراغ
دماغ بلبلان است تازه و تر
زباغستان گریخته غصه چون زاغ
(سها) را نیست تاب دیدن گل
فغان ای دوستان درخانه وباغ

بهار وقرار

ازحبیب سها
رسید مژده عزیزان بهار می آید
عروس گل بچمن تاجدار می آید
شگوفه زیور وزرمیکند نثاردرخت
بباغ و شاخ هزاران هزار می آید
مسیح فصل نوین،نوبهارمعجزه گر
به توسن زر و زیور سوار می آید
ز دیدن رخ معشوق بیمثال خویش
به وجد بلبل زار و نزار می آید
درین فصل که بیاید سرورازدروبام
بیاد من وطن داغدار می آید
خوش آنزمانکه وطن بودمامن منوتو
همیشه یاد مرا زان دیار می آید
شود بلطف خداوندج وطن(سها)آرام
بجای شورش وآزار، قرار می آید .

این اشعار مقبول خوانده شد ؛امابخاطر معدودبودن جوایز درجه بندي نگردید

ادامهٔ تکمیلی ادبیات ازصفحه 48

دورهٔ صفاری بَعد از آنکه یعقوب بن لیث صفاري اول سیستان وبعداز آن بلخ وهرات وتخارراتصرف شده اولین سلطنت مستقل افغاني یعنی سلالهٔ صفاریان رادرخراسان تاسیس میکند (۲۵۳ هجري)، درصدد احیاء و رشد زبان دري برآمده دري رازبان رسمي کشورمیسازد.شاعران نامداراین دوره عبارتند از وصیف سکزي، بسام گرد خارجي و محمد بن مخلد سکزي. قصاید ومطایح درین دوره آغاز شده وشاعران عموما درخدمت دربار میبوده اند.

ادامه در صفحه 49

اشک قلم

از آقای احمد صدیق حیاء ازآسترالیا

هم عید و هم بهار است ، ایدوستان بیائید
باهم زصدق والفت،چون جسم وجان بیائید
کیف بهار چه داند آنکه وطن ندارد
زین ماتم و تاثر، گریه کنان بیائید
افسوس وطن زما رفت، ناشکریها نمودیم
باید بسوی قران، دامن کشان بیائید
توبه کنیم نصوح وارتالطف حق کند گل
از شوق این چنین گل، تاگلستان بیائید
افسوس وطن تباه شد، از دود بم سیاه شد
جای دارد از مصیبت، نعره زنان بیائید
هم شاه وهم گدا را لازم بود انابت

قران بکف گرفته با صد فغان بیائید
کودک اگر نگرید، مادر کجا دهد شیر؟
با چشم تر عزیزان، سوی حنّان بیائید
آن خالق توانا قهار و بی نیاز است
باید زعجز وزاري آشفته جان بیائید
با بی وطن مگوئید افسانهٔ بهاران
در سوی هم بیائید، خنده کنان بیائید
عید وبهار چه لذت دردامن وطن داشت؟
چون کودکان درین دم بازي کنان بیائید
عشق وطن نگردد ازسینه ها فراموش
اکنون بهار رسیده، ای عاشقان بیائید
از صدق دعا نمائید، راه وفا بپوئید
عید وطن رسیده ای عارفان بیائید
فرزند بانتظار است تا روی تان ببینند
ای مادران بیائید، ای خواهران بیائید
بر حال زارکشور اشک قلم بریزید
با دیدهٔ خون افشان ای شاعران بیائید
از چنگ دشمنانش رها کنید وطن را
با عزم راسخ خود ای غازیان بیائید
کلتور غربیان را با غربیان گذارید
چون ناهید و ملالی ای دختران بیائید
بیدل صفت (حیا) هم ممنون التفاتست
نا مهربان بیائید یا مهربان بیائید

این اشعار مقبول خوانده شد ،امابخاطر محدودبودن جوایز درجه بندي نگردید.

بهار صلح

منظومهٔ دیگر ازآقای احمد صدیق حیاء

زمستان رفت و آمد نوبهاران
گل آمد بلبلان بر شاخساران
بروید سبزه و گلهای رنگین
صدای قمریان آید به بوستان
بیاد سرو خود قمري سراید
زند کوکو؟ بعشق روی جانان
بگوش دل شنو ای نور دیده !
چه میگوید صدای آبشاران ؟
همي گوید خدا را یاد آور
که باشد خالق حیوان وانسان
بعشق خالق پاک و توانا
همه تسبیح بگویندازدل وجان
همه باشد دلیل قدرت حق
بچشم دل ببین کوه و بیابان
ادب آموز ازکوه وجبالش
نمی جنبد زجاازخوف یزدان
چومیخی برزمینش نصب کرده
همه او را بود درزیر فرمان
اگربحراست وگردریا شده آب
زشرم جلوه های نورسبحان
بود کان حیا دریا وچشمه
گهی بنگربسوی موج وطوفان
بیاجاناتوهم ازخواب برخیز

نزیبد خواب غفلت باجوانان
اداکن فرض حق رااي برادر!
که تاخنثی شودوسواس شیطان
زهی خجلت که جمله حمدگویند
بیا بشنو سرود جویباران
اگر خواهي دلت گردد منور
بخوان ازدل کلام پاک رحمان
بود قران پر از نور هدایت
همه آیات او نور درخشان
شفاء ورحمت وخیر وسعادت
بود مضمر همه درمتن فرقان
برای مصطفی ازعرش آمد
چه نیکونعمتی برای اهل ایمان
بهارآمد وطن درخون وآتش
یتیم و بینوا در آه و افغان
همه زار وگرسنه پیر و برنا
ولی ما میزنیم مرغ فسنجان
درانجا بینوایان ناله دارند
درینجا نغمه و کنسرت یاران
بهار صلح میخواهیم همیشه
بس است ای ظالمان قتل جوانان
مزن راکت بعشق جاه وچوکي
که آخرمیشوي برباد وویران
بهارآن به که گرددجنگ نابود
جهان گرددهمه سبز وگلستان

(حیا) اینی چند بیتی رانوشتم
بیاش صلح و فصل نوبهاران

ادامه مکتب های ادبی از صفحه 48

ای امیریکه امیران جهان خاصه و عام
بنده و چاکر و مولا و سگانند غلام
ازلي خطی درلوح که ملکی بدهي
به ابي یوسف یعقوب بن لیث همام
به ستام آمد زنبیل ولت خورد به سنگ
لتره شد لشکر زنبیل وتباه گشت کنام
(ازوصیف سکزي)

اشعار فلسفي نیز درین دوره تبارزکرده وآغاز تفکر وتلقینات تربیتي درزبان دری راتمثیل میکند .این دوبیت ازمخلد سکزیست:

چون خود را همی برتری برتری مهین
ام آب روی زینت برتری در کنار
بیا پیشینیان به از مرد برپا پرستند
بیا همیشه و کار زینت و هم بشنار

تعقیب در صفحه 50

زنگ صلح واحترام بحقوق بشردرفرانسه ایجاد میشود درکنتاکي بصدا میآید ودرافغانستان شکستانده میشود

مشتاق احمد کریم نوري ژورنالست آزاد ازنیویارک

نشریهٔ گریس ژورنال بنقل از کنتاکي تایمز درشمارهٔ اول سال نو خودمینویسد که بنابرابتکار وفرمایش ایالت کنتاکي درامریکا ، بزرگترین زنگ معلق جهان درشهر نانت فرانسه ساخته میشود وبه کنتاکي بصدا درمی آید .گورنر کنتاکي ومسئولین امورآن ولایت بسلسلهٔ ابتکارات وبرنامه ها برای قرن ۲۰۰۱ که برسیدن آن هفت ماه دیگر مانده ازابتکار این زنگ که بنام« زنگ صلح جهاني و احترام بحقوق بشر » یادمیشود وقرار است درآغاز سال ۲۰۰۱ بصدا درآید ، ازمحلی که کارساختمان آن رو باکمال است بازدید نمودند . این زنگ که به «صلح جهاني واحترام بحقوق بشر» مسمی گردیده ۳۰ هزار کیلوگرام وزن دارد وبزرگترین زنگ درجهان بشمار میرود؛ ارتفاع و قطر زنگ مذکور ۴ در ۴ متر است وقرار است درمحلی که تعین شده و مشرف به بحراوهایومیباشد نصب گردد.زنگ مذکور تا بهار سال جاري توسط کشتي به ایالت کنتاکي میرسد ودرشب سال نوبخاطر احترام به ابنای بشر وصلح جهاني و حفظ حقوق بشر بصدا می آید . کشورهای دیگر نیز مفکوره و طرح ایالت کنتاکي راپسندیده وبا حفظ امتیاز وابتکاریکه مخصوص کنتاکي است زنگهای کوچکتری فرمایش داده ومحل های آنرا نیز تعیین نموده اند . گریس ژورنال می نویسد که یک کشوردنیا یعنی افغانستان همه زنگها و فریادهای صلح را شکستانده بلکه خاموش نموده است وبرای افغانستان پیشنهاد چنین زنگی راهم نکرده است ، چونکه محل ثابتي برای نصب زنگ سراغ ندارند واگرمحلي هم احیانا تعین شود دربین جنگها دست بدست خواهد شد وبیم آن میرود که مردم آن محل توسط دندهٔ سیمي شلاقکاري خواهد شد . والله واعلم بالصواب

صفات جوانمردي علما.

مشتاق احمد کریم نوري ژورنالست آزاد

من درین نوشته سخنان شیخ ابوالحسن خرقاني راکه دربارهٔ صفات جوانمردي برای علماء است و ازصفات رسول اکرم(صلعم) یادنموده، آغاز این نوشته قرار میدهم وبعد مثالهای دیگر از ته و بالای جهان می آورم.
شیخ میگوید علماء که میگویند ما وارثان رسولیم، رسول (صلعم) درویشي اختیارکرد، با سخاوت بود، امین بود، دارای خلق نیکو بود، خودخواه نبود، عاري از خیانت بود، رهنمای مردم بود، بی طمع بود، خیر وشر ومرگ و زندگي را از جانب خداوند(ج) میدانست، اسیر وقت نبود، غره نبود، صلهٔ رحم داشت، بجز خالقش از کسی ترس نداشت و دربین مردم بود و.....و..... واینها صفات جوانمردي است، وعلماء که وارث رسول اند باید که چنین باشند.
واینک مثال دیگری راازنشریه نیوزویک ماه دسامبر ۱۹۹۸ می آورم: پاپ ژان پول دوم، رهبر کاتولیک های جهان، بمریضي پارکنسن دچار شده بزودي دیگر قادر بخواندن بیانیه هایش نخواهد شد، وی بهمکاران و دستیاراني ضرورت دارد چونکه درعین حال پاپ به تکلیف فلج روی گرفتار است ودر تلفظ کلمات بمشکل مواجه میشود. لهذا درسفرهای رسمي که ریاست آنرا بدوش دارد نمیتواند وظایف محوله رابدرستي انجام دهد، ولي شخص پاپ که ۷۸ ساله است تا حال درهیچموردی سخن نگفته ونخواسته که دربارهٔ همه مسائل به پیروانش حرف بزند، ولي اینقدر گفته است که تصمیم دارد قرن جدید ۲۰۰۱ را به پیروانش افتتاح و تبریک بگوید. بنابراین گناه استاد رباني و ملا رباني و ملا محمدعمر نخواهد بود که یکي ریاست رابدشت وکوه وقریه سیار ساخته، دیگری شورائی را بنام (خلافت حاکمه) درارگ کابل اسیر ساخته و سومی هم درداراامارهٔ قندهار امارت را زنداني نموده وبدین ترتیب بادوام اسارت مردم القابها رامادام العمر ازآن خود دانسته و ادعای مشروع بودن ریاست، خلافت و امارت رادارند.
پس باین نتیجه میرسیم که صفاتیرا که رهنمای بشریت وآخرین پیامبر برحق، پیامبر برگزیدهٔ خداوند متعال محمد مصطفي (صلعم) تبارز دادند و شیخ خرقاني شمهٔ آنرا بیان نمود، بعدازاوشان هیچ بشردیگر وخصوصا زعمای ملا صفت افغانستان که هرکدام دم از شریعت و دینداري و تقوی میزنند، تبارز نداده بلکه بطرف گمراهي و تن پرستي و شهوت پرستي و چوکي پرستي پویان شده دراینها صفات جوانمردي دیده نمیشود و حالا مردم باین صرافت رسیده اند که پادشاه های سابق بمراتب بهتر و عادلتر ازملاهای امروز بوده اند

یادداشت اداره: دو مضمون دیگر آقای مشتاق نوري یکي بعنوان «اجلاس عشق آباد، عشق داشت درچه؟» بخاطری از نشر بازماند که چنانچه درمتن آن پیشگوئي شده بود« اجلاس عشق آباد چون عشق نداشت ناکام گردید » و مقالهٔ دومي «ملک حسین قهرمان بود یا جاسوس؟» بخاطری حفظ گردید که ملک حسین مرحوم آنطور

دو عید

از عبدالصمد وهابزاده فریاراز آلمان

عیدآمد وگل آمد و نوروز و نوبهار
ساقي بجام خالي شکست رنگ اعتبار
از لشکر بهار لطافت گریخته است
باد صبا گره نکشود از دو زلف یار
مرغ چمن زآفت طوفان خزیده است
بلبل دگر ترانه نخواند بشاخسار
قمري و ساروفاخته راباال وپرشکست
طوفان بی امان، خدایان کار زار
نی ماند رند میکده، نی پیر خرابات
نی زاهد و نی محتسب تند و ریاکار
درباغ وراغ ودشت ودمن هیچجانماند
نی رنگ وبوبگل نه طراوت بسبزه زار
چندان چمن بغارت بیداد رفته است
کانجانماند سرو، نه ناجو و نی چنار
آنجا که لاله آتشي افروخته بودمی
دردامنه ها چون شقایق سوختهٔ بهار
زانجا که چشمه های زآب حیات ما
سیراب مینمودي بهر جای کشتزار

مام وطن بخون وبه آتش نشسته است
در عید ماو روز نو و صبح نوبهار
جمعی میان آتش و خون اند درستیز
جمعی دیگر زمام وطن میکنند فرار
سرگشتگان بیاد وطن خون میخورند
چون ماکه غریبیم و شمافرداین دیار
پیرخردکه مشکل هرکار میگشود
دیگر گره کشائي ندارد دراین بهار
خضر رهی کجاست که راهي نمایدم
دستم بگیرد و کشدم زین مه و غبار
گوش فلک کجا شنود ناله های دل
زاندل که درسیاهي تپد صبح وشام تار
نی طاعت خداي و نه رحمي بندگان
نی شکر بنده گي نه زاحسان گردگار
عصیانگري تکبرو خودخواهیها فزود
بغض و حسد وکینه شده مود روزگار
ساقي بیار بادهٔ خوشرنگ نو بهار
از دل سیاهی ها ببر و ازسرم خمار
پیوند ما بعشق و محبت گره بزن
زان بیشتر که عمرشودسر باین قمار
ما را بخویشتن بشناسان و ره نما
راه خود و معرفت خویش بار بار
جزعشق راه دیگری ارمیرویم خطاست
در روزگار عید و گل و موسم بهار
یارب !!بحق هر برگ سبز بهار نو
یارب !! بحق دیدهٔ نومید انتظار
ما رابراه عشق چو (فریار) درجهان
تا گنبد دوار بجاست استوار دار

اشعار خوب شامل درمشاعره که بخاطر معدود بودن جوایز درجه بندی نگردید

بهار افغانستان عزیز

دیپلوم انجنیرغلام محي الدین هروي سلجوقي
خدمتگار ۸۸ سالهٔ افغانستان ازهالتم جرمني

پرشکوه است قصروتخت وتاج سلطان بهار
زنده میگردد زمین یکدم بفرمان بهار
کبک ازکوه وغزال از دشت وني ازسینه ام
هریکي گوید بطرزی مدح رضوان بهار
چون شکست دیو برودت، محفل ماگرم شد
سبزه چون قالین و نسرین پایکوبان بهار
ماه رویان جلوه گر تنها بگلزار وطن
عاشق آواره اینجا دست بدامان بهار
نرگس وسوسن نگاه گرم زبان نرم وخوش
بلبلان در شاخسار نغمه سرایان بهار
هفت میوه هرکجا باشد سمنک جای جای
میله ها در سایهٔ بید و درختان بهار
یادآنروزیکه کابل بودو دوستان دور هم
باغ بابر چتر گل با گلعذاران بهار
غزنه وسلطان محمود فتح هنسد باستان
از سنائي تا به فردوسي غزلخوان بهار
دشت میوند لاله زارباشد زخون مردو زن
از ملالي یاد کردن وز شیهدان بهار
چون ابونصر فراهي عالمان نیمروز
تخت رستم سبزه وارارسبزه واران بهار
از زیارتگاه انصاري و جامي درهرات
هرکجا بیني نشان از باغ و بوستان بهار
بوعلي سینای بلخي مولوي معنوي
مرقد شاه ولایت غرق ریحان بهار
میروم من سوی کابل میلهٔ خواجه صفا
پختن شیرچای و قیماق فراوان بهار
ازکریم خان و خیال و نغمه و منگل شنو
وز هویدا تا بدریا خوشنوازان بهار
میخروشد بین کوه دریای کابل جوی شیر
مست گردد چمچه مست از آب باران بهار

مینویسد شعرخود(رهرو) بنصد خون جگر
دست لرزان چشم گریان دل بارمان بهار

ادامه مکتب های ادبی از صفحه 49

دورهٔ ساماني در قرن چهارم هجري آغازشگوفاني و پختگي زبان دري شناخته شده است . آل سامان از اشراف زادگان بلخ و حامي و مشوق فضل وادب بودند . این سلاله شعر وادب دري را درآریانا(هرات، پوشنگ ،زرنج ،بلخ، بدخشان،بخارا وسمرقند) پخش و توسعه دادند که نه تنها سغدیانه بلکه جوزجانان و چغانیان حتي بیهق درآذربایجان وعراق وقم (درایران) بهره مند گردیدند . درین دوره است که استقلال ملي کشور وفرهنگ آریاناتکامل میابد ودرصدد رقابت با قدرت وادب عرب میافتد .شعرای نامداراین دوره عبارتندا :

بقیه درصفحه 51

جوش بهار

از نصرالله نیاوی

بازلعبت راغ مشک بهاردر پیاله باز صنم ناز به رخ باز شد رحاله
عروس چمن خلعت زمردین به تن بازبلبل شاد برطاق شمشادکشدناله
گل ریحان شقائق بوستان درچترورق بازنرگس خماردرجویباربدست لاله
شه ملر پلر برصحاب تار میخروشد بازساقیی عیاردرمی انار ریخت ژاله
رمیده غزال ز چشم زلال برسنگلاخ باز زلف دلدار بر بدر عذار هاله
عطرگلاب ، شرشرآب ، وش مهتاب باز گلستان دشت و دامان پر زلاله
دل دریا زنکهت سنبل مست وشاداب باز قدح اشجار درکنج وکنار پر چغاله
رندان باغ در عطش داغ به هرطرف باز ناب باران درجام مستان یا سفاله
نسیم سحر سرشارو خمار می رقصد باز خرام دلدار بوس وکنار درجلاله
نرد در کوزه وصل تازه برخیز عجل باز مغان تاک مینای پاک نگار واله

اشعار خوب شامل درمشاعره که بخاطر معدود بودن جوایز درجه بندي نگردید

ادامه مکتب ... ادبی از صفحه 50

ابو شکوربلخي - ابو عبیدالله ولوالجي - دقیقي بلخي - رودکي - کسائي مروزي. تذکره ها از ابوالموید ، ابوشعیب، ابوالحسن علي محمد غزواني لوگري،ابوزرعه وکمال الدین هم نام برده وقصایدی ازینها بیادگارمانده است

پختگي کلام ، تطور فکري و سویۀ جهانبیني سلالۀ آل سامان راکه دوره درخشاني ادب دري میباشد از نمونه های ذیل مستشعر میشوید :

تا بدانجا رسید دانش من
که بدانم همی که نادانم

درختی که تلخش بود گوهرا
اگر چرب و شیرین دهي مر ورا
همان میوۀ تلخت آرد پدید
ازو چرب وشیرین نخواهي مزید
(از ابوشکور بلخی)

حلول بهار

ازعبدالصمد وهابزاده فریارازجرمني

بهارآمد،دلم بشگفت، روانم شادگشت وشاد
غم و درد زمستان را ببردم یکسره ازیاد
زچاردیواري خانه که زندان پریشانیست
گرفت باد صبادستم، برویم درگهش بکشاد
ز بس دود چراغ وشمع خوردم دردل شبها
تجلي کرد آخربرق امید در دل ناشاد
از آنست دلکشائي ولطافت دربهار وگل
که میشوید سیاهي از دل وازدیده گردوباد
زاعجاز بهار ازقعر گل تا ذرۀ خورشید
ژشورعشق دشت وکوه ودامن میکند فریاد
نه هستي رازوالي نی عدم راپایداري هاست
بهاران و زمستان است رستاخیز این بنیاد
بهار ودی زخواب ناز هستي میدهد پیغام
که نیستی نیست جزخواب وخیال این‌خراب‌آباد
بهارهرجاکه آید شادي اور،زندگي بخشاست
اگر آرد، صبا بوی وطن از دامن شمشاد
ز بوی نرگس وشبو و ازعطر گل نارنج
درین موسم بیاید، بوی جنت از جلال آباد
اگرباشدبهشتی درجهان افغانستان است وبس
که چارفصلش ززیبائي کنددرجای خودبیداد
ولی افسوس شدخاک،طاق ابروی پل مستان
بخاکستر نشسته کابل زیبا ازین بیداد
عروس ومادرشرق، کابل مارابخون شستند
بخون عاشقانی که بپایش جان و هم سرداد
ز رخسار گل و از زلف سنبل بوی یارآید
شوم دیوانه چون درباغ، بینم قامت شمشاد
دل سرگشتۀ فریاردرین غربت سراتنگ است
مگردستی زغیب آید،برد اورابه فیض آباد

غنچۀ نیم خند

ازعبدالصمد وهابزاده فریار ازجرمني

نیم خند غنچه دیدم مست بودم تا خزان
خدمت گل میکنم هرجا که باشد درجهان
من مرید باغبان پیر و آن صاحب دلم
آنکه زانفاس خوش شان پیر میگردد جوان
ای دریغا! عمر ما مثل بهاران بگذرد
لذت آسودگي هاست،زودگذرچون عمرمان
درد شام هجر را در طالع صبح ازل
نافراموش کرده می آید شب دیگر عیان
طالع فرخنده دارد هر که چون صبح بهار
زنده میسازدبه لبخندش چوگل خلق جهان
همچو فریار مست باش ازبادۀ عشق جوان
تا همیشه باشي پربار و بهار بی خزان

ادامه مکتب ... ادبی از ستون بالا

خردمند داند که پاکي وشرم
درستي وراستي و گفتار نرم
بود خوی پاکان چو خوی ملک
چه اندر زمیني چه اندر فلک

کسی کو بدانش برد روزگار
نه او باز ماند نه آموزگار
جهان را بدانش توان یافتن
بدانش توان رشتن وبافتن
(ازابوشکور بلخي)

ازولوالجي:
غره مشو بدانکه جهانت عزیز کرد
ای بس عزیز را که جهان کرد زودخوار
مار است این جهان و جهانجوی مارگیر
وز مارگیر مار برآرد شبي دمار

بهار ختم قساوتها

شعر از زلال هروی

بهار است سبزه ها رخشش ندارد — فضای ملك ما تابش ندارد
به نوروزش بگویید تا نیاید — بهار و خون بهم سازش ندارد
بهاراست نیست جنده درسخی جان — فروریختست صدها کاخ و ایوان
بگرد روضه قتل عام کردند — مگر خفتست آیا شاه مردان
بس است کشتار گنجایش ندارد — در این میهن کس آرامش ندارد
خدایا تا چه حد با مابه خشمی — مگر این ملك بخشایش ندارد
بهار است و وطن از بینوایی — گرفتارست بر خشم خدایی
زمین لرزد کند مین جنگ قدرت — کُشد فرزند هایش را بخاری
بهار است در وطن عودت نمایم — به آغوشش دمی راحت نمایم
دوباره باز ببینم مامن خود — خدا لطفی که این فرصت نمایم
بهار است بس کنیم جنگ و ستیزه — به گل غندی رویم با خورد و ریزه
ز فیر راکت و آوان نترسیم — دیگر آتش به فرق ما نریزه
به استالف رویم با یك جهان ذوق — فضا آزاد و قلب ما پر از شوق
بهار پر شکوهش را ببینیم — نباشد بر سر ما غیر ما فوق
دمی با دره پغمان نشینیم — گل میخك ز دامانش به چینیم
به بر گیریم طاق نصر تش را — دمان سبزه زارش را ببینیم
شویم با ذوق وبا شوق فراوان — شرفیاب مزار شاه مردان
نمایم قطره اشك زلالی — نثار آستان درگه شان
که یارب میهن ماگردد آباد — ز جنگ و کینه جولی گرد د آزاد
دگر اندر وطن خونی نریزد — قساوت ها رود چون دود برباد

بهار وحشت وجنگ

بهار آمد به بوستان داد زیور — سُتُرد از چهره گرد بید و عرعر
مبارکبا د گفته در فگند ند — به تالاق درختان سبز چادر
چو سرزد از دل خاك لاله وگل — ترنم سر کشید و ناله بلبل
بند بلبل پس از باد صبا مست — گریبان پاره کرد از عطرسنبل
بهار آمد و گلشن گشت جاوید — نسیم روح پرور باز تابید
ز عمر من و عمر عشق و دنیا — گذشت سالی دیگر از بیم و امید
چو شبنم در دماغ غنچه چکید — تبسم کرد و بشگفت و بخندید
بیا دل ز آرزوی عشق پر کن — که مرگ است زندگی بی عشق وامید
سحرگاهان نسیم روح پرور — وزید وکرد عالم را مُعطر

این اشعار مقبول خوانده شد ،امابخاطر معدودبودن جوایز درجه بندي نگرديد

ز بس بشگفت نسرین و شکوفه — فضا گردید خوشبوی و معنبر
به جنتش گفت مرغی شاد ومسرور — که ای مه پیکر دنیای مغرور
درین فصل بهار روح پرور — نگردد عاشق از معشوق خود دور
بیا ای لعبت من در گلستان — که رو بدست بس سنبل و ریحان
معنبر کن از آن روی دل آرا — که گردد گلشن از عطر تو حیران
وطن ایام نوروز و بهار است — همه دشت و دمن ها لاله زار است
بدوری تو در این دام غربت — به چشمم لاله وگل برگ خار است
بهار است وگلی در بوستان نیست — بجز جنگ قسمت افغانیان نیست
ز شر عده خود خواه مغرور — چه خونها بیکه در میهن روان نیست

وطن با غیر آسایش ندارد — به بد خواهش بخشایش ندارد
زخاکش رانده است روس وفرنگی — به نوع اجنبی سازش ندارد
وطن شهر و دیارت مرگبار است — بهر جا وحشت و ظلم وشرار است
ز خون خفته گان غرقه در خون — هرات و بلخ تو چون یك مزاراست
به کابل وحشت جنگ و جدال است — بهار و سبزه زارش پایمال است
بهار هر وطن سر سبز و خرم — به بین در میهن افغان چه حال است
وطن را ترك کردم شر مسارم — هوا خاهش دربن فصل بهارم
چه وقت آزاد گردی میهن من — که تا سر را بدامانت گذارم

اشعار خوب شامل درمشاعره که بخاطر معدود بودن جوایز درجه بندي نگرديد

بیاد بهار کابل

بهار سرآغاز فصول طبیعت است. بهار است که دلها به رسیدن آن می تپد، نباتات از خواب سنگین بیدار گشته به جهای مجدد بتحرک می افتند و باستقبال ورود بهار فرش دیبای زمردین را جهت زیبائی بر کوه وکمر و دشت و دمن میگسترانند، گلهای شقایق، لاله و نسرین همه وهمه در گوشه وکنار صحراها و دشتها آراسته می گردند تا بقدوم عروس بهار گل افشانی نمایند. طبیعت دگرگون میشود، آسمان با فضای لاجوردین دلپذیر و فرحت افزاست، پارچه های نقره فام ابرها در گوشه وکنار فضا در حرکت اند، تلألوی نور خورشید از لابلای ابر پاره ها چون شوشهٔ زر مینماید. نسیم روح افزا در اهتزاز است، گویی با گلها و ریاحین شوخی می کند ویا بمنزلهٔ طبق عطار است که بوی عطرهای دلاویز گلها را بمشام دلدادگان میرساند. طیور و وحوش از استشمام عطر گلها در خروش و مستی می افتند. بلبلان و پرندگان خوش الحان به نغمات دلپذیر و ترانه های شور انگیز ورود بهار را خیر مقدم می گویند و از خوشی در پیرهن نمی گنجند، غنچه های شگوفه های درختان و شگوفایی ازهار بی شمار چون سرمستی که از غلبهای بیخودی و بیهوشی قبا بدر و جلوه گری دارند. خزندگان از خواب طولانی فصل زمستان بیدار گردیده در جستجوی لانه و غذا و دوام نسل بفعالیت می پردازند، خلاصه همه موجودات خلقت از جماد گرفته تا حیوان و نبات به فعالیت وادامهٔ حیات نوین می پردازند. بهار فصل زیبای طبیعت است، هر قدر در وصف و مدح آن بپردازیم شمهٔ از اوصاف آنرا ادا نتوانیم کرد. با وصف چهره وسیمای زیبای بهار، یادی از بهار وطنم آمد که چه خوش روزگاری بود، ورود بهار را یکماه قبل از رسیدن آن بروزهای جمعه وتعطیل به دشت و دامان و باغهای: بابر، چهلستون، گلباغ، دارالامان، قرغه و کاریز میر و دامنهٔ کوه صافی وغیره گوشه وکنار زیبای وطن استقبال می نمودیم، هریک با خانواده ها و دوستان میله ها می ساختیم و از فصل زیبای بهار خاصه گوشه وکنار کابل زیبا حظ می بردیم و رفع خستگی ایام کار را مینمودیم. مناظر زیبای وطنم با آسمان صاف ولاجوردین، کوهها، دره ها همه سرسبز ونشاط انگیز بود، آبهای نقره فام جویبارها، شرشر دریچه ها، نغمهٔ بلبلان هزار دستان چه زیبنده، پرکیف و روح پرور بود که اکنون از آن بی نصیب و در دیار دیگران آواره ایم. فصول سالها یکی پی دیگری در تبدیل و در گذر است واین رسم طبیعت است که نمی ایستد. امّا ما آوارگان از حظوظ آن بی بهره ایم. درست است که با رسیدن بهار بیاد آن روزگاران که هر لحظهٔ آن با جشن وشادی سپری می گشت می افتیم، درد والم هجران از یار و دیار را تازه می کنیم و در کنج غربت آوارگی جار و ناچار می سازیم و به امید آزادی وآرامی وطن ادعیه می فرستیم و ختام کلام را به ترنم این ابیات شاعر با درد وطن مرحوم استاد خلیل الله خلیلی می پردازیم. امیدوار گشایش و رحمت بی پایان الهی به رفع وطرد اینهمه مشکلات میباشیم.

دوستان این حالها گر دیدنی است دفتر ظلم وستم برچیدنی است
کار گردان امور ما خداست حل این مشکل بدست کبریاست
رشتهٔ ما از خدا نگسسته نیست
آسمان را باب رحمت بسته نیست

محمد انور «انور»

برادر بسیار محترم آقای [illegible]
نامه شما را گرفتم؛ خدا کند که صدای شما عالی باشد، چند سطر تحت عنوان
بهار نو نوشته فرستادم، اگر به پالیسی مجله وزین شما موافق باشد، قبول باد. و در
بهار نو تحول سال نو ۱۳۷۸ را به همکاران مجله شما و خانوادهٔ محترم تان مبارک
گفته سعادت و سلامتی شما را با آرزوی [illegible] کشور عزیزم از خداوند [illegible]
با احترام [illegible]
محمد انور «انور»

د پښتو دمشاعرې آغاز

د پښتو داشعارو د قرائت په سر کښې، ښاغلي نصرالله نیازي ، دمشاعرې قاضي، په پښتونخواکې دپسرلي دقدامت په ارتباط یوه لنده وینا وکړه، او بیا استاد محمد کاظم بیمار چې دی هم دمشاعرې قاضي وه پخپل نوبت کې داسې وویلې:

گرانو وطنوالو نوی کال مو مبارک
خدای دې وکړي چه دا کال دآرامي، خوښۍ اوسوکالي کال وي. نوی کال زمونږ په گران هیواد افغانستان کې په مختلفو ولایتونو کې په دیره خوښۍ نمانځل کیده.
وطنوالو ، هغه نوی کال چه مونږ اوتاسې نمانځه، دهغې په یادبه شپې اوورځې تیرو و ، او هغه وختونه به وا وسیلو سره رایادوو .ځکه چه هغه تیر وختونه بیرته په لاس نه راځي. مگر اوس به دآینده په فکرکې شو اوهغه داچه دخپل دبیا آرامۍاوسوکالي په هکله فکر وکړو. یواځې فکر هم کفایت نکوي، بلکه پدغه لارکې داقدام او عمل لپاره ځانونه تیارکړو .دغه تیاري یولوی حرکت غواړي اودغه لوی حرکت باید مونږ اوتاسې پرمخ بوځو. ددغه گران وطن افغانستان په هکله چپ کښیناستل لویه گناه ده.
نوپدې لحاظ، راشۍرچه پدې نوی کال کې نوی حرکت شروع کړواو مخ په وړاندې روان شو ، اودگران وطن دآرامي لپاره یو دله ایز کاروان روان کړو. په درناوی. بیمار

دغم بندار

استاد محمد کاظم بیمار

ورونو وگورې وطن ته هره ورځ پکې تاتار دي
تنکي تنکي ځوانان مو هره ورځې شهیدان دي
دا ځه د غم بهاردی؛ دا ځه د غم بهاردی
هدیرې پرې ډکې شوې دا ددې وطن بچیان دي

دچا مړشوی زوی، څوک په ویرکې دخپل پلاردي
دا ځه د غم بهار دي، دا ځه د غم بهار دي

وطن تېوته تېوته شو ، پسې نور هم توته کیږي
چمن سور ، غرونه سره،دادسرو وینو بازاردي
په سرو وینوغوټه شو ، پسې نور هم غوټه کیږي
دا ځه د غم بهار دي، دا ځه د غم بهار دي

دښمن نه بدتر وژنو داخپل ورونه نن سبا
دا ځه په مونږه شوی ولې بیا داځه اسراردی
وران عزم موکړی ورانوو داخپل کورونه نن سبا
دا ځه د غم بهار دي ، دا ځه د غم بهار دی

واړه واړه بچیان مویتیمان دي، په سلونو زرونو
ترحم په چا کې نشته، ټول وطن د غم بندار دي
بې پلاره درپه در دی اوس د خلکو په کورونو
دا ځه د غم بهار دي، دا ځه د غم بهاردي

ترڅو به بدبختي وي،دی زمونږ غریب ملت ته
دا ځه کاني دی کیږي چه دظلم لوی انبار دي
ترڅو به مونږ پیدا یو دبشر دی شقاوت ته
دا ځه د غم بهار دي، دا ځه دغم بهاردي

پخپله خپل وطن کې اختیار دار د وطن نه یم
اخر د خدای دپاره دا دچا واک و اختیار دی
نوکر یمه، چاکر یم، پیره دار د وطن نه یم
دا ځه د غم بهاردی، دا ځه د غم بهاردی

نیکونه خفه شوي په قبروکې له بچیانو
څوک روس اوڅوک ایران ته سلامي شام وسهاردي
غیرت اوس په دوی کې نشته دتیرشوو افغانانو
دا ځه د غم بهاردي، دا ځه د غم بهاردي

پنجابي نوازشریف هم لاس وهي زمونږ وطن کې
دی تولو دښمنانوته احمد غوندې په کار دي
دی هم غواړي حه حاصل کړي دافغان ښکلي چمن کې
دا ځه د غم بهار دي، دا ځه د غم بهاردي

قوماندان او رهبران مو نوکرانو غوندې ښکاري
خودسازي کې هر یو جوړ ابوعمار دي
د بل حکم ته تابع دي چاکرانو غوندې ښکاري
دا ځه د غم بهار دي، دا ځه د غم بهار دي

راوینښ شئ وطنوالو ، په خوبونو پوره نشوه
په چیغو درته سر الکوزي (کاظم بیمار) دي
اقدام عمل په کار دی، په چرتونو پوره نشوه
دا ځه د غم بهار دي، دا ځه د غم بهار دي

محمد کاظم بیمار
دپوهنتون پخواني استاد

مرور پسرلی

د وطن په فکر ولاړمه بهار کې
تول وطن مې ده دک شوی له خزانو
گرځیدمه کور په کورپه ننگرهارکې
بلبل نه و ، ځای نیولی و کارغانو

کندواله و تول ځای په کندهارکې
گرځیدمه کورپه کور په ننگرهارکې

خوشحالي په ځاکې نه وه پسرلي کې
دسرووینو باران جوړ و په تخار کې
خفه ورونه ښکاریدل په شمالي کې
گرځیدمه کورپه کورپه ننگرهارکې

د مزار اودنیمروز دشتې سپیرې وې
تاثیر نه و د چنچړو په چغارکې
هرې خواته په زرگونو هدیرې وې
گرځیدمه کور په کور په ننگرهارکې

د هرات ښاره باروته را روان وو
دپنجشیر مرور ورونه ووپه قار کې
پیغام ورونکی دوي په لور دبدخشان‌وو
گرځیدمه کور په کورپه ننگرهار کې

بلخ پکتیاوو مانیجنه یو له بل
پامیر هم ووځوړند سردکندز ښارکې
د پروان خلک خفه وو له کابل
گرځیدمه کور په کورپه ننگرهار کې

د بکوا گلونه تول‌وو رژیدلی
مزه نه وه دغورات غزني په لارکې
د مزار او د بامیان وو ژړیدلي
گرځیدمه کور په کور په ننگرهارکې

د وردک او د لوگر باغونه وران‌وو
د فریاد چیغې ختلې هر بازارکې
خزان شوی دکونړ هم د لغمان‌وو
گرځیدمه کورپه کور په ننگرهارکې

میمنه وه گیله منه له زابله
بغلان هم‌وو دجوزجان سره ناتارکې
په تا ویلي او ما ویلی یو له بله
گرځیدمه کورپه کور په ننگرهارکې

پسرلی نه لاره ورکه وه وطن کې
سترگې‌سرې غوندی ولاړوو دوه لاره
چاهیڅ ځای‌نه‌ورکاوه پخپل چمن کې
گرځیدمه کورپه کور په ننگرهارکې

ما ویلي پسرلیه ته څه غواړې
څه به وکړې چه ښکاره شوی په انظارکې
دې سپیرو داگوته گوری او ولاړ ئې
گرځیدمه کورپه کورپه ننگرهارکې

پسرلي ویل صلحه غواړم زه مصلح یم
که خوک غواړي آبادي پدې دیار کې
ماسره دې پلانونه زه صالح یم
گرځیدمه کورپه کورپه ننگرهار کې

هغه وخت مې غوږ ته راغی یو آواز
دتوپک فیصله مه ده په دې کار کې
ویل ئې مونږه نه گدیږو په هرساز
گرځیدمه کورپه کورپه ننگرهارکې

پسرلي شول‌و حیران دغه گفتار ته
هغه ځای کې چې دي خلک خپل اختیارکې
ویلي څمه له دې ځایه بل دیارته
گرځیدمه کورپه کورپه ننگرهارکې

د وطن زمونږ چه دغه رنگ گذران وي
څه تاثیر به وي خبرو د«بیمار» کې
یو بل وینوته ناست چه هرافغان وي
گرځیدمه کورپه کورپه ننگرها کې

د محمد هاشم زماني شعر 56

د زیبا زماني انتخاب او قرائت

نوروز عروس

د نوروز عروسکې زلفې جوړه وي   زلفې څېلې په ناز ناز کوڅنځوي

مشاطه د طبیعت ورته مشکې شوه   دهغې چه دواړه سترګې تورې وي

د ښکلا مثال نه وه په جهان کښې   کرشمو باندې چه سترګې رډې وي

فرښته د حسن داوه بیلږه   د زمرد و ښې جامې ورزغوښتي وي

د نوروز عروسه ځکه ځکښې راغله   عروسانې د بهار چه ورځې وي

زرغونې تپال کړه انګېته له رسمانه   دې ځنګل کښې برابنا ورته خندې وي

هر ذره کښې حرارت دلمر پیدا شه   چه ئې زلفې له جبل مخ یلورته کړې وي

د فطرت د طبیعت د ژوند مرود ته   رقاصې د طبیعت ئې تخو وي

ښنبلې ئې استقبال ته ورروان د   توتکې ورته په همینه تخیدې وي

د شبنم دانې لیان د مرغلرو   ګل درو په ګل غوټوکې ورو وي

ښکلاګانې د رنګینو منظرو ئې   غرو رغو ګلستانو کښې ښکاریدې وي

خوشبوئې چه خوروله په فضا کښې   د ختن نافې د مشکو شرمیدې وي

زمزمې د کوهسارونو آبشارونو   خوریدې ئې غځیدې ئې مستیدې وي

د کوهسار د هر آبشار د مستې شاز ته   بلبلان تلول او بلبلې څڅیدې ګډیدې وي

نوی تاریخ د داستانونو په جهان کښې   د داستان د ژوند حمې لیکښې لیدې وي

ما ویل تم شه د نوروز عروسې ما ته   افسانې د غم مې زړه کښې تیریدې وي

مالیو بښته د افغان ملت تری وکړه   ها سرې وینې د زلمو چه بهیدې وي

د وطن د مورلمن باندې سره څاڅکې   سره یاقوت وکړه سرې وینې څڅیدې وي

د ظلم د جهنم پل جرحې کښې   په ژوند غوښې د هغوی ولې تیزې وي

د مشاعرې د اصول سره سم د ښاغلي زماني ښکلي منظومه ځکه جایزه وانخیستله چه دې بېځایه قافیې وه .

شهرة مجله ۷۱

حال، ماضي دافغان غم څې ور بیان کړه — دشل کالو په افغان دغم غوبلې

سرې جنګ کړه په مشکلاتو ورانه وویل — او نیکي سترګو کښې هغې ځلیدلې

له ادمه تر دې دمه په جهان کښې — سره پرده د خونریزۍ ده غورځیدلې

منجمه د تاریخ د زمانو یم — په نجوم کښې سبز کال ما دې دالیدلې

خارجي پرغلګران افغان لیټي دي — ایراني، پاکستاني، روسان غندلي

دغه ډول په شکستونه خوري پرهیزم — دافغان دلاسه دا په شي ځپلي

مقابل کښې دافغان هر یو ماتیږي — په میدان افغان ته کشي ټینګیدلي

دافغان جنت وطن چه دوزخ کړي — دا به څوک د افغان جنت کړي بیرته ښکلي

داخو ننه ډیر بکیان جنګسالاران چه — مختورنه اجیران دي شرمیدلي

د وطن تجزیه غواړي هر یو دغه چه سلطان شي — تجزیه نه غواړي لر د افغان ښاغلي

په ملي وحدت قوي حکومت جوړیږي — خائنان ملي دا رونه ندي ډول دي خرڅ یدلي

هندوکش ورته هم سخت دي په تواریخو — په ښینه کښې زلزلې راخوځولي

هر یو غره کوه لیستان رنګا کړي — د شهیدو وینې رنګا ده ور ښکلي

دافغان وطن کښې غورنه را وبیږي — زلزلې چه هندوکش را باخولي

دسکندر چنګیز انګریز په سر دا — لکه تندر د آسمان دوښمان راغرځیدلي

منجمه د تاریخ د زمانو یم — په نجوم کښې سبز کال ما دې دالیدلي

دافغان د نزول وخت پیروت تمام شه — دافغان عروج نن ما ښرده راغلي

دافغان د ذلت وخت پیروت پوره شه — دافغان عزت نن راځي بیا ښاغلي

دغه څو وطنفروش جنګسالاران ملول — نن سبا ډول په دآرو لو ځنګیدلي خرڅیدلي

ما د جبر د نجوم تاریخ لوستلې — لږ قوي افغانستان جوړیږي ښکلي

دیر محترم استاد ډاکتر سید خلیل الله هاشمیان د افغانستان د مجله سوسالس (آینده) ته په دیر احترام

[illegible]

دپسرلی زغ

أزنصرالله نیازي

کنگل بیاپه خروښ ولېږي ، دچا ؟ دلمر شین مخمل دی چه غوړیږي ، چیری؟ سمه اوغر دبڼ ناوی بیاسنگارسوه ، په څه ؟ په گلو دبلبلو چونهارسو، څنگه ؟ دونو پرسر لاله جام ولاړپه لاس کی، څه رنگ؟ میگون گیاه تیغ دتیکی کش کی ، کوم لور ؟ بهر رنگین گل په پانوپټ سو، ولی ؟ سموردی مشک عنبردی چه اوریزی ، کله ؟ سحر اوړ وړو وړو راڅخیژي ، څه شان ؟ په ناز وچی شنډوی په اوبیزی، بلی ! بیرته او لر گل اوربل کی دی تمبلی ، کومو؟ پیغلانو ژاله بادپه لاس په جام کی ، دڅشی ؟ مرمر بزگرخپل کښت ته رهي دی، داڅنگه؟ په مینه شڼ ونگرخاوری راباد کړی ، څه خیل؟ په ښکر ملنګری دی رالویږی ، دکومه ؟ دپاسه دبوستان نجونو په غاړه ، ترکله ؟ دلمرترڅر سپوږمی مخ په هاله ښکلی ، څه مال؟ تورمال بوراخرخ وهی اوربل ته ، دچا ؟ مجمر لیوال زړونه په مستی کی ، څونه ؟ یوبحر رندوبیا شونډی تازه کړی، په څه ؟ ساغر

....

دپسرلی بانگ

دپسرلی چرگ ناری وهی :

روڼ سهارسو پاځی ! هلی را پاځی !

د غفلت ونه چپه کړی،

اودشپی لمن ایله کړی .

دشومه دم مستانو ،

او تږو رندانو ،

یو واربیاپه غلبلو ، اودخرابات په پیالو ،

په کلواوبانډوکی غلغلی گډی کړی .

ای دژمی خوبه ! ای دهیلودړی رنگین خوبه ! !

تمبی دچیغوپه سنگرودړی وری که .

بیاپه خوښۍ اومالگینهٔمسکا ـ دشپی وروڼه اوکولکونه ،

درڼا پرمخ وپرانیته .

دپسرلی چرگ تنگار کوی :

ژرسی دمینی هلهلی وپاروی،

اودباران په اوښکو دتکلف باری ونړوی .

دخوزمنومینوکوکاری ، دغرو او ځنگلو آزانگه کړی.

دباد نیلی ځین . اوپه بیره ئی پنده کړی،

اوددی ناپایه سنده پوریوزی .

څودلوی سهاردسپیدو ،

اودمستی په بڼ کی ،

دشبنم ښکلی مرغلري ،

دگلوپرلمن دخلاق عشق مظهرسی .

....

زه پسرلی یم ،

سره غنچه می قبله ده .

محراب می روڼه چینه ، اود لمر روښانه پلوشه ده .

غراوبیدیا می تسبیح او مصله ده ،

دسهارپه پرخه می طهارت اودسیل په خړو ابو تن اوجامی ولم .

زماد ثنا جزیان دسپوږمی تجله ،

اودځلانده لمرسره اوزرغونه ده .

دعبادت تږوله زری می دغمی په څیر، جل اوبل کیزی .

زه خپل ذکر ته هغه وخت ځیږم ،

چه دگلو پرڅانگو بادآذان پیل کی .

زما دموج د قدٌ قامتِ پر هسکو او ټیټو ولولو ،

اود لیوال بلبل د حال پرالفلاح اقتدا ده .

....

نیازی

شمارهٔ مسلسل ۷۶

دښاغلی نیازی ښکلی اشعار ځکه جایزه وانخستله چه دی پښتو ته نامنو و

دپښتو دمشاعری لمړي درجه وړونکه

« دبیلتون پسرلی »

د « نیازی » انجیلا لیکنه

خلگ وائی پسرلی بیاپه راتلون دی زماپه ژوندکی غم هموار دتوربیلتون دی
پسرلی می بیله تا پسرلی نه دی له تا لیری زما بهارد زړه په خون دی
د بهارنه لیری سوی په مزلو یم څه بهاردی بی نګاره څه ژوندون دی
دبهار بهار ناری کړم د کلونو طبیعت زماپه برخه کی واژګون دی
زمابهاره راسه زماپه ژوندکی خپورسه ستا په لټه زمابهارتل به لټون دی
پسرلی د یو انجام نوی آغاز وی زماآغازکی یوانجام بیرته راستون دی
انتظار تل د بهار په تمنا کی بیا چه ګورم زما بهارهغه پرون دی
نه زه ژاړم نه زه خاندم نه څه وایم ستابیلتون کی دمجنون په څیرجنون دی.
زماوطنه ستابیلتون څه په بهارکی آه او اوښکومی پرمخ باندی ګډون دی
پسرلی به راسی لاړسی په ملکونو زماهیواد نه لیری سوی نورسمون دی
بهارزما د وره د باندی راستیږی زماد زړه ارمان خزان داڅه لمسون دی
خپل په ژونداوپه وطن به بهار راوړم دامی عزم دامی زړم دامی یون دی
چه دی ښکل کم دوطن په پسرلی کی زمادژوندڅراغ په دا هیله زرغون دی
ای بهاره ولاړسه زما وطن ته ورسه د خزان پسی بهار د ژوند قانون دی

چاچی پخپل تاریخ ملندی وکړي
داسي افغان؟ تش تومیالونه سترۍ
په تش خبرو باندی هیڅ ونشول
چي عمل نوي، تش تویونه سترۍ
افتخارات چي مودیاده ویستل
دپردو لارو منزلونه سترۍ
پردیه وسلی، پردیه پیسی ترکومه
پنجشیر، کیرالي ژوندمړونه سترۍ
ترڅوملت ته حق و نه سپارل شي
د پردي شاته دسیسو نه سترۍ
ای پسرلیه، ارمغان دی څه دی
ستا د زړو تیرو وعدونه سترۍ
که دغه حال او دااحوال وي زموږ
د سبا ورځی امیدونه سترۍ
دبد بختي زیری چي رانه وړي نور
د (غریبیار) تیرو غمونه سترۍ

جنگسالاردوستم

کتاب خواندني وداشتني جنگسالاردوستم
که درشمارۀ ۷۴ نقد ومعرفي شده بود،
اکنون ده جلد ازین کتاب توسط پوسته
هوائي رسیده کسانیکه آرزوداشته باشند
ازجنایتهای تفنگسالار دوستم به تفصیل
خبر شوند،این کتاب را بخوانند.
قیمت ۷ دالر - مرجع آئینه افغانستان

****

دپښتو دمشاعری دوهمه درجه وړونکی

دپسرلونه سترۍ

دسیداګل غریبیار شعر

د تیرو شلو پسرلونه سترۍ
د لیدرانو کارنامونه سترۍ
دیرو خواستونوهرسالار دجنګ نه
سترۍ په زړه کړم دزارونه سترۍ
هیوادشو وران ولس می دربه دره
دیر زوریدلی د خوارونه سترۍ
پیدا می نکړوغمشریک دخپل غم
هری خواچیغو اوناړونه سترۍ
په دردمونځوړل شرق وکه غرب
د دوي فریب او دسیسونه سترۍ
دنوی کال پسرلي څه راوړي
دنوی نوو افسانونه سترۍ
ملي وحدت د پاره کارپه کاردی
خپل موپردی شولو پردونه سترۍ
چي دملت په ځای چوکیو وغواړي
ددی انجام د ناکردونه سترۍ

دپښتو دمشاعري څلورمه درجه وړونکی

هکرونه راته ژاړي

دمحمد عاشق لونګین فناشعر

داځنګه پسرلي دی چي ګلونه راته ژاړي
غاټول اوارغوان نه دک باغونه راته ژاړي
دی دومره پسرلیوکی ګلان په وینورنګ
ددی غمجن قصونه کتابونه راته ژاړي
بهار به دجګړو په قلمروکی څه بهاروي
د سولی سعادت خواږه خوبونه راته ژاړي
خزان وهلی ښارکی می خندا منلی نشم
څماپه زړه اوسرکی دیرفکرونه راته ژاړي
ولس خزان،وطن خزان،بهارمي هم خزان دي
دسوی زړه تناکی او داغونه راته ژاړي
پیغام د محبت او مینی نشته پسرلي کی
څما د ریبار لاس کی خوابونه راته ژاړي

توصیف دپسرلي که زه شروع کړم پکلام کی
دا ښکلي پاني قلمونه راته ژاړي
ایرواوارکی ناست یتیم،مظلوم اوبیچاره می
نوڅکه (لونګینه) ستا شعرونه راته ژاړي

باتدبیر ودرایت سلطنت کرد که نه تنها کشور کوچک و بی اهمیت اردن را اعتبار وحیثیت بین المللي داد،بلکه بهنگام مرگش دوست و دشمن از او توسیف کردند وگویا بمصداق بیت عرفي :(چنان با نیک وبد خو کن که بعد از مردنت عرفي مسلمانت به زمزم شوید و هندو بسوزاند) دوست و دشمن سیاست وتدبیر اوراستودند وازهمه مهمتر ! که همه مردم اردن در فقدان اواشک میریختند . اینکه ملک حسین بجای برادرش پسرخود را ولیعهد وپادشاه ساخت، میگویند مردم اردن از طرز ادارهٔ ملک حسن خوش وراضي نبود... ولی این پیشگوئي شما که ازمنابع امریکائي گرفته شده که گویا ملک حسن نفوذ واقتدار داشته وشاید کودتاهی بمقابل برادرزادهٔ خود انجام دهد ، اگر پادشاه جوان ملک عبدالله ترتیبات مقدماتي نگیرد، شاید چند سال بعدمانند لیونی سردار کودتاهی انجام بدهد ، لیکن دولتهای مقتدرامریکا ، انگلیس، کشور های عربي و حتی اسرائیل از ملک عبدالله و سلطنت او حمایت و حفاظت دارند و شاید سرگذشت افغانستان درادرن تکرارنگردد. ازهمکاري قلمي شما تشکر وامتنان داریم

بارتباط سوابق سپورت درافغانستان

غلام غوث ترجمان ازنیویارک

دربارهٔ سوابق سپورت درافغانستان یادداشت برادرمحترم آقای سیدکریم محمود راکه از دوستداران سپورت فتبال وکپطان تیم لیسهٔ حبیبیه بودند ،درشمارهٔ ۷۵ مجلهٔ آئینه افغانستان مطالعه نمودم.ازمعلومات موثق که درآن یادداشت نوشته اند بشمول قطعه فوتوی یادگاري سپورتمین های ورزیده ونامدار افغانستان که در ضمیمهٔ یادداشت شان درمجله چاپ شده است وفلم زندهٔ یکعده فوتبال بازان قبل ازجشن پنجاهمین سالگرد استقلال افغانستان را نگهداشت نموده اند ، برای شان صمیمانه تحسین و آفرین میگویم.

آنزمان که در روز رسم گذشت سپورتمینهای معارف درغازي ستدیوم سپورتمینهای پیر وسایقه دار درچند قطار اول ازمقابل لوژ سلطنتي بارسم احترام عبور نمودند ، منظره قیافه هایشان نمایشگر مفاخر ملي سپورت معارف کشور درآنزمان بود ومیدیدیم که پیرمردان سپورتمین خیلی هیجان آور گام برمیداشتند واحساسات پرتهیج وشادي انگیز رادرتماشاچیان برانگیخته بودند. تمثال آن موارد همه کف زدنها وهلهله ها بود که فضای ستادیوم رادرطنین آورده بود.

خاطرهٔ آن مناسبت برای هریک ازدوستداران سپورت که درآنروزدرستادیوم حاضر بودند معلوم میشد که بنحو خود فراموش ناشدني بوده است وپسندیده. اکنون که سالیان زیاد ازآن سپري گردیده نزد من هنوز هم احساس مناسبت آنروز ماندگار مانده واز یادبود آن خورسندم. انتشار یگان خاطرات ازافغانستان آنزمان که در مجلهٔ آئینه افغانستان بمطالعه میرسد درکارنامه های نیکوی مجله ثبت وپذیرا خواهد بود.بااحترام غلام غوث ترجمان ۱۰ مارچ ۱۹۹۹.

افواه ترویج تعدد زوجات در بین طالبان

زبیده سابق معلم لیسهٔ شاهدخت بلقیس

داکترصاحب هاشمیان! کاکای من یک هفته پیش از کابل آمده ، سه درافغانستان بود و ازشهرهای هرات، قندهار مزارشریف و کابل دیدن واقامت کرده بود چونکه خوبشاوندان ما درهمانجاها سکونت دارند. او میگوید امنیت درهمه جا خوب بود وهرچیز ازخوراکه باب گرفته تا کالا بسیاربود و اشیای لوکس هم پیدامیشد ، لاکن قیمتي باندازه ایست که مردم توان خریداري ندارند ، اما طالبها بسیار پیسه دارشده خریداری بیشتر توسط خود طالبها میشود، اکثر مردم گرسنه وفقیر وگدائي میکنند ، تنها در شهر قندهار وضع عموم مردم نسبت بشهر های دیگر خوبتر است وکارهم درقندهار زیادترپیدامیشود. والي قندهار بسیار فعال بود اگرکدام شخص گدائیگر رامی یافتند فورا برایش نان و کالا وپیسه میدادند ، ازین خاطر درقندهار گدائیگر کمتر دیده میشود. لاکن طالبها زن گرفتن را شروع کرده، کسیکه یک زن داشت دوتا شده، کسیکه دوتا داشت سه تاشده، ودرقندهار میگفتند که ملاعمر امیرالمومنین که سه سال پیش یکزن داشت حالا چهار زوجه دارد وسه زوجه که دردونیم سال اخیر گرفته بین ۱۶ ساله و ۱۸ ساله میباشند.

داکترصاحب هاشمیان! اولادهای من که این قصه هاراشنیده ازمن می پرسند که آیا برای رئیس یکدولت اسلامي که خودرا امیرالمومنین میگوید لازم است که در دونیم سال سه زن نو بگیردو درصورتیکه خود اوهم طالب و ملا میباشد چهارزن خودرا ازکجا نفقه میدهد و تنخواه او ماهوار چند میباشد؟ من باین سوال ها جواب داده نمیتوانم وازشما کمک میخواهم .با احترام زبیده سابق معلمه لیسهٔ شاهدخت بلقیس.

محترم معلمه صاحبه زبیده جان : قراریکه بمن معلومات رسیده، تا شش ماه قبل محترم ملامحمد عمرمجاهد امیرالمومنین طالبان سه زوجه داشت که یکي زوجه سابقش بود ودوتای دیگر رادردونیم سال گذشته گرفته ،

دآئينهٔ افغانستان
دموءثري مجلې دكليزې په ياد

دكندهاري نجيب
له طبع څخه

نيكمرغه پسرليه
آراسته محفلى دې شوي
وچې گرگې شگوفې شوي

ومقدم د پسرلي ته
شين لتي هوار سوه ښتكښې

گلان وبره خوله خندا كړي وبلبل پر ښخا باندې
دوصال تراني وايې پرې گوي د زړگي مراندې

اعتدال د هوا راغئ
د ر حمې ز رومېسحاره

دسمار وزمه چليږي
مړ او يوطې په وبيږي

دقادر قدرت ته گوره وچې ونې ئې راشنې كړې
وچ دښتونې گلستان كړه لاله زارې ئې ميرې كړې

وپسرلي ته خطاب

تالبيلي وه پسرليه !
طراوت او تازگي ښي

زموږ غوږ ونه او دښتونه
وريته هيڅ وه حنبونه

دښايستو پېځلواتې خوږ ے نغمې و ے
په نغمو كښې وځلموته اشار ے و ے

ارغنداو وئ په مستئ كښې
دهرې خزې اويه وې

ميرمندهمه غورے وهلے
غارې غارې يهيدلے

دآمومستئ وه زياته غورهاړې ئې ترحد زياتوُ
په سيلاب كښې سرمولې كه دجله وُكه فرات وُ

نامهٔ سرکشادهٔ بروس ریچاردسن رادریخش انگلیسي بخوانید

مختصر سوانح نجيب قندهاري

سوانح مفصل محترم نجیب قندهاري قبلا درسنه ۱۳۵۰ درمجلهٔ برگ سبز بقلم آقای زلمی هیوادمل نشر گردیده وخلاصهٔ آن ازینقرار است:
نام این شاعر ونویسنده میهن ما عبدالقدوس است مگر دربین نویسندگان وارباب قلم به (نجیب قندهاري) شهرت دارد. آقای نجیب قندهاري استعداد نوشتن مضامین ادبي وتاریخي بشمول اشعار هم درلسان پشتو وهم بزبان دري رادارد؛ دورهٔ نویسندگي اوازسال ۱۳۲۱ باینطرف شروع میشود، بسیار مضامین ملي و ادبي وی در مجلهٔ برگ سبز، د میرمنو مجله، دقندهار مجله، مجلهٔ آریانا، مجلهٔ کابل و جراید اصلاح، انیس، طلوع افغان قندهار، اتفاق اسلام هرات و غیره نشر شده است. علاوه برنگارش مضامین برای جراید ومجلات، بعضی کتب مستقل یااز لسانهای دیگر ترجمه ویاتالیف کرده که اسمای بعضی ازآنها قرار ذیل است: ترجمهٔ مجلهٔ الاحکام ازعربي بفارسي - جغرافیهٔ پشتونستان بزبان دري - نواب امیر خان سالارزی بزبان پشتو - ترجمهٔ متن بیانیهٔ خان عبدالغفارخان دردادگاه لاهور بزبان دري - ترجمهٔ سوانح زیب النساء بیگم بزبان دري - الماس کوه نور - کرنیل لارنس - دزد خطر ناک - فضلای قدیم افغانستان - مقالهٔ ژان ژاک روسو - الدخان - الهاویه - الاحنجه المسکره - تاریخ اراکوزیا - طبقات الفقها - رویداد های تاریخي، وغیره.

د بابا د غزه لمنې | د لالیه په ګلو سرې وې
د "سپین غزه" له ملګو څوکو | را ایله پروټې ولې وې
په درود د "هندوکش" کښې شین تغروغوړیدلې
د بهار د استقبال لې ځان ږمنځي وسابال کړې

(۲)

ای وږګر ګرانه پسرلیه ! | او س نه شان سته نه شوکت سته
ملک وېجاړ له بوره تخه | نه فرحت د طراوت سته
و لار سه هغه ملک ته چې آبادي تولو ته ایږی
خلک لی آرام او د خوښیو ژوندون لونه وی

چار دی سم بهاره | پر موږ جوړی غم سیبی دی
وران ملک والاړی له سیه | پکښې جوړې هدیرې دی
آبادی یه پیدا نه کړی | ښنه باغونه کړونډی دی
د جنون او یه موګلی میا څوره د دښمنان سولو
سد بسته سر و کښی پسخنډی د تول جهان سولو

د سمو یه یاد لوری سوی | د بیوار ښایسته چمن دی
بلبلان دی ایستل سوی | بی رونقه موګلشن دی
د کارګانو خرمستیو موږ ته بیس د غه ورائی کړ
د خزان سرو سیلیو را اخته هیرځپل پسرلی کړ

په بل ځای کښې پسرلیه | موسوفه او خوښیې دی
د افغان پر فضا باندی | طوفانونه او سیلۍ دی
د غم موږه لنګه سوی پر موږ باندې ناوړینونه
خزان دپه لګولی راکوی د مرګ وارونه

هغه وخت به پسرلی وی | چې ورک د ابر بیت سی
په یوزړه په یوه خوله سر | یو پر بل مو شفقت سی
د عرفان دپروه سی بله جهالت کړه په شا سی
لمر را وخېږي د علم دغه توره شپه رڼا سی

د دعا لاس مې نیولی دی | و تا ته یا لکه ربه
امنیت حکم فرما کړی | ظالم واچوی له دربه
اتحاد مو په نصیب کړی خفقان لیری له زړو تخه
د ابې لارې پر لار سم کړی چې پښیمانه سی له کړو تخه

وایه ای ښایسته پسرلیه ! | ښار اتګ به څه فایده کړی
ګلسیان ورک دی په ملکو کښې | څوک به کښتو کروندې کړی
څه مونسته بې واکی ده تخپل ځان پوری حیران یو
ورانی موسولی ورانی د پر دو سیمه داران یو

نه یو هیزم ودی سرته | پر دښمن تل سپرلی دی
له خزانه مبرا دی | په هر کار کښې لی بری دی
د غرور لاړی اخیستي لو یو کم لی فرعونیان دی
و الی موږ یو په دنیا کښې د غه لوز مونده ګان دی

د خپل سیبی بهار خوند کړی | د پردو بهار پردی دی
د لته هر شی پردی ښکاری | لکه ګل دی له اغزی دی
راپه یاد چې ګل سرخ د سخي ځان سی
رومي او ښکي مې جاری لکه باران سی

چې مې راسی وخاطر ته | د پغمان ښکلی باغونه
استالف جنت نظیرو | پکښې ولاړ ابشارونه
کوهدامن می نه هیر یږی د میو دې پړګوانی وه
په کابل کښې جوړه کړی له هر څیز ارزانی وه

دسروزخمو لاله زار

دداکتر حفیظ الله خوږلن اثر

سپرلیه! مه راځه زما وطن ته
دلته دجنګ دوزخي اوربل دی
خدای مکړه ستا درنګ اوبوی قافله
چیری ایری ئی په لمبو نشي

سپرلیه! مه کړه ګلونه دلته
دا په بمونو چاودی چاودی ځمکه
دا په توپونو زخمي شوی غرونه
نور ګلالی ګلونه نه زیږوي

مه راځې ای د پسرلي مارغانو!
دی کربلا وطن ته مه راځي نور
دلته په هرقدم او هرلویشت کي
توپ دی، توپک دی، د درو بوي دی

بین ماره! مستی نغمی مه غږوه
دلته په هر کلي اوهر کورکی
د یزیدیانو دستم دلاسه
دعاشورا د ورځي ویر خوردي

ای دنرګس اودغاټول ګلونو!
ځي! چیری بل ځای کړی راهسک سرونه
ځکه زمونږ پرهر پرهر ملک کی
د سرو زخمو دلاله زار موج دی

خو ای سپرلیه! که راځې، واوره!
درسره راوله خواشیني زړونه
درسره راوله آ تللي بین مار
درسره راوله دسولي ناوی
چې سندریزه دوطن فضا شي
چې عطرجنه توله شا وخواشي
د سولي لمر په هره خوا خور شي
او دجګړی دوزخي مخ تور شي

ځلوریزې

د سلطان جان کلیوال اثرله کاناداځخه

وخته! زه پوهیږم چی ته څه وائی او څه کوی
څه چې په خوله وائی، په عمل کی هسی نکوی !

دیرګلونه کیږي منتظر ناست پسرلي ته یم
ته یی خنډ دلاری یی تول ظلم په ماته کوی !

ګلونه وریدل به غرونه غرونه په کابل
په تیرو پسرلیو کی، خروړونه په کابل
د «سره» او«تور» حمله کی هرچمن ماتم کده شو
«شیطان» لا غورځوي درانه بمونه په کابل.

که پسرلي شو

انجنیر سلطانجان کلیوال

ګلونه تولومه درته، بیا که پسرلي شو
خولګی به راکوی راته،آشناکه پسرلي شو
بارانه پی وریږه، په اور سوی دی دا دښتی
چمن به شي داګونه،په رشتیاکه پسرلي شو
توی شوی هرڅپګ کی،دلته وینه دعاشق ده
دا سری وینی به ګل، دلربا که پسرلي شو
وعده راسره وکړه،چې به غیزراکوي تینګه
په ما که پسرلي شو،او په تاکه پسرلي شو
ګلونه به اوربل کي، راته زدي په ډیره مینه
دغم په توری شپی پسی، صُبا که پسرلي شو
آرزو دمحبت می ، لا په زړه کی ده ژوندي
درځم په منده منده ، او تڼا که پسرلي شو
که سپینه پماوائی،زړه می دک دي«کلیواله»
دا دک زړه تشه ومه، خامخا که پسرلي شو
څوک ندي ملامته، دا دستور دی دوختو
روا هم ناروا شي ، ناروا که پسرلي شو

زما دکلي پسرلي

انجنیر سلطانجان کلیوال

زما پکورواوکلي، چی ګُلان راوریدل
غمونه په غلیم پاس له آسمان راوریدل
وژمی دپسرلي به چه شوی تاو په سردرو
عطرونه پرنبه پرنبه، په دامان راوریدل
خوبني وه په هرزړه کی،تمناوه په هرزړه
څه نوی شانته زیري، په باغوان راوریدل
یو دم په کلي راغی، د پردی کلي توفان
او رونه د دوزخ ، په هر مکان راوریدل
په وینو سره ککړشول، پسرلي زما دکلي
د مینی په هر کورمی ، غمازان راوریدل
زلی د غضب ووهلي، ځانګی دلوی ونی
ګلونه له ګل ځانګو، شهیدان راوریدل
تر اوسه لارا اوري، په سرو د وحشت کاڼي
پرون لاپه یو شان وو، نن بی شان راوریدل
حتمي به درنه شوي،څه ګنا وي «کلیواله»
یوائې چې په تا، او په جانان راوریدل

له کاناداځخه دانجنیر کلیوال صاحب
سکلي اشعار پس له مشاعری نه ورسیده
خو په مشاعره کی شامل ګنل کیږي.

شمارهٔ مسلسل ۷۶

محمدمعصوم هوتك

اوکویل ـ کاناډا

۲۳ فبروري ۱۹۹۹

زخمي نارنج

یارانو! مامحفل ته تش لاسونه دي راوړي
له باغه دنارنج مي وچ ښاخونه دي راوړي
کرم نه یم ملامت نه یم قلم مي ویني ژاړي
بیتو کې مي زخمونه و دردونه دي راوړي
له لــــویه کندهاره بیا تر لویه ننګرهاره
تاریخ د دوونارنجو داستانونه دي راوړي
یو قصرد نارنج و بل نارنج نارنج باغــونه
یو پټه خزانه ده بل لالـــــونه دي راوړي
یو لوټي لوټي پروت دئ بل دئ پاني پاني پاني
له جړره یې دهسك شکایتونه دي راوړي
نارنج دئ دړي وړي و هډه ده ورانه ورانه
له خپلو له پردو یې فـــریادونه دي راوړي
له بوټو و له کاڼو چیغي خېژي اسمانـوته
افغانه ! ستاله لاسه موږك زړونه دي راوړي
ماحول درته اوردئ تکي لوېږي پرې دپاسه
اسمان له ډېره خپسمه توپانونه دي راوړي
برېښنا اورونه لــوني و تناوي زهر پاشي
په څاڅکو کې یومغ درته مرګونه دي راوړي
وطن دي کربلا دئ عاشورې دي اخترونه
زمــــان ومکان دواړو آفتونه دي راوړي
ازل لکه چې ته یې بس غموته پیدا کړئ
تقدیر مګر ستا برخه اجلـونه دي راوړي
درجار سم در واري سم سترګي لړشاني کړه خلاصي
چې چا درته اغزي و چا ګلونه دي راوړي
چاسردرباندي کښېښو و چاخرڅ کړې پر دښنه وو
چا پټ کړدرخوندي چا پیغورونه دي راوړي
چا خپلو کي ونډې کړې څوك دي بولي و وحدت ته
چاغیر کړدرته خلاص چا نفاقونه دي راوړي
راپاته عنعنه ده له پلرو نه د رزمــــــونو
تاریخ کي مي نصیب انقلابونه دي راوړي
یقین مي دئ پر دغه ازمویښت بیا بریالی یې
« هوتك » وایي ما مخکي انعامونه دي راوړي

شماره مسلسل ۶۷

یوځي اوبل راځي

63

سلطانجان کلیوال

داخومره لیوني دی، چې یوځي او بل راځي
د وینو پسرلی دی، چې یو ځي اوبل راځي
واړه پکي زلمـي شـو، اوزلمي شو بوداګان
داځنګه اوسیلي دي، چه یوځي او بل راځي
ګلونه راتوکـیـزي، خو لړلي وي په وینو
داځه کچه اغزي دي، چې یوځي اوبل راځي
اختــه دي ډېر له وخته، په خوراک دبنیاآدمو
سري دي که داسپي دي،چې یوځي اوبل راځي
را رسـي چې غوزوته، ویرونکی بوګنونکی
غزونه شیطاني دي، چې یو ځي او بل راځي
څه نـوی پیـښه نده، پسـرلي که فریادونه
دردونه پخـواني دي، چې یوځي او بل راځي
مـاتـیـزي پـری سـرونه، «کلیواله» د افغان
تورکاني اسمـاني دي، چې یوځي اوبل راځي

تورنتو ـ کانادا، دمارچ لسم، ۱۹۹۹

د اروا ښاد استاد خادم دحاروان ځخه
دغریبیار صاحب انتخاب

پسرلی

دشاه ګذر صبا پهلو ری دچمن را غلی
قاصد نی مخی ته لهملکه دختن راغلی
بهار راوړی تاز ګی خیله لهځانه سر ه
پهانتظار باندی میلمه دبل وطن راغلی
ګلانو کنیبنوده مخونه ورته لاره کښی خپل
چهبیابه راشی په دی لارهئی توسن راغلی
شنیلو وغوړول شنه قناویز ونه پهتواګ
دراتلو ژغ ګډوی چهغوړوته لهګلشن راغلی
دغروبه خواکښي سری پلټنی ریدیو درولی
ښکار له وتلی شاه پهدی دشت ودمن را غلی
زر کی اوتر ی هره تره لټوی په امید
ناری وهی زړه کښی ارمان یی ددیګن راغلی
وریځی له مینی ورته مینځی سمی غرونه همیش
دخو شحالی زیری پهلوری دګلشن راغ
بیخودی لاړهنوی دور دعشرت دی شروع
دخوشحالی نهپهنغمو تول انجمن راغلی
لهسره تیرو عاشقانوته په خوله دصبا
داسی پیغام په نوم دهریوه خوږدن راغلی
ودان کړه باغ لری کړه زاغ بل کړه چراغ دسینی
لکه لاله تازه که بیا پر و نی دا غ دسینی

پښتو انجمن ـ کند هار ـ ۱۰ دحمل ۳۱٤

بیا بهار شو

عبدالصمد وهابزاد فریار

بیا بهار شو، پسرلی شو راروان
راروان دی و مونږ خواته داکاروان
په دښتونو، په غرونو او باغونو
بیابه وغوړیږي تکه سره ګلان
بیابه ابربادطوفان به بدمستی کړي
بیا به وائي ترانې د ژوند باران
د صباباد نه دمشکو بوی به راشي
چې الوزي په
دلاله دغاتول چراغ به بل شي په راغوکی
له سره وینه دخوانمردو شهیدان
تکه توره وریځ بیاتاوشو سردروکي
خدای دی نکړي چه بیاجګ نشي طوفان
دافغان خاوره هرلویښت اوهرقدم ئي
شوداغګاه دځوانی مرګوځوان مردان
دنامردو د بې ننګونه دود پاتی
جنګوي پخپل مینځوکی افغانان
خدایه!بیاراته وطن بیرته پسرلي کی
شي پوره پکښې ارمان د شهیدان
باغ وراغ بیاتول سرسبز آبادآزادکړی
چه(فریار) بیاپکښې وکړي ګلان
دزره غوټی موغنچې غوندی شي خلاصه
بیا جنت د سپرلو شي افغانستان

دسروزخمو لاله زار

داکترحفیظ الله خوزلن دتورنتوکاناداځخه

سپرلیه! مه راځه زما وطن ته
دلته دجنګ دوزخي اوربل دی
خدای مکړه ستا د رنګ اوبوی قافله
چیری ایری ئی په لمبوکي نشي

سپرلیه! مه کړه ګلونه دلته
داپه بمونو چاودی ځمکه
دا په توپونو زخمي شوي غرونه
نور ګلالی ګلونه نه زیږوي

مه راځی ای دپسرلی مارغانو!
دی کربلا وطن ته مه راځي نور
دلته په هرقدم اوهره لویشت کی
توپ دی، توپک دی د درو بوی دی

بین ماره!مستی نغمی مه غزوه
دلته په هرکلی او هرکورکی
دیزیدیانو دستم دلاسه
دعاشورا دورځی ویرخوردی

ای دنرګس او دغاتول ګلونو!
ځی ! چیری بل ځای کړي راهسک سرونه
ځکه زمونږ پر هرملک کی
د سرو زخمو د لاله زار موج دی

خو ای سپرلیه! که راځئ، واوره!
درسره راوله خواشینی زړونه،
درسره راوله آ تللی بین مار.
درسره راوله دسولی ناوی
چې سندریزه دوطن فضا شي
چې عطرجنه توله شاوخواشي
د سولی لمر په هره خوا خوږ شي
او د جګړی دوزخي مخ تورشي

﴿دوهم تمرين﴾

ددی لاندی څلوروزی (رباعی) لازم ادبی لرخونه څرګندکی :

چه شهرت وو عقل کم وو لوس چه عقل شهرت کم دی
چه قدرت وو وصل کم وو لوس چه وصل قدرت کم دی
تل پر وزو لوبه لوری لو پر تزو خواره لوری
چه حاجت وو دخل کم وو لوس چه دخل حاجت کم دی

١ - دمعانی علم دمخی دلته ډول کلام دی ؟
٢ - دبدیع لویلان څه ډول صنائع پکښی راغلیدی ؟
٣ - دعروضو پراساس هغه تقطیع کی لویه تقطیع کی څوحرفه مدنظرنه نیول کیږی ؟
٤ - درباعی بحر څه دی ، آیازاحیف لری لوکه څنګه ؟
٥ - ضربی ، عددی لو کمی لوزان متوازن دی که یا ؟
٦ - لوږدی لولنډی هجاوی یودبل پرمقابل واقع سویدی که څنګه ؟
٧ - هره مصراع څوملفوظ توری لری ؟
٨ - رباعی قافیه لری ، لوکه ئی لری نودهغی روی کوم حرف دی ؟
٩ - دقافیی مقابل کومه کلمه واقع ده ؟
١٠ - دلرباعی څوقافیی لری ؟
١١ - قافیه ردف لری ؟
١٢ - قافیه قید لری لوکه ئی لری نوڅه ډول قید ؟
١٣ - قافیه ردیف لری ، که ئی لری نوهغه په رباعی کی کوم دی ؟
١٤ - قافیه حاجب لری ؟
١٥ - قافیه د تاسیس حرف لری ؟
١٦ - قافیه (دخیل ، وصل ، خروج ، مزید لونایره) لری ؟
١٧ - قافیه عیوب لری ، لوکه ئی لری نوڅه ډول ؟
١٨ - درباعی حدود څشی ، لو فاصله ئی څه قسم ده ؟
١٩ - درباعی افاعیل ولیکی .
٢٠ - دشعرشکل څه دی .

د محترم نصرالله نیازي [illegible]

د منلي او مهربان خدای ج پنوم

65

زړه ته نیږدی قدرمند مشر ورور هاشمیان صاحب اسلام علیکم !
هیله کوم چه زما سلامونه قبول کړی ، د لوی څښتن تعالی ج له درباره درته روغتیا او خوښی ستاسو د ټولی دره نی کوره سره یو ځای غواړم.

بنیغلیه ! ستاسو زړه پوری خدمتونه افغانانو ته د ډیری دره نی ستاینی وړ دی یو ځل بیا ډرته کور ودانی وایم او د څښتن تعالی ج له درباره د ښی روغتیا هیله درته د تل لپاره کوم . ما ته نن په کاناډا کي د افغانانو د یووالی د ټولنی له خوا څخه داسی خبرتیا راکړل شوه چه زه دی هرو مرو که خدای ج کړل یو پښتو مات کوډ شعر ستاسو د راتلونکي پروګرام د کډون د پاره درولیږم ، که څه هم په مخامخ سترګو خو زه او نه دومره سره بلد نه یو خو بیا هم تاسو هغه خدمتونه چه هیوادوالو ته د بی وطنی په ژوند کی مو تر سره کړیدی ستاسو د پیژندنی د پاره بس او پوره دی او ددی څخه بهتر ویاړ بل نشته خدای ج دی مو ډیره ژوندی او روغ رمټ لره .

بخښنه غواړم خبری را څخه اوږدی شوی دا دی چیل یو شعر به ستاسو حضور کی وړاندی کړم ، که چیرته ستاسو په خوښه د وخت او مجلی د ټاکل شوی عنوان سره یی سمون نه خوړ بیا تاسو د یو بل شعر د لیکلو امر هم پما کړی شي.

په درناوی
ډاکټر اکسیر د کاناډا نه

د نارنج میله

د نارنج میله ننګرهار کی کیده ګرانو
وه تروه میوه خوره په افغانانو
ټول به راغلل د کابل هرات پکتیا نه
بلخ ننګرهارکندهار وه ځای دشاعرانو
د سپین غر اوهندوکش پامیرډځوکو
وه چغار به په شین بڼ کی د توتیانو
ارغنداب به یادیده تخت سفر کی
د روضی شاه اولیاء سیل د سخیانو
سیینه یاکی اوبه ښی ښکلی پغمان کی
د کنړ سیند نه به ډډه کره ښکاریانو
د بامیانو بوتان یاد د بلخ تاریخ کی
د هډی په لار کاروان د روښانیانو
احمدشاه بابا میرویس که شاه محمودوه
لاس یی لند کړ د انګریزهم دهندوانو

ځا پته داده

Dr. Akseer
181 Geneva St
St. Catharines
Ont, Canada
L2R-4P4
Phone, 905-685 5335

اوس نوکوره چه د روس څه سرنوشت شو
د هرات پاسون کی برید وکړ توپچیانو

د کراړی جنګ کېږ نه وطن ویښ کړ
د کابل بالاحصار غږ د زمریا نو

دریم دحوت چه را په یادشی ژړا راشی
کوم آواز چه اوچت خړیندوکړبیبیانو

اوس هم ناخلی دوښمنان موږ نه لاسونه
نن یی څه حالت راوړی دی دوستانو

وروردوروریه مرګ خوشال لاسونه سره کړه
د سرو وینو جوړ بهیر دی د خوارانو

هر سړی پموږ مطلب کړی بدمرغی ده
وطن وران کړیه دوستی کی ګاوندیانو

خدای دپاره خپله خوښه خپل اختیارکړی
لږ شی لیری د ظا لمو دوښمنانو

نو ای نارنجه چه زیږ رنګ دی راپه زړه شی
خدای خبر که وکړو سیل ستادګلانو

سپین ګلان دی مړاوی ښکاری په باروتو
جلال کوټ کی دیری ورانی د یارانو

لویه خدایه ! ستادرګاه کی سوال اکسیرکړی
وطن خلاص کی زموږ زړ دمطلبیانو

پدی اختر باندی څه

د پردی ملك د بل وطن پدی اختر باندی څه
نور جا مو بنه نعمتو ښکلی بستر باندی څه

اختر نمو ها غه چه په کلی ا و وطن کی به وه
بنایسته میلی اوخوری شپی پخپل مسکن کی به وه
د ژوند ناخوالی بی خپلوانو پردی درباندی څه

په ادراوی ویاړ د روژی می نن نمانځلی خلکه
تروږمی پسی د سپین صبا خوب می لیدلی خلکه
ریبار خندا کی ما لیدلی بل خبر باندی څه

لیلا بنا خلاصه د پنجو د دوشمنانو شی زر
دیوه ها سولی به زر بله افغانانو شی زر
غماز اخیر به وه شرمیږی پدی شر باندی څه

اکسیره! څه چه روانیږو خپل ننګرهار له دی ورم
ښایسته وطن افغانستان وطن د پلار له دی ورم
لیری وطن کی دیردولت او سیم و زرباندی څه

اختره ! راشی خپل وطن کی د ښادیو سره
نوی ژوندون د زړه سکون د خوشالیو سره
په سرکندولو به درځو په سمه غر باندی څه

یادونه "دا شعر ما د کوچنی اختر په ورځ په کاناډا کی لیکلی دی . ډاکټر اکسیر

دخداي بخښلی الفت صاحب مرغلرونه
دغريبيار صاحب انتخاب (چه پخپله يي لولي)

دبهار ننداره

خومره ښکلي معلوميږي — د وطن غرونه رغونه
سپيني توري وريځي ويم — دلته هلته غرونه غرونه
داخه کيف اوخه مستي ده — په مستي راغله رودونه
راپيدا نوي مرغان شوه — اورم نوي سرودونه

داتن دپاره زانو قطارجورکه په هواکي
ښځي نريو ځای کدبږي دو ياک په تماشاکي

په اسمان کي ډزي کيږي — لويه وړالويه ښادي ده

بوټی تال دی اچولی — بيا دلوبو تياري ده
سري اوشني ليکي ښکاريږي — داتا بلود يسرلي ده
که هرچاته ښکاره کيږي — فلک خيلي دورنګي ده
غرو ...که غروسکه وريځي ويم دٔ اسمان غيږکي لکږي
که په سپينه ... اندي ؤريلونه توره ښکاريږي

دبهار با دو نورا ورل — سحر باغ ته پيغامونه
ونو واچول په غاره — دګلانو امېلونه
له مستي په نڅا راغلي — وري څانګي لوی ښاخونه
د سحرما ښام کداکي — شګوي يودبل هارونه
څه ښادي ده پدی باغ ... روايه ماليا ره
ونو بوتو شنه شالونه په ...رکړي څه دپاره

کال شو نوی موسم بل شي — په ګلونو بهار راغی
د سرو ګلو هارپه غاره — د بلبلو قطار راغی
داغ دمينې په زړه باندي — ښايسته لاله زار راغی
دبهار وږمو سره بيا — مستي راغله سينګار راغی
اسمان بل شو ځمکه بله هوا بله معلوميږي
جلوه بله نغمه بله مينا بله معلوميږي

دګل پاڼوکي سوراوردي — چي بلبل کړي فريادونه
که دګل بوټي ته واي — دخپل سوي زړه حالونه
همدغه سوي نغمي دي — دبهار ارمغانونه
څوک غزلي ورته وائي — څوک دعشق حکايتونه
چي هيڅکله نه زړيږي، د بلبلو ترانه ده
چي هرخواته ښه ښکاري، دښايسته ګلوغنچه ده

جنگسالار دوستم

کتاب خواندني وداشتني جنگسالار دوستم که درشمارۀ ۷۴ نقد ومعرفي شده بود، اکنون ده جلد ازين کتاب توسط پوسته هوائي رسيده، کسانيکه آرزوداشته باشند ازجنايتهاي تفنگسالار دوستم به تفصيل خبرشوند، اين کتاب را بخوانند.
قيمت ۷ دالر- مرجع آئينه افغانستان

شمارۀ مسلسل ۷۶

مرحوم محمد ابراهیم خواخوږی — **انتظار ساقي** — د محترم نجیب قندهاري انتخاب

یاره پسرلی دی هره خوا ښکلي ګلونه دي — سمه غرشین ښکاري د قدرت سنبه سیګارونه دي
جوړي یاراني دي د لورینې پیغامونه دي — چیچې پیغلې خاندي خوشحالي او اتڼونه دي

ستا د وصل جام ته انتظاریم انتظار ساقي
مړ شومه له تندې نشته ما لره قرار ساقي

راسه د زړګي غوښې به تا لره کباب کړمه — جوړ به له رګو خځه تارونه د رباب کړمه
ستا د جام له پاره به د زړه وینې شراب کړمه — ستا د عشق په سرور به یاران ټول مست و خراب کړمه

ستا د وصل جام ته انتظاریم انتظار ساقي
مړ شومه له تندې نشته ما لره قرار ساقي

څونه به دېرسینه وي چي په مینه یارانه وکړو — ناز وکړو نیاز وکړو کارونه مستانه وکړو
ناست د مینې پر زړه مستي سپوږمۍ ته پیمانه وکړو — لاس تر غاړه د ګر زو خبري رندانه وکړو

ستا د وصل جام ته انتظاریم انتظار ساقي
مړ شومه له تندې نشته ما لره قرار ساقي

زه به یمه ته به یې خوښي به وي نشه به وي — مي به وي مطرب به وي مستي به وي ښیښه به وي
ناز به وي نیاز به وي سرود به وي نغمه به وي — جوش به وي خروش به وي د مینې ترانه به وي

ستا د وصل جام ته انتظاریم انتظار ساقي
مړ شومه له تندې نشته ما لره قرار ساقي

دی ښایسته فضا کې به زه تا ته په کتلو سم — لګه وبه پر ګلو زه به ستا په تخنولو سم
ستا د خولې غنچې ته به آشنا په مسیدلو سم — ته مي سه (خواخوږی) زه به سر ستا په ستایلو سم

ستا د وصل جام ته انتظاریم انتظار ساقي
مړ شومه له تندې نشته ما لره قرار ساقي

د پسرلي لندی

خاونده بیا دی پسرلی کړم — بلبلو واچول پر ګلو ورونه
ګلونه ډېر دي خدای دي ډېر کړي — د پیغلې ګل مي خپل اشنا ته ورلېږمه
سبا به بیا لړي باریږي — د دښت ګلان به ستا لمنه بویوینه

شمس الدین کاکړ

ساقي پر که نن له میو جام زما — نو بهار دی د مستۍ ایام زما
شمس قمر کواکب واړه دي په رقص — فکر لوړ کړ تر فلک مقام زما

دمرحوم ملنګ جان داشعارونه
دغريبيار صاحب انتخاب (چه پخپله يي لولي)

موسم دپسرلی دی

موسم د پسرلی دی ولې زه پرې نه پوهیږم   پر ما باد طوفان دی
ستا د زمانې له لاسه ورځ په ورځ زېږېږم   په برخه مې خزان دی

• • •

موسم د پسرلی دی په وطن بوټي دجنت دی   خوږ زړه چې په کلا روی
بې درده څې مېلو ته په درد مندو جوړ قیامت دی   چې ماغو ندې بیماروی
خندل د هغه مشره سره څه مناسب دی   چې قلم یې خوارزار روی
خوږ مې توله په خندا دی زه له ډېر غمه ژړېږم   په مخ مې رود روان دی

• • •

ټن جوړ دی په ګلشن کې سرودونه د تڼو نیانو   موسم دی د ګلونو
زما له غوږ نه وځي څېګروی د ماشوماشو   چې مړه دی په بمونو
چارزارم خدایه چې زما په عزیزانو   اوریل دی د ظلمونو
خالقه دي دنیا عدل وانصاف نه حیرانیږم   دا څه رنګ جهاز دی

نه عدل نه انصاف شته دا د مځې د سیمې دی   مظلوم دپاره چل دی
نه ښه شته نه ښه والی خود ښو خلکو پیښې دی   چې ښه یې بولې غل دی
ظاهر کې سر قندونه منځ یې وګورئ تخرې دی   پټ زهر ګښ کاره عسل دی
ښه واوره ریاکاره په فریب دې نه غولیږم   په مخ کې دې شیطان دی

• • •

راپورته نباتاتو کړل له خاورونه سرونه   د ښه ژوند سلسله ده
پر ما دا ستعمار پر اته دواړ روانبارونه   هم هاغې څله ده
زما د ژوندانه باغچه ګی نه نیسي ګلونه   را پیښه کشاله ده
غمجن زه ملنګ جان یم له غمو سره لوبیږم   همدغه مې ګذران دی

د اروا ښاد غني خان له کليات څخه
د غريبيار صاحب انتخاب
(چې استاد بيماريې لولي)

شپه وه د سپرلي

شپه وه د سپرلي ژوند په پیدلو په کلو نو کښې
ټول جهان روښانه وو، وه تیاره زما خیالونو کښې
ونبکلې د سپوږمۍ رڼا د مینې د آواز په شان
روح ئې د ژوندون نیوه د حُسن په دامونو کښې
څه د ولې ولې په دریاب کښې روک لاهو ومه
دوب په بې حسابه لاجوابه تپوسونو کښې
ما وې ژوند تشه دے، یو جنجال چې معنی نه لري
بې مطلبه دړله لې اور کښې او غمونو کښې
کور شو مه چمن ته دلښتی غاړے ته لاړ مه
خاشکې له د جوندام کته کړه چلمه سینه نو کښې
حُسن باغ کښې او خندل د هر سوال ئې جواب وکا
ژوند شو لکه ناوے د امید په سرو کلونو کښې
هغه سرے غټې چه قسمت کښې سپر دل نه وو
غټې شے سو د باد لاسے خوړ شوے په بادونو کښې
ځکه ذره چغه کړه چه ژوند د روند نه يوه نه ده
نه د غم قصه بندی داور په زنځیرونو کښې
حُسن د بس حُسن چه هم خداے او هم جانان دے
د فاني مکان کښې بل مثال د لامکان دے
یو د کلا بخ کښې چه ښکاره کوم جوابونه دی
نشته یو هم نشته د منطق په کتابونو کښې
مینه چه تالاشي يو اميد شي يو ارمان شي تول
حُسن په خلاشي تورو لړو د غمونو کښې
ژوند او درد او غم همه کړې شي د زنځیر د نور
مرګ او قسمت دوب شي په دریاب د خمارونو کښې

وخت بلبا د تال دے، بے پایانه سمندر نه دے
تال د ساز ژوندون دے، چه کله یړی په سرونو کښې

اززوجهٔ چهارمش من خبر موثوق ندارم ، یکماه قبل یکنفرهموطن دیگر که ازقندهار آمده وازاهل قندهار است،ازبان او غیرمستقیم نقل قول شده که ملامحمد عمرمجاهد زوجه چهارمراهم نکاح کرده است.ازجانب دیگر دربین طالبها و ملاها تعدد زوجات تا چهارزن مشروع دانسته میشود. اینکه معاش ملامحمد عمرمجاهد چند ایت من خبرندارم اماو میتواند از بیت المال ملت هرقدرخواسته باشد مصرف کند ، کسی مصرف او را کنترول کرده نمیتواند . اگر حکومت طالبان خواسته باشند درزمینه معلومات بدهند برای معلومات شما وسایر هموطنان نشر خواهیم کرد. بااحترام. مدیر مسئول

بزرگداشت ایام مبارک دینی درنیویارک

بقرارراپورهاییکه بقلم آقای صفی الله التزام ژورنالیست آزادازنیویارک رسیده شب مبارک معراج بتاریخ یکشنبه ۱۶ نوامبر ۱۹۹۸، عید سعید اضحی بتاریخ ۲۷ مارچ ۱۹۹۹ و روز عاشورا بتاریخ ۳۰ اپریل ۱۹۹۹ درمسجد شریف سید جمال الدین افغانی واقع در شهرفلشنگ نیویارک بامراسم خاصی برگزارگردیده بودو عدهٔ زیاد افغانها و مسلمانان کشورهای دیگرشرکت نموده بودند. درهرکدام ازین محافل فضیلت ماب مولوی محمد نبی یوسفی امام وخطیب مسجد سید جمال الدین خطابه های جامع ایراد وهمچنان آقایان سلطان محمد خان سایم عبدالکریم حلیمی و عبدالحکیم مجاهد بیاناتی ایراد نموده محفل با تلاوت آیات مبارک ودعای خیر برای صلح وختم جنگ درکشور عزیزمان خاتمه یافته است.

پیشرویهای حزب وحدت درمنطقهٔ بامیان

آقای محقق نمایندهٔ حزب وحدت ازجناح خلیلی که اجیر سرسپردهٔ ایران میباشد ازپیشرفت لشکر خود درمنطقهٔ بامیان سخن گفته ومدعی شده که یکصد طالب را کشته و صد دیگر را اسیرگرفته است. بموجب اخبار واصله حکومت ایران حدود سه هزار نفر افغان مهاجر درایران را بطور جبری تحت تربیه نظامی قرارداده بعدا آنها را بجبر واکراه ازطریق تاجکستان به بدخشان اعزام وازآنجا بجبهات جنگ دربامیان رسیده اند . بموجب خبر دیگر طیارات ایرانی بطور مخفی هنوز هم درمیدان هوائی (شیرتو) درمنطقهٔ بامیان اسلحه تحویل میدهند ، قوای طالبان مصروف پاکسازی آن منطقه گردیده، وچند موضع را درعقب ازدست داده اند . دوعلت دیگر هم بضرر طالبان درمنطقه بامیان تمام شده است، یکی شدت عمل ماموران وزارت نکیر ومنکر با اهالی منطقه ودیگری صدور فرمان توسط ملا محمد مجاهد که بروز دهم محرم زدن وکندن وزنجیرزدن وخونریزی صورت نگیردو مقامات ایران وحزب وحدت با تبلیغات شدیدووسیع بروز محرم جذبات مذهبی اهل تشیع را تحریک وبسیج نموده بطرف یک قیام ومارش دسته جمعی رهبری کردکه درنتیجه آن هجوم شدید توام با اقدامات خود کشی ازطرف لشکر تازه دم حزب وحدت بالای مواضع طالبان تلفات و عقب نشینیهای موقتی بارآورده است . مقامات طالبان با تائید عقب نشینی و تلفات درچند موضع، گفتند ترتیبات اشغال مجدد مواضع مذکور گرفته شده است.

توقیف یک طیارهٔ ایرانی حامل سلاح درشیندند

صبح روز شنبه ۲۴ اپریل بی بی سی دراخبارسرویس انگلیسی خود خبر دادکه یک طیارهٔ باربردارنظامی ایران توسط طالبان درمیدان هوائی شین دند فرود آورده شد، درین طیاره عمله و فعله نظامی و هم مقدار زیاد سلاح بشمول راکتهای زمین بهواوجود داشته وهمه بدست طالبان افتاده است. بی بی سی گفت به تعقیب کشف و گرفتاری یک قطار آهن مملو از سلاح که سال گذشته بعنوان کمکهای بشری ازطریق قزاقستان به تاشکند میرفت و بعد ازکشف دوباره بایران مسترد شد، این دومین بار است که یک وسیلهٔ نقلیهٔ ایرانی حامل سلاح کشف واینبار مستیم بدسترس طالبان قرارگرفته است.اما این خبرازدیگر سرویسها تائید نشده و ایران وطالبان هم درین باره چیزی نگفته اند .منابع طالبان همینقدر گفته اند که یک کاروان اسلحهٔ ایرانی را درمنطقهٔ فراه، شین دند دستگیر کرده اند.

بموجب اطلاعات خصوصی که ازمنابع افغانی به آئینه افغانستان رسیده، دستگیری وتوقیف طیارهٔ ایرانی حامل مقدار زیاد سلاح مهم درشین دند واقعیت داشته، اما بعد ازوقوع حادثه تشبثات دیپلوماتیک ایران ازطریق پاکستان شروع شده و پاکستان ازطالبان تقاضا و هم سفارش کرده، تاموضوع رارسماافشا نکند تا مناسبات بین ایران وطالبان بیشتر خراب نگردد. پاکستان که سیاست خارجی طالبان رامیچرخاند وازهرحادثه بنفع خود بهره برداری میکند بطالبان چنین وانمودکرده تابگذارند که دربدل استرداد طیاره وعمله آن بایران یک کریدت سیاسی مخفی از ایران گرفته شود. طالبان هم بامید این گنجشگ طلائی درمورد توقیف طیارهٔ ایران درشین دند سکوت اختیار کرده اند.

اشعار انتخابي دره

اشعار شعرای متقدم ومعاصر بارتباط بهار ونوروز که هموطنان محترم خودشان انتخاب و ارسال نموده اند.

ازشعرای قرن نزدهم افغانستان که قصایدوغزلیات زیاد بسبک مکتب هند دارد واز حضرت ابوالمعاني بیدل بسیار استقبال نموده، یکي هم سردارمحمد عزیز متخلص به(عزیز)است که در عهدامیرعبدالرحمن خان نایب الحکومه ولایت مزارشریف بود. عزیز بسبک خراساني وعراقي نیز شعر گفته وآقای محمد حسن کریمي که ازاخلاصمندان مرحومي میباشند ودیوان قلمي اورانزدخود دارند، این چند نمونه رابرای مشاعرهٔ بهار فرستاده اند:

مخمس سردار/عزیز/ برغزل حافظ

آمد بهار باز به انفاس عیسوي
سلطان گل نشست براورنگ خسروي
بنمود شاخ گل ید بیضای موسوي
بلبل بشاخ ، سرو بگلبانگ پهلوي
میخواند دوش درس مقامات معنوي

دوش این خبر زجیب تمنا نمود گل
کز نخل طور برق تجلی نمود گل
سِر نهان کي بود، هویدا نمود گل
یعنی بیا که آتش موسی نمود گل
تا از درخت نکتهٔ توحید بشنوي

تا شهسوار حسن تو پا در رکاب کرد
بیپرده جلوه گرشد ورفع حجاب کرد
دل را شرارآتش عشقت کباب کرد
چشمت به غمزه خانهٔ مردم خراب کرد
مخموریت مباد که خوش مست میروي

اسکندر از زمانه دل شادمان نبرد
دارا بجز فسانهٔ تاج کیان نبرد
کسری بغیرحسرت ازین خاکدان نبرد
جمشید جزحکایت جام ازجهان نبرد
زنهار، دل مبند بر اسباب دنیوي

ظالم جفا و جور وستم تاکي اینقدر
از آتش درونِ دل ریش کن حذر
نشنیده اي ز بلبل شیراز این خبر
دهقان سالخورده چه خوش گفت باپسر
کای نورچشم من بجز از کِشته نَدروي

گر بخت یار باشد و اقبال رهنمون
از بیقراري دل بی صبر و بی سکون
گویم فسانه ای که بریزد ز دیده خون
این قصهٔ عجب شنو ازبخت واژگون
ما را بِکُشت یار به انفاس عیسوي

مدح وزیر و شاه و توانگر نمیکنم
جز درس عشق ؛ قصهٔ دیگر نمیکنم
روی نیاز خویش بهر در نمیکنم
درویشم و گدا و برابر نمیکنم
پشمین کلاه خویش بصدتاج خسروي

ای زاهد فسرده که دل تنگیت مباد
بکشای لب بخنده که دل تنگیت مباد
شو در بهار زنده که دل تنگیت مباد
می خوربشعر بنده که دل تنگیت مباد
بعد ازتو خاک برسر اسباب دنیوي

کردیم چون مطالعه یکسر کتاب امن
حسن تعلقات ندیدیم باب امن
ازنزد خواجه جوی، بیا انتخاب امن
خوش نقش بوریا وگدائي وخواب امن
کاین عیش نیست درخوراورنگ خسروي

رندان اسیر نغمهٔ شوقند و بذله گو
مستان به بزم باده پرستند و بذله گو
عشاق محو بیخود ومستند و بذله گو
مرغان باغ قافیه سنجند و بذله گو
تاخواجه مَي خورد به غزلهای پهلوي

پیرمُغان چو ازخُم تحقیق سر گشاد
هنگامه ای زعشق به کون ومکان فتاد
آنجا(عزیز) هوش وخردشد جمله بباد
ساقي مگر وظیفهٔ (حافظ) زیاد داد
کاشفته گشت طرهٔ دستار مولوي

شمارهٔ مسلسل ٧٦

دوغزل سردار (عزیز) بسبک مکتب هندي:

عبث خروشیها

ساقیا بهار آمد، مفت باده نوشیها
بیخودي دکان بکشا،بهر مي فروشیها
گفتگوبدل خون کن،ناله درقفس بشکن
زین دوپرده بیرون نیست،نغمهٔ خموشیها
عشق ازمزاج ما، پختگي هوس دارد
زاهد از ریا تاچند، عرض خام جوشیها
ما فنا نصیبانرا کسوت هوس مپسند
سیر عبرتي دارم، زین برهنه دوشیها
نیست جز شکست رنگ ازبهار ساماني
زین چمن کي میخواهدعافیت سروشیها
درس زهد و تقوي رابهرما مخوان زاهد
ما نمي خریم هرگز،جنس خود فروشیها
زین تردد کلفت ، بهرهٔ بیش از قسمت
مي ندارد ایغافل، غیر هرزه کوشیها

گه بفکرنام ونگ،گه بحرف صلح وجنگ
مطلبت برفت ازچنگ،زین عبث خروشیها
یاد رفتگان اینجا، عبرت است عزیز اما
میدهد مرا غفلت ، درس پنبه گوشیها

آهنگ استقبال بهار

بافسون هوس تا کی برافرازید گردنها
که دارد چیني این بزم سامان شکستنها
بهار آهنگ استقبال سامان جنون دارد
که میآرد صبا بوی سرزلفش به گلشنها
برا ای آفتاب کشور امید مشتاقان
که داردشام، هرصبحیکه ماداریم شیونها
زخاکي طینتان غافل نگردي جلوه هادارد
بهار صیقل آئینه درآغوش گلخن ها
کدامین آفتاب صبح طالع میدمدکاینجا
زشادي میپرد درهر کناری چشم روزنها
بیاد نشهٔ چشم کي ساغرمَی کشي دارد
چراغ بزم ما ازدیدهٔ بادام روغن ها
کجاخواهد مقامي بهرآسودن(عزیزا) دل
زطوفان خیزی اشکم بشدبربادمسکن ها

بهاریهٔ ندیم کابلي

وقت است آنکه باغ مراد جهان دهد
لطف هوا نشاط زمین و زمان دهد
وقت است آنکه باد ز انفاس عیسوي
بار دیگر بعالم افسرده جان دهد
محبوب گل زجانب گلشن شود عیان
بلبل به ناله آید و داد فغان دهد
ابر بهار دست سخاوت بر آورد
بر هرکه بگذرد گهر شایگان دهد
در گردش آورد قدح لاله را بهار
جام شراب را بکف ارغوان دهد
گل را قبای اطلس خوبي ببر کند
تشریف ناز برقد سرو روان دهد
درپیش سنبل از چه صنوبر ستاده است
جز اینکه دل بگیسوی عنبر فشان دهد
عاشق بباغ آید و بربوی لعل یار
بوسد دهان غنچه واز ذوق جان دهد
آید چو غنچه بالب خندان بپای گل
چون من هرآنکه دل بغم گلرخان دهد
سوسن بباغ رفت که تا شکوهٔ خزان
درپیش گل نشیند ویک یک زبان دهد
بر گل عجب نماید وخندد ز شاخسار
بلبل چو شرح محنت باد خزان دهد
آید سپاه باغ چو در عرض احتشام
خاری تجمل علم کاویان دهد
نبود عجب زجوش طراوت اگر هزار
دل در هوای گل بخس آشیان دهد
ازکثرت شگفتن گلها شگفت نیست
گر باغ دهر طعنه بخلد جنان دهد
در معنی همیشه بهار است نکته ئی
کاین خرمي صبا بچمن رایگان دهد

دربحرمضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف

بهاریهٔ حافظ شیرازي

صبا به تهنیت پیر میفروش آمد
که موسم طرب وعیش ونازونوش آمد
هوامسیح نفس گشت وبادنافه گشای
درخت سبزشد و مرغ درخروش آمد
تنور لاله چنان برفروخت باد بهار
که غنچه غرق عرق گشت وگل بجوش آمد
بگوش هوش نیوش ازمن وبعشرت کوش
که این سخن سحر ازهاتفم بگوش آمد
زفکر تفرقه بازآی تاشوي مجموع
بحکم آنکه چوشد اهرمن سروش آمد
ز مرغ صبح ندانم که سوسن آزاد
چه گوش کردکه باده زبان خموش آمد
چه جای صحبت نامحرمست مجلس انس؟
سر پیاله بپوشان که خرقه پوش آمد
زخانقاه به میخانه میرود (حافظ)
مگر ز مستي زهد ریا بهوش آمد

قصیدهٔ بهاریهٔ ملکالشعراء قاري

قصیدهٔ بهاریه‌ایست که در مسابقهٔ واقتراح شعرای مملکت درحوت سال ۱۳۱۳ جائزهٔ اول رابرده ودرتأثیر آن جناب قاری افتخار خطاب ملک الشعرالی راحاصل کرده است

کشیده است سراپرده باز درگلزار | برای رونق ماه حمل نسیم بهار
سحاب ساحهٔ گلزار ارفت وروب نمود | چوکرد باد صبا فرش سبزه را هموار
روان زاب بهرسوی گشت جدول سیم | همین‌که دشت ودر از سبزه شد زمردکار
زمین زرشحهٔ ابر بهار گل نم شد | دگر بلند نگردد زروی خاک غبار
نسیم هم خس وخاشاک پاک میسازد | چنانکه دردل گلشن دگر نماند خار
بباغ ابرکنون قطره قطره میبارد | که سرگران نشود طبع نرگس بیمار
شگفت غنچه ویک پیرهن بخود بالید | چو دید تا مه باز آمده است برسرکار
صبابساحهٔ گلزار برکشید از شوق | بفرق خسرو گل سایبان زابر بهار
بدان رسید لطافت‌که بی حسابی نیست | شود اگر گل صد برگ آشیان هزار
طراوت از زدرودیوار باغ میخیزد | بجاست سبزه اگر سر برآرد از دیوار
زاعتدال هوای بهار نیست عجب | اگر زپارهٔ اخگرکنون دهد گلنار
دم نسیم زبس تازه ساخت عالم را | غلط شود گل آتش بدانهای انار
صبا زنکهت سنبل شده است نافه فروش | چمن زغنچه کشوده است طبلهٔ عطار
بکارگاه چمن‌ها زازرگ گل زرد | کنند دیبهٔ گلدار سبزه را زرتار
فضای دشت ودر از بسکه سبز وخرم شد | پی نظاره کشد شاخ گل سر از دیوار
نظرفریب تماشاست چهرهٔ گل سرخ | طرب فزای هوس جلوهٔ همیشه بهار
زانبساط هوا یکدهان خنده بود | چمن‌که عالم گل شد زکثرت ازهار
هوای ماه حمل طرفه دست گل دارد | که زد بصفحهٔ گیتی هزار نقش ونگار
زمانه برورق گل برات عیش نوشت | کشیده طرهٔ سنبل چواز بغل طومار
عجب مدارکه دستک زنان برقص آید | که با زشاهد گل را بخنده دیده چنار
حساب سیم شکوفه کنون که میداند | چه‌شد که‌در کف غنچه است‌مشت‌زر بشمار
چه‌می‌بساغرگل ریختند حیرانم | که بلبل است از و مست و باغبان هشیار
بذوق بوس وکنار است تشنه لب گولی | که‌جوی آب روان راکشیده‌خوش بکنار
شد از نسیم صبا زنده مردگان چمن | هنوز بهرچه نرگس چنین بود بیمار
زبس هوای چمن میکند لطافت کسب | نکرد دازرگ گل هیچ فرق نشترخار
اگرچه زاهد افسرده چوب‌خشک بود | زفیض نامیه بالد بقد و دستار
کنون‌که‌در سرم افتاده‌شوق گلگشتی | زمطلع دگری واکنم در گلزار

مطلع دوم

بذوق آنکه کند بر سر بهار نثار | کهر بدامن باز آمده است ابر بهار
ببارگاه چمن درحضور خسروگل | سهی قدان نهالند دسته دسته قطار
بمرغزار بزد رعد کوس فروردین | بخیل باغ سهی سرو شد علم بردار
هوا زقوس قزح میکشد کمان بردوش | چوشاخ گل شود از غنچه تیرپیکان دار
نمود خاک سیه کسوت حیات ببر | چنانکه هیچ نماند از فسردگی آثار
زخاک سربدرآورددانها اکنون | چنانکه سر بدرآرند خفتگان مزار
روان بهر طرفی مژدهٔ بهار برد | ببادپای صبا چون شود شمیم سوار
زآبخیزی این فصل می توان دریافت | طراوت لب جوراز رخنهٔ دیوار
مکوکه دیدهٔ نرگس چراسفید شده است | که بود چشم براه اندر انتظار بهار
بذوق دیدن گلزار بیقراری داشت | که چشم چشمهٔ جدول شده است دربازار

خلص سوانح ملک الشعراء قاري عبدالله

جناب استاد مرحوم قاري عبدالله ملک الشعراء افغانستان درسنه ۱۲۴۷ هش بدنیا آمده ودر ۹ ثور ۱۳۲۲ هش بعمر ۷۵ سالگي جهان فاني را وداع گفته است. او کسیست که نیروي علمي و اخلاقیش بارهابرملکهٔ سخنوریش ولو که آنهم بپایهٔ کمال است، برتري دارد وحق اینست که آن بزرگوار راعالم، حافظ، معلم، مولف، شاعر و سالک بشناسیم. هیچکس درافغانستان مانند این دانشمند آثارمفیدی برای معارف ومطالعه عموم که محتاج الیه عصر وزمان بوده باشد، تقدیم نکرده است.

اواستادمحبوب امراوفقراء وعالم متبحر علم وادب بود، شیخ وشباب مملکت ازنور عرفان آن آفتاب معاني وبیان تنویر شدند وازتعلیم وتربیهٔ آن منبع فیض و احسان بعز و تقدیر نایل گردیدند وبالجمله قاري عبدالله استاد سخنوران و اهل عرفان عصر حاضر ممکلت بود، وشخصیتي مانند صوفي عبدالحق بیتاب بشاگردي استاد فقید معترف بود.

قاري دردنیای علم علوم متداوله رابخوبي میدانست، بالاخص صرف و نحو، معاني وبیان، بدیع، فقه و اصول منطق و کلام را بسزا آموخته بود، قران کریم را با تجوید و احکام آن با کمال دقت و احتیاط حفظ نمود؛ خط نستعلیق را بسیار زیبا وشیوا مینوشت، پدرمرحوم وی حافظ قطب الدین ازعلمای معروف، متقي و آبرومند

شمارهٔ مسلسل ۷۶

ز بس مزاج طبیعت شکفتن آماده است
چو ریشه سبز ز تاثیر فصل میکرد د
دویده ریشهٔ نشو و نما بسرحدی
بفرق شاخهٔ خود خوش زده است کل کلبن
مکر نثار قدوم بهار می سازد
زمین ببوی بهاران چنان ز دست شده است
ز بسکه شعبده باز اند گلبن و بلبل
همین نه شبنم و کل عیش بیغشی دارند
زشوق دامن کلشن بلرزه افتاده است
دگر بپرتو مهتاب احتیاجی نیست
کنون ز صحبت هم یکنفس جدا نشوند
بخر می خود از چشم زخم می ترسد
صبا چو از پی مشاطگی گل برخاست
همین نه آینه بند از شبنم است چمن
شکوه خسرو گل در چمن نگر که بود
جهان بپرتو مهتاب میخورد غوطه
سمن چگونه ننالد بشاخ گلبن خویش
رخ بنفشه زدست تو شد نسیم کبود
بگوش غنچه ندانم سحر نسیم چه گفت
زمانه رسم مساوات محترم داشت
طرب فزای ترا زخندهٔ گل است بگوش
شکسته دل شده کز باغ میرود بیرون
ز آبشار چو خیزد ترانهٔ مو زیك
گهی بباغ شود عندلیب نغمه سرای
کشد ز رنگ شفاف آسمان چو اطلس سبز
هنوز دامن پرگل زارغوانش نیست
چنان زمین و زمان از بهار سرسبز است
ز طبع خاك مضامین تازه زده سر
عجب مدار ز فواره گر بر قس آید
بگوش از لب جو این ترانه میآید
نظارهٔ چمنم زنگ می برد از دل
سیه بهار وطن جلوه میکند بنظر
کنون که یکدو سه روزی بهار و فصل گل است
گهی چو سایه بپای درخت جای گزین
بشکر آنکه بهار وطن فرحبخش است
بهار عمر شتابان چو فصل گل گذرد
بیا که بر سر کارند زندگان چمن
بس است خواب گران ای بخواب غفلت غرق
درین بهار نهال تو گر شکوفه نکرد
درین حدیقه نبینی که با درخت بلند
چو سرو پای بگل نیستی درین گلشن
ز فیض ریشه دوانی درین چمن کردد

بسان غنچه شود باز عقدهٔ دشوار
کنون زچشمهٔ سوزن کذر کند چون تار
کز آب بله در پای سبزه کرد خار
که خوشنماست کنون گل بگوشهٔ دستار
که هست در کف نرکس طلای دست افشار
که هر چه داشت چو مستان بدل نمود اظهار
کشیده اند کل از چوب و نغمه از منقار
که غنچه هم بدلش از نسیم نیست غبار
نبوده بی سببی رعشه دار دست چنار
چراغ برق نماید شکوفه در شب تار
که مالند بهم نگهت و نسیم بهار
اگر بنفشه کشیده است نیل بر رخسار
گرفت آینه شبنم که کرد آینه دار
که لاله نیز چراغان نموده در کهسار
ز بال مرغان چترش بسر سلیمان وار
شب از سفیدهٔ نسرین زند چو موج انوار
که شد چو لیلی هودج نشین بناقه سوار
بنازکان چمن تند میکنی رفتار
که لب بهم نتواند زخندهٔ بسیار
که خوش مساوی هم آمده است لیل و نهار
صدای شرشرهٔ آب از لب انهار
مگوی بی سبب ابروی موج شد چین دار
کشد بزمزمه بلبل نوای موسیقار
گه از نشاط کند خنده کبك در کهسار
زمین بر آورد از سبزه دیبهٔ گلدار
بکوه خواجه صفا کس نکرده گشت وگذار
که سبزه تا بکمر آمده است وگل بکنار
مگو که نیست کنون حرف تازه در اشعار
که هست دور گل و وقت عیش و فصل بهار
خوش است در چمن آوای مرغ و نغمهٔ تار
اگر چه سبزه برنگ آمده است چون زنکار
دگر نماند مرا با بهار خط سر و کار
دلا تفرج بستان غنیمتی بشمار
گهی چو آب روان شو بجانب انهار
چو آبشار درین بیشه سر بسجده گذار
عنان دولت فرصت زکف مکش زنهار
بسان مرده چه خسپی فسرده و بیکار
که خفته فیض نبیند زدولت بیدار
چگونه شاخ امید تو میوه آرد بار
نهال نو نتواند بهیچگونه ببار
چرا براه عمل ماندهٔ تو از رفتار
نهال خرد درخت بزرگ حاصل دار

کابل بود وجد امجدش حافظ محمد غوث وعم معظمش حافظ محمد عظیم ازدانشمندان مشهورزمان خودبوده است. قاری مرد رقیق القلب، صاحب نظر، متصوف وصاحبدل ومتواضع بود، وبدنیای مادي علاقه نداشت. فیضمحمد چکریا، مردبادانش کشور، اورایکي ازاولیای خداوند متعال محسوب کرده وراست گفته است که مردی باعلم وعمل وپابند شریعت، حافظ قران عظیم الشان ومعتقد کامل بهمه مقدسات،متواضع وبیعلاقه بمال ومنال دنیاکه دوستدار حق بوده وهمواره باایقان وایمان کامل بپروردگارخودتقرب می جسته است،حایزصفات ولایت میباشد.

صدقطره زموج طوفان گردد — کزدریا گوهری نمایان گردد
فطرت عمری کند تک وتازهوس — تانقش ادب بندد وانسان گردد

تالیفات آن فردوس مکان علاوه بر ۴۵ کتاب فارسي وادبیات، صرف ونحو، املاء و انشاء که برای صنوف ابتدائي و عالي نوشته اند، کتب دیگر درمعاني و بیان وبلاغت، «مجموعهٔ خطب» و «روات فقهای افغانستان» وهم کتابی بنام «نقدالشعر» تالیف نموده است.ازتراجم قابل ذکرشان ترجمهٔ «منطق امام غزالي»، ترجمه «سخنداران فارس»، ترجمهٔ «مغازي امام واقدي»، ترجمهٔ «اشعر مشاعیر ادبای شرق»، ترجمهٔ «فصوص الحکم شیخ محي الدین عربي» ومزیدا آثار گرانبهای دیگر درمجلات وجراید مملکت: مجلهٔ انجمن ادبي که خود سالها سمت مشاوریت آنراداشت و آئینه عرفان، نشر گردیده و بقول خود مرحوم آثار قلمي شان از سه صد مقاله تجاوز میکند، وبشمول «مغازي واقدي» ازهزارهم تجاوزمینماید که اکثر دراوقات غیر رسمي بکتابت رسیده است.

ادامه سوانح ملک الشعراء مرحوم قاری عبدالله

شمارهٔ مسلسل ۷۶

74

ادامه سوانح ملک الشعراء مرحوم قاری عبدالله

اگر نهال تو سر سبز از هنر گردد — شوی ز بخت برومند خویش برخوردار
اگر تو مزرع آمال تازه میخواهی — بنفع خلق برا همچوا برگو هربار
برای ما و تو دنیا زمینهٔ عمل است — بخاک دانه بیفشان و حاصلی بردار
ز فیض جهد بکند و نمود نحل عسل — ز راه سعی بخانه کشیده مور انبار
کفت ز نقد عمل گر تهی ست میترسم — که جای سود زیانی رود درین بازار
جهان ز پرتو دانش چراغ برق افروخت — فروغ عقل تو شد خیره چون چراغ مزار
نشسته ئی تو و مردم چو برق می تازند — پیاده ئی تو و عالم بمرکب است سوار
گمان مبر که بمیدان عرصه گاه سباق — گرو برد کره جا بیند از زهوار
نظام شمس نبینی که نیست آرامش — ازین نظام برا کرتر است میل قرار
مباد تشنه لبی دانهٔ تر اسوزد — بکشت از عرق سعی آب ده ز نهار
فسرد مغز خرد از بلای بیکاری — به نشئهٔ عملی چاره ساز رنج خمار
جهان بقدر تلاشت برگ میسازد — عیار گیر تو از جزر و مد شکوه بحار
همیشه خاك بسر ساحل از سکون خود است — زبان موج ازین نکته میکند اشعار
هزار مرتبه تن در کند از باید داد — که سرخ رو بدر آید ز تمام عیار
براه خیر برو تا توان رفتار است — بکار دست بزن تا نمانده دست از کار
کجی گذار گر آسایش آرزو داری — که راهرو فتد از پا براه ناهموار
دلا زکد ورت بیهوده زنك میگیرد — بروی آینه هر گرد آمد از غبار
بخود مبین و بخاق خدای خوش بین باش — مگر رسی تو ازین ره بر تبهٔ احرار
بدامگاه جسد تن بحرص و آز مده — که شد بچشم خرد آزینهٔ آزار
باهل فضل نشین ار کمال میخواهی — که کرده است ز پهلوی آبدانه براز
زفیض کسب هنر دست خویش ساز چوگل — که این گل تو بچشم عدو نماید خار
بشاخ باثمری گر نهال پیوند د — دهد بوقت ثمر میوه اش حلاوت بار
هنر صفای گهر آورد نمی بینی — چگونه گوهر باران شده است دود بخار
براه علم روا رمالی بصلح سپهر — که چرخ رانبود جز بجاهلان پیکار
کنون که وقت شکار است صید مطلب کن — وگرنه از رم فرصت رود ز دست شکار
اگر چه چرخ بسرگشتگی کند علمت — مکش ز دائرهٔ خویش پای چون پرکار
چرا بعهد جوانی خورد فریب کسی — که عمر زود گذر آمده است و برق شرار
سپرده اند بخرد و بزرك تکلیفی — درین اداره نبینی تو هیچ کس بیکار
بس است خامه صریرت صفیر بلبل نیست — که از نوای تو آید برقص بید و چنار
چرا بشیون بلبل چو گل نداری گوش — که آب کرده دل سنك را بنالهٔ زار
ترا که بود چو مستان هوای باغ بسر — بگوی وعظ چو زاهد فتادت از چه گذار
ببزمگاه چمن در حضور بلبل و گل — بس است زمزمهٔ عندلیب خوش گفتار
حدیث وعظ مکرر شده است می شاید — کنون ز دعای وطن را بجان کنی تکرار

وطن فضای تو سر سبز باد چندانی
که خرمی ز تو گیرد با ستعاره بهار

دربحر مخنث مثمن مخبون مقصور : مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات

قاري در شعر گيرا و شيواى خود چندين بار موفق باخذ جايزه اول گرديده ولقب ملك الشعرائي را بقدرت اشعار ملكوتي و قريحهٔ سرشار شاعري خود گرفته و نشان اعلي معارف رابنابرخدمات عرفاني مالک شده است. لقب ملک الشعرائي درتاريخ ادب و شعرافغانستان عزيز بعد از دورهٔ شاهان غزنوي درحدود هشت صد سال قبل براى دومين مراتبه است كه درافغانستان بافتخار قاري تجديد گرديد. آثار و اشعار قاري درهند وايران ودنياى خارج پخش گرديده وبفضل ومعرفت ومقام ارجمند شاعري وى صحه گذاشته اند. ازمنظومهٔ اشعارش درهزارمين سال وفات حكيم فردوسي طوسي ونشيدهٔ وى در رثاى علامه داكتر اقبال لاهوري درهند بدرجهٔ سزاوار استقبال گرديده است. نگارنده تاريخ وفات قاري را درسال ۱۳۲۲ بذيل قطعهٔ مرثيه «رحمت حق بر روان آنجناب» كه سنه ۱۳۲۲ هش از آن برمي آيد نوشته است.

وبالاخر بعرض ميرسد كه قاري بنابرمقام شامخ علمي، ادبي، اخلاقي، تصوفي وعرفاني خود از آن بزرگاني نيست كه تعريف و توصيف مقام وپايه استادي و شعري وى ازقلم وزبان همچو منى ساخته وپرداخته باشد، ولى براى اين منظور كه ياد اين بزرگوار جاويد بماند، ناچاريم در آينده بازبان بى زباني بسراغ آن آفتاب معاني و ستارهٔ درخشان دوستدار جمال وجلال وكمال برآئيم. و من الله التوفيق (محمد طاهر هاتف)

جنگسالار دوستم:
يک کتاب خواندني

كتاب خواندني وداشتني جنگسالار دوستم كه درشمارهٔ ۷۴ نقد ومعرفي شده بود، اكنون ده جلد ازين كتاب توسط پوسته هوائي رسيده، كسانيكه آرزوداشته باشند ازجنايتهاى تفنگسالاردوستم به تفصيل خبرشوند، اين كتاب را بخوانند.
قيمت ۷ دالر- مرجع آئينه افغانستان

هدیه بیار عزیز و حبیب سخندان فاضل شیرازی

دو قصیدهٔ انتخابی ازمرحوم استاد خلیل الله خلیلی

بهار و جوانی

فرو ریخت ابر سیه در چمن / گهر های روشن چو در عدن
درخت شکوفه ز بار بهار / چو سیمینه طاووس شد بال زن
بنفشه به عنبر بپرورد زلف / سمن مشک مالید بر پیرهن
بپا داشته بارگاه سپید / سحر گه در بوستان نسترن
فگنده زدیبای سبزش بساط / تنیده ز رخشنده سیمش رسن
سهی سرو ماند به رامشگران / ز بس راست گشتن ز بس خم شدن
لب جوی سبزه غنوده بناز / چو طفلی که نو شد بشادی لبن
عروس چمن : ارغوان کرده باز / ز گلگون قبا خلعتی نو بتن
ز رقص ستاره بلرزنده موج / شده آسمان دگر آبکن
مه از آسمان آمده نیمه شب / فرو خفته در خیمهٔ یاسمن
چه در جام لاله فرو ریختند ؟ / که از فرط مستی درد پیرهن
ز خود بینی نرگسم در شگفت / که بیند شب و روز در خویشتن
گهی نیم شب نور مه در نهان / بگوش گل آهسته گوید سخن
گهی صبحدم پر تو آفتاب / همه راز ها را کشد در علن
سر خار را تیز کرده نسیم / که هر دم خلد دردل زار من
خلد در دل من که یاد آورم / بخون تر شده خار خار وطن
درین شام تاریک آوارگی / که می سوزدم مو بمو در بدن
مرا خار انبار گشته بدل / چو باری که بر شانهٔ خار کن

******

به پیری دو گونه عصا بایدم / که با هر دو گردم بره گامزن
عصای که باد ستگیری آن / رسانم بکنج لحد بار تن
عصای که جویم رهٔ رفته را / گر یوه گر یوه شکن در شکن
برد ره بسوی گذر گاه عمر / کمین گاهٔ غارتگر و راهزن
دران ره که بوده بهر گام آن / اجل همچو گرگی گشوده دهن
چو عفریت خونخواره ئی کینه توز / بجا مانده ئی قرنهای کهن
باغاز عمرش ازل همتران / بانجام کارش ابد مقترن
شب زندگی یافت پایان دریغ / همه درد و آزار و رنج و محن
جوانی ، دران تیره شب چون شهاب / یکی لمحه گردید پر تو فگن
چو سیمینه خطی که کلک قضا / کند نقش بر سینهٔ اهرمن
درخشید و خندیدو لرزیدو رفت / نهان گشت در پیچ و تاب زمن
ندانم چو اختر فرا شد بچرخ / ویا آب شد ریخت اند رلجن
دریغا جوانی و شبهای آن / نگارین بیابان نگارین دمن

شب و ماه و یاران روشن نظر / مهی نغمه پیرا مهی نای زن
هنوز آن نوای دل انگیزنی / نوازد مرا رگ رگ اندر بدن
چه شبها که رفتم بشادی بدشت / باسپان شیهه کش پیلتن
به تک همچو آهو بیابان نورد / بسم همچو پولاد خار اشکن
ره آموز ما بود تا صبحگاه / گهی مشتری گه مه گه پرن
به پیری چنانم بیفشرد چرخ / که ویرانهٔ دل بجا ماند و من
به ویرانه سازم بدان آرزو / که هر گنج راباشد آنجا ثمن
به گنج غمم من کنون پاسبان / نه از شحنه ترسم نه از تاب زن
اگر ضعف پیری مرا باز داشت / که آیم بصف دلیران به تن

نه شویم با شکم گر آن خار بن / نسازم بخون تر گر آن ناروَن
نسازم اگر تن سپر پیش سنگ / دران کوهسار شکن در شکن
اگر مادر داغدار ای دریغ / نه پیچد سرو پای من در کفن
ببوسم کنون خامه ام را که شد / چو پولاد گون تیغ ، دشمن فگن
فرو رفته در سینهٔ روز گار / ز پشتش فرا جسته چون بابزن
چو فردا بشر باز آید بخود / شود مرغ حق جایگیر زغن
کند داوری گفته های مرا / دری گوی دانا چه مرد و چه زن
به تفرین کند یاد بس قصه ها / ازین تا خدایان نامو تمن
سرودم من این جامهٔ دلپذیر / نو آیین نوای بسا ز کهن

بقیه در صفحه 76

از استاد خلیل الله خلیلی

بمناسبت نوروز ۱۳۶۳

باد بهار می وزد از چه بخواب اندری
شاخ شگوفه بار من خود تو بهار دیگری

آرزوی وطن توی زینت این چمن توئی
عزت مردوزن توی از چه بخویش تنگری

اهرمن زمانه حکم میدهدت که در مصاف
سینهٔ مادر وطن با سر نیزه بردری

دشمن بی خدا ترا جلوه دهد هزار رنگ
تا بسپاهٔ مصطفی روی بنه جنگ آوری

آه اگر بحرف او تیغ کشی بروی خود
و ای اگر بخانه ات آتش دشمنان بری

بر بخت ستاره اش لکهٔ عار وخجلت است
لکهٔ عار را دریغ گر تو ستاره بشمری

برسر تو کلاهٔ غیر معنی سر نهاد نیست
سرچه نهی بپای وی تو که سری وسروری

هست سزای آنجوان سر چو نهد بپای غیر
جای بروت «لب سرین» جای کلاه چادری

سنگر دوست روبرو سنگر دشمن از قفا
از دل خود سوال کن اهل کدام سنگری ؟

سنگر ... بود مطلع آفتاب حق
گر تو ز دل نظر کنی گر تو بغور بنگری

خون شهید میدمد نعرهٔ عشق میرسد
هر چه بسنگ بر خوری هر چه بخاک بگذری

چشم همه براهٔ تست یکدوسه گام تیز تر
تا وطنت کند حلال بهر تو حق مادری

گردن تو و طوق غیر ؟ خاک تو و سپاه کفر ؟
ای سر من فدای تو خود بنمای داوری

لشکر کبریا توی دشنهٔ ذوالفقار گیر
بی سپر عمر توی نعره برار حیدری

طوق وی از گلوبکش خر دکنش بزیر پا
تا تکند بپا دگر کارگهٔ ستم گری

از بخت ستاره اش دور فکن که بعد ازین
بر لب خود نیاورد نام بلند اختری

پیش سپاهٔ دشمنان دست بسر پی سلام
هست چنانکه خویش را برده بغیر بسپری

لشکر غزنه را توبی جای نشین راستین
بت شکنا ! دریغ اگر دست بری به بتگری

پیکرهٔ اشک آن یتیم قطرهٔ خون آن شهید
نزد خدای می کند با دو جهان برابری

۲۹ حوت ۱۳۶۲ — اسلام آباد

ادامه صفحه 75

یاد مهین دانشی مرد نیک
نواز شگر جان بخلق حسن

حبیب* من آن یار شیرازیم
بگو پای اسرار جان هموطن

در آوارگیها بمن یار شد
چه نیکو بود یاد گار محن

شمارهٔ مسلسل ۷۲

۱۹۸۳/۳/۲۶
سکلمن ، امریکا.

دو شعر از اقبال لاهوری

فصل بهار

خیز که در کوه ودشت خیمه زد ابر بهار

مست ترنم هزار، طوطی ودراج وسار، بر طرف جویبار، کشت گل ولاله زار، چشم تماشا بیار

خیز که در کوه ودشت، خیمه زد ابر بهار

✿ ✿ ✿

خیز که در باغ وراغ ، قافله ی گل رسید

باد بهاران وزید، مرغ نوا آفرید، لاله گریبان درید، حسن گل تازه چید، عشق غم نو خرید

خیز که در باغ وراغ قافله ی گل رسید

✿ ✿ ✿

بلبلگان در صفیر صلصلگان در خروش (۱)

خون چمن گرم جوش، ای که نشینی خموش، در شکن آئین هوش. باده ی معنی بنوش، نغمه سرا گل بپوش

بلبلگان در صفیر صلصلگان در خروش

✿ ✿ ✿

حجره نشینی گذار گوشه ی صحرا گزین

بر لب جوئی نشین، آب روان را به بین، نرگس ناز آفرین، لخت دل فرودین، بوسه زنش بر جبین

حجره نشینی گذار گوشه ی صحرا گزین

✿ ✿ ✿

دیده ی معنی گشای زعیان بیخبر

لاله کمر در کمر، نیمه ی آتش به بر، می چکدش بر جگر، شبنم اشک سحر، در شفق انجم نگر

دیده ی معنی گشا ، ای زعیان بیخبر

✿ ✿ ✿

خاك چمن وا نمود راز دل كائنات

بود و نبود صفات، جلوه گریهای ذات، آنچه تو دانی حیات، آنچه تو خوانی ممات، هیچ ندارد ثبات

خاك چمن وانمود راز دل كائنات

---

۱ ـ صلصل همان فاخته راگویند ،

رنگ بهار

یاد ایامی که خوردم باده ها با چنگ و نی ‌ ‌ جام می در دست من مینای می در دست وی

در کنار آئی خزان ما زند رنگ بهار ‌ ‌ ور نیائی فرودین افسرده تر گردد زدی

بی تو جان من چو آن سازی که تارش در گسست ‌ ‌ در حضور از سینه ی من نغمه خیزد پی به پی

آنچه من در بزم شوق آورده ام دانیکه چیست ‌ ‌ یك چمن گل یك نیستان ناله یك خمخانه می

زنده کن باز آن محبت را که از نیروی او ‌ ‌ بوریای ره نشینی در فتد با تخت کی

دوستان خرم که بر منزل رسید آواره ئی

من پریشان جاده های علم ودانش کرده طی

ادامه مکتب ادبی از صفحه 51

سلالۀ غزنوي ودورۀ غزنوي درقرن پنجم هجري دورۀ عظمت وجلال ادب وفرهنگ دري شناخته شده است . امپراطور افغان، سلطان محمود غزنوي هم خود فاضل وادب پرور بود وهم امپراطوري وسیعی که تاسیس کرده بود ،ازلحاظ اداره وسیاست، مستلزم یک مرکزیت قوي مجهز بعلوم متداولۀ وقت وتبلیغات بود. درین دوره است که استخدام هنر برای مقاصد سیاسي وانکشاف علوم صورت میگیرد. شاعران دربار اهداف ومقاصد سلطان را در قصاید منظوم گنجانیده، سپس این قصاید در سرتا سر قلمرو وسیع امپراطوری غزنوي پخش میشد و موثر میافتاد. شاهنامۀ فردوسی طوسي در فضای مساعد محیط ادب پرور غزنه وتشویق وسخای شخص سلطان تکمیل گردید که اگر چنین محیطی نبودي شاهنامه به عرصۀ وجود نیامدی!

شعرای این دوره زیاداند ،از آنجمله کسانی که در تذکره ها آمده ،ازینقرار اند : حسن بن احمد عنصري ،ابونظر عبدالعزیز عسجدي مروزي ،ابوالحسن علي بن جولوغ فرخي سیستاني، مسعود سعد سلمان (از همدان) ،ابوالمجد مجدود سنائي ،بهرامي سرخسي، احمد بن محمد منثوري سمرقندي ؛ سید حسن غزنوي، راشدي، ابوالفرج روني (اصلا از لاهور) ،ابوالمجد حسن سنائي، ابوالقاسم فردوسي (اصلا از طوس) ،ابوعلي سینای بلخي، منوچهري دامغاني ،وعلمائی از قبیل ابوریحان البیروني ومحمد حسین بیهقي وغیره. عده ای ازین دانشمندان درعهد مسعود وحتی درعهد سلالۀ غوري حیات داشته و سخن پراگنده اند .

نمونه هائی از گنج عظیم دانش وجهانبیني آنوقت تقدیم میشود :

یا ببندد یا گشاید یا ستاند یا دهد
تا جهان باشد بود مر شاه را این یادگار
آنچه بستاند ولایت ، آنچه بدهد خواسته
آنچه بندد دست دشمن ،آنچه بگشاید حصار

(نمونۀ ازمدح از ملک الشعراء عنصري)

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر
سخن نو آر که نو را حلاوتیست دگر
فسانۀ کهن و کارنامه ای به دروغ
بکار ناید رو در دروغ رنج مبر
حدیث آنکه سکندر کجا رسید وچه کرد
زبس شنیدن گشته است ،خلق را ازبر

بقیه از صفحه 80

بهاریهٔ معروف واقف لاهوری

بهارآمد ز خویش وآشنا بیگانه خواهم شد
که گل بوی توخواهدداد ومن دیوانه خواهم شد
نخواهم از سرم سودای گیسوی بتان رفتن
خدا ناخواسته گر چوب گردم شانه خواهم شد
شراب صاف گر پیر مغان دارد دریغ ازمن
قناعت پیشه ام دردي کش میخانه خواهم شد
چه مشکلها بخود آسان پسندیدم، نمیدانم
که خواهم شد پسند خاطر او یا نخواهم شد
بامیدی که بوسم لعل یار میگساری را
شوم چونخاک وخاکم گل شودپیمانه خواهم شد
زلیخادید چون درخواب یوسف را نهان میگفت
کزین خوابي که دیدم عاقبت افسانه خواهم شد
نه ئي دیوانه چون من ای نصیحتگو مگوپندم
گمان داري که از پندتو من فرزانه خواهم شد
زیک لطفی که فرمودي بخودهمسایه ام کردي
امیدم است کز لطف دگر همخانه خواهم شد

چند نمونهٔ کلام مجدودسنائي

آراست جهاندار دگرباره جهان را
چون خلدبرین کرد زمین راو زمان را
فرمود که تا چرخ یکي دوردگر کرد
خورشید بپیمود مسیر دَوَران را
ایدون که بیاراست مراین پیرخرف را
کاید حسد از تازگیش تازه جوان را
هرروزجهان خوشترازآنست چوهرشب
رضوان بگشاید همه درهای جُنان را
گوئی که هوا غالیه آمیخت بخروار
پرکرد ازان غالیه ها غالیه دان را
گنجی که بهر کنج نهان بود زقارون
ازخاک برآورد مر آن گنج نهان را

ایدون = چنین
خرف = کم عقل

و یا

خورشیدچوازحوت به برج حمل آمد
گویند زسرباز جهان درعمل آمد
درباغ خلل یافته و گلبن خالي
اکنون به بدل باز حُلي وحلل آمد
فردوس شدامروزجهانی که ازین پیش
درچشم همه کس،چورسوم وطلل آمد

حِلل : جمع حُله - لباسهای نو
حُلي : جمع حَلي یعنی زیور ها
رسوم: جمع رسم، سرزمین هموار شده
طَلَل : جمع اطلال،خرابه ،ویرانه.

و یا:
خاک را از باد بوی مهرباني آمدست
درده آن آتش که آب زندگاني آمدست
نرگس مخموربوی خوش زطبعی خواستست
بنده و آزاد سرمست جواني آمدست
باغ مهماندوست،برگ میزباني ساختست
مرغ اندک زاد، دربسیار داني آمدست
بادغماز است وعطاري کند هرصبحدم
آن توانا پیش بین کز ناتواني آمدست
آتش لاله چرا افروخت آب چشم ابر؟
کابررا ازخاصیت آتش نشاني آمدست
راست خواهي هرکجاگل نافه ازلب گشاد
همچو لاله غنچه رابسته دهاني آمدست

یادداشت اداره: ازمحترم آقای حامد نویددعوت نموده بودیم درمشاعره نوروز ۱۳۷۸اشتراک ورزند وهم یکي دونمونه بهاریهٔ مرحوم استاد غلام احمد نوید رابفرستند .اشعار خودشان قبل از مشاعره به دسترس ماقرارنگرفت وهم بدفتر محترمه فریده انوري درسانفرانسسکو نرسیده بود. دربازگشت از مشاعره دو قطعه شعر آقای حامد نویدزاازماشین فاکس گرفتیم واین اشعار قبلا دریک جریدهٔ افغاني نشر شده بود. لهذا درجملهٔ اشعار انتخابي ذیلا نشر میشوند :

پیر میفروش

از طبع حامد نوید

اگر شراب دهد پیر می فروش مرا
درین بهار نبینی دگر بهوش مرا
دهان قلزمِ مواج بستن آسان نیست
توان کیست کند منع از خروش مرا
همین منم که فتم مست، شب به میکده ها
سحر برند خراباتیان بدوش مرا
تو ای حریف مپندار آنقدر خامم
به هفت دیک خود افلاك داده جوش مرا
گلم . به صحن چمن جلوه‌ی دگر دارم
چه می برید به دوکانِ گلفروش مرا؟
چه خوش ترانه یی سر کرده ام درین گلشن
خدا کند که نسازد فلك خموش مرا
دلم به سینه ز فرط نشاط میرقصد
که تا صدای خروشی رسد بگوش مرا
درین ریاض من آن نکهت سبکبارم
که با نشاط برد برگ گل بدوش مرا
مرا به قاصد و پیغام احتیاجی نیست
دهد نویدز بام فلك سروش مرا

قصیده بهاریه

بهارآمدکه گردد سبزوخرم این جهان ازسر
بهارآمدکه نخل پیراسازدجوان ازسر

بهارآمدکه گیردلاله درکف ساغرعشرت
من وآن گل قدح نوشیم زیرارغوان ازسر

بهارآمدکه ازبالاشکوفه برزمین ریزد
دوبالاعیش من گرددبه آن سروروان ازسر

بهارآمدکه ازفیض سخای ابرنیسانی
شودگلزارهمرنگ بهشت جاودان از سر

بهارآمدکه بلبل باگل خودرازدل گوید
نمایددرگلستان بندوبست آشیان ازسر

بهارآمد که قمری سروخودرادربغل گیرد
براردعندلیب خوشنواشوروفغان ازسر

بهارآمدکه اکنون سایه بان ابربردارد
نمایدگنبدفیروزه سقف آسمان ازسر

بهارآمدکه ازیادوفای کوهکن منهم
بنوشم باده عشرت به آن شیرین زبان ازسر

بهارآمدکه باشم برلب دریاچه درصحرا
روم ازخودبه آوازدرای کاروان ازسر

بهارآمدکه درگلشن کنم فریادچون بلبل
به آن گل حال زارخوددهم شرح وبیان ازسر

بهارآمدکه چون گویم بجانان قصه هجران
شودسوسن میان ماوآن گل ترجمان ازسر

بهارآمدکه گیرد دختر رزباده پیمائی
توهم پائی بفرق گل بنه سا ترکشان ازسر

بهارآمدزتنهائی رسیده جان من برلب
بیاتاپیش بالایت دهم امرزجان ازسر

بهارآمدبرومیخانه ومحشرتماشاکن
که جان تازه می یابندآنجاه کشان ازسر

بهارآمدمن وقیماق چای وگوشه باغی
که رسم آشنائی سربگیرد ابتان ازسر

بهارآمدبصحرامیزدم سربعدازین شایق
جنون افزای من شدجلوه لیلی وشان ازسر

(بهاریهء دیگر)

بهارآمدکه بلبل ازرخ گل شادمان باشد
بهارآمدکه قمری واله سروروان باشد

بهارآمدکه گل دیرنمایدرخت خارارا
بهارآمدکه رنگین بازشاخ ارغوان باشد

بهارآمدکه چون رویت گلستان دلرباگردد
بهارآمدکه چون مویت هواعنبرفشان باشد

بهارآمدکه نرگس بازجام زیرکف گیرد
چوساقی محفل آرای حضورگلرخان باشد

بهارآمدکه رخت سبزپوشاندنهالان را
سراپا درزمردغرق باغ وبوستان باشد

بهارآمدکه رنگین سازدازگل دامن صحرا
بهرسونقره فرش از جلوه آب روان باشد

بخط سبز سلطان بهارامروزجادارد
اگرفرمان گلبازی بدست باغبان باشد

ندانم جلوه روی که درصبح بهارافتد
که بااین دلفریبی ازرمین تاآسمان باشد

دل سنگ آب میگرددبوقت صبح درصحرا
چوگرم نینوازی رهرسنگی شبان باشد

ترازچین جبین گل مخورخاراینقدربلبل
مبادا این ادا ازروی نازو امتحان باشد

گلاب آتشی اکنون بسوزاندپروبالش
درین موسم اگر بلبل بیرون ازآشیان باشد

بباغ دهرداد سربلندی میتوان دادن
اگرفواره سانت آبروی درمیان باشد

بکن ای بلبل توصف شاهدگل را
دعای خسرواه سخان مراورد زبان باشد

وطن راسبزوخرم ساخته باران افکارش
الهی درسپهرببخت ودولت آسمان باشد

باوصاف خیالات بلنداوچه بنویسم
خردآموزپیران است اگرظاهرجوان باشد

زشهدالتفاتش گشت کام آرزوشیرین
الهی تادم آخرکام دوستان باشد

جهان مانندآوکم دیده شایق پادشاهی را
جهانبانی بودکارش الهی تاجهان باشد

(بهاریه)

بازافزون شدجنونم ازتماشای بهار
باز ازشوق توبوسم رو گهای بهار

بیخودومدهوش میسازدمراسبزچمن
عطرآغوش توباشد درسراپای بهار

ازقدنازآفرینت بازیادم میدهد
بازمیگردم بدورسرورعنای بهار

یکسحرای خرمن گل بازدرگلشن بیا
کن قبول خاطرنازت تمنای بهار

ای بقربان سرت یکسرگل وباغ وچمن
بیتوازدیدن نخواهدبودسیمای بهار

ازخداخواهم که باشدباتوجاناچارچیز
باده وباغ وگل ومهتاب وشبهای بهار

سروخوشرفتارمن ازخانه بیرون شوکه باز
گشته پای اندازنازت فرش دیبای بهار

بالت طنازگل رخسارسنبل موی خود
شکرابزدبسازدبدم روی گلهای بهار

فصل گل دیوانگیهایم دوبالامیشود
نسبتی داردبیارم دلکشیهای بهار

ازجمال نازنین او حکایت میکند
صفحهء رنگین بیان حیرت انشای بهار

شایق بیمارخودراسبزوخرم ساختی
آنکه باشدخاک کویش زینت افزای بهار

درزمستان گذشته درکابل هرشب بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر ازگرسنگي و مريضي مرده ومرده هابدون كفن دفن شده

پیام مردم کابل: اگربه زندهٔ هامان رسانده نتوانستید برای مردهٔ ها کفن برسانید!!!

نامهٔ ذیل ازپشاور رسیده آنرابدقت بخوانید. من بعداز وصول نامه،برای چهارروز هر بار این نامه و ضمایم آنرا میخواندم ازگریه خود داري نميتوانستم .قسمت هائي ازين نامه را دريک پروگرام راديوئي راديو ۲۴ ساعته در اواخر ماه مارچ ۹۹ خواندم. آنچه در توان من بود، یعنی ۷۵۰ دالر درهفتهٔ اول اپریل برای فرستندهٔ نامه به پشاورارسال کردم ودین گذاشتم ۵۰۰ دالر آنراتنها برای مصرف کفن و قبر محتاجین در کابل بدهد و۲۵۰ دالر دیگررا بین سه فامیل محتاج تقسیم کند. پول مذکور رسیده، رسید آن موجود است وهم تیلفوني ازپشاوراطمینان داد که بهر مرده دارحدود سي دالر مصرف کفن وتدفين ميشود، نام فاميل مرده دار ورسید شانرا ارسال خواهد کرد.
اگر هموطنان میخواهند تنها برای مصرف کفن و قبر مردگان کابل کمک کنند من تعهد میکنم این پول را برای مستحقین برسانم. دکتور هاشمیان.

« استاد محترم داکتر صاحب هاشمیان: شما مرا میشناسید چونکه درکابل دودفعه درخانهٔ .... باهم دیدیم. من دوروز پیش به پشاور آمده ام. چارنفر ازدوستان شما ازکابل برایتان کاغذ نوشته که هرچارورق درین پاکت گذاشته ام.درظرف چندماه اخیردرزمستان سخت کابل هر روزاز صد تا یکصدوپنجاه نفر زن، مرد واطفال ازگرسنگي ومريضي وبيدوائي درخانه های خود مرده بدون کفن بخاک رفته اند. ناحیه های کابل بمردم گفته که وقتی دریک خانه مرده میشود باید فورا بناحیه خبرداده شود. وقتی صاحب خانه ازمرگ یکنفر درخانه اش بناحیه خبر میدهد، نفرهای ناحیه صبح وقت می آیند که زودمرده را دفن کنید. وقتی صاحب خانه میگوید برای مرده کفن نداریم، میگویند کالای اوراشسته بجانش کنید و مرده را باکالایش زود بقبرستان میبرند. شما خوبتر میدانید که وقتی یکنفر دریک خانه فوت میکند وفامیل او توانائي تداوي حتی کفن اورا نمیداشته باشند، درآن خانه چه حال میباشد و چه میگذردو بسا مردم صابون کالاشوئي هم ندارند وبماتم ويتي خود میباشند که نفرهای ناحیه مرده راباهمان کالای چرک وملوث ازنزدشان میبرند وبعد از آنکه مرده رادفن کردندبفامیل مرده دارمیگویند مردهٔ شان بکجا دفن شده. اعلان فاتحه و فاتحه گیري که سابق مروج بود بغیر ازخود طالبان و کسانیکه همرای شان کارمیکنند یا سرمایه داران ازدیگر مردم قطعا بگوش نمیرسد.
استاد محترم، دوستان شما نامه های خودرا بدون پاکت بمن سپرده خودتان بخوانید تا ازحال خراب مردم کابل خبر شوید. مردم کابل ازشما افغانهای امریکا واروپاگله دارند و میگویند اگر به زندهٔ ما نان رسانده نتوانستید، بمردهٔ ما کفن برسانید!!! داکتر صاحب، مردم پیسهٔ تخته سنگ ندارند، مرده رادرقبرانداخته بالایش خاک می اندازند، یکهفته قبل که من پشاور می آمدم بی بی خورد والدهٔ... آغاوخالهٔ نسرین جان فوت کرد، خط نسرین جان برای شما درین پاکت است.
شوهرم...جان همانطور که شما دیده بودید، یکپایش توسط راکت وپای دیگرش ازخاطرمرض شکر پندیده درکابل دوای درست یافت نمیشه من برای خریدن دوا برای شوهرم و مادرم پشاور آمدم، فامیل های خویشاوندان ما و دوستان دیگرما که دوا وبعضی چیزهای دیگر کارداشتند برای شان کمک میکنم .داکتر های خوب افغاني خودما درپشاور زیاد استن کمک میکنن. مکتوبهای ماازکابل بجرمني وامریکامیرسد اما ازخارج هیچ مکتوب بکابل نمیرسد. من یکماه بخانهٔ

(ایضاً بهاریه)

شنیدم از دهن غنچه تا صدای بهار / فتاد بر سر شوریده ام هوای بهار
گذشت موسم سرما و ممکن است که باز / غبار خاطر بلبل برد صفای بهار
سحر نسیم روان بخش در اطاق آمد / هزار شکر که دیدم آشنای بهار
چه خوش مؤرخ قدرت ز ارغوان برسنگ / بخط سرخ نوشته است ماجرای بهار
تو نیز پیرهن ناز از حریر پوش / کنون که اطلس گلدار شد قبای بهار
کنون ز خانه برون آی ای گل خوشبو / ببین که بلبل شیدا زند صدای بهار
نوشته کصرع دریاچه را به بحر طویل / دل آب میشود از فطرت رسای بهار
بروی حوض ببین سایه درختان را / که دلفریب بود چشم سرمه سای بهار
علاج کوری نرگس نمی شود هرگز / مگر بدیده کشد باز توتیای بهار
شبان بترله نوازی بدر سادارد / بیا ز دهن نی شنو نوای بهار
ندانم از چه سبب غنچه تنگدل باشد / که گشته حوصله افزای اونوای بهار
وصال یار بفضل گل از خدا خواهم / که میوه های اجابت دهد دعای بهار
بهرزه عهد جوانی چو بگذرد صد حیف / صدا ز دست تماشای روزهای بهار
بزیر سایه گل یاد حق غنیمت دان / که شیر سجده نگردد ادا بهای بهار
زهیچ کس نه نماید دریغ نعمت خود / بنازم آنکه سبق گیرد از سخای بهار

مکن هراس چو شایق بشوق نوش زنیش
کشید زحمت سرما همه برای بهار

برگو به آفتاب

از طبع حامد نوید

نبود درین بهار دماغِ شگفتنم
بیرون کنید ~~[illegible]~~ باد صبا را ز گلشنم!
ما را دماغِ دیدنِ رخسار گرم نیست
برگو به آفتاب . نتابد به روزنم
از سختی و ملایمیِ طبعِ من مپرس
گاهی ز موم نرمتر و گاه آهنم
از رویِ خاک گیرم و بر دیده جا دهم
خاری، زند چو دستِ توصل به دامنم
نتوان کشید نازِ نسیم و سحاب را
شادم که رخت بست طراوت ز گلشنم
آن لاله ام که فارغم از ناز باغبان
دورم ز باغ و دامنِ صحراست مامنم
هر چند چون نسیم به گل دارم الفتی
اما به باغ نیست مجال نشستنم
امشب زبان درازیت از حد گذشته است
ای شمع پاسدار که در انجمن منم
گر پیشِ روزگار کنم سر فرو نوید
باشد به تیغِ تیز سزاوار گردنم

بهاریۀ مرحوم عشقري

بهار آید مزار حیدر کرار خواهم رفت / گل سرخش رسد همراه ساز و تار خواهم رفت
خداوند جهان دایم سبب ساز غریبان است / که امسال هم بمانند و مثال پار خواهم رفت
طواف روضهٔ پر نور آن یکعالمی دارد / حیات من اگر باشد هزاران بار خواهم رفت
بعالم مثل شان مشکلکشا دیگر کجا باشد / برای حل هر مشکل در آن دربار خواهم رفت
براد و راحله حاجت نمیباشد فقیران را / برهنه پا بجیب یک کتهٔ نسوار خواهم رفت
سخی جان با گنهکاران نظر بسیار تر دارد / چو از دست خطاها سر زده بسیار خواهم رفت
خراب و خستگان روی عالم را خریدار است / اگر بختم کند یاری درین بازار خواهم رفت
یقین دارم دگر جا چارهٔ دردم نمیگردد / خدا را یاد کرده نزد آن غمخوار خواهم رفت
اگر در غا کرای موترم پیدا نشد یاران / بپای خود پیاده سوی آن دلدار خواهم رفت

اگر چه عشقری دانم کمال دیگرم نبود
بجمع مطربان با ساز موسیقار خواهم رفت

بعالم رونق و رنگ بهار است / سرا سر لطف و فضل کردگار است
درون سمنه سبز نهال / دل من عازم شهر مزار است
سزاوار است و سبز ار شاه مردان / شۀ مردان شۀ دلدل سوار است
گل سرخ سخی گردد چو پیدا / به الطافش جهانی انتظار است
زهر سو مخلصان دارند کوشش / زیارت چی هزاران در هزار است

ادامه مکتب های اداری از صفحه 77

شنیده ام که حدیثی که آن دوباره شود
چو صبر گردد تلخ ،ارچه خوش بود شکر
(از فرخي سیستاني)

من نه مرد زن و زر وجاهم
بخدا اگر کنم گر خواهم
ورتو تاجي دهي باحسانم
بسر تو که تاج نستانم (سنائي)

حکیم گفت کسی را که بخت والا نیست
به هیچ روی مر اورا زمانه جویا نیست
برو مجاور دریا نشین مگر روزی
بدستت افتد دُری کجاش همتا نیست
خجسته درگۀ محمود ز اولی دریاست
چگونه دریا که آنرا کرانه پیدا نیست
شدم بدریا ، غوطه زدم، ندیدم دُر
گناه بخت منست ،این گناه دریا نیست
(حکیم فردوسي طوسي)

بقیه در صفحه 83

بهاریهٔ ندیم کابلی

اینگونه رنگ وبوکه چمن آشکار کرد — یک از هزاران نتوانم شمار کرد
از کثرت طراوت امساله نوبهار — خود کیست آنکه زپارو پرار کرد
گل درچمن پیاله عشرت بکف گرفت — نرگس دماغ تازه بگلشن گذار کرد
زان ارغوان شراب که درجام لاله بود — مدهوش گشت غنچه ونرگس خمار کرد
وقتی چنان رسید که اند ر هوای گل — بلبل بشوق خویش تمنای خار کرد
کس عندلیب را زسمندر نکرد فرق — در باغ بسکه آتش گلبن شرار کرد
بزم چمن ز صحبت اغیار شد تهی — زاغ و زغن ز جانب گلشن فرارکرد
قمری بشاخ سرو فغان را بلند ساخت — بلبل بباغ نعرهٔ بی اختیار کرد
سوسن زبان بمدح گلستان چوبر کشود — بالید غنچه بر خود و گل افتخار کرد
هرجا که بود خاطر آشفته جمع شد — یعنی که بوی گل بجهان انتشار کرد
باد صبا ازانکه هوا خواه باغ بود — از جا شد و سبک بگلستان گذارکرد
بوئید زلف سنبل و بوسید روی گل — با هر یکی محبت خود آشکار کرد
از دانهای شبنم شاداب ودرناب — بر فرق شاهدان ریاحین نثار کرد
بسند قلم ز نرگس و بر پرنیان گل — صدگونه نقش بست و هزاران نگار کرد
هرجا ستاده دید علمدار سرو را — در پیش او سپاه ریاحین قطار کرد

دربحر مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف

یک بهاریهٔ دیگرمولانابیدل همه دل

چشم واکن رنگ اسرار دگر دارد بهار — آنچه در وهم نگنجد جلوه گر دارد بهار
ساعتی چرن بوی گل ازقید پیراهن برا — ازتو چشم آشنا ئی آ نقد ر دا ر د بهار
کهکشان هم پا یمال موج طوفا ن گلست — سبزه را ازخواب غفلت چندبردارد بهار
از صلای رنگ عیش انجمن غا فل مباش — پا رها ئی چند برخون جگر دا ر د بهار
چشم تاواکرده‌ئی رنگ ازنظرها رفته است — ازنسیم صبح دا من بر کمر دا ر د بهار
بی فنا نتوان گلی ز ین هستی موهوم چید — صفحه‌ ماگر زنی آ تش شرر دا رد بهار
ا ز خزا ن آ ئینه دا ر د صبح تا گل میکند — جز شکستن نیست ر نگ ماگر دا رد بهار
ا بر می نالد گر ا سبا ب نشاط اینچمن — هرچه دارد در فشار چشم تر دا ر د بهار
ا ز گل و سنبل بنظم و نثر سعدی قا نعم — اینمعا نی د ر گلستا ن بیشتر دا ر د بهار
مو یه و یم حسرت ز حمت تبسم میکند — هرکه گردد بسملت برمن نظر دا رد بهار
زین چمن (بیدل) نه‌سروی‌جست‌ونه‌شمشادرست
ا ز خیا ل قا متش د و دی بسر دا ر د بها ر

شمارهٔ مسلسل ۷۶

خلص سوانح ندیم کابلی

مرحوم عبدالغفور (ندیم) کابلي درشعر داراي رتبهٔ شایسته است، غزلهای نغز وخوش آیند این شاعر حساس که درشور جواني سروده ازلطایف سخن وروانی طبع اوحکایت میکند. دربیشتر انواع سخن قوهٔ قریحه او شایان تقدیر وغزل راتاثیر تازه بخشیده است. هرچند بسبک هند بیشتر میل داشته ولی واقعه گوئي را درغزل هم گاهگاهی پسند میکند. قطعات تاریخ او استادانه است. ندیم مثنوي (قضا وقدر) شبیه قضا وقدر محمد قلي سلیم و محمد سعید اشرف هم دارد، دراین مثنوي فکر تجدد پروراو بخوبي آشکار است و ندیم درنثرنیز بقول ملک الشعراء (قاري) رواني طبع و قوهٔ قلمیهٔ خود راتبارز داده است. نسخهٔ قلمي دیوان اونزد سردار عنایت الله خان معین السلطنه بود که اکثر اشعار آن بخط خود ندیم بوده است.

یک دیوان وی که شامل غزلیات وبعضی قطعات است ولی مکمل نیست و آثار قلمي وی درنثر مرغوبش هم درج آن نمیباشد، درماه جوزای سنه ۱۳۰۹ هجری شمسي باهتمام سردار عزیزالله خان سفیر کبیر دولت افغانستان در مطبعهٔ نوبهار خیابان لاله زارتهران بطبع رسیده است. ندیم درسال ۱۲۹۸ هق متولد ودرسال ۱۳۳۵هق دارفاني را وداع گفته است وگویا در۳۷ سالگي ودرعین جواني ازدنیا رفته است. پدرش ازتاجزاده های درجه اول مملکت ومعاصر سلطنت امیر شیرعلیخان میزیسته.(تتبع استاد محمد طاهر هاتف)

اظهارتشکر

همکار ارجمند آئینه، آقای نورزوی چندنمونه ازبهاریهٔ های مرحوم شایق جمال و مرحوم عشقري رافرستاده اند که بدینوسیه از لطف وهمکاري شان تشکر میکنیم

هوا را کند پر ز اختر شکوفه — زمین را کند بحر گوهر شکوفه
ز پیراهن یوسفی مغزها را — بهر جلوه سازد معطر شکوفه
بصنع الهی است هر تیره‌دل را — بصد شمع کافور رهبر شکوفه
ز چتر پریزاد و تخت سلیمان — دهد یاد بر شاخ اخضر شکوفه
ز احیای اشجار روشندلان را — دهد یاد از صبح محشر شکوفه
چو بال و پری بر بساط سلیمان — بر آفاق شد سایه‌گستر شکوفه
نهان ساخت چون رشته در عقد گوهر — رگ شاخها را سراسر شکوفه
چو راهی که از برف پوشیده گردد — نهان شد چنان شاخه‌ها در شکوفه
سمنبر نگاریست کز خیرگیها — بیک شاخ افکنده چادر شکوفه
ز دستار آشفته‌اش می‌کند گل — که در پرده خوردست ساغر شکوفه
بگیر از گلستان برات نشاطی — نبسته است چندانکه دفتر شکوفه
نقاب لطیفی است کز خوشقماشی — شود چهره با روی دلبر شکوفه
نماند نهان حسن در زیر چادر — بیک جانب انداخت چادر شکوفه
کند شمع کافور در روز روشن — ز سیمست از بس توانگر شکوفه
چو شیری که از مهر فرزند زاید — زند جوش زانگونه از بر شکوفه
بلورین شود ساق سرو و صنوبر — زند اینچنین غوطه گر در شکوفه
که دیده قلم کاغذ از خود برآرد — بهر شاخ بنگر مصور شکوفه
چو مریم که عیسی بود در کنارش — گرفته چنان میوه در بر شکوفه
چو شیری کز انگشت اطفال زاید — برآرد ز شاخ آنچنان سر شکوفه

از آن در نظرهاست شیرین‌که دارد — زهر غنچه تنگ شکر هر شکوفه
ندیدی بر آئینه سیماب لرزان — بهر صفحهٔ آب بنگر شکوفه
توان یافت فیض صبوحی دل شب — ز بس کرده شب را منور شکوفه
گرفتست در نقرهٔ خام یکسر — زمین را چو مهتاب انور شکوفه
اگر سیر مهتاب در روز خواهی — گذر کن ببستان و بنگر شکوفه
چو پیر خرابات از تازه‌روئی — کند ملک دلها مسخر شکوفه
کم از کهکشان نیست هر کوچه‌باغی — ز بس ریخت بر خاک اختر شکوفه
بهر جا رسی میتوان واکشیدن — که شد بستر و بالش پر شکوفه
ندیدی اگر روز روشن ستاره — فروزان ز هر شاخ بنگر شکوفه
تو هم شیشه را پنبه بردار از سر — چو ریزان شد از شاخ اخضر شکوفه

گرو کن بمی هر چه داری ز پوشش — که افکند دستار از سر شکوفه
چو عیسی بگهواره گردید گویا — بمدح شه دادگستر شکوفه
بهار جهان شاه عباس ثانی — که بر نام او میزند زر شکوفه
چنان آرمیدست عالم بعهدش — که بر خود نلرزد ز صرصر شکوفه
هوا مشکبو گردد از عطسهٔ گل — ندرد گر ز خلقش معطر شکوفه
نگهدار سررشته حرف صائب — اگرچه بود در و گوهر شکوفه
سخن مختصر دار هرچند گردد — ز تکرار قند مکرر شکوفه
ثنا را دعا کن که از شاخساران — برآورده دست دعا هر شکوفه
نهال برومند اقبال او را — ثمر کام دل باد و گوهر شکوفه

دربحر متقارب مثمن سالم : فعولن فعولن فعولن فعولن ـ متفق الارکان است

خلص سوانح صائب تبریزی

میرزامحمد علي صائب تبریزي شاعر شهیر آذربائیجان وازبزرگترین سخن سرایان ایران درقرون متاخر است؛ اولقب ملک الشعرائي رادرزمان شاه عباس دوم صفوي گرفته، پدرش میرزا عبدالرحیم برادرزادهٔ شمس الدین خطاط معروف بشیرین قلم تبریزي بوده، اگرچه درتبریز متولد گردیده ولی در اصفهان تربیت یافته ودراوایل جواني سفری بمکهٔ معظمه نموده وبعد از آن مقارن به سنه ۱۰۳۴ هجري قمري بعزم هندوستان ازاصفهان برامده، ازراه هرات بکابل آمده ودرهمین جاست که قصیدهٔ معروف خودرا دروصف کابل فردوس تقابل:

خوشا عشرت سرای کابل و دامان کهسارش — که ناخن بردل گل میزند مژگان هر خارش

درضمن مدح نواب ظفرخان گنجانیده است. صاحب شعرالعجم صائب را آخرین شاعر بزرگ ایراني وصاحب خزانهٔ عامره مقتدای چارم شعر فارسي بعد از فردوسي و انوري و سعدي میداند. سبک وی هندي و دارای رقت خیال وباریک اندیشي است ـ صائب درمضامین بکر و معاني رنگین و آهنگ لطیف دارای مقام ارزنده است ودرمدعا مثل که ازاشتهارات نوابغ شعرای متاخرمیباشد داد سخن میدهد.

میگویند مولانا صائب درتاثیر حکم صادرهٔ سلطان وقت درممنوعیت شراب و آزارمیخوارگان به تنباکو روی آورده است؛ اوخود میگوید:

شستم لب پیاله زآب شراب تلخ — کردم به دود تلخ قناعت ز آب تلخ

تاریخ تولداورادوسه تذکره نویسان ننوشته اند ولی از آنجاکه دراوایل شباب ازاصفهان درسنه ۱۰۳۴ برآمده ووفاتش درسنه ۱۰۸۰ هق محقق است، معلوم میشود صائب دربین سنین ۶۰ و۶۵ به دارفاني شتافته باشد. دیوانش مکرر بطبع رسیده وآثارنظم ونثرزیاددارد. تاریخ وفات اورابحساب ابجد(صائب وفات کرد) نوشته اند که باین حساب اودر ۱۰۸۰ نی بلکه در۱۰۸۱ وفات کرده خواهد بود (تتبع محمدطاهر هاتف).

ادامه صفحه 80

سلاله و دورهٔ سلجوقیان

سلجوق فرزند دقاق یکتن ازروسای قبائل ترکمن افغانستان موسس این سلاله میباشد که بعد ازوفات سلطان محمود غزنوي حدود سنه ۱۰۳۸ میلادي ،در اواسط قرن پنجم هجري خراسان غربي را تا نیشاپوراز تسلط مسعود پسر محمود برون ودرقبضهٔ خود درآورد، وبعدا پسر ش طغرل وبنوبت پسران وی آلپ ارسلان، ملکشاه سلجوقي و سنجر سلجوقي درخراسان غربي و شمالي (هرات، فاریاب،ماورالنهر وخاکهای شرقي ایران کنوني: مشهد وطوس و نیشاپور وقم وعراق وغیره) بسلطنت رسیدند. این سلاله به تعمیم وانکشاف زبان وفرهنگ دري بسیار کوشیده، علماء و شعرا رابدربار جمع و یک مرکز قوي علمي وسیاسي تاسیس ودرسایررشته های علوم ازفقه ،دینیات وتاریخ ومنطق ونثرنویسي ورمان نویسي گرفته تا فلسفه وساینس و نجوم پژوهش کردند وآثارگرانبهائي بزبان دري بجاگذاشته اند. .اگرچه قصاید ومدایح برای مقاصد دربار درین دوره دوام داشته اما هجوگوئي وطنز وکنایه هم ازخصوصیات این دوره بشمار میرود، بنحوی که بدان وسیله زمینهٔ انتقاد برامراء وقدرتمندان بقسم اشاره وایجاز وکنایه وطنز و نیزهجو و مبالغه درآثار شعرای دوره تبارزکرده وگویا آغاز ضعیف دورهٔ تفکر وانتقاد یا استخدام هنر برای مسایل اجتماعي پنداشته میشود.

شعرای نامدار این دوره عبارتند از: محمد بن محمد اسحق انوري که هجویات زیاد هم دارد، ابوبکرزین الدین ارزقي هروي، عبدالملک برهاني متخلص به معزي، صابر ترمذي، عمر خیام نیشاپوري، ظهیر فاریابي، کمالي (که خطاط ودف نوازدربار سنجر هم بود)، ناصر خسرو قبادیاني بلخي، عبدالواسع غرجستاني وخواجه عبدالله انصاري هروي و غیره. چند نمونه کلام از شعرای این دوره تقدیم میشود:

از انوري یک نمونهٔ انتقادي:

بر سمرقند اگر بگذري ای باد سحر
نامه ای زاهل خراسان ببر خاقان بر
نامه ای مطلع او رنج تن وآفت جان
نامه ای مقطع او درد دل وسوز جگر
نامه ای بر رقمش آه غریبان پیدا
نامه ای در شکنش خون شهیدان مضمر
نقش تحریریش چون سینهٔ مظلومان خشک
سطر عنوانش از دیدهٔ محزونان تر

از ارزقي، نمونهٔ انتقادي برشاه:

گرشاه دو شش خواست دویک زخم افتاد
تا ظن نبري که کعبتین داد، نداد
آن زخم که کرد رای شاهنشه یاد
در حضرت شه روی بر خاک نهاد

ازامیرمعزي،تصویری ازدگرگوني اجتماعي:

از روی یار خرگهي، الوان همی بینم تهي
وزقد آن سرو سهي ، خالي همي بینم چمن
برجای رطل وجام می، گوران نهادستند پی
برجای چنگ ونای ونی،آواز زاغ است و زغن
آنجاکه بوده دوستان، با دوستان دربوستان
شدگرگ روبه رامکان،شدکوف وکرگسراوطن
ابر است برجای قمر، زهر است برجای شکر
سنگست بر جای گهر، خارست بر جای سمن
آری چو پیش آید قضاء،مروا شود چون مرغوا
جای شجر گیرد گیاه، جای طرب گیرد شجن
کاخي که دیدم چون ارم، خرمتر از روی صنم
دیوار او بینم بخم، مانندهٔ پشت شمن
تمثالهای بوالعجب، چاک آوریده بی سبب
گوئي دریدند ای عجب، برتن ز حسرت پیرهن

الوان: پارچهٔ مرغوب برای لباس زنانه
گوران: گوره خرها- زغن: مرغي بکلاني کلاغ
کوف: جغد- مروا: فال نیک - مرغوا: فال بد
شجن: غم واندوه- شمن: ارتفاع بت

پند از صابر ترمذي:

حق ببین وبگو به چشم و به زبان
تا بصحرای دین رسي ز نهفت
کور نادان که حق نخواهي دید
گنگ نادان که حق نیارد گفت

تفلسف ازعلامه عمرخیام نیشاپوري:

دوری که در او آمدن و رفتن ماست
اورا نه بدایت ونه نهایت پیداست
کس می نزند دمی دربن معني راست
کین آمدن ازکجا و رفتن بکجاست؟

دانده چو ترکیب طبایع آراست
ازبهر چه افگندش اندر کم وکاست؟
گرنیک آمد، شکستن از بهر چه بود؟
ورنیک نیامد، این صور عیب کرا ست؟

یارب تو کریمي و کریمي کرم است
عاصي زچه رو بیرون ز باغ ارم است؟
باطاعتم ار ببخشي، آن نیست کرم!
بامعصیتم اگر ببخشي، کرم است

ازکمالي:انتقاد برقیودآزادي شخصي:

ازفضلهٔ نبید به عالي بساط شاه
آگاه نبود بنده ز سود و زیان خویش
اکنون همی بترسم از انگفتهٔ خطا
زین جرم جز دوچیز نبینم امان خویش
اول صلاح آنکه بسوزم دل از شراب
یکچیز دیگر آنکه ببرم زبان خویش

عیسی برهی دید یکی کشته فتاده
حیران شد و بگرفت بدندان سرانگشت
گفتا که کرا کشتي تا کشته شدی زار
تا باز که اورا بکشد آنکه ترا کشت
انگشت مکن رنجه بدر کوفتن کس
تا کس نکند رنجه بدر کوفتنت مشت!
(ازناصرخسروقبادیاني بلخي)

از حکیم ناصر خسرو قبادیاني بلخي:

بی علم عمل چون درم قلب بود زود
رسوا شود، چون بیرون آرد زنگار
وانگه نکند طاعت، علمش نبود علم
زرگر نبود مرد چو زر نکند کار
جامه است مثل طاعت و آهار بود علم
چون جامه نباشد بچه کار آید آهار!؟

تعقیب در صفحه 84

شمارهٔ مسلسل ۱

ناصر خسرو ز راهي ميگذشت
مست، و لایعقل نه چون میخوارگان (۱)
دید قبرستان و مبرز رو برو
بانگ برزد گفت: کای نظارگان
نعمت دنیا و نعمت خواره بین !
آنت نعمت! اینت نعمت خوارگان! (۲)

و لایعقل: اما نه بیعقل: درادب باستان دري(و) عطف بسیاربمعني(اما) بکاررفته .
آنت نعمت : مبرز محصول نعمت
اینت نعمت خوارگان: قبرستان محصول آدمیان

دونمونه از مدح ومبالغه درشعر این دوره:
یکي از ظهیر فاریابي:
نه کرسي فلک نهد اندیشه زیر پای
تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند

ازعبدالعزیزشاعر دورهٔ سلجوقي، برای طغانشاه زمانیکه اوبدردپامبتلا شداین رباعي راتقدیم کرد:
گر پای فلکسای ملک رنجور است
نزدیک خزانه از حقیقت دور است
او دست جهان، زو جهان است بپای
پائی که جهاني بکشد، معذور است

آثار تصوفي هم دردورهٔ سلجوقیان پدیدآمد که از آنجمله ازآن خواجه عبدالله انصار سرآمد همه است:
در راه خدا دو کعبه آمد حاصل
یک کعبهٔ صورتست، یک کعبهٔ دل

تا تواني زیارت دلها کن
کافزون ز هزار کعبه آمد یک دل

نمونه های نثر ادبي تصوفي ازخواجهٔ انصار:
بیزارم از آن طاعت که مرا بعُجب آرد، بندهٔ آن معصیتم که مرا بعذر آرد، از او خواه که دارد و میخواهد که ازاوخواهي، و از او مخواه که ندارد و میکاهد اگر بخواهي...
عذر در شریعت بزبان است و درحقیقت بدل وجانست، آن نکوتر که زشت بگذاریم ونغز گیریم و پوست بگذاریم و مغز گیریم. در کودکي بازي و در جواني مستي و در پیري سستي، پس خدا را کی پرستي !

ربع اخیر قرن پنجم هجري درسرزمین آریانا جنگهای انتقامجوئي و قدرت طلبي آغاز شده سلالهٔ خوارزم شاهیان درسنه ۴۷۰ هجري تااواخر قرن ششم دریک جناح و سلالهٔ غوریان برای مدت کوتاهي دروسط قرن ششم هجري درجناح دیگر بقدرت میرسند؛ سلاطین خوارزمشاه اکثر ادب پرور بوده شعرائي از قبیل رشیدالدین وطواط وعروضي سمرقندي دردربار این سلاطین زندگي کرده اند. خوارزمشاهیان یکعده علماء را بدربار خود جمع کرده بودند اما وضع اجتماعي وسیاسي درین دوره مطمئن نبوده، شعرا ودانشمندان بالای اعمال ورفتار شاهان انتقاد نمیتوانستند، بنابران کدام مکتب فکري یا دبستان ادبي درین دوره رونق نگرفت، بلکه مداحي وتوصیف سلاطین مانند سابق دوام کرد.
سلطان حسین غوري ملقب به (ملک الجبال) که غزني رابسوخت، خودش نیزشاعر بود، او آنقدربرمردم ظلم میکرد که بقول محمد عوفي در لباب الالباب «مردم مرگ رابه آرزو می جستند وگوررادرخاکها می طلبیدند.»
ابیات ذیل ازاوست:

اعضای ممالک جهان را بدنم
جویندهٔ خصم خویش و لشکر شکنم
گر غزنین را زبیخ وبن برنکنم
پس من نه حسین بن حسین حسنم
رباعي فوق را قبل ازفتح غزني سروده وبعد ازسوزاندن غزني چنین گوید:

جهان داندکه من شاه جهانم
چراغ دودهٔ عباسیانم
علاء الدین حسین بن حسینم
اجل بازیگر نوک سنانم
که بادا موج زن گرد سپاهم
که باقي باد ملک خاندانم

چو بر گلگون دولت بر نشینم
یکي باشد زمین و آسمانم
همه عالم بگردم چون سکندر
بهر کشور شهٔ دیگر نشانم

بدبختي بزرگي که سرزمین آریاناو خراسان آنوقت بدان دچار گردید همانا طغیان مغل است دراوایل قرن هفتم هجري هنگامیکه زبان وفرهنگ دري بعدازسه صد سال طی وطریق به پختگي رسیده بود، کتابخانه ها ومراکز ادبي پدیدآمده بود ونسل جوان برای تحصیل ادب و کتابت وعلوم متداولهٔ وقت تشویق میگردید، ولي فتنهٔ تباه کن چنگیزمراکزمهم مدنیت آریانا ازقبیل بلخ، تالقان، بامیان، هرات، غزني، گردیز وقندهار را یابه آتش کشید وسوخت ویا کاملا مخروبه ساخت. علماوفضلای کشور پهناورماکه همه سرزمینش بزیر سم اسپان مغل لگد مال شده بود، عده زیاد کشته شدند، عده ای اسیر وبرده گشتند وعده کمی هم بکشورهمسایهٔ هند ودیگر

کشورهای همسایه فرارنمودند. پس ازمرگ چنگیز در۶۲۴ هجري قلمرو وسیع او بین پسرانش تقسیم شد؛ خراسان وماورالنهربه آن پسر چنگیز که چغتای نام داشت، رسید ودرمدت یکنیم قرنیکه چغتای واولادهٔ اوحکومت کردند، خراسان دردورهٔ چغتائیان درست مثل همین دوره ایکه رباني از۱۹۹۲ تا۱۹۹۶ میلادي درافغانستان حکومت کرد، تمام شهرهای شمال وجنوب هندوکش وهمه قصبات شرقي و غربي کشور ویران وساکنین آنها قتل عام شدند، مساجد، مدارس وکتابخانه هاچوروغارت یاویران شدند؛ درسرتاسر کشورحکومتهای محلي بشکل ملوک الطوایفي پدید آمده امنیت و مصئونیت وجود نداشت، و حدود یکنیم قرن اقامت وسلطنت درخراسان دربرگرفت تااولادهٔ مغلهای وحشي بافرهنگ و تهذیب این مردم بلد شدند بلکه این فرهنگ را پسندیدند، وانگهي خود دراحیاء و شگوفاني آن کوشیدند.
تعداد کمی ازشعراء وعلماء که بداخل کشور خراسان دربلخ بودند عبارت اندازابونصر بدرالدین محمود، ضیاء الدین عبدالرفع، ضیاء الدین بلخي،محمد کاتب بلخي)ابوبکرمحمدبلخي واعظي، ابن الرشید غزنوي،ازهري هروي ،شمس طبسي سعید هروي وپوربهای جامي وآثاری ازآنها بجامانده، ولی تعداد دیگری که از ظلم وکشتارمغل بکشورهای خارج رفته بودند ،خود شان واولاد شان چراغ این فرهنگ راروشن ساختند؛ ازآنجمله است مولانا جلال الدین بلخي واميرخسرو دهلوي. این دونفر درعصری زیسته اند که سلطنت مغلهادرقلمرو افغانستان آنوقت برقراربوده ، یکي درترکیه ودیگری درهند چراغ فرهنگ افغاني را روشن ساخته اند.

جلال الدین محمد پسر محمد بن حسین ملقب به بهاء الدین ولد دربلخ تولد یافته (۶۰۴ هجري) ،بهاءالدین ولد یکتن ازفضلاء و مشایخ بلخ بود و اوراسلطان العلماء میخواندند وبدربار خوارزمشاه تقرب داشت،اما برپادشاه واعمال اوانتقادمیکرد ، پند واندرز میداد و اهل تصوف بدوراوحلقه زده بودند، درهمین آوان فتنهٔ مغل پدیدارشد و او مجبور به ترک وطن گردید. جلال الدین محمد درینوقت ۱۴ ساله بود ومدتي درنیشاپور نزد شیخ فریدالدین عطار تلمذکرد وبعد ازطي وطریق دربغداد واداي فریضهٔ حج، بدعوت سلطان علاء الدین کیقباد، به قونیه رفت ودرسال ۶۲۴ هجري باشمس الدین علي بن ملک داد تبریزي (معروف به شمس تبریزي) که ازبرازندگان طبقهٔ صوفیه بود درقونیه ملاقي شد و سخت تحت نفوذ معنوي اوقرارگرفت، آنگاه بعداز طی مراتب صوفیه مثنوی معنوي خودرانوشت که عالیترین اثر تصوفي درزبان دري میباشد. اثر دیگرمولانا جلال الدین کتاب «في مافیه» است که مملو ازمطالب عرفاني و تصوفي میباشد؛ افکاروآثار مولانا ومکتب خاص عرفاني اودرسرتاسر منطقهٔ شرق میانه، ازقسطنطنیه و روم و قونیه گرفته تاایران وافغانستان و هند وماورالنهر وکشورهای عربي اثر عمیق و جاوداني گذاشته، وترجمهٔ آثاراو درمکتبهای فکري اروپانیز مطالعه شده است. از بحر بیکران مثنوی مولانا چند نمونه تقدیم میشود:

مرده بُدم زنده شدم، گریه بُدم خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم
چو غلام آفتابم همه زآفتاب گویم

ما دل اندر رهٔ مردان باختیم
غلغلی اندر جهان انداختیم
آتشی اندر دل خلقان زدیم
شورشی درعاشقان انداختیم

داشتیم در پشت خود بارگران
شکر کان بار گران انداختیم
جبه ودستار وعلم وقیل وقال
جمله در آب روان انداختیم
از کمال شوق تیر معرفت
راستي سوی نشان انداختیم
تخم اعمال سعادت تا ابد
در زمین امتحان انداختیم

دست شستیم ازهمه اسباب خود
آتش اندر خانمان انداختیم
دنیهٔ دون نزد دانا جیفه است
جیفه را پیش سگان انداختیم
ما ز قران برگزیده مغز را
پوست را پیش خسان انداختیم
ما بساط عشرت و ذوق و صفا
در سرای لامکان انداختیم

امیر خسرو دهلوی فرزند سیف الدین محمود یکتن ازامرای محلي بلخ بود که بهنگام ظهور فتنهٔ مغل بخاطرظلم وبیدادی که مغلهابرمردم خراسان تحمیل میکردند از بلخ به سنگچارک وازآنجا به غوربند متواري شد وازآنجا بهندوستان رفت. اوسه پسرداشت که جوانترین آن ابوالحسن همین امیر خسرو است که ابتدا(سلطاني) تخلص میکرد وبقول خودش درسنه ۶۵۳ هجري درشهر پتیاله تولد شده است. امیر خسرو استعداد شاعري رادر دوران طفولیت تبارز داده وبنابراستعداد سرشاری که داشت بدربار شاهان را یافته و نزد علماء و اهل تصوف تلمذ کرده ازمریدان شیخ نظام الدین اولیا بود ودرعلم موسیقي هم یدطولا داشته چندین سر وراگ راباو نسبت میدهند. امیر خسرو دهلوي رسالاتي درزبانهای دري و اردو نوشته ودرهردوزبان دیوان اشعار دارد ویکي ازبنیان گذاران مکتب ادبي هند شناخته شده است. درکلام او مطالب فلسفي ،تصوفي و ذوقي بوجه دلپذیر درنظم آمده، وی درالفاظ و معاني از سنائي ، خاقاني ونظامي اقتفاء ودرغزل ازحافظ شیرازي پیروي نموده ، معهذا سبک خاص خودش را تبارز داده که سرشار از خصوصیات وظرافتهای ادبي سرزمین هند است بلکه نمونهٔ اعلي مکتب ادبي هند بشمار میرودُ؛ ازاوست:

مشاعرهٔ مسلسل ۷۲

ازین گردنده گنبد های با نور
بجز گردش چه باید دید از دور
درست آنست کین گردش بکاراست
درین گردندگي هم اختیار است
بلي در طبع هردانده ای هست
که با گردنده گرداننده ای هست
گر آگاهي خبرگوی ای خردمند
که چون میگردداین گردندهٔ چند؟
چه شکلست این گهی بالا وگه زیر
که گشتش زود بیني، ماندنش دیر؟
چگونه است این بساط ظلمت ونور
که گاهي مشک بیزد گاه کافور
اگر منزل زمین شد آسمان چیست
وگرعالم همین خاک است آن چیست؟
کجا سردارد این گردنده دولاب
خیالست اینکه مي بینیم یاخواب؟
درین چرخه نظر کردند بسیار
سر رشته نشد بر کس پدیدار

دربیت ذیل حدود هفت صد سال قبل،امیر خسرو ضرورت گشودن و رفتن به فضاء را برای شناخت فلک و جهان سفارش میکند :

قدم تا بر فلک نتوان نهادن
فلک را کی توان مدخل کشادن

امیرخسرودراشعارخودبه هندي بودن خویش افتخارمیکند :

من چو زهندم، بود آن به که کسی
از محل خویش بر آرد نفسی

چو من طوطي هندم ار راست پرسي
ز من هندويي پرس، تا نغز گویم

اهل شهوت که خودآرای بود،سوختني است
کرم شب تاب دگر باشد وپروانه دگر
به تکلف نشود عشق که از جان وخرد
بیهُش باده دگر باشد و دیوانه دگر

یادداشت نگارنده: ازآنجائیکه نسل جوان افغان درمهاجرت روزتاروزازفرهنگ خود فاصله میگیرند، من نگارشی پیرامون مکتبها وسبک های ادبي را درپهلوی مشاعرهٔ نوروز اضافه کردم تا برای جوانهای افغان درمهاجرت بحیث یک ریفرنس کاربدهد. درین شماره بخاطر ضیقي جای همینقدر گنجانیده شد و بقیهٔ آن، بحثی درباره چگونگي مکتبهای ادبي زبان دري، درشمارهٔ آینده نشر خواهد شد. درین تتبع از ماخذ ذیل استفاده شده است:

تاریخ ادبیات افغانستان ـ تالیف احمد علي کهزاد، علي محمدزهما،علي احمد نعیمي، محمد ابراهیم صفاومیر غلام محمد غبار ـ چاپ مطبعهٔ دولتي کابل

تاریخ ادبیات ایران ـ تالیف رضا زاده شفق

تاریخ ادبیات درایران ـ تالیف داکتر ذبیح الله صفا

ادامهٔ صفحه 16 انگلیسی

تطبیق این نوع ترس و خوف و بربریت وسیله ای بود که توسط آن شورویها یک جنگ نابودسازي نژادي رابمنظور غلبه اقتصادي و ستراتیژیکي در افغانستان براه انداخته بودند.

این داستانهابخاطر نسلهای آیندهٔ افغان وهم بمنظور ثبت شدن درتاریخ باید بطور مفصل ،دقیق و ماده وارگفته شوند. اگرچه من دربرابر ثقلت و محتوی عظیم این پروژه خود راکوچک مي یابم، اطمینان دارم که حمایت و کمک افغانها بمن رهنمائي خواهد کرد تایک اثر حقیقي و مکمل تهیهٔ وعرضه نمایم.

بنابران بوسیلهٔ این نامه ازهرکدام و همه افغانهائی کمک میخواهم که از زندان پل چرخي یا توقیف خانه های دیگر ازقبیل صدارت، وزارت داخله و غیره تجربهٔ شخصي دارند و یا اعضای فامیل شان دریکي از محابس توقیف بوده باشد تا چشم دید و معلومات خود را بمن بفرستند تا ازمجموع این معلومات یک تاریخ نوشته ازسیستم جزائي شوروي درافغانستان از بابت سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۹ بوجود آید. کسانیکه آرزوداشته باشند تجارب خودرا، بشمول تصاویر و اسناد، بدسترس من بگذارند، میتوانند بادرس یا تلفون فوق با من تماس بگیرند. مکاتبات شما بزبان انگلیسي، دري و پشتو باکمال امتنان پذیرفته میشود.

درعین زمانیکه این پروژه بکار مي افتد، من درنظر دارم ازپاکستان، افغانستان و روسیه دیدن نمایم وهدف مسافرت من جمع آوري اسناد وانجام مصاحبه هادر آن کشورها خواهد بود.

آرزوی من اینست که این اثر تاریخي رابه بزرگداشت آن افغانهای دلیری اهدا کنم که درتحت یک نظام جزائي جهنمي کمونستي رنج دیدند و نابود شدند.

اعدام های دسته جمعي وشکنجه های ده ها هزار مردم بیگناه نباید ونشاید بهدربرود، این داستانها باید گفته ونوشته شوند وباید ثبت شوند تا جاودانه محفوظ مانده ومورد استفاده قرار گیرند. امیدوارم این اثرمستند روزی در یک دادگاه بین المللي جرایم جنگ ـ که بمنظور محاکمه وبازخواست ازآنهائیکه این نوع جنایات ضد بشري رامرتکب شده اند، دایر گردد ـ بحیث ثبوت ارائه شود.

لطفا یک کاپي این نامه را بهرکسیکه شما میشناسید که ازسیستم جزائي شوروي ـ کمونستي رنج برده، برسانید. بروس ریچاردسن

اسامه ابن منقذ در سنه ۱۰۹۵ م در شیزار در شمال دمشق متولد و در ۱۱۸۸ میلادی در دمشق وفات یافته است. ابن منقذ خداوند قلم و شمشیر بود و عمری در جنگهای صلیبی بسر برد و حماسه‌ها در جهاد علیه صلیبیان بتاریخ اسلام سپرد. حضرت صلاح الدین ایوبی (ره)، شخصاً از مجاهدتهای ابن منقذ قدردانی کرد. چون به کبرسن رسیده بود، خانه مجللی در دمشق و قطعه زمینی در "معاره" برایش بخشید. اسامه آثار متعددی نوشت که نشانه از آن ادیب نامآور جز کتاب خاطرات بنام "الاعتبار" دیگر آثارش به یغمای زمان و حوادث رفته است. خاطرات وی که از شاهکارهای ادب کلاسیک عربی بشمار میرود، بزبانهای فرانسوی و انگلیسی و اخیراً از طرف پوهنتون تیوبنگن (Tübingen)، از عربی به آلمانی ترجمه شده است. داستان کوتاه و جذاب را "مروارید در حرم" عنوان دادم و از متن آلمانی به دری برای ادب دوستان ترجمه کردم. امیدست طرف پسند واقع شود.

از خاطرات اسامه بن منقذ
ترجمه دکتور صورتگر لیوال

مروارید در حرم

در سنه پانصد و هفتاد و دو هجری قمری در دمشق بودم و روزی دوستم عمر ابن محمد الیمی از سرگذشت ابوبکر محمد ابن عبدالباقی که در بغداد برایش قصه کرده بود، برایم حکایت کرد:

چون از طوف کعبه فارغ شدم، رشته مرواریدی را در صحن حرم مطهر افتاده دیدم. آنرا برداشتم و در حاشیه احرامم ببستم. بعد از آن مردی را دیدم که از هرکس رشته مرواریدش را سراغ میگرد و میگفت هرکه آنرا یافته باشد، بیست دینار مکافات به وی بدهم. از آن مرد نشانی خواستم و نشانی براستین گفت و رشته مرواریدش را بوی سپردم. او بمن گفت که باید او را تا جایش مرافقت کنم تا مکافات موعود بمن بدهد. گفتم مکافاتی در کار نیست، خدا بمن مکافاتی بزرگ نصیب کرد که زیارت این بیت شریف است!
آنمرد اندکی تأمل کرد و بعد بمن گفت: خیر، پس تو مروارید را محض برای خوشنودی خداوند بمن بازسپردی؟! گفتم، بلی منظورست!
آنمرد گفت: "پس حالا که چنینست، با من رو بسوی کعبه برگردان و دعای مرا آمین بگوی!"
ما روی بکعبه بنهادیم و دست نیاز بسوی صاحب آن خانه برآوردیم.
آنمرد دعا کرد: "ای رب کعبه! بخشای گناهان ما را و مرا یاری کن تا روزی نیکی او را جبیره کنم!"
بعداً از من وداع کرد و برفت...

من هم راه سفر را در پیش گرفتم و از آنجا بکشتی در نشستم و آهنگ دیار مغرب کردم. در سینه دریا غارتگران صلیبی بر کشتی حجاج زدند و حجاج بمقاومت نخستند و محموله کشتی بغارت بردند و جمعی باسارت کشیدند. من در جمله اسیران بیک راهب صلیبی به بردگی سپرده شدم و سالهای بسیار در اسارتش بماندم تا مرگ بروی فرا رسید و در نفسهای واپسین به آزادی من موافقت نمود. بلا تأخیر بترک بیزانس گفتم و به المغرب برگشتم.

در سوطنم در دکهٔ نانوائی بشغل حسابداری و کتابت او پرداختم و امرار معیشت داشتم ...

نانوا را با زمیندار ثروتمندی معاملت بود و از وی غله میگرفت . روزی از روزها خادم آن زمیندار بنزد نانوا آمد و گفت که بایست نزد خواجه بیاید تا محاسبت کنند . نانوا از من خواست تا نزد او بروم . اطاعت کردم و برفتم و تصفیهٔ حساب کردیم و چون زمیندار کفایت من در محاسبت و استیفاء بدید ، از نانوا خواهش نمود تا مرا در خدمت خود بگمارد و امور محاسباتش بمن بسپارد .
نانوا خواهش او را پذیرفت و من با رضای خاطر در خدمت خواجهٔ جدید قیام داشتم .

این مرد نکوسیرت بود و برمن نظر خیر داشت . جامه های آراسته ام بداد و در جوارش مسکن .
زمانی در خدمتش بگذشت ، روزی از روزها از من سؤال کرد که چرا زن نمی گیرم و در این امر چه میاندیشم ؟ گفتم ای خواجه بضاعتم نیست تا کفاف عیال کند !
گفتا ، حاضرت جهیزیهٔ عروس و مأوا و معیشت و کلیه مایحتاج را مهیا دارد .

سپاس مؤدت گفتم و منت پذیرفتم ... بعد آن نیکمرد گفت :
« فرزندم ! اما این عروس را معایب از سر تا بقدم است ! » و هرچند در معایبش تأکید کرد ، موافقت بنمودم - نه از روی حرف ، بل حقیقةً پذیرفتم .
آنگاه گفت : « فرزندم ، این عروس دخترم میباشد » . بعد بگذاشت کسان بیاورند و نکاح ما ببندند .

یکروز بمن گفت بایست در خانهٔ جدیدم مسکن گزینم . جامه های فاخر بمن بخشید و مرا بخانه ای بزرگ که از تزئینات و اثاث البیت گرانبهای آن بحیرت رفتم .
مرا در صدر بنشاند و عروس محجوبه در حریر را نزد من بیاورد و در حرمت وی برخاستم و چون حجاب از روی وی برگرفتم ، مبهوت بماندم از جمالی که تاکنون در این دنیا ندیده بودم ... تو گوئی ماه از حجلهٔ آسمان بر زمین خدا فرود آمده است ... یارای سخنم نماند و از حجله برون رفتم
آن پیرمرد در برابرم ایستاد و سؤال کرد : « فرزندم چه شده است ، چرا در فکر هستی ؟! »
گفتم آیا این همان عروسی است که تو معایب وی را برمن برشمردی ؟! ...

آنگاه با ابتسام گفت : « فرزندم ، همینست عروس تو و یگانه دختر من ! من وی را برای تو چنان توصیف کردم تا تو مقدار جمال وی را خود بشناسی ! »
و چون فردای آنروز بجواهرات و حلیه ی گرانبهای عروسم نظر کردم ، چشمم بهمان حمایل مروارید افتاد که آنرا سالهای ماضی در حرم مطهر یافته بودم . باعجاب اندر شدم و بتفکرات فرو رفتم ...
در بیرون حمویم ندا کرد و بسطایت گفت : « حلال بینی حسد را بریده است ! » —
- بدین معنی که حالا چون دخترم زوجهٔ حلال تو شده است ، آیا میتوانم از احوال وی بپرسم ، بدون آنکه تو احساس غیرت بکنی - من از نیکیهای حمویم شکران کردم و لاکن همچنان در فکر حمایل مروارید اندر بودم ... پیرمرد موجبهٔ تفکرم را پرسید و گفتم بیک رشته مروارید

می اندیشیم که آنرا سالهای ماضی در صحن حرم شریف یافته بودم و حالا شبیه آنرا در حلیهٔ عروسم می بینم.
پیر مرد نفس کوتاهی کشید و بحیرت گفت:
"یا رب کعبه! ... آیا تو همان مردی هستی که حمائل گمشدهٔ مرا بمن باز دادی و دعای مرا آمین گفتی؟!"
گفتم بلی، همانم!
سیمایش از مسرت باز گشت و گفت: "خوشا بحال من و تو که صاحب آن خانهٔ عتیق دعای ما را مستجاب کرد تا نیکئ ترا جبران کنم. کنون دخترم و همه ثروتم را در همین دست راستین تو بگذاشتم و میدانم که روزهای عمرم بآخر رسیده است!..."
پیر مرد همه دارائیش را بمن وصیت کرد و چند روز بعد رخت بسرای دیگر کشید.
خدایش برو رحمت کناد! خاتمه

صدیق گیوال

شماره مسلسل ۲۷

هو العلیم جل جلاله

چندی قبل پارچه شعری راکه محتوا کنندهٔ نه بیت بود تحت عنوان «نیکان وهم نیاکان» سروده بودم و آنرا به شاعر سابقه دار و نامدار کشور محترم احمد صدیق حیا با این خواهش فرستادم تا باشد ابیات چند به آن بر افزاید و یک شعر یادگاری و دوگانه شود، جناب شان با طبع روانیکه دارند (۱۲) بیت به آن افزودند که ابیات بین ناخنک ها از حیا صاحب میباشد.

برگ سبز ناظم و شعر حیای نامدار هر دو را یکجا نمودم تا که باشد یادگار

واینک غرض مطالعهٔ دوستداران ادب پیشکش شد.

الحاج خلیل الله ناظم باختری

نیکان وهم نیاکان
یا
شیروشکر ناظم وحیا.

خائن به دین و دولت دیدم ندیده بودم
بدخواه ملک و ملت دیدم ندیده بودم

«ازکلب الدین چه نکبت دیدم ندیده بودم
از ربانی شرقت دیدم ندیده بودم»

حلقه بگوش دیدم و میهن فروش دیدم
سرتا به پا خیانت دیدم ندیده بودم

تسبیح و ریش و دستار، کذب وریا و گفتار
غرق است درجنایت دیدم ندیده بودم

«پانزده گروه به کشور در عشق پول و چوکی
کردند بهم لجاجت دیدم ندیده بودم»

«نه موزیم بجا ماند، نه بانک و نی خزانه
درهر طرف چه وحشت دیدم ندیده بودم»

....درپشاورمیباشم ودواهارا آهسته آهسته روان میکنم. داکتر صاحب لطفا از طرف مابافغانها بگوئید که اگر بزنده و مردهٔ کابل کمک کرده میتوانید وخت خوبتر ازحالا نیست . باعرض سلام ودستبوسي....

یادداشت ادارهَ: نویسنده بالا ازلیسانسه های ادبیات وسابق سرمعلمه یکي از مکتبهای متوسطه درکابل بود.

قسمتهائي ازنامهٔ نسرین سابق مدیره درسره میاشت ،دختر بي بي خوردمتوفا و زوجهٔ ...سابق مدیر عمومي دروزارت تجارت، عنواني داکتر هاشمیان:

کاکاجان معظم پاچاصاحب، یک کاغذ شماازپشاور بایکصددالر توسط ...پاچاصاحب بما رسیده بود، خداوند شما ره بدین ودنیا خیر وخوبي نصیب کنه که ازما گرسنه ها وبیچاره ها خبر گیری میکنین. نمیدانم وضع خودما و حالات کابل ازکجاشروع کنم وچه بگویم... شوهرم که فاکولته اقتصادخوانده دو سال بیکاربودو بسیارانتظارکشید برایش کارندادن، هرچه کالا داشتیم قالین وگلم وکمپل ولیاف و توشک فروخته شد، تلویزیون وسامان موسیقي که شوهرم داشت اول پت کدیم، پسان بجنجال ماندیم وهمه را به نفر ناحیه تحویل، غیر ازچند دانه بشقاب ودیگ چیزی نمانده بود، شوهرم مجبور به گلکاري و خشت مالي شد چونکه چارطفل گشنه ولچ مانده بود.مادرم که شما دیده بودید زن لاغر همرای برادرم....آغازندگي میکد و برادرم... آغادوسه بار دربیرون خانه لت وکوب شده یکماه بندي بود، اعصابش شوک دیده کارنمیتواند. مادرم ناجورشد، پیسهٔ دوا و غذا نبود، زن را بدون محرم به تکسي و شفاخانه نمیمانند، مادرم پندیده بود،همرای شوهرم دودفه اوره بشفاخانه بوردیم، یک دوای پیچکاري نسخه دادن کورتیسان که بسیارقیمت بود،لاکن تابلت همان دوا به دوازده لک افغاني خریداري کدیم فایده نکرد، یکداکتر خویشای ما خودش بدیدن مادرم بخانه آمد وقتي دوا ره دید گفت ازرقم پاکستاني بدل اس فایده نکرده کورتیسان اصل از پشاور یا خارج پیدا کنین، هیچکس در فامیل ما پیسه و وسیله نداشت؛ مادرم از بیدوائي و بی غذائي وفات کد بسیار پندیده بود،پیران اوراز دوسه جای پاره کدیم که بجانش نچسپه . ناوخت روزاز کوتهٔ سنگي بخانهٔ خود تیمني آمدم که کفن یا یک پیران کلان پاک پیداکنیم، کالاپیداکدم،صبح باکالاي کلان پاک بخانهٔ مادرم رفتم، گفتند ناحیه خبر شده نفرهای ناحیه آمده بود مرده ره میخواستن، هرقدرگفتیم ماتل کفن میباشیم قبول نشد ،گفتیم مرده پندیده کالای کلان پاک نداریم تاچاشت میرسد قبول نکردن، زنهامرده ره همرای او یخ ششته همرای همو کالای ناجوري بیک لیاف پیچانده دادند، مه که رسیدم بناحیه رفتم و خاک بسرکدم، مادرمه بیک قبرستان دور دفن کده بودن....»)

یادداشت اداره: فقط یک قسمت این نامه مربوط بچگونگي وفات و دفن بي بي خورد عینا نشرگردید،کامه و نقطه ازطرف اداره اضافه شده دراصل نامه دیده نمیشود، دردوصفحه پیوسته و کوچک نوشته شده .

سه نامهٔ دیگر ازسه نفر سرشناسان کابل، اشخاص تحصیل کرده وچیز فهم است، اینها همه ازوفیات زیاد دراثر بی غذائي و بیدوائي درزمستان گذشته تذکرداده و دونفر مثالها هم داده اند. اینها وضع رقت بار اقتصادي ماموران سابق دولت را که دراثر بیکاري بگدائي رسیده اند گزارش و مثالها داده پیشنهاد کرده اندکه:

۱) بموسسهٔ ملل متحد و حکومت امریکاسفارش شود تا یک پروژهٔ مخصوص برای استخدام مجدد مامورین دولت رویدست بگیرند ومعاش آنهارا برای حداقل مدت سه سال تمویل کنند واین معاش را مستقیما بمامورین معزول وبیکار بپردازند ومانند (NGO) ها آرد و بوره و چای هم توزیع کنند وازهرمامور درشق و رشته وتجربه اش کاربگیرند.

۲) برای مردمان ناتوان و بی استطاعت بشمول مامورین معزول یک کلینیک سیار بسازند وروز یکبار توسط موتر ازکارته ۴، ده بوري، کوته سنگي، پل سوخته واطراف آن، ،خوشحال خان مینه، کارته پروان،خیرخانه،تیمني، شهرآرا، چنداول، شهر کهنه وغیره تا شاه شهید ومکروریان ها درهر کرجه یک موضع یا بندر تعیین کرده مردم ناجور وبی بضاعت رابینند وتداوی کنند، چونکه مردم توان کرایه تکسي و رفتن بچند شفاخانه را که تا سقف پر بوده و دوا و تسهیلات هم وجود ندارد، ندارند.

۳) پیشنهاد شده تا کنترول بالای دواخانه ها بعمل آیدکه دوای تقلبي وپاکستاني نیارند و دوای اصل و قیمت آن از طرف حکومت تعیین وکنترول شود.

۴) اینها ازامنیت در شهر کابل توصیف کرده گفته اند که قیودات بالای مردهاکمترشده و لت وکوب همرای سیم جای خود را بمشت و قفاق گذاشته، ولي مردها برای کسب نفقه ومعاش آزاد میباشند، بشرطیکه کار پیدا شود یا خودشان سرمایه داشته باشند که تک فروشي یا دکانداري کنند. اقتصادما بدست پاکستان است، چونکه نزدیک است هرکس آنجا سری میزند و کالا ساماني می آورد تاروزچلاني کرده بتواند...چند دهه دربرخواهد گرفت اگر افغانستان از زیربار اقتصادي وبازار کالای دیسي خلاص شده بتواند، آنهم درصورتیکه چرخ

» کابل که برگ گل بود پژمرده شد زرزرکت — از طالبان شرارت دیدم ندیده بودم «
قافیه را شکستم، صد آفرین بدستم — چالاکي و مهارت دیدم ندیده بودم
» زن ها کنون به خانه گویند بهم ترانه — در حبس و در اسارت دیدم ندیده بودم «
» طالب به فکر ریش است فکرش همه پریش است — این مایهٔ خجالت دیدم ندیده بودم «
ریش کشال دیدم و جنگ و جدال دیدم — قتل و قتال و غارت دیدم ندیده بودم
شاه و رئیس دولت زیب تن وطن بود — الیوای من امارت دیدم ندیده بودم
افغانستان نامی، بابوعلی و جامی — افتاده در اسارت دیدم ندیده بودم
نیکان و هم نیاکان بردند - افتخاری — ما و چنین حقارت دیدم ندیده بودم

» دنیا بود چو جیفه هم طالبش کلاب اند — در کار جیفه الفت دیدم ندیده بودم «
» چندین کتاب برده قرآن بخاک فگنده — شد مستحق به لعنت دیدم ندیده بودم «
» زین پول اگر تو بینی با چشم باز چو پول است — در عشق پول محبت دیدم ندیده بودم «
» ببرگ به روش نازید پایش به گل فرورفت — آن پیکرِ حماقت دیدم ندیده بودم «
» قصر سفید سیاه شد تا زاکتش خطا شد — زن باره و سیاست دیدم ندیده بودم «
» بابي «حیا» ندارم هرگز سر رفیقي - — در دوستی ها خیانت دیدم ندیده بودم «
"ناظم" به وقت پیری، آواره و حقیري — بیچاره زرد وزارت دیدم ندیده بودم

بهار و دهقان پسر افغان

ازاستاد عبدالغفور (شرر)

بیمن موکب نوروز آمد این اخبار:
نکوتراست بسی، سال نو ز سال پار
بنا بعادت پیشین ، طبیعت فیاض
پی رفاه جهان گشت باز دست بکار
زمین، مرده بهرجا دوباره احیا کرد
به آب رحمت باران و سعی باد بهار
درخت را بلباس شگوفه ها آراست
چو نوعروس که پوشد جواهر بسیار
بروی دشت و دمن بین شقایق نعمان
بدست لطف کشیده است چادر گلنار
ز اعتدال هوا در خلال فروردین
تفاوتی نرسد هیچ بین لیل ونهار
صبا نسیم بهشت آورد سحر بچمن
نشان ز روضهٔ رضوان دهد گل وازهار
بکوه پایه نگر شاخ ارغوان شده خم
بناز و عشوه چوآن لعبتان لاله عذار
بخیر مقدم یاران فواره در بستان
نثار میکند هر دم لآلیي آبدار
نجیب زادهٔ جوان، پور صادق افغان
نصیحتی کنمت بی غرض برادر وار
توهم برسم جوان شریف باوجدان
رفاه میهن ومردم بخود بگیر شعار
بخدمت وطن آماده بایدت بودن
چو برق میگذرد فرصت غنیمت کار
فریب دشمن غدار را مخور پس ازین
که تاتبه نکني مال وجان واهل وتبار
روا مدار ستم اینقدر بخلق و بترس
ز بازپرس خداوند قادر قهار
بفرق تو بنهادند تاج کرمنا
نه بهرکشتن خلق وحریق شهر ودیار
بپاس خاطر مام وطن زخود بگذر
همین بس است ترافخر تا بروز شمار
به «لوی جرگه» درآ و رهٔ صلاح بجو
مکن ستیزه چوگرگان بدرگ خونخوار
به امن کشور وصلح جهان و مرگ عدو
سلاح غیر بمان، بیل خویشتن بردار
بزور همت والای خود، مثال پدر
برای زر دروي، دانه بیدریغ بکار
زدسترنج خود آور بدست، نان حلال
که زندگی طفیلی ات، ننگ باشد وعار

یادداشت: این بهاریهٔ مقبول استاد شرر یکهفته بعد ازمشاعرهٔ نوروز ۱۳۷۸ رسیده است.

صفحهٔ تبریکی برای آقای محمد نسیم / اسیرا

91

مژدهٔ دیدار

م.نسیم « اسیر » ۹۹.۳.۳۱ بن آلمان

خوش آن فرصت که آید مژدهٔ دیدار از هرسو
خوش آن دولت که گرددجلوگر،دلدارازهرسو

خوش آنساعت که گرم نازگرددچشم مخمورش
خوش آن عشرت که ریزدبادهٔ سرشارازهرسو

خوش آن همت که پای خم نشینم تا سحرگاهان
بدورم جمع گردد، بیخود و هشیار ازهرسو

کهی لعل لب دلدار بوسم که لب ساقی
بدستم جامها بخشند ، دو وچار از هر سو

به پیش بار، بیر صاف کیرم از سیه چشمی
که بارِ بیر دارد، جوش بیر و بار ازهرسو

خرامان گر به پرسان من آید آن سهی قامت
زعطر دامنش خیزد گل و گلزار از هر سو

رها از بند عشق او چسان گردم که می بینم
مرا پیچانده با خود طرهٔ طرار از هر سو

دلم را ساخته آماجگاه کینه توزی ها
خم ابرو زیکسو ، مژهٔ خونخوار از هر سو

به سیر باغ رفتم تا دلی خالی کنم از غم
لبی نکشوده دامنگیر من شد خار از هر سو

به دوشم زندگانی بار سنگین است. طالع بین
که هجر یار هم شد بر سرمن بار از هر سو

دلارامی که من دارم به دلداری نمیداند
بجز انکار از یکسو ، بجز آزار از هر سو

« اسیر» از بس دلم بگرفته از وضع زمان آخر
شدم آزرده از هر کس ، شدم بیزار از هر سو

مارآستین

م.نسیم « اسیر» ۹۹.۳.۱۵ بن آلمان

وطن! ای درد هایت ، بیحد و بسیار ازهرسو
غم از خود زیکسو ، فتنهٔ اغیار از هرسو

بجان نازنینت دشمنان بیداد ها کردند
کمر بستند بد خواهان پی آزار از هر سو

عزیزان تو باری را زدوشت ، بر نمیدارند
پیاپی می نهند این بار روی بار از هر سو

نه تنها فقر و محرومی گریبانگیر مردم شد
ز[illegible] بارد غم و بیدردی و ادبار از هر سو

سری بالا اگر گردد ، پی آرامش جانت
نمایان میشود دستی و چوب دار از هر سو

خوش آن دوران که دست ودامن توبودگلریزان
کنون بر هر سرکوی تو روید خار از هر سو

پی اقرار حق ، گرچه حدیث و آیه میگویند
صدائی گر شود بالا ، بود انکار از هرسو

نمیدانم وطنداران چه گل در آستین دارند
مگر می پرورانند آستین ها مار از هر سو

بظاهر لاف همدردی و همیاری زنند ، اما
زهمدردی نشانی نیست در هرکار از هر سو

صفای طینت یاران به تذویری مکدر شد
بود آئینهٔ دلها پر از زنگار از هر سو

رهی کرهست ، پیش روست میگویندامامن
چو گامی پیش میمانم ، دمد دیوار ازهر سو

« اسیر» ازهرطرف بربادها است وخانه ویرانی
خوشا روزیکه آنجا پا نهد ، معمار از هر سو

تشنه کام کربلا

بمناسبت حملات مکرر هوائی بر عراق

م. نسیم « اسیر» ۹۹.۱.۲۷ بن

ای صبا از من بگو باز آن ستم ایجاد را
از چه در آتش کشیدی بصره وبغداد را

کربلا را پر بلا بر تشنه کامان ساختی
چون یزید آخر گزیدی شیوهٔ شداد را

با ضعیفان اینقدر زور آزمائی ها چرا
هیچ نشنیدی فغان مادر و اولاد را

می نهی صد دام برصدام ، اما حیف حیف
برسر این دام ریزی خون صدناشاد را

دیو نفس سر گشت تا سر بطغیان میکشد
می کند ویرانه شهر و خانهٔ آباد را

صلح وآزادی شعار، کاذبی هم بیش نیست
میکشانی در اسارت ، ملت آزاد را

بهر تسخیر جهانداران ، براه افکنده ای
مکر CIA و کید وفتنهٔ (موساد) را(1)

(1) موساد ادارهٔ جاسوسی اسرائیل

مرغ شباهنگ

آئینه در بغل، همه جا سنگ دیده ایم
چشم زمانه را ز حسد تنگ دیده ایم
آئینه ها تمام پر از زنگ دیده ایم
آخر ادب گزیده و فرهنگ دیده ایم

هرجا که میروی ، قفس تنگ دیده ایم

ذوق نو

ازآقای عبدالصمد وهابزاده (فریار)

مرا گویند شعرنو بگو برذوق نوخواهان
چه گویم تانباشم خودسیه مستی زبدمستان
دلم گویدزهرچیزی که میگوئي بگو،لیکن
مگو هرگز ز یاري و وفا وعشق مهرویان
کسی گویدچوشاخ بی بروبرگ برهنه شعر
کسی ازسرمی آغوش وکس ازلرزش پستان
درین دوران همان شعراست پسند نو پسندانی
که هم شیر،هم شکر نوشندازلعل لب جانان
سخن هرچند بی پرده بود، ارجش بود بالا
بذوق آنکه دارد دسترس، بروصل خوبرویان
زشعرآهنگ مستي چونشراب کهنه میخواهند
ولی افسوس نماندآن جام وآنساقي وآندوران
همی جویند شعر آتشین باری چو لعل یار
خراباتی خمار و صوفي لب تشنهٔ دوران
خمار صبح وشام و مستي خیل هوسبازان
خرابات مغان را سخت کرده بی سروسامان
بجای مهر، شهوت در خرابات عربده دارد
چه میپرسي ازین رسوائي و بدنامي رندان
مرا پیرخرابات مرشد راه طریقت بود!!
ولی امروز برحالش دل کافرکند، گریان
بشهرما که فطرت ها زماهي تابماه دور اند
یکي ازمستي بدنامست،دگرازنیستي سرگردان
خیال نو ز تارپوده اندیشه می بافد
قبای زنده گي از دود آه گرم مظلومان
و یا دربستر سیل هوسها خانه می سازند
بذوق و شوق بدمستي، عریان سیه کاران
خوش است ذوق سخن گفتن بطرزنوچنان فریار
که فریادش چو مظلومان نگیرد دامن آسمان

طوفان عشق

جناب شیخ الشعراء(حیا صاحب) شعرمشهور حضرت ابوالمعاني (بیدل) :
«عشق اگر درجلوه آرد پرتو مقدور را»
استقبال وبعداشاعر پرمایه وعزیزما(ناظم باختري) هم آنرااستقبال وازمایان (من واسیر) هم چنین خواهشی نموده بودند. اینک بپاش خاطرمبارک شان بنده نیز چند بیت درمورد تقدیم میکنم؛ یقینا که آقای اسیرهم لبیک گفته اند تاصدای شان باحرمت استقبال گردد وخالي نماند.باحترام (فریار)

عشق اگرطوفان کند، ویران کند معمور را
بشکند سر تا بپا سنگین دل مغرور را
عاشقانرا جلوه اش ازخود برد، بیخود کند
تا بسوزد سینه ای سینا وقلب طور را
شورعشق درآب و خاک و باد دارد آن اثر
که ملوک ملک تن سازد، دل مهجور را
عشق اگر نابخته ماند، از پرده افتد رازدل
میکشد بر دار اناالحق، گردن منصور را
دورباش «لن تراني» سنگ راهم خاک کرد
کس ندارد تاب دید، پرتو مقدور را
بارگاه عشق اخلاص است، نی سوداگري
کی دهند آنجا بهای عشق هر مزدور را
باهمه تر دامني، دعوای عشق نابخردیست
بي طهارت نیست نماز عشق، هر معذور را
عاشقان مست وخراب ازبوی جانان بوده اند
مستي عشق است که رنگ نشه داد،انگور را
خانه ایکه پرورد موذي، بر آزار خلق
خود بسوزندش، چو سوزند خانهٔ زنبوررا
کو!! دل پاک وصفای عاشق مرد خدا
تا کند «روشن گدازش» آن چراغ طوررا
(بیدل) آن طور وتجلي وفروغ و پرتوش
می نیابي،گرکني صدسرمه چشم کوررا
ناز (فریاري) نیاز بیدلي دارد به دل
کو!! همان مستیکه بردارد ز ره مخموررا

شمارهٔ مسلسل ۷۶

اشک بی قدر

ازآقای عبدالصمد وهابزاده (فریار)

اشک بی قدر،زرخسار یتیم در «سرب» است
مستي (میلوسوویچ) از می ناب غرب است
سالها گفته ام و باز بجهر میگویم
ناف (میلوسویچ) ازروغن روسي چرب است
روس مفلس شده واسلحه اش کس مخر است
درجهان احمق سلاح خر روسي، سرب است
هیچ رحمي نه این کافر بمسلمان دارد
قتل عام «کوسوو» نقشهٔ این بوالکرب است
خانه آتش زنند و پیر و جوان را سوزد
مثل نمرود،کاراو،کشتن وحرب وهرب است
تاکه میلوسوویچ زنده و روس درپي اوست
بین امریکه وروس دایم این ضرب وکرب است
دل (فریار) چو یتیم (کوسوو) خون گرید
که گرفتار هزارفتنه و جنگ و حرب است

بن - آلمان ۱۴ اپریل ۱۹۹۹

به پیشگاه سرور هردو جهان

مدینهٔ منوره حج سال ۱۴۱۸ ه‍ ق

ملتمس الحاج خلیل الله ناظم باختری

من کجا و آستان سرور هردو جهان — نی قلم از برگ گل نی قدرت عرض و بیان
جان به قربان شما ای خاتم پیغمبران — ملت افغان شده آواره و بی خانمان

ملک ما ویرانه شد از جبر و ظلم جاهلان
از شفاعت مرد و زن را زین مصیبت وارهان

یا رسول الله به دربارت طلبگار آمدم — عاجز و بیچاره و با حالت زار آمدم
مفلس و آواره و رنجور و بیمار آمدم — در ادب گاه حضور، ای شاه ابرار آمدم

ملک ما ویرانه شد از جبر و ظلم جاهلان
از شفاعت مرد و زن را زین مصیبت وارهان

سلطنت، نام و نشان و پادشاهی داشتیم — غیرت افغانی و کرج و کلاهی داشتیم
فر و فرّ و فوج و سپاهی داشتیم — آبرو و عزت و پشت و پناهی داشتیم

ملک ما ویرانه شد از جبر و ظلم جاهلان
از شفاعت مرد و زن را زین مصیبت وارهان

هم شمال و هم جنوب و شرق و غرب مملکت — خرم و آباد بود و صلح بود و امنیت
جشن استقلال بود و افتخار و حریت — رفت آخر از کف ما عزو جاه و سلطنت

ملک ما ویرانه شد از جبر و ظلم جاهلان
از شفاعت مرد و زن را زین مصیبت وارهان

نغمهٔ جمهوریت ما را پریشان کرد و رفت — گاه خلق و گاه پرچم کار شیطان کرد و رفت
روسیه، رویش سیه ظلم فراوان کرد و رفت — هم مجاهد آمد و ویران، ویران کرد و رفت

ملک ما ویرانه شد از جبر و ظلم جاهلان
از شفاعت مرد و زن را زین مصیبت وارهان

ترک فرض و ترک واجب می کند صبح و مسا — پافشاری می کند بر سنت از روی ریا
گر چنین باشد مجاهد یا ملا و داملا — وای بر احوال ما و حال و استقبال ما ۱

ملک ما ویرانه شد از جبر و ظلم جاهلان
از شفاعت مرد و زن را زین مصیبت وارهان

یادداشت شاعر : قبل از آنکه رهسپار مکهٔ معظمه شوم، نیت کرده بودم تا بعد از حج وشرفیابي بحضور حضرت رسول اکرم (صلعم) درمدینه منوره به پیروي از استاد سخن (خلیلي) عرض حال ملک و ملت افغان را بحضور آن هادي مستضعفان ملتمسانه تقیم بدارم، چنانچه ابیات اولي یک مسدس را(از استاد فقید مخمس بود) سروده ویک قسمت آنرا درخود عربستان سربراه ساخته بودم، ولي بنا بر ضیقي وقت درآنجا نتوانستم آنرا تکیمل بدارم تا اینکه دربینجا کم کم به پایهٔ تکمیل رسید که اینک در ظرف دوورق تقدیم میشود.

یا رسول الله مسلمان را مسلمان می کنند — روزه می گیرد ولی خود روزه داران می کنند

یا مجاهد را مجاهد مفت و آسان می کنند — وای بر احوال ما، افغان، فغان می کنند

ملک ما ویرانه شد از جبر و ظلم جاهلان

از شفاعت مرد و زن را زین مصیبت وارهان

درملای[1] عام دعوای طهارت می کنند — روز و شب اعمال مردم را نظارت می کنند

چون بخلوت میروند ظلم و شرارت می کنند[2] — چرس و تریاک و هروئین را تجارت می کنند

ملک ما ویرانه شد از جبر و ظلم جاهلان

از شفاعت مرد و زن را زین مصیبت وارهان

موسفیدان را لت و کوب و حقارت می کنند — بیوه و بیچاره را قید و اسارت می کنند

از شمالی تا جنوبی قتل و غارت می کنند — طالبان دین ما شوق امارت می کنند

ملک ما ویرانه شد از جبر و ظلم جاهلان

از شفاعت مرد و زن را زین مصیبت وارهان

دم به دم همسایگان ما تقدم می کنند — طالبان را غافل از فکر ترحم می کنند

بر خرابی های ملک ما تبسم می کنند — هم تبسم می کنند و هم ترنم می کنند

ملک ما ویرانه شد از جبر و ظلم جاهلان

از شفاعت مرد و زن را زین مصیبت وارهان

من به قربانت شوم ای مرجع عرض و دعا — هادی مستضعفان و بهترین انبیا

رحمت اللعالمین و منبع جود و سخا — خاک راهت سرمهٔ چشمان من چون توتیا

ملک ما ویرانه شد از جبر و ظلم جاهلان

از شفاعت مرد و زن را زین مصیبت وارهان

شکر حق بر آستانت "ناظم" مسکین رسید[3] — عرض حال ملت آواره و غمگین رسید

چون بگوش من صدای سورهٔ یاسین رسید — تا به هنگام دعا فریاد از آمین رسید

ملک ما ویرانه شد از جبر و ظلم جاهلان

از شفاعت مرد و زن را زین مصیبت وارهان

١- در اکثر ولایات سمت شمال مولوی را داملا میگویند (= ملا)

٢- از حافظ رح است، چون بخلوت میروند آن کار دیگر می کنند

غزلیکه یکقرن پیش موجب مشاعره بدربارشد

استاد عبدالغفور شرر از فرانسه

مرحوم عبید خراساني شاعر بلند پایهٔ قرن نزدهم ایران روزی این غزل مرحوم مهجور کابلي (۱۳۵۷ ـ۱۲۶۲ هق) راطورتصادفي نزدتاجری درشهر عشق آباد چنانچه باموخرالذکر واشعارش علاقمند بود، یافت:

فرصت درخون تپیدن نیست نخجیر ترا　　آفرین باد از رسائي شصت زگگیر ترا
گر فرودآید مسیحا از فلک بهر علاج　　غیر مردن چاره نبود زخمي تیر ترا
جان دهد بسمل بزودي زانکه استادازل　　داده زالماس نگاهت آب شمشیر ترا
بهر صید بیدلان امروز درگلزار حسن　　باغبان بنهاده برگل دام تزویر ترا
گریهٔ بیهوده کم کن غمزده(مهجور)عشق　　مي نشوید آب دیده خط تقدیر ترا

عبید پس ازخواندن غزل بسفر افغانستان ودیدار مهجور عزم کرد وبالاخره درتابستان یکي از سالهای ۱۹۰۰ ـ ۱۸۹۰ میلادي (۱) بحیث مهمان شخصي مرحوم عبدالحسین خان منشي دربار سلطنتي امیر عبدالرحمن خان بکابل وارد شده از حضور امیر التماس آستانبوسي و مشاعره با شعرای افغاني را نمود، چنانچه پذیرفته شد. چون دران آوان مرض همه جاگیر کولرا بقسم همیشگي درکشور همسایه شرقي ما وجود داشته وهمه ساله تلفات زیادی بمردم هند و افغانستان میرساند، امیر تابستانهارادر قرانطین به صیفیهٔ پغمان بسر میبرد؛ بنابران روزمابعد،مرحوم ناظر محمدصفر مصاحب امین پادشاه نه نفر شعرای مقیم پایتخت را به پغمان بحضورامیراحضار کرد. بمجردیکه ناظر بمعرفي شعرای افغاني (نظر بسن آنها) شروع نمود، عبید با بی صبري پرسید که « مهجورش کدومه؟» وآنگاه امیر شخصا بدست جانب مهجور اشاره کرد.
ازآنجائیکه تا آنوقت رسم عنعنوي مشاعره طوری بود که یکي از طرفین مجلس را با هجو طرف مقابل آغاز مي نمود، عبید بدون مقدمه به هجو مبادرت ورزیده به آواز بلند گفت :

مهجور که پیوسته غمین است اینجا　　با محنت و درد، همقرین است اینجا

مهجور دراثر ترس آمیخته با نفرتي که نه از عبید بلکه از امیر ظالم و دشمن سرمایه دارها بدل داشت ودرهمان اواخر (علي الرغم آنکه کاکای مهجور درموقع تنگدستي وفرار به عبدالرحمن خان اعانه داده بود) تمام دارائي نقدي وجنسي فامیل شانرا بدون اسباب موجبه ضبط وتاراج کرده بود، لحظه ای ساکت ماند، مگر وقتي دریافت که امیر با مهرباني وی را با اشاره چشم تشویق میکند، بنوبهٔ خودش عبید را باین ترتیب هجو کرد:

بیضا صفت ز شکل تو دلها ورم کند　　وز شومي جمال تو گفتار رم کند
در دوزخ انتظار ترا میکشد یزید　　میخواهدت که خواجه سرای حرم کند

عبید ازشنیدن این هجویه با عصبانیت وشدت هرچه تمامتر اعتراض کرد که چرا او را چنان نسبتي همراه یزید بن معاویه داده است و مشاعره بلافاصله جای خود را بمناظره مذهبي واگذاشت...
مهجور کابلي که خوشبختانه علاوه برشهرت تجارت پیشگي وجهانگردي اش ،عالم متبحر اصول فقه، عقاید، تفسیر وحدیث نیز بود، درمناظره نیزبرحریف غالب آمد، تا بحدیکه عبید بپایش افتید وپوزش خواست. اما امیر عبدالرحمن خان مهجور کابلي را تحسین گفت و صله داد ودرعین زمان برمنشي دربار خود برآشفت. سپس خطاب بدرباریان نموده تاکید کرد که عبید را فورا بابدرقهٔ سواران از خاک افغانستان اخراج نمایند.

شرح سرقت ناگهاني کتابهای مهجور ازینقرار بود که درسال ۱۳۱۹شمسي مرحوم عبدالعزیز پسر شان یکروز دفعتا ملتفت شد که مخصوصا کتاب دارای وقایهٔ منقش و نایاب صنعت ظریفهٔ بخارا محتوي بر چندین اثر پدرش از قبیل مکتب خانهٔ عشق، بزم وصال، مجلس آراء، مخمس کریمای سعدي و غیره بخط نستعلیق زیبای مرحوم یوسف علي نواسهٔ صفدر علیخان باشندهٔ مرادخاني کابل توام با دو سه کتاب دیگر اکثرا بخط خود مرحوم مهجور کابلي از خانه ناپدید شده بود. ضمن جستجوی زیاد معلوم شد که ملا عبدالاحد کتاب فروش با فریب خدمتگار منزل وپسر خورد سالي در عقب آن جنایت قرار داشت .خلاصه هرقدر برای استرداد کتب کوشش کردند به نتیجهٔ نرسیدند، زیرا که ملا عبدالاحد با سوگند دروغین انکار ورزید.
بهر حال تقریبا سه سال بعد از آن تاریخ حینیکه درولایت سرحد شمال غربي هند برتانوي ماموریت داشتم یکروز بدون هیچگونه شناسائي قبلي شخص موسفید ومحترمي (که بعدا راه بلدش او رابنام پاچا صاحب « بالا ماني» از قرای جوار شهر پشاور معرفي نمود ـ از جملهٔ سادات عالي نسب پشین) بدفتر کارم آمد وبعد تعارفات

---

(۱) ذکرتاریخ موثوق رویداد متاسفانه برایم امکان پذیر نیست، چه یادداشت شخصي مرحوم مهجور صاحب ضمن سرقت کتابهایش که شرح آن در اخیر این گزارش ارائه شده، از بین رفت.

River borders in the Soviet territory prayed on the sound of Azan that crossed the Oxus by waves. Now that those countries are free and independent, their citizens may freely come to Balkh to attend the tradtional celebration of the New Year, which has economic advantages for Afghanistan, as well as political advantages, such as the creation of brotherly relations and coordination of Islamic togetherness between the muslims of the region. However, your unreasonable decision to abolish the historic and traditional celebration, would send the Muslims of the region, especially the Shiite population, to Meshad-Iran, instead of Mazare Sharif-Afghanistan !

This unreasonable policy of yours, in my opinion, is a service to the policy of Iran, because Iran has never recognized Mazare Sharif as the tomb of the Fourth Khalif (something that the majority of the peoples of Afghanistan and northern independent countries believe in); Iran is now striving to make Meshad more sacred to the eyes of those peoples. As a result of your unreasonable policy, peoples of Afghanistan from norther provinces and from central provinces, instead of being led towards Mazare Sharif, they are ridden to Meshad-Iran and you cannot stop the pilgrimage!

From the economic view point, New Year Nauroz brings about a great economic movement throughout the country, from tree plantation, plowing, shoveling competition to animals show, wrestling, national dancing and provision of recreation and entertertainment for children, varieties of candies, sweets cookies and dried fruits, competition of poetry and celebration of orange blossom; the day has been known as a joyfull day for Afghans for thousands of years and has been very yielding and profit making for many people. In view of all the good aspects of Nauroz, you tell us and show us which aspect of Nauroz is controvercial to Islamic jurisprudence? Your government continually engaged in war during the past three years, not only failed to provide work, salary and food for the people, but also led the people to poverty and disease, instead of creating additional joyfull and celebration days, good for economy, sports and recreation, you have abolished a good economic and cultural day, Nauroz, why?

Dear Taliban Brothers! Your greatest service to Afghanistan, which will be remembered always, with great respect and attribution, by future generations and history, is the salvation of Afghansitan from disintegration and division; nothing else is better than satisfying yourself with this great achievement and honor and to transfer the political powers to the people, so that people could elect a government by their own free will, so that it always praises you and your services and sacrifices and strives for the establishment of peace and security in Afghanistan with your consultation and cooperation. If you are truly Talib "i.e.,students of religion", as you claim to be, then the art and science of governing is not your profession and duty; it seems that your failure in domestic and foreign policies has stemmed from this lacking. Those with vision would believe hitherto!

Your benevolent brother
Sayed Khalilollah Hashemeyan (Ph.D.)
Editor of Afghanistan Mirror
Former Professor of Kabul University

Copies sent to:

Eleanor Smeal, President of Feminist Majority Foundation

OVER

FEMINIST MAJORITY FOUNDATION
Working for Women's Equality

Eleanor Smeal
President
Peg Yorkin
Chair of the Board
Katherine Spillar
National Coordinator

West Coast Office
8105 West Third Street
Los Angeles, CA 90048
213 651 0495
213 653 2689 fx

Washington D.C. Office
1600 Wilson Boulevard
Suite 801
Arlington, VA 22209
703 522 2214
703 522 2219 fx

Web Site:
http://www.feminist.org

E-mail:
femmaj@feminist.org

Signatories as of September 15, 1998

(NOTE: This same letter will also be sent to Secretary of State Madeleine Albright and U.N. Secretary-General Kofi Annan)

To: President Bill Clinton
The White House
Washington, DC 20500

PLEASE DO EVERYTHING IN YOUR POWER TO RESTORE WOMEN'S HUMAN RIGHTS IN AFGHANISTAN AND END GENDER APARTHEID

Dear President Clinton,

We the undersigned, over 120 U.S. women's rights groups, human rights organizations, and women's studies programs in U.S. colleges and universities, are outraged by the gender apartheid in Afghanistan. With the takeover of most of Afghanistan by the Taliban armed militia, women have been forbidden to work, go to university, or leave their homes without a close male relative. Girls are not allowed to go to school -- not even elementary school. Women are forced to wear the head-to-toe "burqa" in public, with only a mesh opening to see and breathe through.

Hundreds of women have been beaten for not being "properly" dressed. In late March 1997, a woman was stoned to death for attempting to leave the country with a man who was not her relative. Homes with women are required to have their windows painted opaque, so the women cannot be seen. Women are not even allowed to wear shoes that make noise when they walk. We have heard from a journalist that at the state orphanage in Kabul, the girls have not been allowed outside since September of 1996.

This is truly a backlash against women. Before the Taliban's control, women in Afghanistan were educated and employed. At Kabul University half the students and 60% of the teachers were women. In addition, women made up 50% of civilian government workers, 70% of schoolteachers, and 40% of doctors.

The ban on women working has thrown tens of thousands of families into destitution, because many women in Afghanistan are widows and are the sole source of support for their families. Although a very few women nurses and doctors are permitted to continue working to serve women patients, they are harassed. Women have also been shot at for leaving their homes without male escort to receive medical care.

We ask that the United States government and the United Nations:

- not recognize the Taliban, or any government that violates women's human rights, as a legitimate government in Afghanistan;
- not allow the Taliban, or any government that violates women's human rights in Afghanistan, access to a United Nations seat;
- do everything in your power to restore women's human rights to work, education, health care and safety in Afghanistan, including pressuring Pakistan and Saudi Arabia to stop funding the Taliban.

Sincerely,

Eleanor Smeal, President
Feminist Majority

Kim Gandy, Executive Vice President
National Organization for Women

Gloria Feldt, President
Planned Parenthood Federation of America

Marcia Ann Gillespie, Editor in Chief
Ms. Magazine

Susan Bianchi-Sand, Chair
National Council of Women's Organizations

Prema Mathai-Davis, CEO
YWCA of the USA

James Wagoner, Executive Director
Advocates for Youth

Cheryl A. Peterson, Associate Director, Federal Government Relations
American Nurses Association

Gloria Johnson, President
Coalition of Labor Union Women

Omar Samad, President
Afghanistan Information Center/Azadi Afghan Radio

Rona Popal, Executive Director
Afghan Women's Association

Bishop Imagene Stewart, National President
African American Women's Clergy Association

Amy Isaacs, National Director
Americans for Democratic Action

Robert Harris, Administrative Assistant
American Jewish Committee

Eileen McGrath, Executive Director
American Medical Women's Association

Bianca Jagger, Member of the Executive Director's Leadership Council
Amnesty International

Kathleen Ferrar, Acting Director
Women's Studies Program
Arizona State University

Aruna Rao, President
Association for Women in Development

Nancy Cervetti, Director
Women's Studies
Avila College

Emily Ferguson, Administrative Assistant
Belfer Center for American Pluralism

Dr. Yvonne Scruggs-Leftwich, Executive Director and C.O.O.
Black Leadership Forum, Inc.

Judith Robbins, Administrator
Women's Studies Program
Bowdoin College

Kathleen Murray Dixon, Director
Women's Studies
Bowling Green State University

Joyce Morrissey
California Federation of Business and Professional Women

Frances Kissling, President
Catholics for a Free Choice

Martha Burk, President
Center for Advancement of Public Policy

THE SECRETARY OF STATE

WASHINGTON

March 29, 1999

Greetings to all of you who have gathered for this important event. I regret being unable to be with you in person but want to share with you my strong support for efforts to help the women and girls of Afghanistan.

For two decades the Afghan people have suffered--first from invasion and then from civil strife. More than 300,000 persons have been internally displaced; more than 2.6 million are refugees.

The factions responsible for the fighting have systematically abused human rights and are deserving of our contempt in their treatment of women.

Currently the most powerful faction is the Taliban, which appears to believe that the only rights women have are the rights to remain silent, unemployed, uneducated and unseen. As the 21st century prepares to dawn, the Taliban is leading Afghanistan back to the past. Our sisters deserve better; they deserve a real choice and a true chance at a life of dignity and opportunity.

Afghan women have asked for our help, and we have responded by increasing our aid to feed, educate and train refugees; by pressing both factions to permit nongovernmental organizations to operate freely and securely; by seeking a peaceful settlement to the war; and by making it clear to Taliban leaders that they will not gain the diplomatic recognition they seek until they accord Afghan girls and women the rights they deserve.

Once again, I greet you and congratulate you for your efforts. You may be assured that as long as I am Secretary of State, American foreign policy will strive to advance the cause of human dignity in Afghanistan.

Madeleine Albright

Madeleine K. Albright

Unocal Quits Afghanistan Pipeline Project

THE NEW YORK TIMES, SATURDAY, DECEMBER 5, 1998

The decision was made under the pressure of low world oil prices, feminist groups that assailed Unocal's contacts with the Taliban, the fundamentalist Islamic movement that rules Afghanistan, and concern about the presence of the accused terrorist Osama bin Laden in the country.

The other consortium members are the Government of Turkmenistan, the former Soviet republic; the Delta Oil Company of Saudi Arabia; the Itochu Corporation and Inpex of Japan; the Hyundai Engineering and Construction Company of South Korea, and the Crescent Group of Pakistan.

The Feminist Majority Foundation, a Los Angeles group, petitioned the State of California to revoke Unocal's charter, and Mavis Leno, the wife of "The Tonight Show" host, Jay Leno, attended a company shareholder meeting last June to complain about its dealings with the Taliban.

VOICE OF AFGHAN WOMEN

INDEPENDENT & UNALIGNED

March 29, 1999

DECLARATION

We typical and proud women of Afghanistan have gathered here today to protest against the unfair and misleading campaign that the Feminist Majority and like-minded group have started under the name of Women's Rights in Afghanistan.

The Feminist Majority organization has been giving out incorrect information to the public, which is intended to create bias against Afghanistan and Islam. They spread propaganda and cause economic hardship in Afghanistan. They have a hidden agenda, which has nothing to do with Women's Rights in Afghanistan. They have no accurate knowledge of real conditions in our devastated homeland. Moreover, we question the credibility and reliability of their sources that provide them information as well as underlying motives of these sources.

To our best knowledge, these sources are paid agents who previously worked with the communist regime that destroyed our beloved country and want to now make fortunes out of Afghans' misfortune.

While we call your attention to the following issues we strongly request that The Feminist Majority organization and the like-mined groups put an immediate end to their false claims and destructive campaign. We would like to make it very clear that they will be accountable and responsible for the severe hardships and damages that they are causing the Afghan women and children. Although their intention to help the Afghan women is laudable, their misleading and misdirected campaign is causing more harm than good.

I

Are you aware of the fact ?

that men, women and children of Afghanistan side by side took part in our glorious struggle against the Red Army and regained our independence.

VOICE OF AFGHAN WOMEN

Board of Director:

Atifi, Hamida
Bimar, Fauzia
Ghausse, Amena
Gausse, Razia
Hamid, Najia
Haidari, Torpekay
Isaaczai, Latifa
Kochai, Malal
Mohsini, Fahima
Noorzoy, Farkhunda
Waiz, Tahira

World Wide Representatives:

Dadgar, Fatima
Akbar, Alia

Farhad, Qamar
Los Angeles

Mazhari Suraia
Canada

Waseal Malalai
Connecticut

Shakera Nadi
Germany

Laili Zikria
New York

Office & Mailing Address

37240 St. Matthew Dr
Newark, CA 94560
Tel: (510) 793-1021

VOICE OF AFGHAN WOMEN

VOICE OF AFGHAN WOMEN

Board of Director:

Atifi, Hamida
Bimar, Fauzia
Ghausse, Amena
Gausse, Razia
Hamid, Najia
Haidari, Torpekay
Isaaczai, Latifa
Kochai, Malal
Mohsini, Fahima
Noorzoy, Farkhunda
Waiz, Tahira

World Wide Represenrtatives:

Dadgar, Fatima
Akbar, Alia

Farhad, Qamar
Los Angeles

Mazhari Suraia
Canada

Waseal Malalai
Connecticut

Shakera Nadi
Germany

Laili Zikria
New York

Office & Mailing Address

37240 St. Matthew Dr
Newark, CA 94560
Tel: (510) 793-1021

II

Do you realize?

that even approaching women's rights in Afghanistan without knowing about our glorious history, social, cultural, religious, and economic conditions and values is a crime that cannot be tolerated.

BEFORE PRESCRIBING MEDICATION ONE NEEDS TO DIAGNOSE THE PROBLEM AND WHAT HAS CAUSED IT. THE TREATMENT THEN SHOULD FIRST START WITH THE MOST CRITICAL AREAS SUCH AS HEART, LIVER, BLOOD, ETC. AT THE SECOND STAGE COSMETIC PLASTIC SURGERY NEEDS TO BE RECOMMENDED AND IMPLEMENTED. IN ORDER TO REBUILD OUR DESTROYED COUNTRY, MEN AND WOMEN ARE NEEDED TO PARTICIPATE: TO DO SO, THEY HAVE TO BE EDUCATED AND SKILLED. IN ITS PRESENT CONDITION, AFGHANISTAN CAN BE COMPARED TO A PATIENT WHO IS IN INTENSIVE CARE.

III

Did you know ?

that Afghans have extreme respect for women that are recognized as part of honor and dignity. Their protection and security is cultural and religious duty of society.

IV

The women of Afghanistan acknowledge and highly appreciate what the Ruling Administration (Emarath-Islami Afghanistan) has done for Afghanistan. When Taleban took over the power and conquered 95% of the entire country, they inherited demolished cities, villages, and collapsed economy. Armed bands and robbers were everyday challenge for peace and unity. Rape and kidnapping women and girls was a common act. The Ruling Administration collected Arms and restored peace and security after a long deprivation of 20 years. They prevented the disintegration of our beloved country and saved territorial integrity as well as national unity, the values we Afghans cherish and die for. At present conditions, one can peacefully sleep at night and can travel with any amount of money without fear and risk. Once again we would like to emphasize the fact that Taleban came into

PROPERTY OF ACKU

آیینه افغانستان
AFGHANISTAN MIRROR
P.O. BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763
FAX (909) 625 - 6751
(909) 626-8314

1

موجب سر افرازو فخرم دور نسازد
آوارگیم باعث دوری ز وطن نیست

April 21, 1999

EDITORIAL

AFGHANISTAN MIRROR

COMMENTS ON THE INCORRECT, PARTIAL AND EXAGGERATED CLAIMS CONTAINED IN THE LETTER OF FEMINIST MAJORITY FOUNDATION ADDRESSED TO PRESIDENT CLINTON

The Editor of Afghanistan Mirror contends that the efforts made by the Feminist Majority Foundation for human rights and women.s rights in Afghanistan should be impartial and its reports on the events and situations in Afghanistan should be correct and free from exaggeration. This was not observed in the letter of the Feminist Majority addressed to President Clinton. To convince you, please spare half an hour to read the following:

1) In the first parargraph of the lettter, we read:" Girls are not allowed to go to school- not even elementary school."
this claim concerning elementary school is completely false and baseless. This editor saw in 1997 small girls going to elementary schools in Kabul; however, secondary schools for girls were closed and continue to be so.

2) In the third paragraph of the letter, we read:"Before the Taliban's control, women in Afghanistan were educated and employed." This false claim seems to be included in the letter by supporters of Rabbani -Massoud regime who are signatories of the letter. For your information, before Taliban, the regime of Rabbani - Massoud was in control for five years and in the second year a decree was issued by Rabbani to ban women from working in the government civil service, including radio and television, and ordering women to sit at home. Then, the Supreme Court of Rabbani issued a judicial judgement; certain articles of the judgement pertaining to women/veil and covering and education are as follows:-

The title of the judgement is " Judiciary Judgement for Veil and Covering" which was issued in response to an official inquiry by President Rabbani,m by his Supreme Court, dated 5 Sunbulla 1372 (September 1993), signed by Mawlavi Abdul Ghafour Sanai, President of Supreme Court, and it ordred that " the Judgement be implemented in all government units of the Islamic republic of Afghanistan." The said Judgement was published in its original text in Afghanistan Mirror, issue No.34, dated October 1993,pp.74-77; it was also published in the Afghan Press in Peshawar - Pakistan.

Important points of the Judgement pertaining to Veil and Covering are as follows:

---"Woman is private and naked, when she goes out of the house, Satan instigates his followers of suspicion, sedition and libidinousness towards that woman...therefore women better stay

VOICE OF AFGHAN WOMEN

existence to combat the lawless and systematic human rights abuse by the warring factions with judicial structure destroyed and widespread anarchy.

V

Did you know?

that the protection of women's rights under Islamic laws are:

right to live;
right to have education;
right to have properties;
right to marriage;
right to do business.

Over 1426 years ago Islam directly identified the above rights. **Prophet Mohammed (PBUH) in regards to women's rights stated in his farewell speech: "Do treat your women well and be kind to them, for they are your partners and committed helpers."** In Islam acquiring education is obligatory for men and women. Any Islamic government including Emarath - Islami Afghanistan can not ignore these Islamic orders.

VI

Those who raise women's issue in Afghanistan are using it for political games and power. The issue has became profitable source of making fortune out of people's misfortune at the hands of a limited selfish group. The Afghan women do not benefit from most of the fundraisings that has been done in their names.

VII

The international isolation and sanctions demanded by the Feminist Majority is starving the Afghan people: men, women and children. The Feminist Majority is badly misrepresenting the reality of life for women in Afghanistan. The have yet to check the credibility and the motivation of those who provide them with misleading information in order to isolate Afghanistan.

VIII

There are pitifully few hospitals or schools or even standing buildings in Afghanistan, but women go to them. The Afghan tradition requires that women must be modest in dress. The burqa (also known as

VOICE OF AFGHAN WOMEN

Board of Director:

Atifi, Hamida
Bimar, Fauzia
Ghausse, Amena
Gausse, Razia
Hamid, Najia
Haidari, Torpekay
Isaaczai, Latifa
Kochai, Malal
Mohsini, Fahima
Noorzoy, Farkhunda
Waiz, Tahira

World Wide Represenrtatives:

Dadgar, Fatima
Akbar, Alia

Farhad, Qamar
Los Angeles

Mazhari Suraia
Canada

Waseal Malalai
Connecticut

Shakera Nadi
Germany

Laili Zikria
New York

Office & Mailing Address

37240 St. Matthew Dr
Newark, CA 94560
Tel: (510) 793-1021

VOICE OF AFGHAN WOMEN

VOICE OF AFGHAN WOMEN

Board of Director:

Atifi, Hamida
Bimar, Fauzia
Ghausse, Amena
Gausse, Razia
Hamid, Najia
Haidari, Torpekay
Isaaczai, Latifa
Kochai, Malal
Mohsini, Fahima
Noorzoy, Farkhunda
Waiz, Tahira

World Wide Represenrtatives:

Dadgar, Fatima
Akbar, Alia

Farhad, Qamar
Los Angeles

Mazhari Suraia
Canada

Waseal Malalai
Connecticut

Shakera Nadi
Germany

Laili Zikria
New York

Office & Mailing Address

37240 St. Matthew Dr
Newark, CA 94560
Tel: (510) 793-1021

chadari) is not the law, but long held tradition. Women are free to leave their homes unaccompanied and do so. They were not able to do so when the warlords reigned and ruined Afghanistan, when rape and kidnapping women and girls were the orders of the day. Women do get treatment by the best medical personnel available, whatever the gender of the doctors. The policy of isolation imposed and promoted by the Feminist Majority has left women's medical facilities with a severe shortage of supplies. Over 80% of women patients suffer from Anemia due to lack of nutritious food and proper medication. Children suffer and die of respiratory diseases everyday. The rehabilitation programs for mine victims have closed. UNOCAL gave up its plans for building a pipeline through Afghanistan. If would have provided jobs for thousands of Afghans and fed their women and children.

IX

Emarath - Islami Afghanistan seeks help to open more schools for girls and awaits funding of women's universities. For the second year women have been tested and registered for a medical university in Kabul. Due to the isolation and sanctions promoted by the Feminist Majority and the like-minded groups funding have not been forthcoming. The right of widows to work is protected by religious edict. Other women may work and do work with foreign aid programs in professional projects and medical facilities. Women are very actively and freely engaged in agricultural and small industrial projects. They work in farms, shepherd animals, and participate in other community chores on a daily basis. They are allowed to dress in traditional clothes (everyday outfits and a long scarf).

X

Afghanistan is getting on its feet. Finally, after 20 years of warfares, in 95% of the country peace and security which are the cornerstone for progress and development, have been restored. Afghans, men and women are hard-working and are trying to rebuild their lives and their country. **They need real help: support, love, respect, recognition, advice, understanding, medicine, food and funds to grow and prosper.**

VOICE OF AFGHAN WOMEN

VOICE OF AFGHAN WOMEN

Board of Director:

Atifi, Hamida
Bimar, Fauzia
Ghausse, Amena
Gausse, Razia
Hamid, Najia
Haidari, Torpekay
Isaaczai, Latifa
Kochai, Malal
Mohsini, Fahima
Noorzoy, Farkhunda
Waiz, Tahira

World Wide Represenrtatives:

Dadgar, Fatima
Akbar, Alia

Farhad, Qamar
Los Angeles

Mazhari Suraia
Canada

Waseal Malalai
Connecticut

Shakera Nadi
Germany

Laili Zikria
New York

Office & Mailing Address

37240 St. Matthew Dr
Newark, CA 94560
Tel: (510) 793-1021

Please do not listen to one-sided non-representative allies of the Feminist Majority. We encourage you to hear the real voice of Afghan women from inside Afghanistan who plead with the international community for help to fund programs for health care, development and education. So that they will over come adversity and move towards a normal life.

The Ruling Administration has extended an invitation, to whomever is interested, to visit Afghanistan and gather first - hand information.

XI

Lastly, we suggest that you devote today's fundraising money to sponsor desperately needed medical facilities, rehabilitation programs and schools in Afghanistan. We also strongly recommend that you closely monitor these funds and see for yourselves where and how they are being spent.

We will be glad if we could be of any assistance to you in order to understand the current status of Afghanistan and together we could approach the most essential areas that Afghan women could benefit from. We know our people have many problems to resolved, but we need to deal with them in terms of priority.

WITH BEST REGARDS

Torpekay Haidari
President

Najia Hamid
Vice President

VOICE OF AFGHAN WOMEN
SAN FRANCISCO BAY AREA

Open Letter To The Afghan People

To my Afghan friends: نامهٔ سرکشادهٔ بروس ریچاردسن 1 April, 1999

Surely one of the darkest chapters in recent Afghanistan history, is the story of the infamous Pul-I-Charki Prison. Here, ordinary citizens: men, women, and children, regardless of age or circumstance were arbitrarily subjected to inhumane treatment and abuse that defies description. Physical and mental torture, summary execution; loss of property rights; protracted incarceration without formal charge; starvation; venality; violence; and degradation: uncivilized, assaults against the Afghan people, their millennium-old institutions of culture and religious convictions by the USSR and their Communist allies.

This insanity was neither accidental, nor the aberrant behavior of a minority of psychopathic individuals, these unspeakable crimes constituted institutionalized terror, terror fully-sanctioned by Moscow! This manifestation of horror and barbarity represented an instrument in which the Soviets prosecuted a war of genocide in their quest for economic and strategic supremacy in Afghanistan!

For the sake of future generations of Afghans, and for the historical record this story must be told in the most minute and graphic detail. And though I am humbled by the solemnity and enormity of this project, I am confident that the support and assistance of the Afghan people will guide me in the rendering of a complete and truthful account.

Therefore, through this letter I seek the assistance of any and all Afghans that have personal experience of Pul-I-Charkhi or other satellite detention centers such as Sadarat, and have had family members that were incarcerated in any of these facilities and wish to share those experiences with me for the purpose of researching and producing a written history of the Soviet-Communist Penal System in Afghanistan from 1978-1989. Those who wish to share those experiences, photographs, and/or documents, are encouraged to contact me at the above address or telephone. Submissions will be graciously accepted in English, Pashtu, and Dari.

As this work progresses, I anticipate traveling to Pakistan, Afghanistan, and Russia in search of material and will be conducting interviews at those locations.

It is my intention to dedicate this historical narrative to the memory of those courageous Afghans who suffered and perished within an evil, Soviet-Communist penal system.

The summary execution and torture of tens-of-thousands of innocent people must not and can not have been in vain, their story *must* be told, and their story *must* be recorded, cherished, and preserved for all time. It is my hope that one day this document may stand as evidence in a war crimes tribunal, convened to bring to justice those who participated in this unspeakable horror.

Please pass on a copy of this letter to anyone you know who has suffered from the Soviet-Communist penal system. Bruce Richardson

166 Haverhill Road, Topsfield, MA 01983-1027

(978) 887-8063

نامهٔ سرکشادهٔ بمردم افغانستان

بدوستان افغانم

یقینا یکي ازسیاه ترین بخش تاریخ معاصر افغانستان داستان زندان منحوس پل چرخي میباشد. درین زندان افراد عادي ، مردان، زنان و اطفال، بدون رعایت سن و قضیهٔ نسبتي، قصدا مورد چنان معاملهٔ غیرانساني و توهین قرار گرفته اند که بیان آن تکاندهنده میباشد. زجروشکنجهٔ جسمي وروحي،اعدام دسته جمعي، ضبط جایداد، حبس طولاني بدون حکم محکمه، فاقگي، رشوه گیري، لت و کوب و تحقیر وپیش آمد غیرمدني بمقابل مردم افغانستان وبمقابل فرهنگ چند هزار ساله واعتقادات دیني شان توسط شورویها و کمونستهای متحد شان صورت گرفته است.

این اعمال جنون آمیز نه تصادفي بوده ونه سلوک ناهنجار افراد مربوط بیک اقلیت مبتلا بمریضي عقلي،این جنایات ناگفتني ازدهشت افگني رسمي نمایندگي میکرد،آن نوع دهشتي که از جانب ماسکو رهنموني میشد!

بقیه در صفحه 86

AFGHANISTAN MIRROR
P.O.BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763
TEL. (909) 626 8314
FAX (909) 625 6751

آیینهٔ افغانستان AFGHANISTAN MIRROR

ة مسلسل ۷۶ ، سال دهم، اپریل ۱۹۹۹ ـ حمل ۱۳۷۸
SERIAL NO.76,VOLUME 10,APRIL 1999 - HAMAL 1378 یخی

DS
371.3
آ 99
الف 77
V:10:76

بچهٔ سقو بدریشي فراک درحال نشان زدن دردربارارگ

ازچپ براست: سردارمحمد کبیرسراج ـ شیرجانخان وزیردربار بلباس فراک ـ شخص سوم نشسته بالباس فراک ودرحال تفنگ زدن، حمیدالله برادربچهٔ سقو ـ شخص چارم نشسته بدریشي فراک، بچهٔ سقو منتظر نوبت خود برای نشان زدن ـ شخص پنجم ایستاده عقب بچهٔ سقو، سیدحسین والي کابل ـ شخص ششم نشسته در قدیقهٔ سفید، سید عباس ایشان اوپیان، پیرمذهبي بچهٔ سقو ـ شخص هفتم مردایستاده باچوب دست، شناخته نشد ـ منباقي جرنیل هاوکرنیل های خود مختار بچه سقو که شناخته نشدند

indoor- No insistence or recommendations are necessary concerning outgoing of women from the house, and those who do so are foolish, ignorant or followers of lust."

--- " Woman is prohibited from raising her voice (loudspeaking) which may be heard by aliens, because from hearing the voice of her jeweleries and anklet bells seductive acts may arise..." (Note by Editor: prohibition of wearing high heel shoes in public which is considered noise producing and attractive, pertains to this Judgement).

--- " The entire body of women should be covered from men, and women must not show themselves to men, muslim women should even cover themselves from adulterous women because adulterous women would describe them to men; a virtuous woman therefore should keep herself covered in the presence of an adulterous woman. Muslim women are not allowed even to see a blind man, if he is alien to them."

--- " When women have to go out of their houses for the needs of life, they must cover their faces and bodies with big veils, and clothings should be covering, because the prupose of covering is avoiding exposure, clothings which are not covering are not considered "Hijab" a means to avoid body exposure; clothings used for "Hijab" covering the body, should not be thin, ornamented or colorful so as to attract attention of the public."

--- " Clothings for "Hijab" avoiding exposure should not be tight and figure- showing, it should be wide and free so as not to show the body or naked parts or seductive and attractive parts of. Clothings should not be perfumed so as to attract public attention; a woman wearing perfumes and passing by a gathering of men is considered adulterous; women should not wear clothings like those of men, men wearing clothings special to women and women wearing clothings special to men, have been cursed."

On Women and Education:-

--- " Acquiring knowledge and inquiry about knowledge is an obligation for the Muslim men and women, the knowledge being that of the sciences of religion, such as Beliefs and Faith, Qoran (the Book), Sunna (deeds of the Prophet and Islamic customs & traditions), and Islamic Jurisprudence...Muslim women are obligated to acquire the primary and necessary knowledge of the religion, observing all the religious obligations and prohibitions, from their close relatives and non-prohibited persons, because Islamic Jurisprudence limits the place of education and schools for women only in their houses or the houses of their non-prohibited relatives." (Note by Editor: According to this Judgement, education (or cquisition of knowledge) for men is limited only to matters of religion, and for women the basic and primary knwledge of the religion.)

--- " For women to go out of the house for the acquisition of religious knowledge is ridiculous and null, and construction of school for them, and allowing them to go out by groups to schools, is prohibited, even if their teacher is a Muslim, and even if there is preparation of covering and non-exposure in those schools, because experience has shown that schools have left bad and ugly effects on the morality of women, and continue to do so, bringing bad and undesired results, contrary to Islamic principles, and defecting their morality."

--- " Acquisition of modern sciences in schools by Muslim children, girls in particular,is prohibited, before the acquisition of Islamic knowledge, and experience has shown that such a practice has resulted in abandoning and quitting the acquisition of the knowledge of Islam. It is

ordered " Not to teach girls writing." therefore, in all judgements passed by authorised scholars of Islam education and teaching of composition to women is prohibited. Ibn Massoud says:" Teaching composition to women has,in most cases, resulted in seductive and evil acts, because they write to aliens and prohibited ones restricted and desirous matters..."

The above are excerpted from the main text of the Judgement issued during Rabbani government, and the Judgement concludes with the following lines:
:... Since 16 months muslim women of our Islamic State have been working as before in the units of the Islamic government and they have been active in schools and in radio and television, also they walk freely in the bazaars without veil, and no change has taken place from the past, however we hear everyday from Kabul Radio that God's Orders are being implemented, especially in respect to Veil (Hijab) and Covering (Satr). It is seriously and recommendably required from the authorities of the Islamic State and Government to implement all God's Orders, especially those of the Veil and Covering immediately, and to expeli women from the government offices, and to close women schools, which are in facts centers of adultery and prostitution, also to expell women from Radio and television, hence proving that God's Orders are truly implemented. The Judgement of the Supreme Court hereby submitted so requires."

In accordance with another report published by (WUFA) in Peshawar in March 1993, which was excerpted by Afghanistan Mirror issue No. 32, July 1993, President Rabbani has declared schools and hotels as centers of corruption.

Submitting an English translation of the excerpted text of the Jurisprudence Judgement during Rabbani's government in 1993 for the information of the American public, we would like to draw the attention of the Feminist Majority Foundation to the influence exerted by the followers and supporters of Rabbani-Massoud among the leaders of Feminist Majority, injecting and submitting incorrect and false reports. In other words, what is considered in the letter of Feminist Majority as "Before the Taliban's control...", that period was the shameful ruling of Rabbani-Massoud government, when women,s rights and respect for human dignity were much worse than the current period of Taliban. In Rabbani's ruling period (1992-1996), thousands women, including married ones, were abducted and a good number of those are still alive in Panchir, included in the harem of Massoud's commandants. However, during the reign of King Zahir Shah until 1973, also during the pseudo republic of Mohammad Daoud until 1978 human dignity of women as well as women rghts for education and employment were observed to a good extent. Continuation of such a policy by Feminist Majority, i.e outdoor influence and incorrect reports, would damage its prestige among the Afghan intellectuals and public.

3) Statistics published in the letter of Feminist Majority on the employment of women-- that half of Kabul University population was female, that 60% of University teachers were women, that 50% of school teachers and 40% of Afghan doctors were women-- are incorrect and exaggerated. Such exaggerated figures given to you by your Afghan friends- those who always exaggerate facts two to three folds, and you published them without rechecking, damages the prestige of the Feminist Majority Foundation. Reliable statistics on Afghanistan until 1978 may be obtained from the United Nations records.

4) Among your three demands from the government of the USA and United Nations, your first two demands are very unjust and partial and you seem to be influenced. Feminist Majority should prove to all Afghans , or at least to the intellectuals, that it is an impartial Foundation, striving only for women rights in Afghanistan, and does not take side in the internal politics of Afghansitan. Your demand "not recognize any government that violates women's rights, as a

legitimate government in Afghanistan; and not allow any government that violates women's rights in Afghansitan, access to a United Nations seat;" would be considered impartial and non-aligned when both the US and UN rebuff their recognition from the non-existing Rabbani regime, leaving the Afghanistan seat currenlty occuppied by an illegitimate representative of a government in exile suspended until a legitimate government is established in Afghanistan.

From the above cited Judgements passed and implemented during Rabbani's government in Afghanistan, you are now in a position to realise that violations of women,s rights and invasion of women dignity and privacy began during Rabbani's government and peaked to maximum. A huge women demonstration in Kabul in August 1992,in fron of President Rabbani's office, was reported by B.B.C., VOA and Afghansitan Free Radio in Germany, which was also published in Afghanistan Mirror, issue No.27 of August 1992,p.31; over 1500 women were shouting the following slogans for four hours:
" We want the right to live, the right to work and the right to seek education. Why they cut women,s breasts, ears and noses? Don't we have the right to live in our own country? Is there a government in our country and in this city? If you cannot defend women inside their houses, then resign!"

Unfortunately, still to this date, a representative of the same government represents Afghanistan in the United Nations!!! Neutrality and good will of the US government and the Feminist Majority Foundation would be proven to the Afghan people when they see that you do not recognize both guilty regimes, Taliban and Rabbani regimes both. As long as you extend your hands of friendship and cooperation to a guilty, corrupt and ousted regime, considering the other guilty regime illigitimate and unworthy of your trust, your good will, neutrality and non-aligned position would be questioned by the majority of Afghan people !

Your other demand from the US and UN to exert pressure on "Pakistan and Saudi Arabia to stop funding the Taliban," is again unjust and extremely partial; many Afghan intellectuals have expressed a somewhat similar opinion to this editor that this demand may have been dictated by Dr. Rawan Farhadi to Feminist Majority, because it has appeared repeatedly in weekly Omaid and other Rabbani publications. For the F.M.Foundation which embracess learned individual of both sexes, such an uncalculated demand is childish and damaging, because:
(a) Saudi Arabia has been displeased with Taliban for over a year, suspending its diplomatic relations, and it is a common knowledge that it has not given any financial assitance to Taliban for two years. However, the Saudi government cannot stop pro Bin Laden Arab millionaires from their intended contributions.
(b) Pakistan continues to support Taliban, but for reasons unknown to many, US and UN are not willing to exert enough pressure to stop Pakistan from what it is doing.
(c) A genuine and general criticism on your partial judgement and position stems from the fact, as you know, that Iran, Russia and India have been assisting Rabbani-Massoud ousted regime by giving it destructive weapons, among other things. Why as a humanity loving and neutral Foundation, the Feminist Majority did not ask the US and UN also to exert similar pressure on these governments ???

Respected Leaders and Authorities of Feminist Majority Foundation !

This editor is 70 years old, a former Professor of Kabul University who earned his degrees in America and has also taught here, he is also a naturalized Afghan-American. Permit me as a fellow-American to tell you that your policy of not inviting a number of Afghan journalists residing in California, such as Mr.Omar Khetab, Editor of Radio Payam Afghan for 5 years, Mrs.

Farida Anwari, Editor of Radio 24 hours at San Franciso for 5 years and Mrs. Mina Karbassi, Editor of Radio 24 Hours in Los Angles for 2 years, and the writer of this letter, Editor of Afghanistan Mirror for 10 years, in your event of March 29th, 1999 in Hollywood, has been interpreted by many Afghans residing in California as a non-American and un-democratic gesture. We, the Afghan-Americans are naturally much more interested in and informed on Afghanistan, than you native Americans, and we can never hide the facts and truth. I visited Afghanistan in 1997 for four months and I observed the situations closely; I published my observations and documentary filming of Kabul in a three hours video cassette, over two thousand copies distributed to Afghan circles in US and Europe, Australia, etc.
I avail this opportunity to declare candidly that from the contents of your letter, with the exception of the points discussed and criticised above, duly documented, other critics of the abuses of human and women,s rights contained in your letter, are factual and correct.

Also,it is my observation that the only quality and priority in connection with women,s rights and human dignity of women that Taliban may be credited for, compared to Rabbani's ousted regime, is that Taliban have truly respected the honor and chastity of women, but Taliban's record in all other aspects of human rights and women,s rights is bad, whilst during Rabbani's regime women's honor and chastity were often violated by government commandants.

You, the Feminist Majority, always raise the issue of women's rights, but there is no one to raise the issue of men's rights in Afghanistan, for violation of men's rights is worse than that of women,s at the present time: Employemnt and Retirement laws, with equal opportunity, which prevailed before, are abandoned; in a poor country where the government is the only employer, thousands of civil and military personnel have been ousted, adding to unemployment and poverty; education and foreign degrees are devaluated; from the leadership of the Taliban to the care taker cabinet to the low level personnel at the rank of branch directors are all Talibans; the nation has no control over the state revenues, no such inquiry is allowed and the Finance Ministry is not accountable; free press does not exist and the rights of free speech and criticism are abolished; the majority of Kabul,s residents can neither afford coffin and funeral expenses nor have the right to burry their deads; clothings and facial appearance are imposed on men, and all entertainment means and occupations are declared illegal.

And to the Talibans, I say the following:—

Oh brothers," What you cannot hear or see, you cannot say!" Yes, there are things that we see, hear and know very well, but you are following an "ostrich policy" which penetrates its head under sand after running a long distance and then sees the world in the dark. Concerning women's rights, with the exception of women's honor and chastity which have been observed honorably by your government, in all other aspects women are treated like animals: to eat, to give birth, to serve in the house and to die. Unfortunately, the practice of multi marriage which had decreased in Afghanistan, has been renewed and accelerated in your period. All the noises and voices raised around the world, and the disrespects addressed to you by the international institutions concerning women's rights, to cite an Afghan proverb "Is this dead worth this mourning?"

On the one hand you claim that security has been established throuhgout the territories under your control, and it is so a fact; on the other hand the closure of schools and university for women is cited as a matter of security concern, thus creating a logical controversy ! If security

exists, and it is a known fact that it does, then the closure of schools and university for women is an excuse tied with your Talibism conditions and orientation, which should not be imposed on the Afghan deserving nation by bayonets at this dawn of the 21st Century !

Brothers! You cannot hide facts from the world, also you cannot fight with the world! Humanity's speed for progress and civilization does not stop because of your regressive desires, the world humanity in the 21st Century is proceeding towards accurate computerized calculations to dominate the space, and you cannot violate men,s and women,s rights in Afghanistan by gun and bayonet because your stratum policies so desire- a stratum which does not exceed fifty thousands in number; the Afghan nation is alert and alive and is a history making nation, it is obliged to go along with the caravan of humanity, because humanity caravan too does not allow for one of its parts to decay. You should shake yourself and make a self evaluation and critics of yourself, the Afghan nation has not yet given you its political power and destiny by its own free will and choice, you do not enjoy a political legitimacy and you rule by means of ceased powers like Rabbani's ousted regime. If you do not return sooner the peoples powers, with which you are entrusted temporarily, peoples of Afghanistan and those of the world would join hands together to retake the entrusted powers from you, and you will have no more trust. The assumption that you have collected weapons from the public to arm the Taliban stratum, so there may not be any public rise against you, is completely raw and empty. During the occupation of about 200 thousands Soviet troops, Afghans were empty handed, they did not have any weapons, but gradually they became organized , they found weapons with which they defeated the famous Red Army; you should fear that day ! Islam, thanks God, has been in Afghanistan before and will remain to eternity, and God Almighty Himself protects Islam; you have the right to and can implement Talibic Islam to your own stratum, but you do not have the right to turn the entire Afghan nation Talib. Communists pursued a similar policy, but they failed and became disreputed.

Dear Talib Brothers! Your treatment of the cultural aspects of Afghan people also deserves criticism for it seems that you want to establish Arabic culture in Afghanistan; however, Semitic culture differs from Arian culture. Afghans have accepted Islam willingly and treasures it dearly, but they have not accepted Arabic culture nor Talibic culture; beard and turban, for instance, are not obligated by Islam, but you have made both obligatory on Afghan people. In Afghan culture and traditions men in majority have worn beard willingly, but it has never been imposed and Afghans in the course of history have had a choice. Afghan men have worn four types of head covers: turban, karaqul hat, embroidered taqin and pakol, why then you have imposed turban alone on people? A point noteworthy in this connection is that the majority of muslim men perform the Haj pilgrimage in Holy Mecca with bare heads!

Your treatment of the New Year's Day, Nauroz, is also critical. The celebration of Nauroz to welcome the new year on March 21st is an ancient tradition, as well as an aspect of Arian identity of Afghan people. Your abolishing the Nauroz celebration, which has no diversion with Islam, not only has deprived the people from a good, useful and ancient Arian tradition, but has also inadvertently damaged the high interests of Islam and Afghanistan. The interests of Islam in the traditional celebration of Nauroz in Balkh, northern Afghanistan, is embodied in the belief that the majority of muslims in the countries of Tajikistan, Uzbekistan, Turkmanistan and others consider Balkh as a great Islamic center, where the tomb of Ali, the Fourth Khalif of Islam, is believed to exist, and even during the Soviet and communist domination, every year on the New Year's Day thousands of peoples took the risk of crossing the Oxus River by swimming to attend the religious and cultural ceremony in Mazare Sharif, also people living along the Oxus

لازمه درحالیکه اشک از چشمانش جاري بود، بزبان پشتوی سرحدي گفت شکایتي دارم. گفتم بفرمائید! و بنوبهٔ خود اینچنین بیان نمود:
بدکان حاجي تاج محمد اینډسنز چای فروش آخر بازار قصه خواني نشسته بودم، شخصي بنام ملا عبدالاحد کتابفروش کابل آمده از بغل خود قران کردیم قلمي بخط کوفي را کشیده بحاجي گفت که آن قران کریم بخط امام حسن (رض) میباشد و آنرا هدیه میکنم. من بملا عبدالاحد گفتم که من هدیه میکنم چراکه هم وارث سیدنا امامحسن (رض) هستم و هم در قریهٔ بالاماني مدرسهٔ علوم شرعي برای طالب العلم های هردوطرف سرحد بپول خود تیار کرده ام که جای بودوباش طالب العلم ها واعاشهٔ شان و مدد معاش استاد های شانرا از خود میدهم؛ مدرسهٔ من با مدرسهٔ دیوبند که شیطنت میکند رابطه ندارد، خاص برای رضای خداوند (ج) ودین مبین اسلام خدمت میکنم، هرقدر پول که میخواهي میدهم. گفت سه هزار کلدار ومن قبول کرده خواهش کردم که تا یک ساعت بدکان حاجي تاج محمد بنشیند، بگادي تاخانه میروم وپول می آورم، قبول نمود. لیکن بهمانقدر شتاب که نیم ساعت بعد رسیدم، آنجا نبود. حاجي گفت بطرف استیشن ریل صدر پشاور رفت. آنجا بگادي بعجله رفتم، ریل حرکت کرده بود، بدنبالش رفتم سه روز تمام در شهر لاهور پالیدم اورا نیافتم...
اظهارات جناب پاچا صاحب مذکور ثبوت آن بود که ملا عبدالاحد کتابفروش درواقع کتابهای مهم را بادسیسه وسرقت بدست می آورد و بهندوستان میفروخت وبدون هیچگونه تردیدی کتابهای مرحوم مهجور کابلي را نیز بشرحي که در فوق درج است دزدیده بهندوستان فروخته بود، لیکن متاسفانه درعدم موجودیت سند و هم اینکه مال مسروقه درهندوستانن فروخته شده بود، هیچ کاری کرده نتوانستم.

یادداشت اداره: جناب استاد شرر دوتحقیق ارزندهٔ ادبي را که خودشان طی سالیان متمادي برشتهٔ نگارش درآورده اند، یکي شرح حال و نمونه های نثر ونظم مرحوم عبدالستار مهجور کابلي و دیگری آثار ولي طواف کابلي، بمجلهٔ آئینه افغانستان اهدا فرموده اند که جسته جسته در بخش زبان وادبیات آئینه نشر خواهد شد .ازین همکاري استاد شرر کمال امتنان داشته تشکرات خودرا خدمت شان تقدیم میکنیم

رقص

از عبدالستار مهجور کابلي

بسکه مستم،میکند در چشم من میخانه رقص
پیش پایم می نماید شیشه و پیمانه رقص
دور از شمع رخت ای جان میان انجمن
دیدهٔ حیران نماید چون پر پروانه رقص
چهرهٔ گرم تو گل می پرورد اندر چمن
وز حرامت می نماید بلبل مستانه رقص
باد چشمت نشه را قمچین زند در میکده
می کند انگور اندر تاک و درخمخانه رقص
شوق دیدارت برد(مهجور) در دیر و حرم
دل بیادت میکند در کعبه و بتخانه رقص

چشم شوخ

مرا امروز خوش آمد جمالش
مگر دل گشته از غم پایمالش
چه بد مست است یارب چشم شوخش
بخونخواري ندیده کس مثالش
به فن دلبري صاحب کمالست
نگهدارد خداوند از زوالش
چشیدم جرعهٔ زان لعل نوشین
ندارد قند نسبت با زلالش
شدم (مهجور) از دیدار لیکن
تسلي میدهم دل با خیالش

شیرین سخني

از محمدولي طواف مشهور به دادا ولي

نیست سیمین بدنان چونتر به نازک بدني
بتو ختمست ،گل اندامی و گل پیراهني
غنچه پیش دهن غنچه ات ای آفت جان
نتواند که بگوید سخن از بی دهني
عقل و دین و دل من هر سه بغارت بردند
سنبل زلف سیه، خال و خط یاسمني
بسرو آزاده درافتاده به بستان از پاش
دیده آیا به قدت جامهٔ سبز چمني
رفتن و گشتن و رم کردن و دیدن به قفا
از تو آموخت مگر آهوی دشت ختني
کشتگانت بخدا روز جزا داد زنند
یکسراز تیغ جفایت همه خونین کفني
ازدم تیغ تو هر سر که فتد رو برمین
سر بگردون کشد از فخر بگردن زدني
برده دندان تو از گوهر نایاب گرو
خجل از لعل لبت گشته عقیق یمني
در دلم از تو دوصد عقده زتقدیرفتاد
نیست از ناخن تدبیر یکي واشدني
نازم آن صانع بیچون که چو تو گوهرپاک
بوجود از عدم آورد ز یک قطره مني
خامه اش چون نی قند است بوصف خوبان
شد (ولي) شهرهٔ آفاق بشیرین سخني

اقتصادي کشور بدست اهل کار داده شود، چونکه طالبان کالاسامان پاکستاني را نسبت بهر جای دیگر ترجیح میدهند بلکه خوش دارند...

۵) اینها بمباردمان وراکت باران احمد شاه مسعود رابالای مردم بیدفاع شهر کابل بشدت تقبیح کرده، نوشته اند : بدوستان مسعود ازجانب ما بگوئید که غلبهٔ نظامي او بالای طالبان ناممکن است، حالا مردم کابل ازمسعود دبسیار نفرت داشته وبرایش دعای بد میکنند... او که بحیث وزیر دفاع با تانک وطیارهٔ خود ازمردم کابل دفاع نتوانست، حالا بالای همان مردم بیدفاع و مجبورراکت میریزد، نامردي ازین بیشتر نمیباشد...

۶) اینهادرباب ناکامي اقتصادي طالبان نوشته اند : عوض بکاربستن موازین علم اقتصاد وفورمول های اقتصادي یاآموختن ازدیگر ممالک عقب مانده، طالبان از اصول اقتصادي خودشان که اقتصاد طالبي است کارمیگیرند ورجحانات اقتصادي اینها هم رجحانات طالبي است نه رجحانات مملکتي، ازینجاست که عامهٔ مردم روز تا روز فقیر میشوند و یک قشر نو ولي بسیار کوچک دارای قدرت اقتصادي درجامعه تبارز کرده...

۷) متاسفانه ارتشاء هم ازمدتیست دربین قشر حاکم رخنه کرده ، مثال مشهور آن اینست که فروش جایداد مهاجرین معطل شده بود اماچند نفر وکیل های کارآزموده که درحکومتهای سابق وزیر و معین بودند وکالت خط گرفته، میدانند بکدام اشخاص و دوایر رشوت بدهند، ورشوت هم زاید از صدهاملیون افغاني حتی موتر های تویوتا وبنز و والگا وآن همه جایداد هارا اشخاص دیگری که از طریق رشوت یا غصب دارائي ملت ومردم پولدار شده اند، خریده میروند...امتیازات عجیب هم از شاروالي ها بدون رعایت نقشه های شهري ولی بادادن رشوت های بزرگ گرفته شده...

۸) اما طالبها کارهای خوب هم دارند، کسیکه بسیاست غرض نگیرد،اوامرشانرا اطاعت کند وازآنها انتقادنکند، وباصطلاح خر کسي دیگر را اوش نگوید، غرض نمیگیرند... ناموس زن دربین خانه وهم اگر بامحرم بیرون میرود محفوظ است ، اگرچه تعدد زوجات دربین طالبان و صاحبان ثروت تکثیر یافته، ومردم نادار هم باگرفتن طویانه دبل (بطور خصوصي) دختر های خودراداده میروند... دخترهای افغان ازتحصیل مکتب و پوهنتون برای یکي دو نسل محروم استند وشکایات روی کاغذ فایده هم ندارد...

۹) دونفر نوشته اند که نفرت کلي و سرتاسري از وزارت نکیر ومنکر بلند است و ادامه دارد، تحریکات وقیامها درولایات شمال ومرکزي افغانستان عمدتا از رهگذر قیودات بیجا و جزاهائیست که توسط پولیس مذ هبي بطور ناروا و دور ازکرامت انساني تطبیق میشود والبته تحریکات مخالفین طالبان و اسلحه روسي و پول ایراني هم وافر براي مخالفین میرسد، اگر طالبان همین وزارت ناوزارت خودرا مسدود واز آزار مردم صرف نظر کنند، و برای رهنمائي مردم از ارشاد و تبلیغ کاربگیرند، هم مردم خوش وهم تحریکات اجنبي ناکام خواهد شد ...

یادداشت اداره: این بود خلاصه و عصارهٔ قسمتهائي از سه نامه مذکورکه بخاطر مصئونیت نویسندگان شان متن کلي یا عیني آنرا نشر نمیتوانیم ویکزماني که خطر موجود نباشد ما هرسه نامه را عینا نشر خواهیم کرد؛ مثالهای مرده وزنده هم درین نامه ها نوشته شده که اگر چاپ ونشر شوند نویسنده آن شناخته وتحت تعقیب وآزار قرارخواهد گرفت.

احصائیه وفیات ازبابت مرض سل

بموجب راپور موسسهٔ صحي جهان ازتاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۹۹،روز جهاني سل بتاریخ ۲۴ مارچ درسرتاسر افغانستان تجلیل گردید. بموجب احصائیه موسسهٔ صحي جهان درافغانستان درحدود ۱۲۰،۰۰۰ نفر بمرض سل مصاب بوده ازآنجمله ۷۰ فیصد (حدود ۸۴۰۰۰ نفر) زنها میباشند وتلفات سالانه حدود ۲۰ هزارنفر تخمین شده است. این احصائیه ها سه سال قبل تهیهٔ شده وبنا برقلت موادغذائي و آب پاک آشامیدني وفقر وگرسنگي که درسه سال اخیر تشدید یافته گفته میشود تعداد تلفات دوچند شده باشد. موسسهٔ صحي جهان و یونسف هردو دراپورهای منتشره ۱۴ اپریل ازوفیات زیاد درزمستان گذشته باثر فقر وعدم دسترسي مردم بموادغذائي راپور داده اند.

تشویش بینظیر بوتو ازطالبان

رویتر بتاریخ ۱۴ اپریل اطلاع داد که بینظیر بوتو صدراعظم سابق پاکستان بهنگام اشتراک دریک سیمینار سیاسي در شهر سینترا واقع در پورتگال گفته است که تحریک طالبان برای کشورش پاکستان یک تهدید وخطر پنداشته میشود. بینظیر گفت: «بعقیدهٔ من یک تحریک بین المللي اسلامي دردوران جهاد افغان تشکیل شد،اما درختم جهاد مفهوم افراط گري در هدف وماموریت این تحریک مستحکم گردید...اکنون این تحریک بسیار قوي شده وبالای رویدادهای منطقه ازطریق تماسهای خود با اردو وموسسات اطلاعات جمعي اعمال نفوذ میکنند...من خطرموجه دربهم پیوستگي اینها برای پاکستان مي بینم...»

شمارهٔ مسلسل ۷۶، سال دهم، اپریل ۱۹۹۹ - حمل ۱۳۷۸

SERIAL NO.76, VOLUME 10, APRIL 1999 - HAMAL 1378

آیینهٔ افغانستان

ما طرفدار تشکیل لویه جرگه بشمول طالبان در داخل افغانستان استیم

تعداد زیاد دانشمندان توسط نامه وتلفون ازتدویر عاجل لویه جرگه بحیث یگانه راه حل قضیهٔ کشور حمایت کرده اند ملت مسلمان، شریف ومجاهد افغان حق دارد سرنوشت خود را خودش تعیین کند!

والذین استجابوا لربهم واقاموا الصلوة وامرهم شوری بینهم ومما رزقنهم ینفقون

(ترجمه: و آنانکه امر خدا را اجابت واطاعت کردند ونماز بپاداشتند و کارشان بمشورت یکدیگر انجام دهند واز آنچه روزی آنها کردیم بفقیران انفاق میکنند - سورهٔ الشوری - آیهٔ ۳۸)

AFGHANISTAN MIRROR

Our E.Mail: WWW.MIRROR@AOL.COM

PRICES : USA $5 - CANADA $6
EUROPE $9
AUSTRALIA $10

قیمت فروش:
امریکا ۵ دالر - کانادا ۶ دالر
اروپا ۹ دالر - آسترالیا ۱۰ دالر

AFGHANISTAN MIRROR
P.O. BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763
TEL. (909) 626 8314
FAX (909) 625 6751

شعار ما

بعقیدهٔ ما اوزبک، هزاره، پشتون، ترکمن، بلوچ، تاجک، نورستانی وسایر اقوام افغان هر کدام وهمه وارثین افغانستان بوده، درخانهٔ مشترک افغانستان سهم و مسئولیت مساوی دارند.

آئینهٔ افغانستان شمارهٔ مسلسل ۷۶

AFGHANISTAN MIRROR

عنوان — فهرست مندرجات — صفحه

عنوان	صفحه
موضوع حقوق بشر وحقوق زن	۱
دومین قرارداد مسعود باروسها	۱
بیانات کلنتن دربارهٔ حقوق بشر	۲
محفل شمع روشن برای زنان افغان ـ زهره داود	۳
زنگ صلح واحترام بحقوق بشر ـ مشتاق نوري	۴
صفات جوانمردي علماء ـ مشتاق کریم نوري	۴
بارتباط سوابق سپورت ـ علام غوث ترجمان	۵
اعراه نرویج تعدد زوجات دربین طالبان	۵
بزرگداشت ایام دیني درنیویارک ـ التزام	۶
پیشرویهای حزب وحدت دربامیان	۶
توقیف یک طیارهٔ ایراني در شیندند	۶
مرگ ومیر دراثر فاقگي درکابل	۷
احصائیه وفیات ازبابت مرض سل	۹
تشویش بینظیر بوتو ازطالبان	۹
قلت آرد درکابل وبرگشت انجیوها	۱۰
ناکامي مذاکرات عشق آباد	۱۵
منازعه بین اقوام مومند	۱۱
بناهندگي حکمتیار و گلابزوی به هالیند	۱۱
حکومت جدید خوجه ثین ـ اداره	۱۳
اعلامیه پادشاه سابق	۱۴
تصمیم سه فقره ای پادشاه سابق ـ اداره	۱۵
ضرورت تشکیل لویه جرگه ـ صفي التزام	۱۷
روز منحوس هفتم ثور	۱۷
صفحهٔ ازخاطرات یکنفر روسي	۱۸
صدای سي آی ای ازپنجشیر ـ حمید انوري	۱۹
عفیفي برحمت حق پیوست ـ اداره	۲۰
اجتماع انجمن فیمینستها درلاس انجلس	۲۱
نامهٔ وزیر خارجه امریکا بانجمن فیمینست	۲۵
تبصره برتبلیغات نادرست انجمن فیمینستها	۲۵
بحث مشاعرهٔ نوروز ۱۳۷۸ ـ جریان مشاعره ـ	۳۰
بهارجاودان و وجه تسمیه نوروز ـ هاشمیان	۳۲
عنعنه نوروز در ادب دري ـ هاشمیان	۳۴
آغاز مشاعره باغزل حضرت بیدل	۳۸
اشعار استاد محمد طاهرهاتف	39-41
اشعار نسیم اسیر برندهٔ جایزهٔ درجه اول	۴۲
شعرمهجورغزنوي برندهٔ جایزهٔ درجه دوم	۴۳
شعراستادشرر برندهٔ جایزهٔ درجه سوم	۴۳
مکتبها وسبک های ادبي ـ هاشمیان	۴۳
اشعار وسیمه عباسي برندهٔ جایزه چارم	۴۴
شعرنورمحمد تابش برندهٔ جایزهٔ پنجم	۴۴
اشعار یونس عیني برنده جایزه ششم	۴۵
اشعار سحر مهجور ـ ناظم باختري و حافظ	۴۶
اشعار شیرول و نجیب قندهاری	۴۷
اشعار اعظمي ـ غافل و سها	۴۸
اشعار احمد صدیق حیاء	۴۹
اشعار وهابزاده فریار و سلجوقي	۵۰
اشعار نیازی و فریار	۵۱
اشعار ذلال هروي و نوشته انور انور	۵۲-۵۳
مشاعرهٔ پیشرو واشعار کاظم بیمار	۵۴
شعر محمد هاشم زماني	۵۶
اشعار نصر الله نیازی	۵۸

لا اله الا الله محمد رسول الله

آئینهٔ افغانستان

ماهنامهٔ مستقل غیرحزبي، ملي و اسلامي

مجلهٔ آئینهٔ افغانستان یک نشریهٔ غیرانتفاعي است
اعانه و مساعدتها باکمال امتنان پذیرفته میشود

مؤسس و ناشر:
دکتور سید خلیل الله هاشمیان

وجه اشتراک

در اروپا و آسیا	میعاد	در امریکا
۱۲۰ دالر	سالانه	۶۰ دالر
۶۰ دالر	ششماهه	۳۰ دالر

قیمت یک شماره پنج دالر در امریکا

آدرس:
AFGHANISTAN MIRROR
P.O.BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763

مقالات وارده باید هویت مکمل نویسنده را دارا باشد

مقالاتیکه نشر نشود مسترد نمیشود

TEL. (909) 626 8314
FAX (909) 625 6751

مقالات نشر شده از نظریات ناشر و هیئت تحریر نمایندگی نمیکند.

شمارهٔ مسلسل ۷۶، سال دهم، اپریل ۱۹۹۹ ـ حمل ۱۳۷۸

SERIAL NO.76, VOLUME 10, APRIL 1999 - HAMAL 1378

آیینهٔ افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

AFGHANISTAN MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

Founder & Publisher:

Sayed Khalilollah Hashemeyan (Ph.D.)
Professor of Kabul University (in exile)

AFGHANISTAN MIRROR
P.O.BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763
TEL. (909) 626 8314
FAX (909) 625 6751
Our E Mail: WWW.MIRROR@AOL.COM

Every writer is responsible for his/her writing.

Articles published here do not represent the views of the publisher or the board of editors.

Articles sent for publication should bear a full identity of the writer.

SUBSCRIPTION:

U.S.A.	Duration	Europe/Asia
$ 60	Yearly	$ 120
$30	Six months	$ 60

$ 5 per issue in U.S.A.
$6 per issue in Canada
$9 per issue in Europe
$10 per issue in Australia

Articles not published shall not be returned.

AFGHANISTAN MIRROR

بخش انگلیسي

Title	Page
Editorial: Comments on the Letter of Feminist Majority to President Clinton	1-7
Feminist Majority Letter to President Clinton	8
Madame Albright Letter of 3/29/99	10
Voice of Afghan Women	11-15
Open Letter to Afghan People by Bruce Richardson	16

شعر انجلا نیازی برنده جایزهٔ درجه اول پشتو ۵۹
شعر سیداگل غریبیاربرندهٔ جایزه درجه دوم ۵۹
شعر محمد عاشق لونگین برندهٔ درجه چارم پشتو ۵۹
شعر نجیب قندهاري برندهٔ جایزهٔ درجه سوم پشتو ۶۰
اشعار داکتر حفیظ الله خوزلن و کلیوال ۶۲
اشعار معصوم هوتک واستاد خادم ۶۳
اشعارفریار- خوزلن - نیازي وداکتر اکسیر ۶۴-۶۵
اشعارمرحوم الفت ومرحوم خواخوزی ۶۷-۶۸
اشعار انتخابي ازملنگ جان وغني خان ۶۹
اشعارسردارمحمدعزیز، ندیم وحافظ ۷۰-۷۱
قصیدهٔ بهاریهٔ ملک الشعرا قاري عبدالله ۷۲
بهاریهٔ استاد خلیلي وعلامه اقبال ۷۵-۷۷
بهاریهٔ واقف، سنائي، نوید وشایق جمال ۷۸-۷۹
بهاریهٔ عشقري، نوید، ندیم، بیدل وصائب ۸۰-۸۲
مروارید درحرم - دکتور صورتگر لیوال ۸۷
شیر و شکر ناظم و حیا ۸۹
بهار ودهقان پسر افغان - استاد شرر ۹۰
صفحهٔ نسیم اسیر و صفحهٔ وهابزاده فریار ۹۱-۹۲
نعت سرور کاینات (صلعم) - ناظم باختري ۹۳
مشاعرهٔ دربارامیر عبدالرحمن خان - استادشرر ۹۵

تجلیل روزمادردرکلفورنیا

انجمن زنان افغان در کلفورنیای جنوبي بتاریخ اول می ۱۹۹۹ روزمادر رابامراسم خاصي درتالار هوتل اناهیم تجلیل نمود مجلس گرم باموسیقي تاساعت دوبجهٔ شب دوام کردودربارهٔ مقام والاي مادر وحقوق زن سخنرانیها صورت گرفت.زایداز سه صدنفر اشتراک ورزیده وازمساعي وترتیبات انجمن زنان افغان خصوصا جمیله نیازي،زهره داود،کوکي انورومهریه مستمندي تقدیرنمودند.

شمارهٔ مسلسل ۷۶،سال دهم اپریل ۱۹۹۹ - حمل ۱۳۷۸

SERIAL NO.76,VOLUME 10,APRIL 1999 - HAMAL 1378